

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیران

سال دوازدهم □ شماره چهل و دوم □ پائیز ۱۳۹۱

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
دکتر حسین اردستانی
سردار سرلشکر پاسدار دکتر غلامعلی رشید
سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
سردار سرتیپ پاسدار دکتر حسین علایی
دکتر محمود یزدانفام

حسن دری
سیدهادی خاوشی
مریم حقانی
محمد بهروزی

تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷

۲۲۹۰۹۵۲۲

۲۲۹۰۹۵۳۸

neginiran@gmail.com

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، مجتمع ناشران فخررازی
انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲

۴۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز
مدیر مسئول و سردبیر
هیأت تحریریه

دبیر و مدیر اجرایی
صفحه آرایی
ویراستار
ناظر چاپ

نشانی

تلفن

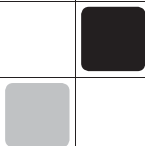
دورنگار

پست الکترونیکی

مرکز فروش

تلفن

قیمت



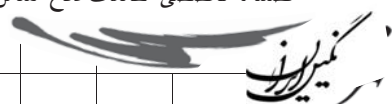
مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی
- سردار سرلشکر پاسدار دکتر سید یحیی صفوی
- امیر دریابان علی شمخانی
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به مجوز از سردبیر می‌باشد.

بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



مقالات

عملکرد وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در زمینه آغاز جنگ عراق علیه ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۹)	۵	محمدجواد اکبرپور بازرگانی
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق؛ امنیت در نگاه و بیان پاسداران انقلاب	۲۷	نویسنده: آنی تریسی ساموئل مترجم: عبدالمجید حیدری
بررسی نظامی جنگ از آغاز تا پایان سال ۱۳۶۱ (مباحث استراتژیک)	۴۷	تنظیم پیاده شده نوار: حسن دُرّی
علل و عوامل ایجاد بن بست در مذاکرات کُردستان	۶۱	رضا صادقی
بررسی اجمالی اهم وقایع نظامی و سیاسی جنگ تحمیلی؛ ۱ شهریور تا ۳۰ مهر ۱۳۶۱	۸۳	علیرضا لطف الله زادگان
گزارش هجوم هوایی ارتش عراق به فرودگاه مهرآباد در آغاز جنگ تحمیلی	۹۹	امین داوری
سخنرانی حجت‌اسلام و المسلمین محلاتی نماینده حضرت امام در سپاه پاسداران (در سمینار فرماندهان)	۱۰۹	انتخاب پیاده شده نوار: محمداللهیاری
گفتگو		
گفتگو با پرستاران دوران دفاع مقدس	۱۲۵	راشین مختاری
همایش		
سخنرانی سردار سرلشکر پاسدار دکتر غلامعلی رشید در مراسم رونمایی کتاب نبرد طریق القدس	۱۴۳	زهرا ناظری
اسناد		
نیروهای جیش الشعبی (ارتش خلقی عراق)	۱۶۱	گزینش سند: مهدی خداوردی‌خان
معرفی کتاب		
قدرت طبقه متوسط سنتی ایران در انقلاب و جنگ	۱۸۵	احمد گودرزیانی
بررسی و نقد کتاب		
شهید محمدرضا ملکی	۱۸۷	احمد گودرزیانی



عملکرد وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در زمینه آغاز جنگ عراق علیه ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۵۹)

محمدجواد اکبرپور بازرگانی*

چکیده		

جنگ ایران و عراق بر اثر عواملی نظیر تغییر موازنه‌ی قوا و تشدید اختلاف‌ها بین دو کشور در مقطع بهمن ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۹ به وقوع پیوست، اما نباید تأثیر نابه‌سامانی سیاست خارجی ایران به منظور پیش‌گیری از تهاجم عراق را نادیده گرفت. در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وضعیت دستگاه دیپلماسی و توان نظامی به عنوان دو ابزار مهم سیاست خارجی ایران دگرگون شد و تحولات ناشی از انقلاب در سطح ساختار و کارگزار و مقتضیات دوران گذار، سیاست خارجی کشور را متزلزل و بی‌ثبات کرد. به طور مشخص در بازه‌ی زمانی پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ، عواملی همچون فقدان استراتژی در روابط خارجی، تغییر چهار وزیر خارجه و خالی بودن پست وزارت خارجه یک ماه پیش از آغاز جنگ، سیاست خارجی ایران را کم‌تحرک و منفعل ساخت. در مقابل عراق با دیپلماسی فعال و باثبات خود، به سرعت زمینه‌های جنگ با ایران را فراهم کرد. آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است، بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در بازه‌ی زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، پیش‌گیری از وقوع جنگ عراق علیه ایران می‌باشد. **واژه‌های کلیدی:** سیاست خارجی ایران، دیپلماسی، جنگ، جنگ ایران و عراق.

مقدمه

سیاست خارجی هر کشوری دربردارنده‌ی خط مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و مواضعی است که یک دولت در مواجهه با امور و مسائل خارجی، در چارچوب اهداف و منافع کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌کند^(۱) کشورها در سیاست خارجی خود، برای نیل به اهداف خود از ابزارهای متعددی بهره می‌گیرند. این ابزارها عبارتند از:

۱. دیپلماسی
۲. اقتصاد
۳. تبلیغات
۴. نیروی نظامی
۵. فرهنگ و ایدئولوژی^(۲)

دیپلماسی و جنگ از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی می‌باشند. این دو ابزار در طول تاریخ، به عنوان دو روش اصلی برای حل و فصل منافع و حل مشکلات بین‌المللی شناخته شده‌اند. در این مقاله، به بررسی سیاست خارجی ایران در دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، با تمرکز بر نقش دیپلماسی و جنگ در این دوره، پرداخته می‌شود. در ادامه، به بررسی عواملی که منجر به وقوع جنگ عراق علیه ایران شد، و همچنین به بررسی سیاست خارجی ایران در این دوره، پرداخته می‌شود. در پایان، به نتیجه‌گیری می‌رسد که ایران در این دوره، به دلیل ضعف‌های ساختاری و مدیریتی، نتوانست از جنگ جلوگیری کند.

* پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

روابط خارجی که از مقتضیات دوران گذار به شمار می‌آید نیز در روند این تغییرات اختلال ایجاد کرد. در این بین سقوط شاه به عنوان ژاندارم منطقه و تغییر نظام سیاسی در ایران فرصت مناسبی را در اختیار عراق قرار داد تا با تجهیز و توسعه‌ی توان نیروهای نظامی خود و نیز بهره‌گیری از خلأ قدرت در منطقه، خواسته‌های خود را که در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به آن‌ها دست نیافته بود، مجدداً مطرح ساخته و در کسب آن‌ها تلاش کند. در این شرایط رژیم عراق قرارداد الجزایر را به صورتی یک جانبه لغو کرد و مجدداً خواستار حاکمیت مطلق بر اروندرود شد. سیاست خارجی عراق در پی دستیابی به این هدف در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۸ تا نیمه سال ۱۳۵۹، با سلسله اقدامات دیپلماتیک، تبلیغاتی و نظامی، به نحوی شیوه‌های حل مسالمت‌آمیز بحران در روابط دو کشور را با بن‌بست مواجه ساخت و با حمله‌ی سراسری به ایران، راه حل نظامی (جنگ) را برای تأمین خواسته‌های خود انتخاب کرد.

پیشینه‌ی تاریخی

اختلاف‌های مرزی ایران و عراق کنونی، ریشه در دورانی دارد که سرزمین فعلی عراق، بخشی از امپراتوری عثمانی بود. بر این اساس بخشی از این منازعات به دوره‌ی روابط ایران و عثمانی و بخش دیگر آن، به دوره‌ی روابط ایران و عراق باز می‌گردد. از قرن ۱۰ تا ۱۳ ه. ق جنگ‌های بسیاری بین ایران و همسایه‌ی غربی‌اش روی داد. این نبردها از سال ۱۵۱۴ م. با حمله‌ی سلطان سلیم به ایران و جنگ چالدران آغاز شد و تا ۱۹۸۰ م. با حمله‌ی صدام حسین به جمهوری اسلامی ایران خاتمه یافت. (۱) در واقع، در طول بیش از ۴۰۰ سال، حدود ۲۰ قرارداد بین دو کشور امضا شد، که این امر نشان دهنده‌ی عمق اختلاف‌های بین آن‌ها (دو کشور) بود. (۲) کثرت قراردادهای و طول مدت اختلاف‌ها، بیان‌گر این حقیقت است که قراردادهای، همه‌ی نظرهای دو

در نگاه دوم مفاهیم دیپلماسی و جنگ مورد بازنگری قرار گرفت و مرزهای بین آن تمیز داده شد و نقش دیپلماسی به عنوان فن و مهارتی برای مدیریت بحران‌ها و کاهش تنش‌ها میان واحدهای سیاسی افزایش یافت. (۳) در این نگرش دیپلماسی مرحله‌ای بین سیاست و جنگ است و در صورتی که دیپلماسی درست عمل کند از جنگ جلوگیری خواهد کرد و دیپلمات‌های دو کشور باید پیش از جنگ، صرف‌نظر از برخی ادعاها، راهی برای تفاهم بیابند. (۴)

با توجه به دو رویکرد فوق، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نتوانست با استفاده

از ظرفیت‌های خود زمینه‌های لازم جهت پیش‌گیری از آغاز جنگ عراق علیه ایران را فراهم کند؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد که سیاست خارجی ایران به دلیل تحولات ناشی از انقلاب و تغییرات در وزارت امور خارجه در سطح ساختار - کارگزار کاملاً دگرگون شد و نتوانست با استفاده از ظرفیت‌های خود از جمله ابزار

دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی از وقوع جنگ عراق علیه ایران پیش‌گیری کند.

در واقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از یک سو ماهیت سیاست خارجی ایران تغییر کرد و از سوی دیگر نابه‌سامانی داخلی ناشی از انقلاب اسلامی سبب شد تا دست‌اندرکاران سیاست خارجی کشور نتوانند، عکس‌العمل‌های لازم و به هنگام را در قبال تحولات خارجی به اجرا گذارند. در چنین شرایطی فرصت برای پی‌ریزی تغییرات و اصلاحات در اهداف، راهبردها و راه‌کارهای عملی در سیاست خارجی بسیار اندک بود و پاره‌ای از اختلالات در

سیاست خارجی عراق در پی دستیابی به اهداف خود در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۸ تا نیمه سال ۱۳۵۹، با سلسله اقدامات دیپلماتیک، تبلیغاتی و نظامی، به نحوی شیوه‌های حل مسالمت‌آمیز بحران در روابط دو کشور را با بن‌بست مواجه ساخت و با حمله‌ی سراسری به ایران، راه حل نظامی (جنگ) را برای تأمین اهداف خود انتخاب کرد



نبودن نیروهای مسلح، بحران‌زایی گروه‌های سیاسی مخالف و درگیری‌های قومی و محلی کشور را دچار بی‌ثباتی سیاسی کرد. وضعیت اشاره شده در داخل کشور بیش از هر مسئله‌ای بر سیاست خارجی ایران اثر گذاشت. در واقع سیاست خارجی این دوره از یک سو به لحاظ کارگزار، شاهد تغییر چهار وزیر خارجه در طول یک سال بود و از سوی دیگر از حیث ساختاری، ارکان این وزارتخانه زیر و رو شد. عراق نیز کم کم با استفاده از ثبات سیاست خارجی و بنیه‌ی نظامی قوی خود، زمینه‌های جنگ علیه ایران را فراهم می‌کرد.

در سطح منطقه نیز پس از سقوط شاه ایران و تغییر ساختار قدرت در خاور میانه، اوضاع منطقه بی‌ثبات شد. در این میان گسترش موج بیداری اسلامی منبث از انقلاب ایران در منطقه بر نگرانی دولت‌های منطقه‌می‌افزود و سوء ظن حاکمان این کشورها را به اهداف این انقلاب بیش از پیش تشدید می‌کرد. در واقع از نظر سران عرب، انقلاب شیعی ایران، تهدیدی برای رهبران سنی این کشورها

و به خصوص حکومت بغداد محسوب می‌شد. حرکت‌های اسلامی در لبنان، عراق، عربستان سعودی، کشورهای عربی خلیج فارس و تونس با الگو گرفتن از انقلاب اسلامی، از نظر کمی و کیفی رشد یافت. از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۸ تا اوائل سال ۱۳۵۹ بسیاری از ناآرامی‌ها در منطقه به ایران نسبت داده شد.^(۱۳) همچنین با سقوط شاه ایران و انزوای دولت مصر، مناسبات منطقه دچار تغییر و تحول شد و فرصت مناسبی نیز برای حزب بعث عراق فراهم آمد تا بتواند علاوه بر حل اختلاف‌های مرزی خود با ایران، در جهت ایفای نقش ژاندارمی منطقه‌ی

طرف را تامین نمی‌کرد و عموماً در شرایط نامساوی تحمیل شده بود. بر این اساس، در اولین فرصتی که طرف ناراضی قدرت بیش‌تری به دست می‌آورد و یا طرف دیگر دچار ضعف و نابه‌سامانی می‌شد جنگ را به طرف ضعیف تحمیل می‌کرد.^(۸)

در میان این معاهدات، قرارداد الجزایر نسبت به قراردادهای پیشین، از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. این عهدنامه از یک سو، نسبت به قراردادهای پیشین، جامعیت بیش‌تری دارد، زیرا برای نخستین بار، همه اختلاف‌های مرزی ایران و عراق به طور دقیق مشخص و بر اساس آن قرارداد امضا شد. از سوی دیگر در متن قرارداد حل منازعات طولانی مدت میان دو کشور با الفاظی نظیر "قطعی"، "تغییرناپذیر" و "غیر قابل نقض" بیان شده، که حاکی از عزم دو کشور برای رفع موانع هم‌کاری است.^(۹)

در واقع دولت عراق پس از امضای عهدنامه‌ی الجزایر با پذیرش برتری شاه به عنوان ژاندارم منطقه می‌کوشید تا پایبندی خود را به این قرارداد حفظ کند. نرمش صدام در سال ۱۹۷۵م. بیان‌گر این واقعیت بود که تداوم موثر حاکمیت داخلی عراق به حسن نیت با ایران بستگی دارد و این که برتری نظامی ایران را بپذیرد.^(۱۰) این عهدنامه نه تنها شرایطی را مهیا کرد تا مقامات بغداد، مسئله‌ی کردها و شیعیان عراق را بر طرف کنند^(۱۱) بلکه پس از این دوره، دولت عراق افزایش توان نظامی و بهبود سیاست خارجی را در دستور کار قرار داد. به عبارت دیگر، اعتراف صدام به مالکیت ایران بر نیمی از اروندرود و بخش‌هایی از مناطق مرزی، بر اساس قراردادی که بین شاه و صدام امضا شد، همچنان می‌توانست به عنوان یک کانون پنهان تشنج در روابط بین دو کشور موثر باشد.^(۱۲)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با از بین رفتن موازنه‌ی قدرت میان ایران و عراق، روابط دو کشور تغییر و تحول یافت. جمهوری اسلامی ایران، درگیر اقتضائات ناشی از انقلاب و دوران گذار بود. ناآرامی‌ها و بحران‌های امنیتی بعد از انقلاب، منسجم

در طول بیش از ۴۰ سال، حدود ۲۰ قرارداد بین دو کشور امضا شد، که این امر نشان دهنده‌ی عمق اختلاف‌های بین دو کشور بوده است

و شرق به طور عمده متأثر از دو ابرقدرت بودند. اگرچه تا تسخیر سفارت امریکا در تهران کشورهای بلوک غرب سعی می کردند روابط دوستانه ای با ایران برقرار سازند، اما بعد از این حادثه روابط آن ها با ایران تیره گشت. کشورهای بلوک شرق نیز در پیروی از سیاست شوروی موضع بی طرفی را اتخاذ کردند و با توجه به مناسبات دیرینه خود با حکومت عراق، مخالفتی با برتری جویی های عراق در منطقه نکردند.

بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عراق
سیاست خارجی ایران و عراق فراز و فرودهای بسیاری را در بازه ای زمانی انقلاب اسلامی تا جنگ عراق علیه ایران طی کرد و به تدریج گفتمان دیپلماتیک دو کشور به گفتمانی رادیکال تبدیل شد. از یک سو ناکامی سیاست خارجی ایران در حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف ها و در پیش گیری از جنگ و از سوی دیگر تلاش عراق برای اعاده وضعیت پیش از قرارداد ۱۹۷۵، به آغاز جنگ انجامید. در این میان عوامل و مؤلفه های تأثیرگذار به شکل مستقیم و غیرمستقیم در ناکامی دیپلماسی جمهوری اسلامی دخیل بوده اند که عبارتند از:

۱. تنازع گفتمانی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی متأثر از دو گفتمان واقع گرا (ملی گرای لیبرال) و آرمان گرا (انقلاب اسلامی) بود. این دو گفتمان، در سه محور الف) دولت - ملت ایران، ب) انقلاب اسلامی ایران و ج) نظام بین المللی، با یکدیگر تفاوت داشتند. گفتمان واقع گرا با تکیه بر عنصر دولت - ملت ایران بر رسالت ملی انقلاب اسلامی در محدوده ی سرزمینی ایران تأکید داشت و نماینده ی آن ملی گراها و لیبرال ها بودند. برداشت آن ها از اصل "نه شرقی نه غربی" در سیاست خارجی مترادف با "عدم تعهد" و "موازنه ی منفی" و در نهایت تدافعی بود. این گفتمان

خلیج فارس و رهبری جهان عرب گام بردارد. به گونه ای که مقامات و رسانه های رسمی عراق در خرداد ۱۳۵۸ و پس از آن چندین بار به شکل مستقیم و غیرمستقیم مسئله تجدیدنظر در قرارداد الجزایر و بازگرداندن سه جزیره به صاحبان آن را مورد تأکید قرار دادند.^(۱۴)

با فروپاشی نظام شاهنشاهی در ایران و تأسیس نظام جدید اسلامی، ثبات منطقه ی خلیج فارس نیز دچار تزلزل شد.

امریکا با از دست دادن شاه ایران به عنوان ژاندارم و ضامن منافع غرب در منطقه، در وضعیت دشواری قرار گرفت و ضربات جبرانناپذیری بر منافع حیاتی این کشور در منطقه ی خلیج فارس وارد آمد. مقامات امریکا برای خروج از این وضعیت روابط خود را با کشورهای حاشیه خلیج فارس ارتقاء دادند و به احیای روابط خود با عراق که قبل از این قطع بود، پرداختند و به تدریج در مخالفت با انقلاب اسلامی ایران، با حاکمان بغداد همسو شدند. شوروی نیز فرصت مناسبی برای گسترش نفوذ

سیاست خارجی این دوره از یک سو به لحاظ کارگزار، شاهد تغییر چهار وزیر خارجه در طول یک سال بود و از سوی دیگر از حیث ساختاری، ارکان این وزارت خانه زیر و رو شد

خود در ایران یافت، اما از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جمهوری های مسلمان نشین خود نگران بود. در واقع با پیروزی انقلاب ایران، یکی از اصول سیاست خارجی شوروی مبنی بر جلوگیری از قدرت یافتن همسایگانش دچار مخاطره شد.^(۱۵) از لحاظ سیاسی، شوروی با عراق روابط قابل ملاحظه ای داشت و علاوه بر نفوذ سیاسی از نظر تأمین تسلیحات ارتش عراق و حضور کارشناسان نظامی در این کشور، تأثیرگذاری بالایی بر این کشور داشت، به گونه ای که علی رغم اطلاع از حمله ی عراق، سیاست بی تفاوتی در پیش گرفت. کشورهای بلوک غرب



ابوالحسن بنی‌صدر

بماند و باید صادر شود. آیت‌الله منتظری در خطبه نماز جمعه ۶ شهریور ۱۳۵۸ بر لزوم صدور انقلاب تاکید کرد.^(۱۸) امام خمینی در این زمینه معتقد بود: «ما باید اسلام را به پیش ببریم، و در همه جای دنیا ان شاء الله اسلام را صادر کنیم»^(۱۹) در مقابل در جایی دیگر فرمودند: «ما می‌خواهیم این [انقلاب] را صادر کنیم ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم و ما هیچ حمله‌ای به آن‌ها نمی‌کنیم. آن‌ها حمله می‌کنند ما دفاع می‌کنیم».^(۲۰) دیدگاه ملی‌گرا و لیبرال بر اساس اعتقاد به «عدم تعهد» و «موازنه‌ی منفی»، انقلاب را امری صادرکردنی نمی‌داند. ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت در مصاحبه‌ای در این زمینه گفت: «این وظیفه دیپلماسی ماست که همسایگان را قانع کنیم که انقلاب امر صادراتی نیست و دولت جمهوری اسلامی نیز در صدد صدور انقلاب نیست».^(۲۱) در این بین، اظهارات منتسب به گفتمان آرمان‌گرا به دلیل وجود پتانسیل انقلابی در کشورهای حاشیه خلیج فارس، نگرانی کشورهای عربی منطقه را در پی داشت. عراق نیز از این فرصت استفاده کرد و صدور انقلاب ایران

در دوران دولت موقت و با کمی اغماض در دولت بنی‌صدر تجلی یافت در سیاست خارجی به ترتیب توسط کریم سنجابی، ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده اعمال شد.^(۱۶)

از سوی دیگر گفتمان آرمان‌گرا با تکیه بر ملت و دولت، برای انقلاب اسلامی علاوه بر رسالت ملی رسالت فرا ملی نیز قائل بود و شعار «نه شرقی نه غربی» را به معنای عدم پذیرش وضع موجود بین‌المللی و تلاش برای اصلاح تدریجی آن می‌دانست. این گفتمان در آرای امام خمینی^(۲۲) و متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافت.^(۱۷) تفاوت‌های حاکم بر اصول اولیه‌ی این گفتمان‌ها، تأثیر عینی خود را در همه‌ی رخدادهای داخلی دوره‌ی انقلاب تا جنگ گذاشت و سبب بروز رفتارهای دوگانه و برداشت‌های متفاوت در موضوعات مختلف شد. پاره‌یی از این دوگانگی‌ها در انتخابات جمهوری اسلامی، قانون اساسی، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، صدور انقلاب، نهضت‌های آزادی‌بخش، سیاست «نه شرقی نه غربی»، عملکرد نهادهای انقلابی (کمیت، سپاه، دادگاه‌های انقلاب و جهاد سازندگی)، نوع برخورد با بحران‌های امنیتی (کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا، سیستان و آذربایجان) و ... تجلی یافت. پیدایش چنین وضعی انسجام ذهنی میان کارگزاران نهادهای مختلف را دچار اختلال کرد و سبب شد تا فرایند دولت‌سازی طولانی‌تر شود. از جمله مهم‌ترین این موارد می‌توان به تفاوت نوع نگاه بین دولت موقت و شورای انقلاب و پس از آن میان بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی، در مواجهه با مسائل داخلی و خارجی اشاره کرد.

به عنوان نمونه پس از پیروزی انقلاب، دو برداشت متفاوت از سیاست «نه شرقی، نه غربی» و مسئله صدور انقلاب در داخل وجود داشت. نیروهای انقلابی و اعضای حزب جمهوری اسلامی معتقد بودند که انقلاب نباید محدود به داخل ایران

فرایند استقرار نظام، در بازه‌ی زمانی پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی با بحران‌های سیاسی و امنیتی متنوع و بسیاری مواجه شد. بحران‌هایی مانند خلق عرب در خوزستان، خلق کرد در شمال غرب کشور، سهم‌خواهی نیروهای مخالف در قدرت با توسل به خشونت، کودتاهای نافرجام، تصرف لانه‌ی جاسوسی امریکا و ... تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی ایران گذاشتند و عملاً به ناکارآمدی آن دامن زدند.

۱. ۲. بحران‌های سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رقابت سیاسی میان گروه‌های داخلی شدت یافت. اما گاه اختلاف‌های ایدئولوژیک و سیاسی میان گروه‌ها سبب می‌شد تا در برخی مسائل و اصول اساسی، اجماع میان نخبگان سیاسی حاصل نشود و بر اثر رقابت سیاسی میان آن‌ها، ثبات داخلی با چالش مواجه شود. گروه‌ها جنگ قدرت را برای به دست آوردن بخشی از حاکمیت به منظور اعمال سیاست‌های خود آغاز کرده بودند. گروه‌های وابسته به قدرت‌های خارجی در سطوح مختلف کشور پراکنده شده، با اخلال در روند جاری انقلاب، در پی به دست آوردن امتیاز بیش‌تر بودند. در واقع پس از انقلاب، چند گروه عمده با دیدگاه‌های متفاوت در مسائل سیاست داخلی و خارجی با یک‌دیگر در رقابت بودند. برخی روحانیون و مذهب‌یون انقلابی در یک گروه و نیروهای مذهبی لیبرال و ملی‌گراها با دیدگاه‌های میانه‌رو و غرب‌گرایانه در گروهی دیگر قرار داشتند. رقابت این گروه‌ها بیشتر سیاسی بود و به درگیری‌های خشن منجر نشد. از دیگر جریان‌های سیاسی مطرح در این دوره می‌توان به برخی گروه‌های چپ‌گرا و کمونیستی با گرایش شدید به شوروی یا چین و برخی گروه‌های رادیکال انقلابی مانند سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و ... اشاره کرد که در تلاش برای به دست‌یابی به قدرت بیشتر با توسل به اقدامات سخت و مسلحانه بودند.

رقابت میان گروه‌ها برای دست‌یابی به قدرت بیش‌تر در حالی بود که امام در پیام‌های نوروزی سال

را خطری برای این کشورها و به نوعی ادامه سیاست شاه در منطقه عنوان کرد. صدام معاون رئیس‌جمهوری عراق در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، طی مصاحبه‌ای با مجله‌ی آلمانی اشپیگل گفت: «رهبران تازه‌ی ایران نباید به سیاست شاه ادامه بدهند. اگر طالب دوستی با اعراب هستند، صاحبان تازه‌ی قدرت ایران، باید از زیان آوردن به اعراب دست بردارند.» وی در مورد اختلاف‌های دو کشور و امکان وقوع جنگ گفت: «[...] هر کسی سعی کند به ما ضربه بزند ما هم به او ضربه می‌زنیم [...] ولی اگر کسی به ما احترام بگذارد ما هم به او احترام می‌گذاریم، اما از هیچ‌کس واهمه نداریم و برای هرگونه احتمالی آمادگی داریم.»^(۲۲)

تفاوت گفتمانی موجود

در میان مقامات ایران، به طور مستقیم بر انسجام سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر منفی گذاشت و عملاً باعث بروز سوء برداشت‌هایی از سیاست خارجی ایران شد.

۲. تأثیر بحران‌های داخلی بر سیاست خارجی ایران

دشواری‌های تشکیل حکومت منتخب مردم پس از پیروزی

انقلاب از یک سو سبب گسست طبقات اجتماعی، بروز هرج و مرج سیاسی، تشدید تضادهای درونی جامعه و بروز اختلاف‌های معمول و مرسوم پس از انقلاب و در نتیجه موجب بحران و تنش‌های سیاسی - اجتماعی در جامعه شد و از سوی دیگر، استقرار و تثبیت قانونی و ساختاری نظام جدید طولانی شد. در دوران گذار از حکومت پیشین به واحد سیاسی جدید، نظام دوگانه‌ای در کشور پدید آمد که آشفتگی و نابه‌سامانی‌های به‌جامانده از حکومت پیشین را دامن زد و موجب کاهش شدید کارآمدی اجزای مختلف نظام شد. در طول

با سقوط شاه ایران و انزوای دولت مصر، مناسبات منطقه دچار تغییر و تحول شد و فرصت مناسبی برای حزب بعث عراق فراهم آمد تا بتواند علاوه بر حل اختلاف‌های مرزی خود با ایران، در جهت ایفای نقش ژاندارمی منطقه‌ی خلیج فارس و رهبری جهان عرب گام بردارد



ملاقات سفیر عراق در ایران با ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران؛ تهران؛ ۱۳۵۸/۰۴/۲۴

۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ درباره خطر توطئه‌ی داخلی و خارجی به منظور انحراف و مهار انقلاب اسلامی هشدار داده بودند، ولی اختلاف‌های میان گروه‌ها و احزاب سیاسی همچنان ادامه داشت. این روند سبب پیدایش مراکز متعدد قدرت در کشور شد و شکاف میان گروه‌های داخلی را بیش از پیش دامن زد. علاوه بر این، در دوران دولت موقت،

۱۳۵۹ با دو موضوع مهم یعنی حل بحران گروگان‌ها و تعیین نخست‌وزیر مواجه بود. این اختلاف‌های سیاسی که ثبات سیاسی داخلی را متزلزل می‌کرد، همچنان ادامه یافت.^(۲۴) در شهریور ۱۳۵۹، به دلیل اختلاف‌های سیاسی میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه‌ای انتخاب نشد تا در برابر اقدامات عراق موضع‌گیری مناسب کند. در مقابل عراق با استفاده از این اوضاع در نیمه‌ی نخست سال ۱۳۵۹ به شدت بر تبلیغات و تجاوزات مرزی خود افزود. چرا که در این مرحله جمهوری اسلامی ایران مراحل استقرار و تثبیت ساختارهای سیاسی خود را می‌گذرانید و همه توجه‌ها، معطوف به اوضاع داخلی بود.

حجت‌الاسلام هاشمی رئیس‌مجلس شورای اسلامی وقت، در کتاب خاطرات خود درباره کم‌تحرکی دیپلماسی خارجی ایران نوشته است: «در روزهایی که دولت بعث عراق با حمایت قدرت‌های خارجی و برخی از دولت‌های عربی، جو تبلیغاتی سنگینی را علیه ایران و انقلاب اسلامی ایجاد کرده بود، کم‌تحرکی دستگاه دیپلماسی کشور که به دلیل عدم تفاهم رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر بر سر

شکاف میان کابینه‌ی بازرگان و نیروهای انقلابی ادامه یافت. دلیل این امر متناسب نبودن سیاست‌های این دولت با اقتضائات انقلاب اسلامی ایران بود. در این بازه بیست ماهه که دو دولت قانونی روی کار آمد، این مراکز قدرت در لایه‌های زیرین، روند کار به ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی را با مشکل مواجه کرده بودند، به گونه‌ای که دکتر سنجابی اولین وزیر خارجه دولت موقت وجود دو دولت در برابر دولت قانونی را علت استعفای خود، بیان کرد که یکی، بقایای اقتصادی، سیاسی و اداری رژیم سابق و دیگری تعدد مراکز قدرت با عناوین مختلف در سراسر کشور بود.^(۲۳)

تسخیر سفارت امریکا در تهران به عمر حاکمیت میانه‌روها پایان داد و وضعیت جدیدی پدید آمد. در این دوره، وظیفه‌ی شورای انقلاب تبدیل انقلاب به نظام از طریق ایجاد ساختارهای حکومتی بود. در اواخر سال ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی برگزار شد و اختلاف میان مجلس و رئیس‌جمهور بر سر موضوعات مختلف از جمله تعیین نخست‌وزیر شدت گرفت. مجلس جدید در تابستان

تأثیر بحران‌های امنیتی بر سیاست خارجی ایران به حدی بود که وقتی دولت عراق چند بار از مقامات جمهوری اسلامی خواست تا به این کشور سفر و در مورد روابط دو کشور به طور مستقیم مذاکره کنند، دولت ایران به این دعوت‌ها پاسخی نداد. بعدها در کنفرانس غیرمتعهدان در هاوانا و نشست‌های سازمان ملل این درخواست عراق مجدداً تکرار شد که باز هم بی‌جواب ماند. این نوع عمل کرد، نابه‌سامانی اوضاع داخلی ایران را در اذهان خارجی تقویت می‌کرد و به آن‌ها برای اجرای برنامه‌های خود انگیزه‌ی بیشتری می‌داد. این آشفتگی به گونه‌ی بود که سعدون حمادی وزیر امور خارجه‌ی عراق در بهمن ۱۳۵۸، از اوضاع بی‌ثبات داخلی و دوگانگی موجود در نظام ایران به عنوان مانع رفع اختلاف ایران با دیگر کشورها یاد کرد.^(۳۰)

درک مقامات عراق از آشفتگی اوضاع داخلی ایران و تأثیر آن در روابط خارجی پس از انقلاب، موجب شکل‌گیری این تلقی در عراقی‌ها شد تا با استفاده از هرج و مرج داخلی ایران، ابتکار عمل را به دست گیرند. برداشت رهبران عراق این بود که در دورانی که ایران ضعیف‌ترین شرایط خود را می‌گذراند، اگر هیچ‌عملی برای جبران گذشته انجام نشود، فرصت تعیین خط مرزی عراق از دست خواهد رفت.^(۳۱) مقامات عراق به کرات در اظهارنظرهای خود درباره‌ی این آشفتگی صحبت می‌کردند. طاروق عزیز وزیر امور خارجه عراق چهار ماه قبل از آغاز تهاجم عراق به ایران، در مقاله‌ای که در روزنامه‌ی کویتی الوطن به چاپ رسید، وضعیت حاکم بر ایران را چنین ترسیم کرد:

۱. تشتت نیروهای نظامی.
۲. [تعدد] مراکز تصمیم‌گیری و وجود اختلاف میان رهبران سیاسی و مذهبی که هر کدام به یک دیگر اتهاماتی نسبت می‌دهند.
۳. کشمکش‌های میان اقلیت‌ها و رهبران حاکم و عدم توانایی در حل مشکلات آن‌ها.

انتخاب وزیر امور خارجه پیش آمده بود، کشور را در عرصه‌ی خارجی با بحران سیاسی رو به رو ساخته بود و در ایامی که تحولات پرشتاب ایران و جهان ایجاب می‌کرد که سفرهای سیاسی موثری انجام شود، خلأ حضور نمایندگان سیاسی ایران در جهان و به خصوص در کشورهای اسلامی و عربی مشکل‌زا شده بود.^(۳۲)

۲.۲. بحران‌های امنیتی

بحران‌های امنیتی ناشی از زیاده‌طلبی گروه‌ها در مناطق قومی و مذهبی که به خشونت کشید شد سبب شد تا دولت بازرگان و بنی‌صدر بیش‌تر بر حل مسائل داخلی متمرکز شوند و این عامل تأثیر مستقیمی بر تنظیم روابط خارجی گذاشت.

بحران‌های امنیتی از اوایل سال ۱۳۵۸ در مناطق مرزی با عراق به تدریج افزایش یافت. رد پای دولت عراق هم در بحران‌های امنیتی داخلی خصوصاً کردستان و خوزستان پررنگ‌تر شد.^(۳۳) در این مرحله عراق با تکیه بر عناصر وابسته‌ی داخلی خود، تجزیه‌ی خوزستان را پی‌گیری می‌کرد.^(۳۴) خرداد سال ۱۳۵۸ کنفرانس مطبوعاتی

برداشت وزرای خارجه دولت موقت و با کمی اغماض در دولت بنی‌صدر از اصل "نه شرقی نه غربی" در سیاست خارجی مترادف با "عدم تعهد" و "موازنه‌ی منفی" و در نهایت تدافعی بود.

در مرکز فرهنگی اسلامی اهواز برگزار شد که در آن نمونه‌هایی از اسلحه‌های توزیع‌شده توسط دولت عراق در ایران و مدارک مربوط به توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران، به نمایش گذاشته شد. همچنین در این نمایشگاه اسناد و مدارکی دال بر توطئه‌ی عمال ساواک، دست نشانندگان رژیم سابق ایران و حزب بعث عراق، برای سرکوبی انقلاب اسلامی به تماشا گذاشته شد.^(۳۵) علاوه بر خوزستان، از بهمن ۱۳۵۷ ناآرامی‌ها در مناطق کردنشین گسترش یافت. این درگیری‌های شدید در شهرهای مهاباد، سنندج، نقه‌ده، میوان، بانه، کامیاران و پاوه رخ داد.^(۳۶)



ملی، منطقه‌یی و بین‌المللی بود. در فاصله‌ی پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فاقد یک طرح کلان، و طرح‌های عملیاتی بود و این مسئله سبب بروز مشکلات مفهومی و کارکردی در سیاست خارجی کشور می‌شد. در واقع از یک سو طرح‌های کلان (راهبردها) که بتوان بر اساس آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تنظیم کرد وجود نداشت و از سوی دیگر جای طرح‌های عملیاتی که ناظر بر رفتار دیپلمات‌های خارجی به عنوان حلقه‌ی واسطه مرحله‌ی تصمیم و اجرا باشند نیز خالی بود. کار تدوین قانون اساسی در میانه دوره بیست ماهه جنگ

تا انقلاب پایان یافته بود و هنوز جهت‌گیری‌های سیاست خارجی نظام جدید براساس اصول قانون اساسی تنظیم نشده بود. همچنین تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران در این دوره به دلیل نبود یک چشم‌انداز، با توجه به مبانی فکری و عملی خود با دولت‌های دیگر ارتباط برقرار می‌کردند.^(۳۵)

در سال ۱۳۵۹، صادق

قطب‌زاده وزیر خارجه، در جلسه‌ی علنی مجلس شورای اسلامی درباره این نقیصه گفت: «بارها این بحث پیش آمد که بیایم راجع به حدود و ثغور و چهارچوب سیاست خارجی مذاکره کنیم که نشد...» وزیر امور خارجه وظایفش در چهارچوب وظایف و تصویب اعضای شورای انقلاب بوده است. در پیش فرض آن‌ها آنچه مدنظر بوده است، این است که، ما سیاست خارجی را بر اساس سیاست خارجی صدر اسلام تنظیم کردیم.^(۳۶) همچنین حجت‌الاسلام هاشمی نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی انقلاب اسلامی گفت: «پیروزی انقلاب ما چنان سریع بود که

۴. وجود هرج و مرج و ناامنی.

۵. توقف [فعالیت] کارخانه‌های تولیدی، تزلزل اقتصادی، افزایش افراد بی کار و نبودن بسیاری از مواد غذایی در بازار.

۶. آشفتگی [سیاست خارجی ایران] در روابط خود با کشورهای منطقه و جهان.^(۳۷)

برخی ابعاد تبیین اوضاع داخلی ایران از جانب رهبران عراق ناظر بر این معنا بود که اساس ارتش ایران دچار ضعف است و رهبران انقلاب نیز به حدی دچار تفرقه و اختلاف نظر در اهداف هستند که در صورت درگرفتن جنگ، احتمال یک پاسخ هماهنگ از جانب دولت بسیار بعید خواهد بود. رهبران عراق همچنین فرض می‌کردند که مردم انقلاب اسلامی ایران را به طور کامل حمایت نخواهند کرد یا حداقل این که گروه‌هایی از مردم سرخورده شده‌اند و امکان دارد از پیش به حکومت ضربه بزنند و احتمال می‌دادند چنین عناصری از میان نخبگان تحصیل‌کرده، اسیران نظامی، قومیت‌هایی نظیر اعراب در خوزستان و بلوچ‌ها در سیستان و بلوچستان یا حتی رهبران نسبتاً میانه‌رو باشند. گزارش‌های مربوط به ناآرامی‌های گسترده در ایران احتمالاً نه تنها به معنای وجود نداشتن کنترل مرکزی، بلکه حتی به مفهوم رد و طرد دولت مرکزی بود.^(۳۸) در همین رابطه صلاح عمرالعلی، عضو شورای فرماندهی کشوری حزب بعث و نماینده‌ی وقت عراق در سازمان ملل، اظهارات صدام در مورد اوضاع داخلی ایران پس از دیدار وی با دکتر یزدی را این گونه ذکر می‌کند: «[الآن ایرانی‌ها] کشورشان از هم پاشیده است! ارتش آن‌ها از هم گسیخته شده و نیروهای‌شان پراکنده گشته. بین خودشان جنگ و دعواست! گروهی گروهی دیگر را می‌کشند!»^(۳۹)

۳. فقدان راهبرد و طرح و برنامه در سیاست خارجی

یکی از دلایل وقوع انقلاب اسلامی، واکنش جدی رهبری و مردم نسبت به سیاست‌های شاه در سطح

ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت: «این وظیفه دیپلماسی ماست که همسایگان را قانع کنیم که انقلاب امر صادراتی نیست و دولت جمهوری اسلامی نیز در صدد صدور انقلاب نیست.

از انگیزه‌های قومی و عربی برای تحریک و تخریب وجهه‌ی انقلاب بهره گیرند و از آن به عنوان مداخله در امور دیگر کشورها یاد کنند. دو روز بعد سعدون حمادی وزیر اطلاعات عراق، در واکنش به این اظهارات گفت: «بحرین عربی است و هیچ ادعایی در مورد آن وارد نیست.» «عراق در صدد است هویت عربی سراسر نواحی عربی را حفظ کند.» وزارت خارجه‌ی دولت موقت ایران نیز در بیانیه‌ای اعلام کرد که آیت‌الله روحانی دارای سمتی رسمی در دولت موقت نمی‌باشد و گفته‌های وی در حکم اظهار نظر آزاد و فردی است.^(۳۹)

از جمله موارد دیگر می‌توان به اظهار نظر حجت‌الاسلام سیدحسین خمینی نوه‌ی امام در بیروت اشاره کرد. وی گفته بود «که ایران با کمک کشورهای منطقه باید رژیم عراق را به خاطر فشاری که به ملتش وارد می‌کند و به مراتب بی‌رحم‌تر و سفاک‌تر از رژیم سابق است، تصفیه کند.»^(۴۰) این ناهماهنگی‌ها به همین جا ختم نشد. اقدامات حجت‌الاسلام محمد منتظری و اختلاف‌های وی با بازرگان، باعث بروز برخی رفتارها شد که به وجهه‌ی دیپلماتیک جمهوری اسلامی را به شدت آسیب وارد کرد. سفر ناهماهنگ محمد منتظری به لیبی و دیدار وی با معمر قذافی رهبر این کشور، از این دست اقدامات بود. در این دوران و در پی افزایش مداخله‌ی افراد غیرمسئول در سیاست خارجی، دفتر ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۵۹، بخش‌نامه‌ای در مورد مسئولیت انحصاری وزارت امور خارجه در روابط دولت با کشورهای دیگر صادر کرد^(۴۱) و هر گونه اقدامی را به هماهنگی قبلی با وزارت امور خارجه مشروط ساخت.

از جمله موارد دیگر ضعف و ناهماهنگی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پاسخ مناسب به اظهارات مقامات عراقی بود. موضع‌گیری‌های دوطرف نسبت به برخی رخدادها، فرصت مناسبی را برای عراق در به بن‌بست کشاندن حل و

ما طرحی برای سیاست خارجی‌مان غیر از کلیاتی مثل عدم وابستگی و امثال آن مشخص نکرده بودیم.^(۳۷) در این مدت، فقدان راهبرد و برنامه‌های عملیاتی آثار خود را در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عراق نشان داد. از یک سو نبود طرح و نقشه، به افزایش شعارزدگی و اقدامات شتاب‌زده مقامات مسئول و غیرمسئول انجامید. این عامل خود زمینه‌ساز چندصدایی و تعدد تصمیم‌گیری‌ها در سیاست خارجی شد. از سوی دیگر عدم شفافیت مسئولیت در دستگاه دیپلماسی و درک نادرست از رابطه‌ی این دستگاه با سایر اجزای حکومت، زمینه‌ی ناهماهنگی سیاست خارجی ایران در مرحله‌ی اقدام و اجرا را فراهم کرد. از جمله مهم‌ترین این موارد می‌توان به اظهارات و اقدامات افراد غیر مسئول اشاره کرد. اظهارات برخی مقامات غیرمسئول در واکنش به مسائل و رخدادهای داخلی و خارجی، گاه موجب تنش و مانع مناسبات حسنه میان ایران و کشورهای هم‌جوار می‌شد. برای نمونه ۲۵ خرداد سال ۱۳۵۸ در واکنش به ادعای برخی رسانه‌های خارجی و اعمال برخی محدودیت‌ها بر شیعیان بحرین، آیت‌الله سیدصادق روحانی در مصاحبه با تنی چند از خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: «چنان‌چه تحریکات و ادعای اعراب برای بازگرداندن جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی ادامه یابد، ایران ادعای ارضی خود را بر بحرین دنبال می‌کند.» در ادامه وی تاکید کرد: «بحرین قهراً جزء یکی از استان‌های ایران بود که ادعای ارضی خود را نسبت به آن و همین‌طور اراضی مرزی که بر پایه روابط شاه مخلوع با صدام به عراق واگذار شد، دنبال خواهیم کرد.»^(۳۸)

این اظهارات علاوه بر تشدید خصومت میان دو کشور، موجب شد تا بهانه‌ی لازم برای عراق جهت افزایش حملات تبلیغاتی‌اش، فراهم شود. همچنین آن‌ها با استفاده‌ی حداکثری از این موضوع، کوشیدند تا انقلاب اسلامی ایران را ادامه‌دهنده‌ی نقش ژاندارمی شاه در خلیج فارس نشان دهند و

حمایت می‌کند [چرا] این کشور سه جزیره دهانه‌ی هرمز را از مالکان اصلی آن‌ها غصب کرده است.» «در صورتی که برخوردهای نظامی ایجاب کند ارتش ۱۹۰ هزار نفری عراق آماده است تا وظیفه‌ی ملی خود را با جنگ بر ضد ایران انجام دهد [...] وظیفه‌ی ملت ایران است که به پا خیزند و بنی‌صدر و [امام] خمینی را برکنار سازند.»^(۴۴)

وزارت امور خارجه در برابر تجاوزات مرزی نیز می‌توانست قاطعانه‌تر عمل کند. برای مثال پس از حمله‌ی هواپیماها و هلی‌کوپترهای عراقی به روستایی در منطقه‌ی کردنشین در اوایل سال ۱۳۵۸، وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی در یادداشتی به این تجاوز اعتراض کرد و طرف عراقی به طور رسمی عذرخواهی کرد.^(۴۵) اما پس از این مورد، عراق به یادداشت‌های اعتراضی ایران دیگر جوابی نداد و ایران هم به همه‌ی تجاوزات عراق نیز اعتراض نکرد. به نظر می‌رسد ایران می‌بایست رفتار جدی‌تری در برابر اقدامات تبلیغاتی و تجاوزات مرزی عراق انجام می‌داد. اما ایران از اعتراض به پاره‌یی تجاوزات مرزی و اقدامات عراق نیز خودداری کرد. در چنین وضعیتی وزارت امور خارجه می‌بایست هرگونه اظهارات مداخله‌جویانه مقامات رسمی عراق و تجاوزات مرزی این کشور به ایران را به سازمان ملل منعکس می‌کرد و از مجاری قانونی نسبت به محکومیت آن اقدام می‌کرد. اما چنین اقدامی از سوی ایران انجام نشد و این روند عراق را در اقدامات خود جری‌تر ساخت. بدین ترتیب عراق با استفاده از این خلا در سیاست خارجی ایران، اوضاع را به نفع خود تغییر داد.

۴. تضعیف بنیه‌ی دفاعی به عنوان پشتوانه‌ی دیپلماسی

بی‌شک یکی از پشتوانه‌های اساسی سیاست خارجی، قوت دیپلماسی دفاعی یک کشور است. دیپلماسی به شرطی مقتدر و نافذ خواهد بود که از یک منبع قدرت سرچشمه بگیرد. در غیر این صورت،

فصل مسالمت‌آمیز بحران فیما بین پدید آورد. در چنین شرایطی وزارت امور خارجه می‌بایست از راه‌های دیپلماتیک به اقدامات و اظهارات مقامات رسمی عراق اعتراض می‌کرد و تا حد ممکن از محدودیت‌های حقوقی برای جلوگیری از تکرار این رویه عراق استفاده می‌کرد. علاوه بر این عراق در اواخر سال ۱۳۵۸، علاوه بر افزایش تبلیغات و تجاوزات مرزی خود، در پی این بود تا مقامات ایران را در برابر اظهارات و اقدامات خود، به واکنش نامعقول وادارد. برای نمونه می‌توان به برخی اظهارات بنی‌صدر رئیس‌جمهور ایران، اشاره کرد. وی روز دوم فروردین ۱۳۵۹ در مصاحبه‌ای با النهار العربی و الدولی چاپ پاریس که بازتاب‌های گسترده‌ی داشت در پاسخ به پس دادن سه جزیره‌ی ایرانی خلیج فارس گفت: «در جنوب ایران، دولت‌های ابوظبی، قطر، عمان، دوبی، کویت و عربستان سعودی قرار دارند. از نظر ما این کشورها وابسته به امریکا بوده و مستقل نمی‌باشند.»^(۴۶) همچنین بنی‌صدر در سخنرانی قبل از نماز جمعه‌ی تهران گفت: «سفیر عراق یک بار پیش من آمد. به او گفتم به رئیس‌خودت بگو که [...] ما در مورد این‌که شما دستان را از وطن ما کوتاه بکنید، مذاکره نمی‌کنیم [...] ملت برادر ما عراق هم بداند همان‌طور که ما می‌توانیم نماینده‌ی ابرقدرت امریکا را بیرون کنیم، می‌توانیم با توطئه‌های بین‌المللی هم مبارزه کنیم. آن‌ها هم می‌توانند این کار را بکنند و زودتر کلک صدام حسین را بکنند.»^(۴۷) مقامات عراقی در نیمه‌ی نخست سال ۱۳۵۹، اظهارات و اقدامات خصمانه‌ی در قالب تهدید و به شکل جنگ سیاسی آغاز کردند. صدام در اردیبهشت ۱۳۵۹ در پایان مراسم جشنواره‌ی بهار که در شهر موصل برگزار شد ضمن آروزی پیروزی برای مردم ایران گفت: «این ملل باید غیر از بنی‌صدر را برای رهایی خویش برگزینند؛ زیرا [امام] خمینی و دار و دسته‌ی یاغی او بدترین و سیاه‌ترین نوع رژیم را بر این ملل مستولی ساختند» «[اگر] دولت ایران از آرمان فلسطین

تا ۱۳۵۹ در ارتش صورت گرفت، آمادگی و توان دفاعی ارتش کاهش یافت. حکومت حاکم بر عراق به طور دقیق از این وضعیت آگاه بود.

مقایسه‌ی سرمایه‌گذاری ایران و عراق در حوزه‌ی نظامی نشان دهنده‌ی تضعیف بنیه‌ی دفاعی ایران پس از انقلاب بود. در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ شاه ایران حدود ۸/۷ میلیارد دلار واردات سلاح داشت. در مقابل، دولت عراق حدود ۵/۳ میلیارد دلار سلاح وارد کرده بود، که تنها کم‌تر از ۸۰۰ میلیون دلار آن از صادرکنندگان دارای تکنولوژی برتر بوده است. در سال ۱۳۵۷ دولت عراق به سطح برابری با ایران دست یافت و سال ۱۳۵۸ این میزان واردات تسلیحات عراق به دو برابر بیش‌تر از ایران رسید. عراق در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به رکود پنج به یک دست یافت.^(۵۳)

۵. سازمان‌دهی عملیاتی در وزارت امور خارجه

فرایند سیاست خارجی واحدهای سیاسی شامل دو مرحله‌ی تدوین و اجرا می‌شوند. زمانی که تصمیم‌گیری‌های کلان و اصولی اتخاذ می‌شوند، مراتب جهت اجرا به وزارت امور خارجه اعلام می‌شود. جمهوری اسلامی ایران از پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ، به دلایلی نظیر تلاش جهت استقرار و تثبیت ساختارهای سیاسی کشور و نابه‌سامانی اوضاع داخلی، بر امور داخلی تمرکز کرد و وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران نتوانست به درستی از عهده‌ی وظایف خود برآید. از جمله کارکردهای این وزارت‌خانه که از آن غفلت شد، موارد زیر بود.

۵. ۱. وضعیت سفارت‌خانه‌های ایران و تشدید جنگ رسانه‌ای

نماینده‌ی‌های جمهوری اسلامی ایران، پس از پیروزی انقلاب وضع آشفته‌ای داشت. از یک سو در بسیاری از نمایندگی‌ها سفیر اعزام نشده بود و

دیپلماسی صرفاً به شکل توده‌یی از امیال، آرزوها، نقشه‌ها و رویاها برای آینده درخواهد آمد. این پشتوانه‌ی دیپلماتیک حاصل بازوی نظامی، قدرت مالی و هر چیزی که حاصل فعالیت آن به تولید قدرت بیانجامد، می‌باشد.^(۴۶)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کاهش توان دفاعی کشور به لحاظ نظامی موجب از میان رفتن «قدرت بازدارندگی ایران» شد. این امر نقش بسیار اساسی در تصمیم‌گیری عراق برای تجاوز به ایران داشت. دولت موقت که در چارچوب سیاست بی‌طرفی و عدم تعهد گام برمی‌داشت، برای پایان دادن وابستگی دفاعی ایران به امریکا سفارش ۱۲ میلیارد دلاری جنگ‌افزار و قرارداد فروش ۸۰ جنگنده‌ی امریکایی اف ۱۴ را لغو کرد.^(۴۷)

در این میان، گروه‌های سیاسی شعار انحلال ارتش را سر می‌دادند که با درایت و هوشمندی امام خمینی این اقدام خنثی شد.^(۴۸) در عین حال ارتش با مشکلاتی که در زمینه تغییر ارتش از طاغوتی به اسلامی وجود داشت دست و پنجه نرم می‌کرد، بسیاری

از این مشکلات ریشه در «ساختار»، «هویت»، «آموزش» و «فرماندهی و کنترل» داشت.^(۴۹) دولت ایران مدت خدمت نظام وظیفه را به نصف کاهش داد و به حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد نیروهای ارتش اجازه داد تا نیروهای مسلح را ترک کنند.^(۵۰) همچنین بودجه‌ی ارتش از نصف هم کمتر شد.^(۵۱) سپاه پاسداران در این دوران با مأموریت دفاع از انقلاب، مشغول اجرای مأموریت‌های امنیتی در داخل کشور بود. بسیج نیز با فرمان امام خمینی در ۶ آذر ۱۳۵۸ تشکیل شد به دلیل موانع موجود، فاقد هویت نظامی بود.^(۵۲) با پاک‌سازی‌های که در طول سال ۱۳۵۷

صدام معاون رئیس‌جمهوری عراق: «رهبران تازه‌ی ایران نباید به سیاست شاه ادامه بدهند. اگر طالب دوستی با اعراب هستند، صاحبان تازه‌ی قدرت ایران، باید از زیان آوردن به اعراب دست بردارند

قطب‌زاده ریاست آن را برعهده داشت، در تشدید جنگ تبلیغاتی میان ایران و عراق بی‌تأثیر نبود. در واقع این نهاد می‌بایست هماهنگ و هم‌سو با وزارت خارجه سیاست معتدل و محتاطانه‌ای را برای کنترل فضای تبلیغاتی دو کشور فراهم می‌کرد. دعایی سفیر وقت ایران در عراق در این باره گفت: «دو کشور در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون خود یک‌دیگر را مورد حمله قرار داده و اتهاماتی را بر یک‌دیگر وارد می‌کردند که تنها از دو رژیم عصبانی و خشمگین و نه دو دشمن قابل انتظار بود. این نسبت‌های ناروا در واقع به دور از نظریات رسمی دو دولت بود.»^(۵۶) اگرچه پس از ورود سفیر جدید عراق به ایران و

دیدار با دکتر یزدی وزیر امور خارجه، قرار شد طرفین جنگ تبلیغاتی علیه یک‌دیگر را بکاهند و حتی جلسه‌ای هم با حضور امام برگزار شد اما همچنان این امر ادامه یافت و با کوچک‌ترین اختلاف، جنگ تبلیغاتی علیه یک‌دیگر را آغاز می‌کردند. حتی یکی از دلایل استعفای بنی‌صدر از سرپرستی وزارت امور خارجه، سیاست اشتباه رادیو و تلویزیون در

ناکامی طرح آزادسازی گروگان‌ها و شرکت در شورای امنیت سازمان ملل ذکر شد.^(۵۷)

علاوه بر این موارد، در طول این بیست ماه، عراق جنگ سفارت‌خانه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد و سفارت‌خانه‌های ایران در بیروت و لندن مورد حمله واقع شد.^(۵۸) همچنین به هیئت ایرانی در کویت که عازم ملاقات با امیر کویت بود سوء قصد شد. در این ماجرا دو نفر کشته شدند.^(۵۹) از سوی دیگر ایران و عراق متقابلاً سطح روابط خود را تقلیل دادند، سفیران خود را فراخواندند و کنسول‌گری‌های یک‌دیگر را متقابلاً بستند بدین ترتیب روابط به حد

همان افراد سابق که بیش‌تر آن‌ها از افراد ساواک و یا بقایای حکومت پیشین بودند، مسئولیت سفارت‌خانه‌ها را به عهده داشتند و از سوی دیگر محتوا و فضای سفارت‌خانه‌ها نیز همچنان به همان شکل سابق بود و تغییری در آن‌ها پدید نیامده بود. درواقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی ضرورت داشت برای پیش‌گیری از سوء تفاهم‌های احتمالی، گروه‌هایی از جمهوری اسلامی ایران به کشورهای دیگر اعزام شوند، تا به معرفی و تبیین اهداف انقلاب اسلامی ایران بپردازند. با آشکار شدن ماهیت انقلاب اسلامی، تهاجم رسانه‌یی علیه جمهوری اسلامی ایران به تدریج افزایش یافت، به طوری که با گذشت زمان سوء تفاهمات جدی در عرصه‌ی روابط خارجی ایران با سایر کشورها پدید آمد و سبب شد توان قابل ملاحظه‌ای برای اصلاح تصاویر ذهنی کشورها صرف شود. ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه‌ی وقت دولت در این مورد گفت: «روزنامه‌ها و مطبوعات خارجی پر است از شایعات و مطالب بی‌اساس درباره‌ی جنبش و انقلاب ما و این به خاطر آن است که افکار عمومی را برای توطئه‌های بعدی آماده کنند.»^(۵۴) ضرورت رفع سوء تفاهمات پدید آمده در روابط خارجی ایران به حدی بود که صدام در کنفرانس هاوانا به دکتر یزدی چنین گفت: «بعد از انقلاب، شما می‌بایست از عراق و سایر کشورهایی که دارای تجربه انقلابی هستند دیدن می‌کردید، هدف‌های انقلاب خودتان را توضیح می‌دادید تا آن‌ها به مواضع شما آشنایی پیدا کنند.»^(۵۵)

کشورهای بی‌طرف منطقه با توجه به تحریکات عراق و آمریکا به تدریج به گروه مخالفان انقلاب اسلامی پیوستند. علاوه بر این جنگ تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی، سیاست خارجی ایران را در انفعال و انزوا قرار داد. در این مدت از جمله عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران و عراق، جنگ رسانه‌ای بین دو کشور بود. رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا آذر ۱۳۵۸ که صادق

بحران‌های مانند خلق عرب در خوزستان، مسئله کُردستان در شمال غرب کشور، سهم‌خواهی نیروهای مخالف در قدرت با توسل به خشونت، کودتاهای نافرجام، تصرف لانه‌ی جاسوسی امریکا و ... تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی ایران گذاشتند و عملاً به ناکارآمدی آن دامن زدند

اقتصادی و روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه استعفا کردند. کمال خرازی و علی صادقی تهرانی در متن استعفای خود به مواردی نظیر بی‌توجهی و مشکل‌آفرینی اداری در امر اسلامی کردن نمایندگی‌ها، ادامه‌ی تغییرات بنیادین، استخدام‌های رسمی مبتنی بر روابط با ضوابط نامشخص، مدیریت فردی لحظه‌ای، بازی تبلیغاتی در امر پاک‌سازی اشاره کردند. کمال خرازی در این باره گفت: مدیریتی اعمال می‌شد که برای ما قابل قبول نبود. جار و جنجال روی عمل پاک‌سازی نیروها در وزارت خارجه، بی‌اعتنایی نسبت به کارمندان باعث ایجاد بن بست در امور اداری شده است. دکتر صادق تهرانی نیز درباره‌ی پاک‌سازی گفت: اگر از پاک‌سازی به عنوان چوب و چماق استفاده شود، این پاک‌سازی نیست. این‌که هرکس صدایش درآید پرونده‌اش را بیرون بیاورند، پاک‌سازی نیست.^(۶۳)

فریدون زند فرد مدیر کل روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه در سال ۱۳۵۹ پیرامون پاک‌سازی‌های دوران قطب‌زاده در کتابش می‌نویسد: «اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ قطب‌زاده به اصطلاح دست به تصفیه‌ی بزرگی در وزارت خارجه زد. قطب‌زاده طبق توصیه‌ی شورای انقلاب به این عمل مبادرت ورزید و تعبیر دیگر آن بود که این عمل ابتکار شخصی است تا از این طریق به عنوان عنصری انقلابی موقعیت خود را در شورای انقلاب و سایر نهادهای قدرت‌مند استحکام بخشید.» وی در ادامه در مورد وسعت و گستره‌ی پاک‌سازی کادر وزارت خارجه می‌نویسد: «به هر حال پس از مدتی قسمت اعظم کادر سیاسی و تحصیل‌کرده و تجربه‌اندوخته‌ی وزارت خارجه صرفاً به دلیل وابستگی حرفه‌ای از کار برکنار شدند و آن عده‌ی قلیل هم که در مرکز ابقا گردیدند، هرگز مسئولیت حساسی در داخل و یا خارج احراز نکردند و هرگز مورد وثوق و اعتماد قرار نگرفتند. سوءظن و یا سوءتفاهم وسیع بود و عمیق؛ کمتر سازمان دولتی چون وزارت خارجه در سطحی چنان وسیع پاشیده و متلاشی گردید.»^(۶۴)

کاردار تنزل یافت.^(۶۰) سلسله‌ی این آسیب‌ها، روابط دوجانبه و مذاکره‌ی مستقیم دو کشور برای حل و فصل اختلاف‌های آن‌ها را با بن‌بست بیش‌تری مواجه کرد.

۵. ۲. تغییر و تحول کادر وزارت امور خارجه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وزارت امور خارجه از جمله نهادهایی بود که تغییر و تحولات زیادی به خود دید. از یک سو در طول بازه‌ی زمانی انقلاب تا جنگ، چهار وزیر خارجه تغییر کرد و این عامل بر بی‌ثباتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی افزود و از سوی دیگر به دلیل حضور رده‌های امنیتی ساواک در زمان شاه، بیش‌ترین حجم تصفیه و پاک‌سازی نیروها در این وزارت‌خانه انجام شد. منوچهر پارسادوست در این مورد مدعی است که پاک‌سازی در وزارت امور خارجه بیش‌تر از ارتش بود، به طوری که ساختار آن زیر و رو و دگرگون شد.^(۶۱) نمودار زیر نشان‌دهنده‌ی تغییر چهار وزیر در طول یک سال و نیم می‌باشد.^(۶۲)

مدت دوره‌ی وزارت خارجه	وزیران امور خارجه جمهوری اسلامی ایران
بهمن ۱۳۵۷ - فروردین ۱۳۵۸	محمدکریم سنجابی
فروردین ۱۳۵۸ - آبان ۱۳۵۸	ابراهیم یزدی
آبان ۱۳۵۸ - آذر ۱۳۵۸	ابوالحسن بنی‌صدر
آذر ۱۳۵۸ - مرداد ۱۳۵۹	صادق قطب‌زاده
شهریور ۱۳۵۹	خالی بودن پست وزارت امور خارجه

پاک‌سازی در وزارت خارجه نسبت به نهادهای دیگر، بسیار شدید بود و بسیاری از افرادی که دارای دانش و آشنا به فن دیپلماسی بودند گاهی به دلیل ارتباطات دیپلماتیک با برخی مقامات غربی و داشتن روحیه‌ی غربی کنار گذاشته شدند. حتی در پاره‌ای موارد از فرایند تصفیه، جهت خاموش کردن صدای منتقد استفاده شد و این امر باعث شد که حاشیه‌ی امن کارکنان این وزارت‌خانه سلب شود. با بروز این اتفاق‌ها در اواخر اسفند ۱۳۵۸ معاون سیاسی و معاون فرهنگی،

۳.۵. دگرگونی و تغییر در ساختار وزارت امور خارجه

سیر تحولات و تغییرات ساختاری وزارت امور خارجه خیلی پرشتاب بود و بسیاری از کارکردهای پیش از انقلاب این وزارت خانه بازبینی و بخش‌های مختلف آن تعدیل شد. این روند در کنار خلا طرح‌های کلان و طرح‌های عملیاتی سبب شد تا تصمیم‌گیری‌ها در سیاست خارجی و وزارت خارجه قائم به وزیر امور خارجه و دیدگاه‌های فردی وی باشد. از این رو ویژگی‌ها، مهارت‌ها و تجربیات هر کدام از وزیران امور خارجه در عملکرد آن‌ها تأثیر به سزایی داشت. بر این اساس شدت و ضعف سیاست خارجی، به دانش و مهارت وزیر امور خارجه، بستگی داشت.

فریدون زندفرد در مورد ضعف تخصص در کادر جدید با پیشینه‌ی تاریخی برخی مسائل و امور دیپلماتیک در روابط خارجی، به خاطره‌ای اشاره می‌کند که توجه به آن حائز اهمیت است. وی در کتاب خود می‌نویسد: پس از حادثه‌ی طبس در بهار سال ۱۳۵۹ قرار بود قطب‌زاده در گردهمایی اسلام‌آباد سخنرانی کند. وی در متن سخنرانی‌اش می‌خواست قرارداد الجزایر ۱۹۷۵م. را با لحنی شدید محکوم و سندی مطرود توصیف کند. قطب‌زاده قبل از ارایه‌ی مطلب، نظرم را جویا شد، من پس از آگاهی از این اقدام بسیار شگفت‌زده شدم و پاسخ دادم قرارداد الجزایر پس از سال‌ها مذاکرات پرفراز و نشیب و خون‌دل خوردن‌های فراوان به دست آمده و بهترین قراردادی است که ایران در یک قرن و نیم اخیر توفیق داشته است. اگر در این جلسه این متن قطب‌زاده ارایه می‌شد، اظهارات وی در صورت جلسات ثبت و ضبط می‌شد و قابل استناد بود و شاید از اعتبار قرارداد ۱۹۷۵ دیگر اثری باقی نمی‌ماند.^(۶۵)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های وزارت امور خارجه‌ی ایران در منطقه دچار سکون و رکود شده بود و به طبع جمهوری اسلامی

می‌بایست با پی‌گیری سیاست خارجی فعال و پویا در صدد احیای مناسبات و تجدید روابط در منطقه‌ی خلیج فارس برمی‌آمد. این ضعف جدی فرصت مناسبی برای عراق جهت جایگزین کردن خود فراهم کرد. در این مورد فریدون زندفرد یکی از مسئولان وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «عدم تحرک ما در یک سال اخیر نوعی خلأ قدرت به وجود آورده بود و چنانچه خودی نشان نمی‌دادیم چه بسا این خلأ عمیق‌تر و گسترده می‌شد. آن همه کوشش و تقلا که در گذشته برای فراهم آوردن زمینه‌ی مساعد همکاری در منطقه انجام داده بودیم، با عدم تحرک و سکون فعلی در تضاد بود. در ملاقاتی که با قطب‌زاده داشتیم از تلاش‌های گذشته شمه‌ی بیانی کردم و با اشاره به نقش خلیج فارس در سیاست کلی کشور او را تشویق نمودم، به منطقه سفر کرده و از نزدیک با حکام منطقه آشنا شده و فرصت گفت‌وگویی هر چند مقدماتی را فراهم سازد، پیشنهاد را پذیرفت. سپس موضوع را در شورای انقلاب مطرح نمود و موافقت سایر اعضا را به دست آورد.»^(۶۶)

۶. ناکامی سیاست‌های دولت موقت و بنی‌صدر در مهار عراق

یکی از مسائل مهم در شروع جنگ ایران و عراق، عملکرد دولت موقت و دولت بنی‌صدر پیش از آغاز جنگ در مهار عراق بود. در واقع در دوران بیست‌ماهه‌ی انقلاب تا جنگ دولت موقت سیاست‌مهار عراق را از طریق نزدیکی به امریکا پی‌گیری می‌کرد و پس از آن سیاست خارجی دولت بنی‌صدر و شورای انقلاب بیشتر برحل بحران میان ایران و امریکا متمرکز بود که هرکدام از آن‌ها به دلایلی ناکام ماندند. سیاست دولت موقت با تصرف سفارت امریکا در تهران ناتمام ماند و سیاست دولت بنی‌صدر نیز به دلیل کشمکش‌های سیاسی داخلی و تشدید بحران ایران و امریکا به بن‌بست رسید.

۱.۶. دولت موقت

دولت موقت در دوران بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ماه ۱۳۵۸ اقداماتی را برای پیش‌گیری از آغاز جنگ عراق علیه ایران اتخاذ کرد اما به دلیل عدم اتخاذ سیاستی فعال، بازدارنده و پیش‌گیرانه به نتیجه نرسید.

زیرا از یک سو دولت بازرگان سعی می‌کرد تا با نزدیک شدن به امریکا، از حمله‌ی عراق به ایران جلوگیری کند که به دلیل عدم درک انقلاب ایران از سوی امریکا و عدم درک درست بازرگان از ماهیت انقلاب اسلامی ایران، این اقدام ناکام ماند. از سوی دیگر دولت موقت در روابط خارجی خود با دولت عراق بنا را بر روابط مسالمت‌آمیز گذاشت اما به تدریج دریافت که عراق علی‌رغم سیاست اعلامی خود مبنی بر رعایت حسن هم‌جواری، در سیاست اعمالی خود، به تهاجم تبلیغاتی و تجاوز مرزی مبادرت می‌ورزد. دولت بازرگان برای داشتن روابط حسنه و همکاری با عراق اقدامات متعددی را انجام داد که می‌توانست شرایط را تا حدودی تغییر دهد، اما این اقدامات نتوانست متضمن جلوگیری از جنگ باشد. این اقدامات شامل موارد زیر بود:

الف) دولت موقت همکاری‌های خود را بر اساس قرارداد الجزایر ادامه داد و نقشه‌های مرزی جدید را برای عراق فرستاد و طرح سیم‌خ را برای جلوگیری از رخنه‌ی خراب‌کاران به خاک طرفین پیشنهاد کرد. اما دولت عراق به هیچ یک از یادداشت‌ها پاسخی نداد و از تکمیل و بازگرداندن نقشه‌ها خودداری کرد.^(۶۷)

ب) وزارت امور خارجه‌ی ایران در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳۰، حجت‌الاسلام دعایی را به عنوان سفیر ایران در عراق برگزید.^(۶۸) دعایی سفیر جدید ایران، در عمل تمام تلاش خود را جهت بهبود مناسبات دو کشور به کار بست.^(۶۹)

ج) جهت پیش‌گیری از تداوم موج تبلیغاتی دو کشور علیه یک‌دیگر، السامرای سفیر جدید عراق،

۲۴ خرداد سال ۱۳۵۸ با دکتر یزدی وزیر خارجه ایران دیدار کرد. در این دیدار طرفین توافق کردند برای برطرف ساختن سوء تفاهمات به وجود آمده، در نخستین مرحله، حملات تبلیغاتی دو کشور نسبت به یک‌دیگر قطع شود.^(۷۰) اما جنگ تبلیغاتی دو طرف علیه هم ادامه یافت، تا جایی که چهار تیر ماه ۱۳۵۸ وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیه‌ای به نام گذاری جعلی "عربستان" به جای خوزستان در مطبوعات عراق و سایر کشورهای عربی اعتراض کرد.^(۷۱)

د) دولت موقت در مورد تجاوزات مرزی اواخر سال ۱۳۵۷ و اوایل ۱۳۵۸ به دولت عراق اعتراض کرد. به دنبال این اعتراض، در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۳ عبدالملک الیاسین سفیر عراق در تهران، در دیدار با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران، به طور رسمی از بمباران‌های مرزی جنگنده‌های عراقی عذرخواهی و آن را خطا تلقی کرد.^(۷۲) اما این آخرین باری بود که دولت عراق به این اعتراض‌ها پاسخ داد.

ه) دولت موقت جهت بهبود روابط در بهار ۱۳۵۸، سفیر جدید عراق در تهران را به گرمی پذیرفت. ۲۴ خرداد سال ۱۳۵۸ احمد حسین السامرای سفیر جدید عراق، با دکتر یزدی وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران دیدار کرد. در این دیدار طرفین سعی کردند با شفاف‌سازی و دادن اطمینان‌هایی جهت بهبود بخشیدن به روابط دوجانبه گام‌های جدی‌تری بردارند.^(۷۳)

و) در پی تلاش برای بهبود روابط دو کشور، در تیر ماه ۱۳۵۸ نخست‌وزیر وقت ایران، تلگرام تبریکی برای ریاست‌جمهوری صدام فرستاد و حتی دولت ایران برای نشان دادن علاقه‌ی خود بر حسن هم‌جواری با عراق تاکید کرد: «دولت و شورای انقلاب [ایران] گروه‌های عراقی موجود در ایران را به رسمیت نمی‌شناسد.»^(۷۴) چند روز بعد صدام در تلگرامی به پیام تبریک بازرگان پاسخ داد.^(۷۵)

هر چند اقدامات دولت موقت می‌توانست تنش در روابط دو کشور را کاهش دهد، اما همه جانبه نبودن این اقدامات نتوانست در تصمیم عراق مبنی بر آغاز جنگ خللی وارد آورد. تصمیمات این دولت در لغو قراردادهای نظامی و کاهش شدید بودجه‌ی دفاعی کشور با این اقدامات هماهنگی نداشت. اگر چنانچه دولت بازرگان از تصمیم عراق برای حمله به ایران آگاه بود، می‌بایست در قبال تبلیغات و تجاوزات مرزی عراق، موضع قوی‌تر و پیش‌گیرانه‌تری اتخاذ می‌کرد و از لغو پاره‌ای از قراردادهای نظامی اجتناب می‌کرد. چرا که در این زمینه خبرهایی از سوی کانال‌های

ارتباطی خارجی نیز در مورد آمادگی عراق برای آغاز جنگ علیه ایران، به اطلاع دولت بازرگان رسیده بود. این منابع از تقویت نیروهای نظامی عراق در مرزها و آمادگی این کشور برای حمله‌ی نظامی به ایران خبر می‌دادند. جورج کیو، رئیس ایستگاه سیا در تهران ۳ هفته قبل از تصرف سفارت امریکا و پس از بازگشت به تهران در ملاقات با وزیر خارجه‌ی دولت

ز) با افزایش اختلاف‌های عراق و ایران، مسئله‌ی میانجی‌گری مطرح شد^(۷۶) و دولت موقت برای حل مشکلات موجود در روابط میان ایران و عراق پیش‌قدم شد. به گزارش روزنامه‌ی المستقبل چاپ بیروت وزیر خارجه‌ی کویت از جانب دولت‌های عراق، عربستان و کویت و دیگر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس مرداد ماه با مقامات ایرانی به گفت‌وگو پرداخت. پس از این دیدارها مقامات ایران آمادگی خود را برای مذاکرات بدون پیش شرط با عراق اعلام کردند.

ح) دکتر یزدی وزیر امور خارجه در کنفرانس غیرمتعهدها جهت مذاکره مستقیم با مقامات عراق پیش‌قدم شد. در این مذاکرات مسائل مربوط به خوزستان، کردستان و تبلیغات مطبوعاتی دو کشور، چارچوب کلی بحث را تشکیل داد. دکتر ابراهیم یزدی در ادامه پیرامون نظر عراق در مورد قرارداد ۱۹۷۵، افزود: «عراق قرارداد ۱۹۷۵ را قبول نداشت و معتقد بود در یک شرایط نامساعدی به آن کشور تحمیل شده است. اما در عین حال حاضر نبود به صراحت آن را بیان کند، بلکه به یکی از بندهای قرارداد ۱۹۷۵ متوسل می‌شد که طرفین نباید به فعالیت‌های خراب‌کارانه علیه دولت دیگر اجازه دهند. که این مورد نظر ما نیز بود و به عراق اعلام گرفتیم.»^(۷۷) در شهریور ۱۳۵۸ در جریان کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها، صدام رئیس‌جمهور عراق در برابر درخواست دکتر یزدی مبنی بر عادی شدن روابط، اعلام کرد ما هم مایل به داشتن روابط عادی مستقیم هستیم، به شرطی که ایران سه جزیره (تنب کوچک، بزرگ و ابوموسی) را مسترد دارد و آن قسمتی از اروندرود را که به موجب قرارداد ۱۹۷۵ در اختیار گرفته است، به حال اول برگرداند و حقوق ملی مردم عرب را در عربستان(خوزستان) تأمین کند.^(۷۸)

امام در پیام‌های نوروزی سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ درباره خطر توطئه‌ی داخلی و خارجی به منظور انحراف و مهار انقلاب اسلامی هشدار داده بودند

موقت، دکتر ابراهیم یزدی، اطلاعاتی را از عراق مبنی بر نقل و انتقال نیرو و آمادگی آن کشور برای جنگ به وی می‌دهد. دکتر یزدی درباره‌ی اطلاعات امریکایی‌ها پیرامون نقل و انتقال نیروهای عراق می‌گوید: «درباره‌ی نقل و انتقال عراق از طریق صدا و سیمای اهواز یا هلی‌کوپتر به بهانه‌ی فیلم‌برداری اقدام کردیم و دیدیم عراق آرایش نظامی گرفته است.»^(۷۹)

سیاست‌های اتخاذ شده در دوران دولت موقت نتوانست به حل و فصل اختلاف‌های ایران و عراق منجر شود و در نتیجه فرصت مناسب برای برخورد جدی با سیاست‌های خصمانه‌ی عراق برای دولت

بعدی نیز از بین رفت. در این زمینه بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت ایران به از بین رفتن بازدارندگی و اجتناب ناپذیری جنگ در دوره‌ی قبل از خود اشاره کرد و گفت: «در این جنگ تحمیلی که البته قابل احتراز بود، طی ماه‌های گذشته ما می‌توانستیم سیستم صحیحی اتخاذ کنیم تا خیال این نوع جنگ‌ها به ذهن دشمنان خطور نکند، اما چنین نکردیم. امیدوارم این درس عبرتی باشد.»^(۸۰)

۲.۶. دولت بنی‌صدر

در دوران ریاست‌جمهوری بنی‌صدر، هر چند وی اذعان کرد که فرصت مناسب برای به کارگیری سیاست صحیح و منطقی جهت پیش‌گیری از حمله‌ی عراق، از دست رفته است، اما وی باز اشتباه دولت پیشین را تکرار کرد. در این دوره به دلیل این که کانون توجهات وی معطوف به مسایل داخلی و رقابت‌های سیاسی شد، تلاش‌ها برای بازدارندگی عراق نیز با غفلت مواجه شد. به عنوان نمونه پس از گسترش تبلیغات و تحرکات مرزی عراق، بنی‌صدر به عنوان فرمانده‌ی کل قوا بر طبق بند سه از اصل ۱۱۰ قانون اساسی موظف بود جلسه‌ی شورای عالی دفاع را قبل از آغاز حمله‌ی عراق به منظور مقابله با آن تشکیل دهد اما شورای عالی دفاع یک ماه پس از تهاجم، تشکیل جلسه داد.^(۸۱)

دولت بنی‌صدر حتی گزارش نیروهای ارتش و سپاه در مورد حمله‌ی قریب‌الوقوع عراق را به دلایل سیاسی نادیده گرفت. وی در جلسه‌ای که برای مقابله با تهدید خارجی، در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۵۹ در کرمانشاه تشکیل داد به هشدارهای فرماندهان سپاه بی‌اعتنایی کرد. در این جلسه که در اتاق جنگ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه به ریاست بنی‌صدر و با حضور آقایان ظهیرنژاد و صیادشیرازی به همراه فرماندهان ارتشی ۳۰ منطقه‌ی نظامی از استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و نیز محسن رضایی و

محمد بروجردی به اتفاق مسئولان سپاه در کل منطقه غرب تشکیل شد، حاج احمد متوسلیان از فرماندهان سپاه درباره حمله احتمالی عراق سوالاتی را مطرح کرد که وی گفت: «عراق هیچ وقت چنین غلطی نمی‌کند، برای این که هم در سطح بین‌المللی و سیاست جهان محکوم می‌شود و هم امنیت داخلی خودش به خطر می‌افتد، مطمئن باشید که صدام کشورش را به خطر نمی‌اندازد!»^(۸۲) در نیمه‌ی نخست سال ۱۳۵۹

زمانی که درگیری‌های شدید مرزی میان دو طرف به وقوع می‌پیوست، درگیری‌های سیاسی بین بنی‌صدر، رجایی و مجلس هم‌چنان ادامه داشت. در این مقطع کانال‌های ارتباطی دو بار عزم عراق برای جنگ با ایران را به بنی‌صدر اطلاع دادند. حتی بنی‌صدر در خاطرات خود می‌نویسد: «موقعی که آقای رجایی می‌خواست نخست‌وزیر بشود، خطر تجاوز عراق [...] در آن ایام، روشن شده بود [...] و با اینکه یاسر عرفات را فرستاده بودم پیش آقای صدام حسین تا دست به این کار نزنند [...] یاسر عرفات رفت به عراق و برگشت و گفت که صدام می‌گوید که کار ایران را چهار روزه تمام می‌کنم.»^(۸۳) کیانوری دبیر کل حزب توده در این زمینه می‌گوید: «حمله‌ی عراق به ایران را ما یک بار مدت‌ها قبل در فروردین ماه سال ۱۳۵۹ و یک بار بلافاصله در نزدیکی حمله از دوستان خود اطلاع پیدا کردیم و به رئیس‌جمهور، بنی‌صدر اطلاع دادیم»^(۸۴) اما رئیس‌جمهور توجهی به این اطلاعات نکرد.

در واقع دو دولتی که پس از انقلاب سر کار آمده، سه راه برای جلوگیری از آغاز جنگ عراق علیه ایران در پیش داشتند: یک راه جلوگیری از آغاز جنگ، قدرت بازدارندگی ایران بود که به دلیل وضعیت نیروهای ارتش، سپاه و بسیج امکان‌پذیر نبود. در دوران دولت موقت با لغو قراردادهای نظامی و کاهش بودجه و نیروهای انسانی ارتش عملاً قدرت بازدارندگی آسیب دید در دوران دولت بنی‌صدر، وی در حد فاصل اسفند ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۵۹ علاوه بر

جمع‌بندی و آزمون فرضیه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بازه‌ی زمانی بیست ماهه‌ی انقلاب اسلامی تا جنگ عراق علیه ایران، دوره پرفراز و نشیبی را طی کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دو دولت به شکل قانونی بر سر کار آمد این دولت‌ها در این مدت با مشکلات بسیاری در داخل و خارج رو به رو بودند.

اولاً در طول این مدت دو نوع گفتمان انقلابی و لیبرال در داخل قدرت سیاسی با برداشت‌های خاص از اصول انقلاب شکل گرفت. این امر تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران گذاشت و در برخی موارد نوعی عملکرد دو گانه از سوی نظام ایران به نمایش گذاشت. ثانیاً ثبات سیاسی داخلی متأثر از بحران‌های سیاسی و امنیتی پس از انقلاب بود و بحران‌های داخلی پس از انقلاب نوعی بی‌ثباتی داخلی را به همراه داشت و این سبب شد تا توجه تصمیم‌گیرندگان و مسئولان سیاسی معطوف به حوادث داخلی شده و از مدیریت صحیح و مناسب

روابط خارجی غافل بمانند و توان قابل ملاحظه‌ای از نظام ایران برای حل و فصل این بحران‌ها مصروف شود.

ثالثاً پس از انقلاب به علت تحولات شکلی و ماهوی که در سیاست خارجی ایران صورت پذیرفت، طرح‌های کلان و خرد این حوزه نیز تغییر کرد. در این زمینه لازم بود تا سیاست خارجی طرح‌های کلان را به عنوان افق راه و طرح‌های عملیاتی که حلقه واسط بین مرحله تصمیم و اجرا هستند را متناسب با اصول نظام جدید پی‌ریزی کند.

ریاست جمهوری به عنوان فرمانده کل قوا منصوب شده بود، اما نحوه به کارگیری نیروهای ارتش و سپاه از جانب وی، زمینه استفاده از ظرفیت‌های لازم جهت تأخیر در زمان آغاز جنگ را از بین برد. راه دیگر جلوگیری از آغاز جنگ، «بارگیری سیاسی و مشارکت در یک ائتلاف سیاسی منطقه‌ای یا جهانی» بود این ظرفیت به علت حاکمیت فضای دوگانه انقلابی و کامل نشدن ساختارهای سیاسی نظام عملاً مقدور نبود. در واقع تمرکز دولت‌های مستقر در بازه‌ی زمانی بیست ماهه پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ، آن‌ها را از توجه به تهدیدات خارجی بازداشت و در نهایت راه «ارائه امتیاز آشکار» که در تضاد با خط‌مشی انقلاب قرار داشت.

در مجموع دولت‌های بازرگان و بنی‌صدر بنا به دلایلی که ذکر شد، نتوانستند از وقوع جنگ عراق علیه ایران جلوگیری کنند. خوش‌بینانه‌ترین تحلیل از اقدامات دو دولت یاد شده می‌تواند بر ناکارآمدی این دولت‌ها در بهره‌برداری از ظرفیت‌های کشور برای جلوگیری از جنگ تأکید کند.

در مجموع می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران به دلیل فقدان استراتژی و برنامه‌های عملیاتی در حوزه‌ی سیاست خارجی، نداشتن توان در اعمال بازدارندگی، از دست دادن فرصت‌ها در زمینه‌ی آمادگی نظامی، نداشتن ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، ضعف عملیاتی در حوزه‌ی سیاست خارجی، تأثیر بحران‌های سیاسی و امنیتی بر سیاست‌ها و آمادگی‌های دفاعی کشور، اختلافات داخلی در سطح نخبگان فکری و ابزاری کشور، وجود نداشتن اجماع نظری درباره‌ی اداره کشور و پاره‌ای دلایل دیگر نتوانست از وقوع جنگ عراق علیه ایران جلوگیری کند. البته در این زمینه نمی‌توان به عزم و اراده‌ی عراق جهت دستیابی به خواسته‌های خود با توسل به زود و نیز انگیزه‌های امریکا در تحمیل یک جنگ محدود به ایران بی‌تفاوت بود.

دولت بازرگان می‌کوشید
تا با نزدیکی با آمریکا
معضل رابطه‌ی ایران و
عراق را حل نماید

با بن‌بست‌های حل مسالمت‌آمیز بحران، از جانب عراق مواجه می‌شد. سیاست‌های این دولت در نهایت با تسخیر سفارت آمریکا در تهران ناکام ماند. دولت بنی‌صدر نیز در دوره خود تمام توان سیاست خارجی را بر حل بحران ایران و آمریکا متمرکز کرده بود. هر چند در این دوره تلاش شد تا به نوعی سیاست قاطعانه‌تری در قبال عراق اتخاذ شود، اما به دلایلی نظیر جنگ قدرت میان نیروهای موجود، رقابت سیاسی نامعقول و . . . از اتخاذ راه‌های مناسب برای پیش‌گیری از حمله عراق به ایران غفلت شد.

ارجاعات

۱. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص. ۲۲.
۲. آلاپوش، علی و توتونچیان، علیرضا، دیپلمات و دیپلماسی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳، ص. ۸.
۳. کاظمی، سیدعلی‌اصغر، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ص. ۶۸.
۴. آشوری، داریوش، دانشنامه‌ی سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص. ۱۷۰.
۵. ذوالعین، پرویز، دیپلماسی: خاطرات یک دیپلمات ایرانی، تهران: نشر پاسارگاد، ۱۳۷۷، ص. ۷۵.
۶. جعفری ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، ص. ۴.
۷. اردستانی، حسین، جنگ عراق و ایران، رویارویی استراتژی‌ها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۸، ص. ۴۶.
۸. پارسادوست، منوچهر، روابط تاریخی و حقوقی ایران، عثمانی و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴، ص. ۲۸.

محقق نشدن این امر سبب شد تا دستگاه سیاست خارجی نتواند در زمان و مکان مناسب از راه‌های قانونی و حقوقی تبلیغات و تجاوزات دولت عراق به خاک ایران را دنبال کند و انگیزه‌های لازم برای حمله به ایران را از عراق سلب کند.

رابعاً توان نظامی جمهوری اسلامی ایران به دلایلی نظیر لغو قراردادهای نظامی و کاهش بودجه نیروهای مسلح و... قدرت بازدارندگی خود را از دست داد و قدرت نظامی به عنوان پشتوانه دیپلماسی به شدت آسیب دید. خامسا وزارت امور خارجه از لحاظ ساختار و کارگزار به شکل بنیادین دگرگون شده بود. به عبارت دیگر پس از انقلاب، سفارتخانه‌های ایران به همان شکل سابق و در وضعیت نامناسبی قرار داشت. این سفارتخانه‌ها نتوانستند به وظایف اصلی مبنی بر معرفی اهداف و رسالت انقلاب به دنیای خارج عمل کنند و بر اثر تبلیغات منفی علیه انقلاب، سوء تفاهم‌هایی در عرصه روابط دیپلماتیک با دیگر کشورها پدید آمد. از لحاظ کارگزار، در طول یک سال ۴ وزیر خارجه تغییر کرد و در مراتب پایین‌تر نیز تصفیه‌ی نیروی انسانی این وزارتخانه، به کلی آن را دگرگون کرد. این امر سبب شد تا تجارب پیشین مورد استفاده قرار نگیرد. از لحاظ ساختار نیز بسیاری از بخش‌ها و دوائر وزارت خارجه تعدیل شد و این امر به شکل مستقیمی بر کارکرد این وزارتخانه تأثیر منفی گذاشت.

در نهایت نیز سیاست‌های دولت‌های بزرگان و بنی‌صدر در مهار عراق با ناکامی مواجه شد. در این میان دولت بزرگان می‌کوشید تا از طریق نزدیکی با آمریکا، معضل روابط ایران و عراق را برطرف کند. این دولت در روابط خود با عراق بنا را بر رعایت سیاست حسن هم‌جواری گذاشت، اما

۹. پارسادوست، منوچهر، ما و عراق از گذشته‌ی دور تا امروز، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، صص. ۲۱۳-۲۱۴.
۱۰. کینگ، رالف و کارش، افرایم، ترجمه‌ی سیدسعادت حسینی، جنگ ایران و عراق پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۱.
۱۱. هیرو، دیلیپ، ترجمه‌ی علیرضا فرشیچی، طولانی‌ترین جنگ رویارویی نظامی ایران و عراق، تهران: نشر مرز و بوم، ۱۳۹۰، ص. ۵۳.
۱۲. السامرای، وفیق، ترجمه‌ی عدنان قارونی، ویرانی دروازه شرقی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ سوم، ۱۳۸۸، صص. ۴۷-۴۸.
۱۳. جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، تهران: معاونت تحقیق و پژوهش دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، صص. ۲۱۵-۲۱۶.
۱۴. روزنامه‌ی کیهان، ۱۳/۴/۱۳۵۸.
۱۵. مأخذ ۱.
۱۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر سمت، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۹.
۱۷. همان، ص. ۲۰۶.
۱۸. مأخذ ۹، ص. ۴۱۴.
۱۹. خمینی، روح‌الله، صحیفه‌ی امام، تهران: موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص. ۳۱۴.
۲۰. همان، ص. ۹۱.
۲۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۸.
۲۲. روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۵۸/۴/۱۳.
۲۳. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱.
۲۴. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۱۸.
۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹، انقلاب در بحران، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، ص. ۲۷.
۲۶. حسینی، یعقوب، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، تهران: هیئت معارف جنگ شهید صیاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۱۷.
۲۷. درودیان، محمد، اجتناب‌ناپذیری جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۱، صص. ۲۴-۲۵.
۲۸. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۸.
۲۹. اطلس جنگ ایران و عراق (فشرده نبردهای زمینی ۱۳۵۹/۶/۳۱ - ۱۳۶۷/۵/۲۹)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۹، ص. ۲.
۳۰. روزشمار جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ج ۶، منتشر نشده، ص. ۱۰۶.
۳۱. مأخذ ۷.
۳۲. درودیان، محمد، جنگ بازیابی ثبات، سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ص. ۱۹.
۳۳. مأخذ ۷.
۳۴. عمرالعلی، صلاح، مقاله‌ی ناگفته‌های جنگ از زبان عضو شورای فرماندهی کشوری حزب بعث و نماینده‌ی وقت عراق در سازمان ملل (شبکه‌ی تلوزیونی الجزیره، تهران: فرهنگ پایداری، سال اول، شماره‌ی دوم، زمستان ۱۳۸۳، ص. ۱۲).
۳۵. بخشایشی اردستانی، احمد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر آوای نور، ۱۳۷۵، ص. ۳۷.
۳۶. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۱۸.
۳۷. روزشمار جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ج ۴، منتشر نشده، صص. ۸۳۱-۸۳۲.
۳۸. یکتا، حسین، روز شمار جنگ ایران و عراق، بحران در خوزستان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ج ۲، ۱۳۷۷، ص. ۵۵۷.
۳۹. همان.
۴۰. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۳.
۴۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۱۷.
۴۲. نخعی، هادی، روزشمار جنگ ایران و عراق، پیدایش نظام جدید، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵، ج ۱، صص. ۱۱۲-۱۱۳.
۴۳. دری، حسن، ریشه‌ها و علل وقوع جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۵.
۴۴. مأخذ ۳۷.

[illegible]



سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق

امنیت در نگاه و بیان پاسداران انقلاب*

نویسنده: آنی تریسی ساموئل**

مترجم: عبدالمجید حیدری***

در این مقاله به اهمیت جنگ ایران و عراق از نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که پاسداران چگونه در جنگ توانستند جایگاه خود را در امنیت ملی ایران به منصه‌ی ظهور برسانند. در این مقاله هم‌چنین بر آنیم که نشان دهیم پاسداران انقلاب چگونه با تکیه بر شناخت و تجربه‌های شخصی خودشان از جنگ، روایت یا تاریخ خاصی از جنگ را رقم زده‌اند. مطالب مندرج در آثار منتشر شده از سوی سپاه پاسداران و اظهارات فرماندهان این نهاد بیانگر آن است که روایت سپاه از جنگ بیش‌تر بر ابعاد مهمی از تجربه‌ی ایرانی‌ها در جنگ و نیز یک سلسله آموزه‌هایی تأکید دارد که پاسداران با استفاده از آن‌ها سکان هدایت خط‌مشی‌های امنیت ملی ایران را به دست گرفته‌اند.

جنگ هم در روایت سپاه و هم در گفتمان عمومی جمهوری اسلامی دارای دو وجه تسمیه‌ی خاص است: جنگ تحمیلی و دفاع مقدس که وجه تسمیه‌ی اول بر تحمیل جنگ از سوی عراق به ایران دلالت دارد و وجه تسمیه‌ی دوم نیز به دفاع ایرانی‌ها نه فقط از کشورشان بلکه از نظام اسلامی و حتی از کل اسلام برمی‌گردد. روایت سپاه از جنگ از چند ویژگی مهم تشکیل می‌شود که دیدگاه پاسداران انقلاب را نسبت به امنیت ایران نشان می‌دهند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: نقش جهان غرب در جنگ، تداوم دفاع مقدس پس از پایان رسمی جنگ ایران و عراق، و توسعه‌ی قدرت ایرانی‌ها در جنگ.

از نظر فرماندهان سپاه، تجربه‌ها و دستاوردهای جنگ ایران و عراق حاوی درس‌های مهمی برای امنیت ایران بوده است؛ درس‌هایی که شاکله‌ی یک آموزه‌ی امنیت ملی با مؤلفه‌های عقیدتی و نظامی را برای ایران به ارمغان آورده‌اند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: فرهنگ دفاع مقدس با این مفهوم که از خود گذشتگی مذهبی و انسجام عقیدتی نقش بسیار مهمی در تأمین امنیت ایران دارند؛ وحدت زیر لوای رهبری؛ بازدارندگی مستقل با این مفهوم که ایران می‌تواند به صورت مستقل یک توان بازدارنده برای جلوگیری از حملات آینده برای خود تأمین کند؛ اعتقاد مذهبی و قدرت آتش که بیانگر ارتباط متقابل ابعاد مذهبی و نظامی دفاع مقدس است؛ دفاع تهاجمی با این مفهوم که ایران باید دشمنانش را تا شکست کامل آن‌ها تعقیب کند؛ و صدور [فرهنگ] دفاع مقدس به دیگر کشورها با این امید که ملت‌های دیگر هم با تجربه‌های ایرانی‌ها در جنگ آشنا شوند.

واژه‌های کلیدی: جنگ ایران و عراق - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - امنیت ملی ایران - روایت جنگ - بازدارندگی مستقل - دفاع تهاجمی - صدور فرهنگ دفاع مقدس

چکیده

مقدمه

جنگ ایران و عراق تأثیر عمیق و گسترده‌ای بر جامعه و سیاست ایرانی‌ها داشته است و ما در این مقاله به یکی از ابعاد این تأثیر یعنی اهمیت جنگ برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که پاسداران چگونه در جنگ توانستند جایگاه خود را در امنیت ملی ایران به منصه‌ی ظهور برسانند.

* منبع: مرکز علوم و امور بین‌المللی بلند مدرسه کندی هاروارد، ۴ می ۲۰۱۲.
 ** آنی تریسی ساموئل یکی از محققان (برنامه بین‌المللی امنیت) در بخش «هاروارد کندی» در مرکز علوم و امور بین‌الملل مرکز «بلند» و نامزد دریافت‌کننده در مدرسه عالی تاریخ در دانشگاه «تل‌آویو» است.
 *** پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تمامی نیروهای شبه نظامی انقلابی را در قالب یک سازمان رسمی منسجم نماید.^(۲) بر اساس حکم [امام] به شورای انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مأمور شد تا از انقلاب در برابر تهدیدات داخلی و خارجی دفاع کند، ایدئولوژی انقلاب را بسط و توسعه دهد و از ملت‌های مظلومی که در هر نقطه‌ای از جهان برای آزادی می‌جنگند حمایت کند.

بعدها سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی که در دسامبر ۱۹۷۹م [آذر ۱۳۵۸ش] تصویب گردید نیز نهادینه شد. در قانون اساسی تصریح شده بود که «ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علاوه بر دفاع از مرزها، مسئولیت جهاد در راه خدا و جنگیدن برای بسط و استقرار قانون خدا بر جهان را نیز بر عهده دارند». هم‌چنین، در اصل ۱۵۰ قانون اساسی آمده است که «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در آغازین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد همچنان نقش خود را در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن ایفا خواهد کرد».

بررسی مأموریت‌های پیچیده و گسترده‌ای که در قانون اساسی [ایران] برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نظر گرفته شده، به شناخت هر چه بیش‌تر این نهاد کمک می‌کند. حوزه‌های نظامی، مذهبی، و انقلابی سپاه کاملاً با هم مرتبط هستند و نباید آن‌ها را به صورت اجزای جدا از هم مورد بررسی قرار داد. تأثیر متقابل این مؤلفه‌ها بر یک‌دیگر، عاملی است که دیدگاه پاسداران نسبت به مقوله‌ی امنیت در ایران و نقش آن‌ها را در پاسداری از جمهوری اسلامی شکل می‌دهد.

مجموعه مسئولیت‌هایی که به سپاه محول شده، به نوعی بخشی از وظایف رهبر جمهوری اسلامی را نیز به تصویر می‌کشد؛ زیرا حوزه‌های نظامی، دینی و انقلابی ایران بر عهده‌ی او می‌باشد. در قانون اساسی ایران، رهبری به عنوان فرمانده کل قوا تعیین

شده بود، عراق به خاک ایران تجاوز کرد و جنگی آغاز شد که ۸ سال به درازا کشید. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی یک‌چهارم عمرش را در جنگی [ناخواسته] درگیر شد و در این میان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که وظیفه‌ی دفاع از انقلاب را بر عهده دارد، نقش عمده‌ای در حفاظت از نظام نوپای [ایران] ایفا نمود.

اکنون پس از بررسی اجمالی پیشینه و مسئولیت‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به تاریخ جنگ از دید پاسداران می‌پردازیم؛ تاریخی که بر آشنایی‌ها و تجربه‌های شخصی پاسداران از جنگ استوار است. روایت سپاه از جنگ بیش‌تر بر ابعاد مهمی از تجربه‌ی ایرانی‌ها در جنگ و نیز یک سلسله آموزه‌هایی تأکید دارد که پاسداران با استفاده از آن‌ها سکن هدایت خط‌مشی‌های امنیت ملی ایران را به دست گرفته‌اند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق

تعدادی نیروی شبه‌نظامی، چریک‌هایی از طبقات پایین و متوسط شهری و گروه‌هایی از جوانان مبارز مراکز شهری و مناطق روستایی گرد هم آمدند و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. بسیاری از اعضای اولیه‌ی سپاه با مساجد محل خود که توسط روحانیان مخالف حکومت شاه اداره می‌شد، مرتبط بودند. نیروهای برجسته‌ی این نهاد از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند که در سال ۱۹۷۷م [۱۳۵۵ش] و با ادغام چندین گروه انقلابی تشکیل شده بود. در آن زمان حتی تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین [منافقین] خلق نیز در مخالفت با گرایش این سازمان به مارکسیسم و منسوخ شدن آموزه‌های اسلام در آن به این گروه‌ها پیوسته بودند.^(۱)

در ۲۲ آوریل ۱۹۷۹م [۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ش] و تنها یک ماه پس از همه‌پرسی جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی طی حکمی به شورای انقلاب که اداره‌ی کشور را بر عهده داشت دستور داد با تأسیس



شده و اختیار عزل و نصب فرمانده کل سپاه نیز با او می‌باشد. هم‌چنین، رهبری با استفاده از اختیاراتش می‌تواند فرمانده کل سپاه را به عنوان یکی از اعضای شورای عالی دفاع نیز منصوب نماید. این شورا که اکنون به شورای عالی امنیت ملی تغییر نام یافته، مسئولیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های امنیت ملی ایران را بر عهده دارد.^(۳)

مشترک، سرانجام نیروهای عراقی به خاک ایران تجاوز کردند و با حمله‌ی هوایی به پایگاه‌های هوایی ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م [۳۱ شهریور ۱۳۵۹ش] جنگ ایران و عراق را آغاز کردند.

نیروهای عراقی تا اوایل سال ۱۹۸۱م [اواخر ۱۳۵۹ش] به پیشروی در خاک ایران ادامه دادند تا این‌که نیروهای ایرانی جلوی پیشروی آن‌ها را سد کردند و در یک دوره‌ی یک ساله تا تابستان ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] نیز موفق شدند مناطق اشغالی را از عراقی‌ها بازپس گرفته، مواضع خود را تثبیت کنند. پس از آن، جنگ تا تابستان ۱۹۸۸م [۱۳۶۷ش] در حالی که به بن‌بست رسیده بود به شدت ادامه یافت و سرانجام در اوت ۱۹۸۸م [مرداد ۱۳۶۷ش] و با اجرای قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل، جنگ در حالی به پایان رسید که هیچ یک از دو طرف درگیر، پیروز قاطع آن محسوب نمی‌شد.^(۸)

پاسداران انقلاب نقش مهمی در روند جنگ ایران و عراق بازی کردند.^(۹) در طول جنگ، سازمان سپاه تا حد زیادی توسعه یافت و از یک سازمان

در ژانویه ۱۹۸۱م [دی ۱۳۵۹ش] اداره‌ی بسیج هم به سپاه سپرده شد.^(۴) بسیج سازمانی است که در نوامبر ۱۹۷۹م [آذر ۱۳۵۸ش] با حکم [امام] خمینی و برای بسیج گسترده‌ی مردمی برای دفاع از انقلاب تشکیل شد.^(۵) اعضای اولیه‌ی بسیج عمدتاً جوانان دانش‌آموز کم‌بضاعت شهری و روستایی بودند که داوطلبانه وارد عرصه‌ی دفاع از انقلاب می‌شدند.

در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب، دل‌مشغولی سپاه بیش‌تر مقابله با مخالفین داخلی نظام نوپای اسلامی ایران بود؛ اما با آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰م [۱۳۵۹ش] به‌طور فزاینده‌ای با خطراتی که از خارج این نظام را تهدید می‌کرد درگیر شد. صدام که در آن زمان بر کرسی ریاست‌جمهوری یک حکومت سنی‌مذهب و سکولار حاکم بر اکثریت شیعه^(۶) در عراق تکیه زده بود احساس کرد که سیاست‌های نظام نوپای اسلامی ایران^(۷) برای قدرت او یک خطر محسوب می‌شود. از این رو، مناسبات عراق و ایران پس از تأسیس جمهوری اسلامی به تدریج رو به وخامت نهاد و پس از یک ماه درگیری در مرزهای

فرهنگی تا حد زیادی توسعه یافته است. توسعه‌ی کمی سپاه از بسیاری جهات احتمال گرایش جناحی این نهاد را افزایش داده است، اما رهبران سپاه تلاش کرده‌اند از اشاعه‌ی این گرایش به بدنه‌ی سپاه یا دست‌کم از آشکار شدن آن در میان مردم جلوگیری کنند.^{**}

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مهم‌ترین بخش دستگاه امنیتی ایران محسوب می‌شود^(۱۳) و برخی از اعضای سابق و فعلی آن حتی مسئولیت تعدادی از جایگاه‌های دولتی را نیز بر عهده گرفته‌اند. این نهاد نقش عمده‌ای در تدوین آموزه‌ی [دکترین] نظامی ایران و چگونگی تعریف منافع ملی و امنیتی این کشور دارد. قدرت فزاینده‌ی سپاه در کشور از تلاش هماهنگ رهبران این نهاد برای توسعه‌ی سازمانی آن ناشی می‌شود که با توجه به مسئولیت سیاسی گسترده و ذاتی سپاه در پاسداری از انقلاب قابل توجیه است. گستره و مفهوم مسئولیت سپاه [در پاسداری از انقلاب] در ایران به ویژه در سال‌های اخیر یکی از موضوع‌هایی بوده که با بحث و جدل‌های زیادی همراه بوده است. برخی از شخصیت‌های ایران معتقدند که فعالیت‌های سپاه از محدوده‌هایی که آیت‌الله خمینی برای آن تعیین کرده بود، فراتر رفته است. اما رهبران سپاه در توجیه قدرت این نهاد به نقش سپاه در دفاع از کشور در طول جنگ و در دوران سازندگی پس از جنگ استناد می‌کنند. در واقع، جنگ باعث مشروعیت و اقتدار سپاه و نظام اسلامی نوپای ایران شد. به این ترتیب، این که می‌گویند «جنگ کشور را می‌سازد و کشور جنگ را» در مورد جمهوری اسلامی به‌طور عام و سپاه به عنوان یک سازمان نظامی به‌طور خاص صدق می‌کند و به عبارتی می‌توان گفت که «جنگ سپاه را ساخت و سپاه جنگ را».^(۱۴)

****.** سپاه به پیروی از منویات امام راحل و مقام معظم رهبری همواره از گرایش‌های جناحی و دخالت در سیاست اجتناب کرده است.

شبه‌نظامی سازمان نایافته به یک سازمان پیچیده و قدرتمند تبدیل شد؛ سازمانی که نیروهای نظامی متخصص، منابع کافی برای تولید جنگ‌افزار، وزیر مستقل در دولت و مجموعه‌ای از مؤسسه‌های اقتصادی، مذهبی و آموزشی در اختیار داشت.^(۱۰)

سپاه از ابتدا مسئولیت امنیت داخلی و خارجی نظام اسلامی [ایران] را بر عهده داشته، واحدهایی برای مقابله با آشوب‌ها و توسعه‌ی امور فرهنگی مورد نظر در سرتاسر کشور مستقر کرده است. برای نمونه، این نهاد [هر سال] مراسم گرامیداشت جنگ را برگزار می‌کند و با اعزام مردم برای دیدار از مناطق عملیاتی مهم زمان جنگ، آموزه‌های جنگ را برای

آن‌ها بیان می‌کند. سپاه علاوه بر داشتن نیروهای سه‌گانه‌ی مستقل زمینی، دریایی و هوایی،^(۱۱) نیروی دیگری با عنوان نیروی قدس نیز در اختیار دارد؛ نیروی نخبه‌ای که مسئولیت جنگ نامتعارف و نا هم تراز (نامتقارن) و حمایت از گروه‌های متحد و وابسته به ایران را بر عهده دارد.^(۱۲) سپاه پاسداران هم‌چنین دارای شاخه‌ی اطلاعات نظامی مستقل، روابطی نزدیک با بسیاری از دانشگاه‌های کشور و شرکت‌های مختلفی در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی می‌باشد. کنترل جنگ‌افزارهای متعارف و نامتعارف و اداره‌ی برنامه‌ی تولید موشک‌های بالستیک نیز بر عهده‌ی سپاه است و این نهاد نقش مهمی در برنامه‌ی هسته‌ای ایران بازی می‌کند.*

سازمان سپاه از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و

در این مقاله هم‌چنین بر آنیم که نشان دهیم پاسداران انقلاب چگونه با تکیه بر شناخت و تجربه‌های شخصی خودشان از جنگ، روایت یا تاریخ خاصی از جنگ را رقم زده‌اند

***** سپاه هیچ نقشی در برنامه‌ی هسته‌ای ایران ندارد و اعضای این نهاد همانند دیگر افشار مردم ایران از حق کشورشان در زمینه‌ی تولید صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای دفاع می‌کنند.

روایت جنگ

تاریخ جنگ ایران و عراق آن گونه که سپاه آن را روایت می‌کند رابطه‌ی تنگاتنگی با امنیت کنونی ایران دارد. پاسداران از سال ۱۹۸۱م [۱۳۶۰ش] آثار زیادی در زمینه‌ی جنگ تولید کرده‌اند و از آن زمان تا کنون نیز این روند را استمرار بخشیده‌اند. آن‌ها در طول جنگ با انتشار تک‌نگاشت‌ها و مقالات متعدد تلاش می‌کردند برخی مسائل سیاسی و اجتماعی مهم [جنگ] را مورد تأکید قرار دهند. سپاه نشریات متنوعی نیز منتشر می‌کرد که در آن‌ها به رویدادهای جنگ، تحولات سیاسی آن، و معرفی شهدای جنگ می‌پرداخت و پس از سال ۱۹۸۸م [۱۳۶۷ش] نیز علل و عوامل جنگ، مراحل مختلف آن، تأثیر جنگ بر شهرهای ایران، نقش رزمندگان، ذکر خاطرات آن‌ها، معرفی عملیات‌های بزرگ و اشعار حماسی از جمله موضوعاتی است که در این نشریات ارائه می‌شود.^(۱۵)

بسیاری از بخش‌های تابعه‌ی سپاه در حوزه‌های سیاسی، آموزشی و تبلیغاتی و همچنین بسیج هر یک نشریاتی در زمینه‌ی جنگ منتشر می‌کنند. دانشگاه امام حسین^(۱۶) سپاه که در سال ۱۹۸۶م [۱۳۶۵ش] تأسیس شد، نشریه‌ای در زمینه‌ی سیاست دفاعی منتشر می‌کند که معمولاً مقاله‌هایی در مورد جنگ نیز در آن وجود دارد.^(۱۷) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه [مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس]* نیز که پس از جنگ و برای انجام مطالعات پژوهشی و تولید منابع مرجع عمومی مربوط به جنگ تأسیس شد، مسئولیت انتشار چندین نشریه را در این زمینه بر عهده دارد. روی هم رفته، سپاه نشریات متعدد و صدها جلد کتاب در زمینه‌ی جنگ منتشر کرده است. البته برخی دیگر از مؤسسه‌های دولتی و غیردولتی ایران هم آثاری در زمینه‌ی جنگ ایران و عراق منتشر می‌کنند، اما مسئولیت بخش اعظم کارهایی که در این

*. این مرکز در سال ۱۳۶۰ تأسیس شد.

زمینه انجام می‌شود بر عهده‌ی سپاه است و مطالعاتی که این نهاد انجام می‌دهد از بسیاری جهات حائز اهمیت است. مطالعات سپاه موضوعات و رویکردهای مختلفی را پوشش می‌دهند؛ مواردی شامل مباحث عقیدتی جنگ در قرآن، چاپ اطلس‌هایی در مورد عملیات مهم جنگ و انتشار یک سلسله کتاب‌های روزشمار جنگ که به شکلی بسیار دقیق و تحلیلی تدوین می‌شوند.^(۱۷) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به تنهایی ۵۷ جلد روزشمار جنگ را تدوین کرده که در نوع خود بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین مطالعه‌ای است که من [نویسنده‌ی مقاله] در زمینه‌ی

جنگ شاهد آن بوده‌ام. ۱۳ جلد از این روزشمارها منتشر و بقیه در دست تهیه و انتشار است.^(۱۸) در آثار سپاه در مقایسه با دیگر آثاری که در زمینه‌ی جنگ منتشر می‌شود، توجه بیشتری به [تجربه‌های شخصی] پاسداران معطوف می‌گردد.

اهمیت جنگ ایران و عراق برای سپاه در اظهارات و مقالات فرماندهان این نهاد و وبگاه‌های وابسته به آن مشهود است. برای نمونه، خبرگزاری فارس روزانه

دست‌کم یک مقاله در ارتباط با جنبه‌های مختلف جنگ منتشر می‌کند. در سال ۲۰۱۱م [۱۳۹۰ش] در روزهای منتهی به سالگرد تجاوز عراق [هفته‌ی دفاع مقدس] روزانه تقریباً شش مقاله در مورد جنگ یا در ارتباط با بزرگداشت هفته‌ی دفاع مقدس در وبگاه این خبرگزاری منتشر می‌شد.

بخش اعظمی از انتشارات سپاه در زمینه‌ی جنگ بیانگر اهمیتی است که این نهاد برای بیان تاریخ جنگ قائل است. در یکی از این منابع به صراحت گفته می‌شود که هدف سپاه، تأکید بیش‌تر بر اهمیت

روایت سپاه از جنگ بیش‌تر بر ابعاد مهمی از تجربه‌ی ایرانی‌ها در جنگ و نیز یک سلسله آموزه‌هایی تأکید دارد که پاسداران با استفاده از آن‌ها سکّان هدایت خط‌مشی‌های امنیت ملی ایران را به دست گرفته‌اند

نقش غرب در جنگ

از نگاه سپاه، نظام اسلامی نوپای ایران تنها با عراق درگیر نبود، بلکه با قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا نیز در حال جنگ بود؛ زیرا ایران نمی‌خواست در خدمت منافع این قدرت‌ها باشد. به همین علت در آثاری که سپاه در حوزه‌ی جنگ منتشر می‌کند معمولاً از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از علل و عوامل تحمیل جنگ [بر ایران] یاد می‌شود.^(۲۱)

سرلشکر رحیم صفوی فرمانده پیشین سپاه که اکنون مشاور عالی [آیت‌الله] خامنه‌ای رهبر معظم ایران در امور نظامی می‌باشد طی گفت‌وگویی در سال ۲۰۰۷م [۱۳۸۶ش] و در سالگرد تجاوز عراق می‌گوید: «قدرت‌های غربی که نگران تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای عرب منطقه بودند، صدام را تحریک کردند که به ایران حمله کند.»^(۲۲) سخن‌گوی سپاه پاسداران نیز در سال ۲۰۰۴م [۱۳۸۳ش] در این زمینه اظهار می‌کند: «مدارک و شواهد مستندی وجود دارد که نشان می‌دهد صدام آغازگر جنگ بوده است، اما این قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه آمریکایی‌ها بودند که او را به این سو هدایت کردند. "این سخن‌گو هم‌چنین گفته است: "اکنون نیز آمریکا تلاش می‌کند از افشای کمک‌هایش به عراق در طول جنگ جلوگیری کند تا از این طریق خود را از زیر بار شرمندگی ناشی از این کار برهاند.»^(۲۳)

پس از تجاوز عراق به ایران، آمریکا با مداخله‌ی مستقیم در منطقه‌ی خلیج [فارس] و تأمین اطلاعات و کمک‌های نظامی به عراق همچنان به حمایت از این کشور ادامه داد؛ زیرا آمریکایی‌ها و کشورهای هم‌سو با عراق مصمم بودند از پیروزی ایران در جنگ جلوگیری کنند. از نظر فرماندهان سپاه، کمک‌های آمریکا به عراق یکی از علل اصلی شکست برخی از عملیات‌های نظامی ایران بوده است. محسن رضایی فرمانده سپاه در دوران جنگ طی گفت‌وگویی در

جنگ است.^(۲۴) در منبع دیگری گفته می‌شود آنچه ایران را بر آن داشت تا پس از آزادسازی مناطق اشغالی در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] همچنان به جنگ ادامه دهد، رفع نگرانی مردم ایران [از تجاوز مجدد عراق] و تأکید هر چه بیش‌تر بر اهمیت میراث جنگ برای جمهوری اسلامی بود و اصولاً موافقت با آتش‌بس در آن مقطع از نظر افکار عمومی و برای نسل‌های آینده غیرقابل قبول بود.^(۲۵) اشاره‌ی پاسداران به وجود نگرانی‌هایی از این دست برای مردم ایران نشان می‌دهد که آن‌ها در طول جنگ و پس از آن همواره برای اهداف و نتایج جنگ اهمیت خاصی قائل بوده‌اند.

تأکید بر چگونگی نگرش به جنگ یکی از نگرانی‌هایی بوده است که چگونگی پیشبرد آن را تحت تأثیر قرار داده است و یکی از دلایلی که سپاه پاسداران تا این اندازه برای تدوین تاریخ جنگ تلاش می‌کند نیز همین مسأله است؛ چرا که جنگ نقش مؤثری در هویت بخشی به پاسداران و توسعه‌ی سازمان سپاه داشته و پاسداران نیز تمام تلاش خود را می‌کنند تا نقش سازنده‌ی جنگ را در تثبیت جمهوری اسلامی نشان دهند.

ویژگی‌های روایت سپاه از جنگ

جنگ در قاموس سپاه و در گفتمان جمهوری اسلامی دو وجه تسمیه‌ی خاص دارد: اول، جنگ تحمیلی؛ زیرا این جنگ از سوی عراق به ایران تحمیل شد و دوم، دفاع مقدس؛ زیرا ایرانی‌ها در این جنگ نه تنها از کشور خود، بلکه از نظام اسلامی و حتی از کلیت اسلام دفاع کردند. روایت سپاه از جنگ نیز چند مشخصه‌ی اصلی دارد که چگونگی نگاه پاسداران به مقوله‌ی امنیت کشور را نشان می‌دهد؛ مشخصه‌هایی نظیر نقش غرب در جنگ، تداوم دفاع مقدس پس از پایان رسمی جنگ و افزایش قدرت ایران بر اثر جنگ.



سال ۲۰۰۷م [۱۳۸۶ش] می‌گوید: «پیروزی‌های ایران در طول جنگ، غرب را بر آن داشت تا با دادن «مشاوره‌های فنی، نظامی و اطلاعاتی» و «جنگ افزارهای پیشرفته» به عراق، با «تهدید احتمالی ایران» مقابله کند و بر اثر همین توانمندی‌های فزاینده‌ی عراق بود که ایران در روزهای پایانی جنگ نتوانست به یک پیروزی قاطع دست پیدا کند.»^(۲۴)

آمریکا هر چه بیشتر تقویت کرد و نشان داد که آمریکایی‌ها فعالانه و گستاخانه تلاش کرده‌اند تا با ایران مقابله و این کشور را مهار کنند. از سوی دیگر، عدم تمایل جامعه‌ی بین‌الملل برای تعیین عراق به عنوان طرف متجاوز و یا عدم محکومیت استفاده‌ی این کشور از جنگ‌افزارهای شیمیایی نیز از عوامل دیگری بود که سپاه با تکیه بر آن‌ها متقاعد شد که غرب عزمش را جزم کرده تا جمهوری اسلامی را مضمحل کند.^(۲۷)

تداوم دفاع مقدس پس از پایان رسمی جنگ

عراق و حامیانش با تمام تلاش‌هایی که در طول جنگ انجام دادند، نتوانستند قدرت جمهوری اسلامی را مهار کنند. [سردار] یداله جوانی یکی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در این مورد می‌گوید: «همه‌ی [طرح‌ها و نقشه‌های دشمن علیه ایران] با شکست مواجه شد و جنگ تحمیلی یکی از نمونه‌های بارز این طرح و نقشه‌ها بود. ... دشمن فکر می‌کرد با جنگ می‌تواند انقلاب اسلامی را شکست دهد، اما

هنگامی که ایرانی‌ها در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] وارد خاک عراق شدند، آمریکا به عنوان اصلی‌ترین حامی عراق در طول جنگ دست به کار شد و با حمایت بیشتر از عراق، تلاش کرد از فروپاشی این کشور جلوگیری کند. همچنین، آمریکایی‌ها علاوه بر تشویق کشورهای منطقه به پشتیبانی بیشتر از عراق، یگان‌هایی از نیروی دریایی خود را هم در سال ۱۹۸۷م [۱۳۶۶ش] به منطقه‌ی خلیج [فارس] اعزام کردند که این کار زمینه‌ی درگیری مستقیم نیروهای ایرانی و آمریکایی را فراهم نمود.^(۲۵) در اکتبر ۲۰۱۱م [۱۳۹۰ش] دریادار علی فدوی فرمانده نیروی دریایی سپاه در مراسم بزرگداشت شهدای این نیرو گفت: «در هشت سال دفاع مقدس (علیه تجاوز عراق از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ش) ما در مقابل عراقی‌هایی از خود دفاع می‌کردیم که نوک پیکان استکبار غرب (آمریکا) بودند، اما در یک سال و نیم آخر جنگ به‌طور مستقیم و در سطح گسترده‌ای در خلیج فارس با خود آمریکایی‌ها درگیر بودیم.»^(۲۶) این درگیری‌ها درستی نظر سپاه پاسداران را در مورد

افزایش قدرت ایران بر اثر جنگ

از نظر سپاه اکنون ایران بسیار قدرتمندتر از زمان جنگ است. سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در آوریل ۲۰۱۱م [فروردین ۱۳۹۰ش] می‌گوید: «نظام سلطه و حامیان منطقه‌ای‌اش باید بدانند همان گونه که با حمایت از صدام (دیکتاتور سابق عراق) نتوانستند ملت ایران را منزوی یا تضعیف و یا حقوقش را پایمال کنند، اکنون نیز نخواهند توانست حقوق مسلم این ملت را نادیده بگیرند.»^(۳۱) هم‌چنین، سردار هامون محمدی فرمانده سپاه قدس استان گیلان می‌گوید: «این قدرت ملت ایران است که ابرقدرت‌ها را به مقابله با جمهوری اسلامی واداشته است؛ زیرا آن‌ها این قدرت را مانعی در مقابل سلطه‌ی خود بر منطقه می‌بینند.... غربی‌ها حرکت شتابنده‌ی ایران در مسیر رشد و توسعه‌ی علمی را آماج حملات و دسیسه‌های خود قرار داده‌اند و در این میان، قدرت سیاسی ایران پس از پایان جنگ هشت ساله که از سوی عراق و با حمایت آمریکا بر ایران تحمیل شد، غرب را به این نتیجه رساند که نمی‌توانند ایران را از طریق حمله‌ی نظامی شکست دهند.»^(۳۲)

از آن‌جا که جمهوری اسلامی با تکیه بر تجربه‌های برگرفته از جنگ قدرتمندتر شد، سپاه پاسداران دفاع مقدس را به عنوان یکی از منابع قدرت فعلی ایران ارج می‌نهد و ایرانی‌ها با این توجیه که در جنگ به قدرت رزمی و اهداف خود دست یافته‌اند همواره آمادگی جنگ بوده، [در دوران جنگ] و به‌ویژه پس از آزادسازی سرزمین‌های خود [از دست عراقی‌ها] نیز تصمیم گرفتند جنگ را به داخل خاک عراق بکشانند. دفاع مقدس برای جمهوری اسلامی هم یک آزمون و هم موهبتی بود که پیروزی‌هایش را تضمین می‌کرد.

این ملت ایران بود که در جنگ پیروز شد.»^(۲۸)

پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ نتوانست عزم دشمنانش را برای مقابله با این نظام تضعیف کند و این موضوع در ترسیم جنگ در نگاه سپاه پاسداران جایگاه ویژه‌ای داشته، هم‌چنان تأثیر عمیقی بر نگرش این نهاد نسبت به وضعیت جاری امنیت در ایران دارد؛ چرا که پاسداران انقلاب بر این باورند که تحمیل جنگ دلیل روشنی بر اراده‌ی جامعه‌ی جهانی برای از میان برداشتن جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. این باور در اعماق جهان‌بینی سپاه پاسداران ریشه دوانده، اساس رویکرد دفاع تهاجمی فرماندهان این نهاد را تشکیل داده است.

پاسداران انقلاب بر این نکته تصریح می‌کنند که دشمنان ایران هم‌چنان به تهدید جمهوری اسلامی ادامه می‌دهند و به همین دلیل نیز جنگ و دفاع مقدس هم‌چنان ادامه دارد. سردار حسین دیقی رئیس سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح در مراسم سالگرد فتح خرمشهر در سال ۲۰۱۱م [۱۳۹۰ش] می‌گوید: «جنگ هنوز پایان نیافته و امروز دشمنان یک جنگ نرم علیه ایران به راه انداخته‌اند.»^(۲۹) سرلشکر صفوی نیز در سال ۲۰۱۰م [۱۳۸۹ش] تصریح می‌کند: «برخی کشورها و در رأس آن‌ها آمریکا که در طول جنگ هشت ساله‌ی عراق با ایران نتوانستند طرح‌های خصمانه‌ی خود را [علیه ما] محقق نمایند، اکنون تلاش می‌کنند تا مشکلاتی را برای جمهوری اسلامی ایجاد کنند.»^(۳۰)

بر اساس حکم [امام] به شورای انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مأمور شد تا از انقلاب در برابر تهدیدات داخلی و خارجی دفاع کند، ایدئولوژی انقلاب را بسط و توسعه دهد، و از ملت‌های مظلومی که در هر نقطه‌ای از جهان برای آزادی می‌جنگند حمایت کند

از فرماندهان سابق سپاه زمانی که ریاست بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس را بر عهده داشت در یکی از سخن‌رانی‌هایش گفت: «استقلال کشور و توسعه‌ی انقلاب دو مورد از پیروزی‌های بزرگی است که از آثار دفاع مقدس می‌باشد انسجام و وحدت ملی، عامل بازدارندگی که در طول جنگ به آن دست یافتیم و هنوز برای ما راه‌گشاست، خوداتکایی نیروهای نظامی، بازسازی ارتش، رشد و پیشرفت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تثبیت هویت دینی نظام اسلامی نیز از دیگر موهبت‌های دفاع مقدس است.»^(۳۷)

آموزه‌های جنگ و گزینه‌های امنیت

از نظر فرماندهان سپاه، تجارب و نتایج جنگ ایران و عراق و به‌ویژه مشخصه‌هایی که پیش‌تر برای آن برشمرده شد با درس‌های مهمی برای امنیت ایران همراه بود که آموزه‌ی [دکترین] امنیت ملی [ایران] را شکل داد؛ آموزه‌ای که از دو مؤلفه‌ی عقیدتی و نظامی تشکیل می‌شود.

فرماندهان سپاه پاسداران معمولاً بر این نکته تأکید

می‌کنند که امروز اگرچه ماهیت تهدیداتی که جمهوری اسلامی با آن مواجه است تغییر کرده، اما درس‌های برگرفته از دفاع مقدس همچنان نافذ و مؤثر است. پاسداران در طول جنگ خود را با تغییراتی که پیش می‌آمد تطبیق می‌دادند و امروز نیز همچنان خود را با تهدیدات جدید تطبیق می‌دهند. در یکی از گزارش‌های خبرگزاری فارس، [سرلشکر] محمدعلی جعفری فرمانده سپاه پاسداران توضیح می‌دهد که این نهاد چگونه راهبردهای خود را تغییر و توسعه می‌دهد تا با خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کند

همان طور که پاسداران انقلاب می‌گویند آزادسازی خرمشهر در ماه می ۱۹۸۲م [خرداد ۱۳۶۱ش] سرآغاز برتری سیاسی و نظامی ایران [بر عراق] بود. جنگ یک فضای تجربه‌اندوزی فراهم آورده بود و ایرانی‌ها از این فضا حداکثر بهره‌برداری را به عمل آوردند. جمهوری اسلامی با مقاومت در برابر تجاوز دشمنانش نه تنها آن‌ها را غافل‌گیر کرد، بلکه جنگ را در حالی پشت سر گذاشت که به یک قدرت منطقه‌ای غالب تبدیل شده بود. سرلشکر رضایی فرمانده اسبق سپاه در این مورد می‌گوید: «آزادسازی خرمشهر سرآغاز برتری نظامی ایران در منطقه بود.»^(۳۳) او در سال ۲۰۰۸م [۱۳۸۷ش] نیز گفت: «ایران در آغاز جنگ تحمیلی قدرت سیاسی و نظامی قابل توجهی نداشت، اما از آن زمان به بعد در بسیاری از زمینه‌ها و از جمله از نظر قدرت سیاسی و نظامی به کشور اول [منطقه] تبدیل شد.»^(۳۴) هم‌چنین، سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران نیز در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس گفت: «اکنون ایران به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شده است؛ زیرا با مقاومتی که در جنگ تحمیلی از خود نشان داد ضمن اثبات حقانیتش، سطح بازدارندگی و ثبات داخلی خود را نیز علیه تهدیدات خارجی توسعه داد.»^(۳۵) اگرچه این اظهارات در مورد توانمندی‌های ایران قدری اغراق‌آمیز است، اما نشان می‌دهد که پاسداران انقلاب چگونه تلاش کرده‌اند تجربه‌ی جمهوری اسلامی در جنگ را به وسیله‌ای برای تداوم بقا و قدرت آن تبدیل کنند.

این موضوع هم‌چنین نشان می‌دهد که پاسداران چگونه تلاش کرده‌اند ماهیت جنگ را از یک پیامد تأسف‌انگیز انقلاب اسلامی به مؤثرترین دستاورد آن تبدیل کنند. در مارس ۲۰۱۱م [اسفند ۱۳۸۹ش] سرهنگ پاسدار مهدی طاهرخانی فرمانده سپاه ناحیه‌ی قزوین گفت: «دفاع مقدس مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی می‌باشد.»^(۳۶) هم‌چنین، [سردار] علی‌رضا افشار

مجموعه مسئولیت‌هایی که به سپاه محول شده، به نوعی بخشی از وظایف رهبر جمهوری اسلامی را نیز به تصویر می‌کشد؛ زیرا حوزه‌های نظامی، دینی و انقلابی ایران بر عهده‌ی او می‌باشد

سستی» در میدان جنگ هیچ پیروزی برای ایران به بار نیاورد، اما نیروهای ایرانی با استفاده از «ابتکار عمل‌های انقلابی» توانستند خاک اشغال‌شده‌ی کشور خود را آزاد کنند.^(۴۰)

سپاه پاسداران در طول جنگ توانست ایدئولوژی انقلاب اسلامی را در راستای جذب حمایت افکار عمومی ایران از جنگ به شکل مؤثری توسعه دهد و مردم را برای جانبازی در راه آرمان انقلاب اسلامی متقاعد کند. پاسداران انقلاب معتقدند که شهادت‌طلبی و پایبندی آن‌ها به اسلام و جهاد به‌ویژه در زمانی که ایران از بسیاری از منابع مورد نیاز محروم بود به پیروزی کشورشان در جنگ کمک کرده است.^(۴۱) یکی از خبرگزاری‌های ایران در معرفی یکی از کتاب‌هایی که سپاه در زمینه‌ی جنگ منتشر کرده، می‌نویسد: «کتاب عمدتاً بر جهاد و شهادت و نقش [این ارزش‌ها] در تداوم انقلاب اسلامی متمرکز است. جهاد و شهادت در طول سال‌های دفاع مقدس در میان بسیجی‌ها و سربازان مؤمن جمهوری اسلامی بسیار رایج بود.» هم‌چنین، پاسداران از طریق پشتیبانی از برنامه‌های دیدار از مناطق عملیات‌های مهم جنگ [راهیان نور] نیز ارزش‌های دفاع مقدس را توسعه می‌دهند؛ اقدامی که فرمانده سپاه ناحیه‌ی زنجان آن را «یکی از مؤثرترین و راهبردی‌ترین برنامه‌های فرهنگی» می‌داند.^(۴۲)

پاسداران انقلاب فرهنگ دفاع مقدس را برای امنیت جمهوری اسلامی بسیار ضروری می‌دانند و به همین علت همواره تلاش کرده‌اند تا نسل‌های پس از جنگ را با دفاع مقدس آشنا کنند و اهمیت آن را به آن‌ها تفهیم نمایند. برخی انتشارات سپاه نیز اصولاً با هدف تأثیرگذاری و تفهیم اهمیت جنگ به نسل‌های آینده منتشر می‌شوند.^(۴۳) فرمانده سپاه ناحیه‌ی زنجان با اعلام دیدار ۱۱ هزار نفر از مردم این استان از مناطق عملیاتی زمان جنگ گفت: «هدف این دیدارها یادآوری حماسه‌ها و شهادت‌های هشت

مقابله نماید. او هم‌چنین به این نکته اشاره می‌کند که سپاه امروز نیز همان الگوی زمان جنگ را در این زمینه دنبال می‌نماید. سپاه اخیراً بر مقابله با تهدیدات نرم متمرکز شده است.^(۴۴) یکی از فرماندهان سپاه در شهر مهران در توصیف این شکل جدید تهدید گفت: «دشمنان اسلام با راه انداختن انواع تهاجم‌های فرهنگی، جبهه‌ی جدیدی علیه جوانان ایران باز کرده‌اند ... اکنون مسئولیت ما، شناسایی نقشه‌های دشمن و طرح‌ریزی برای مقابله با این نقشه‌هاست تا بتوانیم یک مانع قوی در برابر آن‌ها ایجاد کنیم؛ مانعی شبیه (آنچه) در دوران دفاع مقدس ایجاد کرده بودیم.»^(۴۵)

فرهنگ دفاع مقدس

این موضوع که اعتقاد مذهبی و انسجام عقیدتی نقش بسیار مهمی در تضمین امنیت ایران بازی می‌کند یکی از مؤلفه‌های مهم دفاع مقدس است. در این‌جا باید به این نکته اشاره کرد که مقوله‌های امنیت و اعتقاد مذهبی در نزد پاسداران ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند. پاسداران انقلاب دفاع از کشور را در اعتقاد مذهبی خود، به تنها عنوان یک هدف نمی‌نگرند، بلکه آن را راهبردی برای تقویت امنیت جمهوری اسلامی می‌بینند. آن‌ها بر این باورند که استحکام و انسجام عقیدتی بخش بسیار مهمی از دفاع ملی و برتری [نظامی] محسوب می‌شود. در آثار منتشر شده از سوی سپاه، جنگ به عنوان موضوعی مطرح می‌شود که باید با روح انقلابی جمهوری اسلامی آن را پیش برد تا از این طریق بتوان به پیروزی نظامی دست یافت. برای نمونه، در یکی از تک‌نگاشت‌های [سپاه] توضیح داده می‌شود که چگونه استفاده از «تاکتیک‌ها و راهبردهای

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه به تنهایی ۵۷ جلد روزشمار جنگ را تدوین کرده که در نوع خود بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین مطالعه‌ای است که من [نویسنده‌ی مقاله] در زمینه‌ی جنگ شاهد آن بوده‌ام. ۱۳ جلد از این روزشمارها منتشر و بقیه در دست تهیه و انتشار است

سال دفاع مقدس است.^(۴۴)

هم‌چنین، در ۵ مارس ۲۰۱۱م [۱۴ اسفند ۱۳۹۰ش] یکی از فرماندهان گردان‌های عاشورای بسیج گفت: «ما با به تصویر کشیدن نمونه‌هایی از نبردهای دفاع مقدس می‌توانیم فرهنگ جهاد و شهادت را به نسل‌های آینده منتقل کنیم ... ما در عملیات خیبر الگوی [عملیاتی] امام علی^(ع) را دنبال کردیم. شهدای دفاع مقدس بهترین الگوی جامعه‌ی ما هستند که با تکریم آن‌ها در کتاب‌هایمان می‌توانیم فرهنگ جهاد و شهادت را در میان نسل‌های حال و آینده گسترش دهیم.»^(۴۵) سردار حسین دققی نیز با بیان این عبارت که «غربی‌ها فکر فتح خرمشهر را هم نمی‌کردند» در این زمینه می‌گوید: «نسل‌های سوم و چهارم انقلاب باید با چگونگی پیروزی ما در دفاع مقدس آشنا شوند. جنگ هنوز تمام نشده است.»

وحدت زیر لوای رهبری

پاسداران انقلاب معتقدند که نسل‌های آینده باید بدانند که وحدت ملی زیر لوای رهبر معظم [انقلاب] چگونه به پیروزی ایران در جنگ کمک کرد. سرلشکر حسن فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران و از فرماندهان سابق بسیج در مراسم هفته‌ی دفاع مقدس در سال ۲۰۱۱م [۱۳۹۰ش] با اشاره به پیروزی‌های نیروهای ایرانی در جنگ تحمیلی هشت ساله، اطاعت از رهبری دینی را به عنوان علت اصلی چنین پیروزی‌های بزرگی برشمرد.^(۴۶)

تأکید پاسداران انقلاب بر این نکته که مردم ایران برای پاسداری از جمهوری اسلامی باید همچنان وحدت خود را زیر لوای رهبری حفظ کنند نشانگر این است که آن‌ها می‌خواهند امنیت ملی ایران را با امنیت نظام [جمهوری اسلامی] گره بزنند و این همان رویکردی است که پیروان [امام] خمینی و

از جمله پاسداران از طریق آن قدرت خود را در سال‌های اول انقلاب تثبیت کردند؛ آن‌ها رقبای خود را با این اتهام که در خدمت دشمنان خارجی ایران هستند، بی‌اعتبار و منفعل می‌کردند.* پاسداران با تداوم این رویکرد توانسته‌اند به‌طور مداوم نقش خود را در دفاع از ایران در مقابل تهدیدات خارجی توسعه دهند و در عین حال، نقش پاسداری از نظام در داخل کشور را نیز برای خود حفظ کنند.

رئیس روابط عمومی سپاه پاسداران در توضیح دلیل ارتباط همیشگی امنیت ملی با امنیت نظام می‌گوید: «عملیات روانی بیگانگان علیه جمهوری اسلامی چیز تازه‌ای نیست و از روزهای اول انقلاب آغاز شده است. وظیفه‌ی ما تداوم دفاع مقدس و ایجاد یک کشور نمونه و الگو در جهان اسلام می‌باشد.»^(۴۷) محسن رضایی فرمانده سابق سپاه نیز ضمن محکوم کردن «جریان انحرافی» جدید در سیاست ایران که از جمله اتهاماتش،

تأکید بیش از اندازه بر ملی‌گرایی ایرانی می‌باشد، گفت: «امام خمینی معتقد بود که ملی‌گرایان واقعی همان بسیجیانی هستند که خرمشهر را از اشغال عراقی‌ها آزاد کردند.»^(۴۸)

فرماندهان سپاه پاسداران بر این باورند که عدم

* این جمله‌ی نویسنده صحت ندارد؛ زیرا یاران امام در برخورد با رفتار متکبران‌ه‌ی بنی‌صدر و افرادی نظیر او تا آن‌جا از خود صبر و شکیبایی نشان دادند که حتی وقتی وی به مقابله‌ی مستقیم با نظام و رهبری پرداخت، از طریق مجلس شورای اسلامی و از طریق قانونی به تصویب عدم صلاحیت او مبادرت ورزیدند.

از نگاه سپاه، نظام اسلامی نوپای ایران تنها با عراق درگیر نبود، بلکه با قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا نیز در حال جنگ بود؛ زیرا ایران نمی‌خواست در خدمت منافع این قدرت‌ها باشد

پای‌بندی کافی به ارزش‌های دفاع مقدس دقیقاً همان چیزی است که امکان تهدید امنیت جمهوری اسلامی را برای بیگانگان و «منحرفان» فراهم می‌نماید. [سرلشکر] جعفری فرمانده کل سپاه پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۹م [۱۳۸۸ش] اظهار کرد: «عوامل بیگانه در پشت توطئه‌ی زیر سؤال بردن نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۲ ژوئن [۲۲ خرداد] قرار داشتند این واقعیت که اسلام و اصول انقلاب اسلامی در سال‌های پس از جنگ هشت ساله نادیده گرفته شده یکی از عواملی بود که فرصت‌هایی را برای دشمن فراهم نمود.» (۴۹)

بازدارندگی مستقل

شاید مهم‌ترین درس تجاوز عراق این بود که ایران ضرورت بازدارندگی در مقابل حملات [احتمالی] آینده را احساس کرد. ایران از نظر جمعیت بر عراق برتری داشت و ایرانی‌ها در طول جنگ توانستند از این برتری به سود خود استفاده کنند. فرماندهان سپاه همواره عامل اندازه و آمادگی نیروهایشان را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری

هنگامی که ایرانی‌ها در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] وارد خاک عراق شدند، آمریکا به عنوان اصلی‌ترین حامی عراق در طول جنگ دست به کار شد و با حمایت بیش‌تر از عراق، تلاش کرد از فروپاشی این کشور جلوگیری کند

از آموزه [دکترین] دفاعی خود توصیف می‌کنند. [سرلشکر] جعفری فرمانده کل سپاه در سال ۲۰۰۸م [۱۳۸۷ش] در جمع نیروهای بسیج اعلام کرد که آنها [بسیجیان] پیروزی انقلاب اسلامی را تضمین کرده‌اند. او جانبازی نیروهای بسیجی در دوران دفاع مقدس را ستود و گفت "که قدرت آنها عاملی است که همچنان دشمنان ایران را از تهدید این کشور باز می‌دارد."^(۵۰) [سردار] علی شمشری یکی دیگر

از فرماندهان سپاه در سالگرد هفته‌ی دفاع مقدس در سال ۲۰۰۳م [۱۳۸۲ش] اظهار کرد: "در پاسخ به تهدیدات اخیر علیه جمهوری اسلامی، برنامه‌های این هفته [هفته‌ی دفاع مقدس امسال] بر موضوع آمادگی سپاه و بسیج برای دفاع از کشور متمرکز شد."^(۵۱)

جنگ هم‌چنین این نکته را به پاسداران انقلاب آموخت که قدرت ناشی از تعداد نیروی بیشتر و پی‌بندی به جهاد برای دفاع ملی [از کشور] کافی نیست. بسیاری از پاسداران شخصاً کارکرد تسلیحات برتر و توانمندی‌های عراق در زمینه‌ی سلاح‌های شیمیایی را دیده و به تأثیرات تعیین‌کننده‌ی این سلاح‌ها واقف بودند. به همین خاطر، آن‌ها اولویت اول خود را بر این قرار دادند که جنگ‌افزارهای ایران را از نظر کمّی و کیفی به سطحی برسانند که با جنگ‌افزارهای دشمن برابری کنند. در اختیار داشتن چنین قدرت مخربی از یک سو بسیاری از دشمنان را از حمله به ایران باز می‌داشت و از سوی دیگر هزینه‌ی حمله به این کشور را برای هر کشوری که می‌خواست آغازگر جنگ باشد بسیار بالا می‌برد.

فرماندهان سپاه پاسداران معمولاً بر این نکته تأکید می‌کنند که قدرت نظامی نیروهایشان در دوران پس از جنگ تا حد زیادی ارتقا یافته است. برای نمونه [دریادار] علی فدوی فرمانده نیروی دریایی سپاه در توضیح قدرت بازدارندگی ناوگان زیر امرش می‌گوید: “این نیرو قدرتمند است و می‌تواند به بازرسی کشتی‌های ایرانی واکنش نشان دهد قدرت ایران در مقایسه با دوران جنگ بسیار افزایش یافته است آمریکایی‌ها هیچ اطلاعی از توانمندی‌های نیروی دریایی سپاه ندارند.” (۵۲)

به نظر می‌رسد فرماندهان سپاه از تجربه‌های خود در دوران جنگ یاد گرفته‌اند که چگونه قدرت بازدارندگی لازم را برای نیروهای زیر امرشان ایجاد

هم تبادل اطلاعات داشته‌اند، [سردار] احمد وحیدی وزیر دفاع و فرمانده سابق نیروی قدس سپاه اعلام کرد که موشک‌های جدید «قیام» در سالگرد آزادسازی خرمشهر به نیروی هوایی سپاه تحویل می‌شوند. او افزود: «تولید انبوه موشک‌های قیام نشانگر خوداتکایی کشور در تولید انواع موشک‌ها و پاسخی تحقیرکننده به کسانی می‌باشد که ادعا می‌کنند ایران در این زمینه از (دانش تخصصی) دیگر کشورها استفاده می‌کند.»^(۵۵)

اعتقاد مذهبی و قدرت آتش

فرماندهان سپاه پاسداران معمولاً بر ارتباط متقابل جنبه‌های دینی و نظامی دفاع مقدس تأکید می‌کنند.

در واقع، پاسداران انقلاب در طول جنگ زمانی که مؤلفه‌های مذهبی و انقلابی خود و اصول سستی جنگ را با هم به کار می‌گرفتند مؤثرترین عملکرد را از خود نشان می‌دادند. [سردار] وحیدی در توصیف عملیات آزادسازی خرمشهر می‌گوید: «این عملیات یکی از افتخارآمیزترین عملیات‌های دفاع مقدس بود که رزمندگان

اسلام را قادر ساخت تا هویت خود را باز یافته، قدرت دفاعی و نظامی خود را احیا کنند.» او اضافه می‌کند: «هنگامی که بسیجی‌ها و نیروهای نظامی متعارف ایران به فرماندهی امام راحل وارد میدان‌های جنگ شدند، با موفقیت از سرزمین خود دفاع و خرمشهر را آزاد کردند.»^(۵۶) سردار حسن شاهوارپور یکی دیگر از فرماندهان سپاه نیز با تأکید بر استفاده‌ی هم‌زمان از برخی مؤلفه‌های خاص که منجر به آزادسازی

کنند. [سرلشکر] جعفری در سال ۲۰۰۸ م [۱۳۸۷ ش] اعلام کرد اگر از پایگاه‌های آمریکا در خلیج [فارس] برای حمله به ایران استفاده شود، ایران نیز این پایگاه‌ها را مورد حمله قرار می‌دهد و هشدار داد: «ایران با تمام قدرتش از خود دفاع خواهد کرد؛ قدرتی که در مقایسه با زمان جنگ با رژیم صدام بسیار بیش‌تر است.» او همچنین اضافه کرد: «ما می‌دانیم که در میان برخی کشورهای اسلامی که پایگاه نظامی در اختیار آمریکا قرار داده‌اند نگرانی‌هایی وجود دارد، اما اگر آمریکا از این پایگاه‌ها برای حمله به ایران استفاده کند، ما با قدرت و دقت موشک‌هایمان می‌توانیم تنها نیروهای نظامی آمریکایی را که به ما حمله می‌کنند هدف قرار دهیم.»^(۵۳) اطمینان‌خاطری که [سردار جعفری] در اظهاراتش به همسایگان ایران در خلیج [فارس] می‌دهد نشانگر آن است که می‌داند اقدامات و سیاست‌های ایران در طول جنگ از دید رهبران سایر کشورهای منطقه اقداماتی تهدیدآمیز تلقی می‌شده است.

جنگ هم‌چنین به پاسداران آموخت که برای ایجاد یک نیروی بازدارنده باید بر توانمندی‌های خودشان تکیه کنند. خبرگزاری فارس تقریباً در همه‌ی مقالاتی که در ارتباط با توانمندی‌های موشکی ایران و به زبان انگلیسی منتشر می‌کند این نکته را مورد اشاره قرار می‌دهد که ایران برنامه‌ی توسعه‌ی جنگ‌افزار خود را در دوران «جنگ تحمیلی» و در پاسخ به تحریم‌های تسلیحاتی آمریکا آغاز کرد.^(۵۴) ایران هم‌زمان با سالگرد عملیات‌های مهم جنگ معمولاً با اعلام خبر ساخت موشک‌های جدید تولید داخل و رونمایی از آن‌ها اقدام به انجام یک رشته تمرینات نظامی نیز می‌کند. در سال ۲۰۱۱ م [۱۳۹۰ ش] و اندکی پس از آن که اعلام شد ایران و کره‌ی شمالی در زمینه‌ی تولید موشک با

جنگ برای جمهوری
اسلامی هم آزمون
و هم موهبتی بود
که پیروزی‌هایش را
تضمین می‌کرد



خرمشهر شد، اظهار می‌کند: “امروز نیروهای مسلح با وحدت و قدرت و در زیر سایه‌ی رهبر معظم [انقلاب] در حال دفاع از مرزها هستند طرح ریزی دقیق، هدایت و رهبری امام، و وحدت فرماندهی از مهم‌ترین عوامل آزادسازی خرمشهر بودند.” (۵۷)

بیانیه‌ی اخیر سپاه پاسداران نشانگر آن است که این نهاد در نگاه به مقوله‌ی امنیت ملی ایران تا چه اندازه اعتقاد مذهبی و قدرت آتش را با هم گره می‌زند. در این بیانیه که در بهار سال ۲۰۱۱م [۱۳۹۰ش] و به مناسبت روز ارتش انتشار یافت آمده است: “امروز ارتش جمهوری اسلامی به واسطه‌ی روحیه‌ی مذهبی عمیق و تکیه بر خدا، عزم

دفاع تهاجمی

یکی دیگر از درس‌هایی که سپاه از جنگ تحمیلی آموخت این بود که ایران برای اطمینان از شکست دشمنانش باید آن‌ها را تعقیب کند. سپاه پاسداران بر این نکته پای می‌فشارد که تصمیم‌گیری در خصوص ورود به خاک عراق در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] پس از بیرون رانده شدن نیروهای عراقی از خاک

و پایداری فرزندان انقلاب، سعی و تلاش قهرمانان حماسه‌ساز دفاع مقدس، دست‌یابی به خوداتکایی، ... و افزایش توانمندی‌ها در حوزه‌ی علوم نظامی و دفاعی به دژ غیرقابل تسخیر انقلاب تبدیل شده است ... همه‌ی نیروهای [نظامی] ایران آماده‌اند تا هر تهدید یا تجاوزی به خاک مقدس ایران را با سرعت و قاطعیت پاسخ دهند.” (۵۸)



ایران از یک ضرورت
نشأت می‌گرفت؛
ضرورت محکومیت
تجاوز عراق، واداشتن
جامعه‌ی بین‌الملل به
اعلام این محکومیت،
و حصول اطمینان از
این‌که ایران در آینده
از حملات [مشابه]
مصون بماند. در یکی
از منابع پژوهشی سپاه
بر این نکته تأکید شده
است که تصمیم ایران
برای ورود به خاک

را از کشورمان بیرون راندیم ... امروز نیز اگر تجاوزی
صورت گیرد، با استفاده از تجربه‌ها و مهارت‌هایی
که از جنگ کسب کرده‌ایم هر متجاوز را در کم‌تر
از یک ماه و نیم شکست خواهیم داد.^(۶۱) به گزارش
خبرگزاری فارس، سپاه در بیانیه‌ای که به مناسبت
سالگرد تجاوز عراق صادر کرد به غرب هشدار داد
که جمهوری اسلامی در مقابل هر تجاوزی ایستادگی
خواهد کرد. در این بیانیه آمده است که سربازان
شجاع ایرانی در جنگ تحمیلی جانبازی‌های عظیمی
از خود نشان دادند و بر اسطوره‌ی شکست‌ناپذیری
قدرت‌های استکباری و به‌ویژه آمریکا مهر پایان
زدند. این بیانیه هم‌چنین هشدار داده است که
نیروهای مسلح ایران با تجربه‌هایی که از جنگ فرا
گرفته‌اند، اکنون حتی آمادگی بیش‌تری برای مقابله با
هر تجاوز احتمالی دارند.^(۶۲)

صدر فرهنگ دفاع مقدس

فرماندهان سپاه هم‌چنین تلاش می‌کنند دفاع مقدس

عراق پس از آن اتخاذ شد که جامعه‌ی بین‌الملل از
پذیرش درخواست‌های ایران مبنی بر اعلام متجاوز
بودن عراق در جنگ امتناع کرد.^(۵۹) سرلشکر صفوی
در مارس ۲۰۱۱م [اسفند ۱۳۸۹ش] در بازدید از
مناطق عملیاتی جنگ در استان خوزستان می‌گوید:
“ما در دوران دفاع مقدس به متجاوزان [احتمالی]
آینده تفهیم کردیم که اگر به ایران حمله کنند، ما از
سرزمین خود دفاع می‌کنیم. ما به خاک عراق وارد
شدیم تا به یک راه‌حل منصفانه دست پیدا کنیم و
به عراقی‌ها و متجاوزان [احتمالی] آینده یاد دهیم
که اگر به ایران حمله کنند ... ما از سرزمین خود
دفاع می‌کنیم و حتی آن‌ها را ... تا مرزها تعقیب
خواهیم کرد.”^(۶۰)

سپاه پاسداران هشدار می‌دهد که اگر دشمنان
ایران آنقدر احمق باشند که به [خاک ما] تجاوز کنند،
به راحتی شکست خواهند خورد. در همین زمینه،
[سرلشکر] جعفری در سال ۲۰۰۵م [۱۳۸۴ش]
می‌گوید: “ما تنها ظرف یک سال و نیم دشمن بعثی

«پیروزی حزب‌الله لبنان ... ثمره‌ی خون‌هایی بود که در دفاع مقدس ریخته شد. پیروزی حزب‌الله بدون انقلاب اسلامی [ایران] قابل تصور نیست ... تک‌تک وقایع جنگ ... به‌تدریج به سایر کشورها منتقل شده است.»^(۶۷)

فرماندهان سپاه پاسداران رویدادهای بهار عربی را هم نشأت گرفته از دفاع مقدس می‌دانند. سردار سلامی جانشین فرمانده کل سپاه می‌گوید: «جهان شاهد بود که چگونه ایران اسلامی توانست به سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی آمریکا پایان دهد و پس از هشت سال جنگ با سلطه‌ی جهانی، پیروزمندانه و قدرتمندانه آن را پشت سر بگذارد. این الگوی تاریخی مسیر جدیدی برای ایجاد خودباوری [در ملت‌ها] فراهم آورده است.»^(۶۸)

سردار غلامعلی رشید در فوریه‌ی ۲۰۱۱م [بهمن ۱۳۸۹ش] می‌گوید: «پیروزی جمهوری اسلامی و نیز موفقیت و پیروزی ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس (یعنی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ش که آتش آن با کمک آمریکا و دیگر کشورهای غربی برافروخته شد) آمریکا و غرب را با چالش‌های عظیمی مواجه کرد و آن‌ها اکنون در صحنه‌ی تحولات جاری که امروز (در منطقه) در جریان است نیز یک بار دیگر مجبور می‌شوند در مقابل قدرت اسلام سر تعظیم فرود آورند.»^(۶۹) سرلشکر صفوی در مراسم بزرگداشت دفاع مقدس در یکی از دانشگاه‌های تهران می‌گوید: «قرن جدید تحت تأثیر و ثمره‌ی یک انقلاب عظیم است؛ انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران که شکست‌های مکرر آمریکا و صهیونیست‌ها را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی در پی داشته است و امروز می‌بینیم که همان فرهنگ شهادت‌طلبی که در هشت سال دفاع مقدس شاهد آن بودیم در جهان اسلام گسترش یافته است.»^(۷۰)

را به عنوان الگویی برای سایر کشورها مطرح کنند. آن‌ها خواستار صدور فرهنگی ارزش‌های دفاع مقدس هستند با این امید که مردم خارج از ایران نیز با تجربه‌های ایران در جنگ ایران و عراق آشنا شوند. یکی از فرماندهان سپاه پاسداران به این نکته اشاره می‌کند که دفاع مقدس به یک ملت یا یک نسل تعلق ندارد و به همین خاطر باید کتاب‌هایی متناسب با مخاطبان مختلف در مورد آن نوشته شود.^(۷۱) یکی دیگر از فرماندهان سپاه معتقد است کتاب‌های مربوط به جنگ را باید به زبان‌های مختلف ترجمه کرد تا کشورهای بیش‌تری با ادبیات آن آشنا شوند. او می‌گوید: «دفاع مقدس جایگاه واقعی خود را در افکار عمومی سایر کشورها پیدا نکرده است.»^(۷۲)

[سرلشکر] جعفری:

درسی که بسیج با ایستادگی و مقاومتش به ملت‌های مظلوم جهان داده است، شکست‌های مکرر غرب را در پی داشته است

[سرلشکر] جعفری در سال ۲۰۰۸م [۱۳۸۷ش] با تمجید از نیروهای بسیجی به خاطر جانبازی‌هایشان در دوران دفاع مقدس، می‌گوید: «درسی که بسیج با ایستادگی و مقاومتش به ملت‌های مظلوم جهان داده است، شکست‌های مکرر غرب را در پی داشته است.»^(۷۳) در سال ۲۰۰۹م [۱۳۸۸ش] سرلشکر صفوی نیز توضیح می‌دهد که دفاع مقدس چگونه به الگوی مقاومت در منطقه تبدیل شده است. او در این مورد می‌گوید: «قدرت رزمندگان ایران در طول جنگ ایران و عراق به الگویی برای همه‌ی مردم آزادی‌خواه و استقلال‌طلب و جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان اسلام تبدیل گردیده است.»^(۷۴) جنگ رژیم صهیونیستی و حزب‌الله در سال ۲۰۰۶م [۱۳۸۵ش] نمونه‌ی بارزی از گسترش دفاع مقدس به سایر کشورها بود. سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه در این مورد می‌گوید:

نتیجه‌گیری

ارجاعات:

1- Kenneth Katzman, *The Warriors of Islam: Iran's Revolutionary Guard* (Boulder: Westview, 1993), pp.31-32.

2- Frederic Wehrey, Jerrold D. Green, Brian Nichiporuk, Alireza Nader, Lydia Hansell, Rasool Nafisi, and S.R. Bohandy, *The Rise of the Pasdaran: Assessing the Domestic Roles of Iran's Islamic Revolutionary Guards Corps* (Santa Monica, Calif.: RAND, 2009), pp. 20-21.

۳- اصل ۱۱۰ قانون اساسی

۴- این سازمان با نام‌های سازمان بسیج ملی و بسیج مستضعفین نیز معروف است.

5- Katzman, *The Warriors of Islam*, p. 67; and Wehrey et al., *The Rise of the Pasdaran*, pp. 25-26.

۶- آمار جمعیتی عراق و نسبت سنی‌ها به شیعیان این کشور در مقطع مورد بحث به علت نبود یا غیرقابل اطمینان بودن سرشماری‌ها، نامشخص و جالش‌برانگیز است، اما در سال ۱۹۸۱ م [۱۳۶۰ ش] بین ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دادند. برای اطلاع بیش‌تر نگاه کنید به:

Helen Chapin Metz, ed., *Iraq: A Country Study* (Washington: GPO for the Library of Congress, 1988), pp. 87-93; Hanna Batatu, *The Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq* (Princeton: Princeton University Press, 1978), pp. 13-50; and Yitzhak Nakash, *The Shi'is of Iraq* (Princeton: Princeton University Press, 1994), pp. 13-47.

۷- دولت نوپای جمهوری اسلامی بر اساس اصل «ولایت فقیه» بنیان نهاده شده بود؛ اصلی که حکومت کشور را بر دوش رهبری مذهبی نهاده است. رهبران جمهوری اسلامی خواهان مرکزیت اسلام در زندگی مردم هستند و آیت‌الله خمینی برای بقای شیعه و آزادی تمامی مظلومین عالم مبارزه می‌کرد.

۸- برای اطلاع بیش‌تر در این زمینه نگاه کنید به:

S.hahram Chubin and Charles Tripp, *Iran and Iraq at War* (London: I.B. Tauris, 1988); Edgar O'balance, *The Gulf War* (London: Brassey's Defence, 1988); Anthony H.Cordesman, *The Lessons of Modern War*, Vol. 2: *The Iran-Iraq War* (Boulder: Westview, 1991);

مرتبط ساختن دفاع مقدس با موضوع خودباوری یکی از اصول اساسی امنیت از نگاه سپاه پاسداران است و به عبارتی ایران تلاش می‌کند گزینه‌ی خاص خود را برای امنیت ملی و رهبری مستقل در منطقه پیش ببرد. سپاه پاسداران دشمنی‌اش با غرب را پاسخی به قدرت‌های غربی می‌داند؛ قدرت‌هایی که از دست‌یابی جمهوری اسلامی به سطحی از قدرت و استقلال که مورد نظر سپاه است جلوگیری می‌کنند. با توجه به اهمیت جنگ ایران و عراق و فرهنگ دفاع مقدس برای سپاه پاسداران، بر کسانی که با این نهاد در ارتباطند و نیز سیاست‌گذاران ایران لازم است بدانند که جنگ و تأثیرات آن چگونه تفکر راهبردی امروز ایرانی‌ها را شکل داده است.

شاید بتوان گفت که سپاه پاسداران تهدیدات پیش روی جمهوری اسلامی را به شکلی اغراق‌آمیز مطرح می‌کند، اما تجاوز عراق و اقدامات قدرت‌های غربی باعث شده است تا این تهدیدات برای پاسداران کاملاً واقعی به نظر برسند. علاوه بر این، زنده نگه داشتن دفاع مقدس این امکان را برای پاسداران فراهم می‌نماید که اهمیت جنگ را در گذشته و حال ترسیم کنند و موقعیت خود را به عنوان مدافعان ایران اسلامی حفظ نمایند. بنابراین، پاسداران انقلاب اطمینان دارند که دفاع مقدس نه تنها در یادها و خاطره‌ها زنده است، بلکه به عنوان یک خط‌مشی کلی برای امنیت جمهوری اسلامی همچنان تداوم دارد.

Mobilization," World Politics, Vol. 40, No.2 (January 1988); Katharine Chorley, *Armies and the Art of Revolution* (Boston: Beacon, 1973), p. 185; Shahram Chubin, "Iran and the War: From Stalemate to Ceasefire," in Karsh, *The Iran-Iraq War*, pp. 14-17; R.K. Ramazani, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East* (Baltimore, Md.: The Johns Hopkins University Press, 1986), p. 19; Chubin and Tripp, *Iran and Iraq at War*, pp. 7, 9-10, 31-32, 37-40, 71-80, 133, 245-46; David Menashri, *Iran: A Decade of War and Revolution* (New York: Holmes & Meier, 1990), pp. 208, 228-230; Mohsen Milani, *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic*, 2d ed. (Boulder: Westview, 1988), p. 180; John Bulloch and Harvey Morris, *The Gulf War: Its Origins, History, and Consequences* (London: Methuen, 1989), pp. 10-11; and Stephen C. Pelletiere, *The Iran-Iraq War: Chaos in a Vacuum* (New York: Praeger, 1992), p. 59.

۱۵- از نشریات سپاه می‌توان به «پیام انقلاب» و «صبح آزادگان» اشاره کرد.

۱۶- نشریه‌ی سیاست دفاعی [در حال حاضر توسط مرکز علوم دفاعی و امنیتی دانشگاه جامع امام حسین^(ع) منتشر می‌شود].

۱۷- کتاب «جنگ و جهاد در قرآن» از انتشارات واحد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۰ش، و مواردی نظیر «سیری در جنگ ایران و عراق» به قلم محمد درودیان، ۸۱-۱۳۷۶؛ اطلس راهنما، ۸۵-۱۳۸۰؛ و اطلس جنگ ایران و عراق، ۱۳۸۰ش که سه مورد آخر از انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه [مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس] می‌باشد.

۱۸- چگونگی انتشار این کتاب‌ها و مراحل پیشرفت آن‌ها در جلد ۳۷ این روزنامه‌ها با عنوان «توسعه‌ی روابط با قدرت‌های آسیایی» توضیح داده شده است.

۱۹- محمد درودیان، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، پرسش‌های اساسی جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲، جلد ۱.

۲۰- حسین اردستانی، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، تنبیه متجاوز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ص ۱۱، جلد ۳.

Dilip Hiro, *The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict* (London: Grafton, 1989); Efraim Karsh, ed., *The Iran Iraq War: Impact and Implications* (Houndmills: MacMillan, 1989); and Lawrence G. Potter and Gary Sick, eds., *Iran, Iraq, and the Legacies of War* (New York: Palgrave Macmillan, 2004).

۹- در طول جنگ، اداره‌ی سه حوزه‌ی مهم عملیات نظامی، امور مرتبط با دولت و روابط عمومی سپاه به ترتیب بر عهده‌ی محسن رضایی، محسن رفیق‌دوست و علی‌رضا افشار بود.

10. Katzman, *The Warriors of Islam*, pp. 10, 79; Sepehr Zabih, *The Iranian Military in Revolution and War* (London: Routledge, 1988), pp. 17, 211-212; Steven R. Ward, *Immortal: A Military History of Iran and its Armed Forces* (Washington, D.C.: Georgetown University Press, 2009), pp. 246, 255, 278; Chubin and Tripp, *Iran and Iraq at War*, p. 74; O'balance, *The Gulf War*, pp. 51, 107, 121; and Cordesman, *The Lessons of Modern War*, Vol. 2, pp. 57, 66, 122, 192, 201, 250, 431.

۱۱- تعداد کارکنان نیروهای زمینی و دریایی سپاه به ترتیب ۱۵۰ و ۲۰ هزار نفر است و نیروی هوایی‌اش نیز یک نیروی کوچک و جمع و جور است. این در حالی است که استعداد نیروی زمینی ارتش حدود ۳۵۰ هزار نفر و نیروی دریایی‌اش تقریباً با سپاه برابر است، اما نیروی هوایی ارتش به مراتب از نیروی هوایی سپاه بزرگ‌تر است.

۱۲- نیروی قدس سپاه با حدود ۵ تا ۱۰ هزار نفر نیرو از گروه‌های متحد و وابسته به جمهوری اسلامی در عراق، لبنان، فلسطین، افغانستان و دیگر نقاط جهان پشتیبانی می‌کند.

۱۳- علاوه بر سپاه و بسیج، ارتش و وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی نیز در حوزه‌ی امنیتی ایران نقش دارند.

۱۴- برای اطلاع بیش‌تر نگاه کنید به:

Centeno, "Limited War and Limited States," in Diane E. Davis and Anthony W. Pereira, eds., *Irregular Armed Forces and Their Role in Politics and State Formation* (Cambridge: Cambridge University Press, 2003), pp. 86-87; Charles Tilly, *Coercion, Capital, and European States, AD 990-1990* (Cambridge: Basil Blackwell, 1990); Theda Skocpol, "Social Revolutions and Mass Military

- ۲۱- محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، صص ۱۹-۱۴، جلد ۶.
- ۲۲- خبرگزاری مهر، ۲ مهر ۱۳۸۶ (سردار صفوی: ایران یک قدرت فرمانطقه‌ای شده است)
- ۲۳- خبرگزاری مهر، ۱۴ تیر ۱۳۸۳ (سخن‌گوی سپاه پاسداران: جنگ علیه ایران بزرگ‌ترین جنایت صدام)
- ۲۴- خبرگزاری مهر، ۱ خرداد ۱۳۸۶ (سردار رضایی: آزادسازی خرمشهر برتری نظامی ایران در منطقه را رقم زد)
- ۲۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ دی ۱۳۸۹ (ناگفته‌های عملیات کربلای ۵ به روایت فرمانده سابق سپاه پاسداران)
- ۲۶- خبرگزاری فارس، ۱۵ آبان ۱۳۹۰ (سردار صفوی: ۴۰ مورد درگیری نظامی بین ایران و آمریکا در خلیج فارس)
- ۲۷- مأخذ ۲۰.
- ۲۸- پرس تی‌وی، ۲ بهمن ۱۳۸۲ (سردار جوانی: خنثی کردن توطئه‌های دستگاه‌های اطلاعاتی [دشمن])
- ۲۹- خبرگزاری فارس، ۶ خرداد ۱۳۹۰ (سردار دقیقی: غربی‌ها فکر فتح خرمشهر را هم نمی‌کردند)
- ۳۰- خبرگزاری مهر، ۸ شهریور ۱۳۸۹ (سردار صفوی: ایران باید برای هر سناریوی قابل تصویری آماده باشد)
- ۳۱- خبرگزاری فارس، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰ (سردار رشید: فرماندهی عالی طرح‌های دشمن را نقش بر آب می‌کند)
- ۳۲- خبرگزاری فارس، ۶ آذر ۱۳۸۹ (سردار محمودی: تحریم‌ها نشانگر خشم دشمن از پیشرفت علمی ایران است)
- ۳۳- خبرگزاری مهر، ۱ خرداد ۱۳۸۶ (سردار رضایی: آزادسازی خرمشهر برتری نظامی ایران در منطقه را رقم زد)
- ۳۴- خبرگزاری فارس، ۲ شهریور ۱۳۸۷ (سردار رضایی: ایران قدرت نظامی برتر منطقه است)
- ۳۵- خبرگزاری فارس، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰ (سردار رشید: فرماندهی عالی طرح‌های دشمن را نقش بر آب می‌کند)
- ۳۶- خبرگزاری سپاه، ۱۱ اسفند ۱۳۸۹ (طاهرخانی
- آمریکا و رژیم صهیونیستی بازندگان نهضت‌های بزرگ منطقه هستند)
- ۳۷- خبرگزاری مهر، ۴ مهر ۱۳۸۲ (افشار: استقلال، بزرگ‌ترین دستاورد دفاع مقدس)
- ۳۸- خبرگزاری فارس، ۲۴ شهریور ۱۳۸۸ (تأکید سردار بر پویایی راهبردهای سپاه پاسداران)
- ۳۹- خبرگزاری فارس، ۱۸ شهریور ۱۳۸۸ (تأکید سردار بر آمادگی سپاه پاسداران برای عقب راندن دشمنان)
- ۴۰- مأخذ ۲۰، ص ۱۲۰ و مأخذ ۲۱، جلد ۱، صص ۱۵-۱۴.
- ۴۱- خبرگزاری کتاب ایران، ۱۲ اسفند ۱۳۸۹ (جنگ نرم در مقابل ارزش‌های دفاع مقدس)
- ۴۲- خبرگزاری فارس، ۲۷ بهمن ۱۳۸۹ (اعزام کاروان‌های راهیان نور از برنامه‌های فرهنگی تأثیرگذار است)
- ۴۳- محمد درودیان، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، جلد ۱
- ۴۴- خبرگزاری سپاه، ۹ اسفند ۱۳۸۹ (یازده هزار زنجانی به منطقه‌ی جنوب اعزام می‌شوند؛ مهدی طاهرخانی فرمانده سپاه ناحیه‌ی قزوین هم‌چنین از این دیدارها به عنوان رویکرد مهمی برای حفظ یاد شهدا و میراث دفاع مقدس یاد کرد).
- ۴۵- خبرگزاری فارس، ۱۴ اسفند ۱۳۸۹ (فرمان امام خمینی عامل حفظ جزیره‌ی مجنون در عملیات خیبر بود)
- ۴۶- خبرگزاری فارس، ۶ مهر ۱۳۹۰ (تأکید رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بر اطاعت نیروهای مسلح از رهبر)
- ۴۷- خبرگزاری جوان، ۲۳ اسفند ۱۳۸۹ (کارکردهای ویژه‌ی سپاه علت حملات تخریبی به این نهاد است)
- ۴۸- تهران تایمز، ۲۴ خرداد ۱۳۹۰، بررسی مطبوعات ایران
- ۴۹- خبرگزاری مهر، ۳۱ مرداد ۱۳۸۸ (فرمانده کل سپاه: دست بیگانگان پشت توطئه‌های پس از انتخابات)
- ۵۰- خبرگزاری فارس، ۶ آذر ۱۳۸۷ (فرمانده کل سپاه از قدرت بازدارندگی بسیج می‌گوید)
- ۵۱- خبرگزاری مهر، ۸ مهر ۱۳۸۲ (سردار شمشیری: فائق آمدن بر وضعیت جهانی مستلزم وجود آمادگی برای خنثی سازی تهدیدات)

صفوی: دشمن را در صورت حمله، خارج از سرزمین خودمان تعقیب، تنبیه و منهدم می‌کنیم)

۶۱- خبرگزاری مهر، ۷ بهمن ۱۳۸۳ (فرمانده سپاه پاسداران: ایران قادر به جنگ زمینی نامحدود می‌باشد)
۶۲- خبرگزاری فارس، ۲۹ شهریور ۱۳۸۶ (هشدار سپاه پاسداران به غرب در مورد تجاوز به ایران). این بیانیه هم‌چنین با اشاره به نقش قدرت‌های استکباری در جنگ تحمیلی، عملکرد آن‌ها را در تجهیز دیکتاتور سابق عراق به جنگ‌افزارهای پیشرفته، اعطای کمک‌های مالی و پشتیبانی اطلاعاتی تقبیح می‌کند.

۶۳- خبرگزاری سپاه، ۱۴ اسفند ۱۳۸۹ (راوی کتاب «مہتاب خین» تأکید کرد: لزوم تدوین آثار دفاع مقدس بر اساس نیاز مخاطبان)

۶۴- خبرگزاری سپاه، ۱۴ اسفند ۱۳۸۹ (آثار دفاع مقدس باید به زبان‌های دیگر ترجمه شود)

۶۵- خبرگزاری مهر، ۵ آذر ۱۳۸۷ (سرلشکر جعفری: بسیج دشمنان ایران را به زانو در می‌آورد)

۶۶- خبرگزاری مهر، ۴ مهر ۱۳۸۸، سرلشکر صفوی در جمع نیروهای بسیج، سپاه و نیروی انتظامی در بوشهر گفت: «جنگ تحمیلی یک امنیت پایدار برای ایران به ارمغان آورد.»

۶۷- خبرگزاری رسا، ۲ خرداد ۱۳۹۰ (سرلشکر قاسم سلیمانی: پیروزی حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه ثمره‌ی خون‌های ریخته شده در هشت سال دفاع مقدس بود)

۶۸- خبرگزاری سپاه، ۱۲ بهمن ۱۳۸۹ (سردار سلامی: مصر لنگرگاه حیات سیاسی رژیم صهیونیستی است)

۶۹- خبرگزاری فارس، ۲۰ بهمن ۱۳۸۹ (سرلشکر رشید: انقلاب‌های مصر و تونس تحت تأثیر انقلاب ایران بود)

۷۰- خبرگزاری سپاه، ۲۰ بهمن ۱۳۸۹ (سرلشکر صفوی: ملت‌ها برای حاکم شدن بر سرنوشت خود باید هزینه‌های سنگینی بپردازند)

۵۲- خبرگزاری فارس، ۳ تیر ۱۳۸۹ (هشدارهای سپاه پاسداران در مورد مقابله به مثل با بازرسی محموله‌های [ایران] توسط غربی‌ها. دریادار فدوی هم‌چنین می‌گوید: «به هر حال آمریکایی‌ها و متحدان ضعیف آن‌ها احتمالاً جرأت نمی‌کنند در هیچ نقطه‌ای از آب‌های جهان مزاحم کشتی‌های ما بشوند ... اگر آن‌ها بر اساس قطع‌نامه‌های نامشروع و غیرقانونی خود به چنین اقدام احمقانه‌ای دست بزنند، ما با تکیه به لطف خدا و قدرت و توانمندی‌هایی که در مقایسه با دوران دفاع مقدس تا حد زیادی بهینه شده‌اند و با یک حرکت بسیار مناسب و ویژه در خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز پاسخ آن‌ها را خواهیم داد ... آمریکایی‌ها بدون خلیج فارس نمی‌توانند [در منطقه] تاب بیاورند و ما هر لحظه اراده کنیم و به هر اندازه که خواهیم می‌توانیم آن‌ها را در تنگه‌ی هرمز تحت فشار قرار دهیم»

۵۳- خبرگزاری مهر، ۷ بهمن ۱۳۸۶ (فرمانده کل سپاه: تلاش بوش برای تحریک منازعات خاورمیانه)

۵۴- خبرگزاری فارس، ۱۹ بهمن ۱۳۷۹ (تولید انبوه موشک‌های بالستیک ضدکشتی توسط سپاه پاسداران)
۵۵- خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱ خرداد ۱۳۹۰ (تولید انبوه موشک‌ها و تحویل آن‌ها به سپاه پاسداران)؛

خبرگزاری فارس، ۴ خرداد ۱۳۸۸ (اجرای بازی‌های جنگ در تهران)

۵۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳ خرداد ۱۳۹۰ (سردار وحیدی: آزادی خرمشهر، پیروزی فرهنگی و خودباوری بزرگی برای نظام و مردم بود)

۵۷- خبرگزاری فارس، ۳ خرداد ۱۳۹۰ (نیروهای مسلح پاسدار مرزها هستند)

۵۸- خبرگزاری فارس، ۲۸ فروردین ۱۳۹۰ (بیانیه‌ی سپاه پاسداران به مناسبت ۲۹ فروردین: ارتش حصن حصین انقلاب و بازوی مستحکم ملت)

۵۹- مأخذ ۲۰، ص ۱۲۰ و مأخذ ۲۱، جلد ۲، صص ۶۰-۱.

۶۰- خبرگزاری فارس، ۱۰ اسفند ۱۳۹۰ (سرلشکر



بررسی نظامی جنگ از آغاز تا پایان سال ۱۳۶۱ (مباحث استراتژیک)

پیاده شده نوار

تنظیم: حسن دُری*

چکیده	پس از عملیات والفجر مقدماتی در نخستین روز سال ۱۳۶۲، فرمانده کل سپاه جلسه‌ای پیرامون بررسی نقاط ضعف و قوت جنگ از آغاز تا کنون را در قرارگاه خاتم ^(ص) برگزار کرد. محل قرارگاه محدوده شهر شوش بود. در قرارگاهی که تا چند ماه پیش شهید بقایی در آن فرماندهی می‌کرد.	
	هدف برگزاری جلسه مروری بر تجربیات فرماندهان در عملیات‌های گذشته از آغاز تا کنون و جمع‌بندی آن برای راهبرد عملیاتی آینده جنگ بیان شد.	
	در این جلسه غلامعلی رشید معاون عملیاتی فرمانده کل سپاه با تشریح عملیات‌های جبهه‌ی جنوبی از آغاز جنگ تا پایان سال ۱۳۶۱ به نقاط ضعف و قوت یگان‌ها و توان رزم، دشمن، جا به جایی‌ها و... پرداخت و در پایان جلسه برخی از فرماندهان نقطه نظرات خود را ارائه کردند.	

مقدمه

محسن رضایی فرمانده کل سپاه و قرارگاه خاتم^(ص) در نخستین روز سال ۱۳۶۲ با برخی از فرماندهان قرارگاهی و یگانی تشکیل جلسه داد. محل جلسه در سنگر سابق فرماندهی قرارگاه فجر در محدوده‌ی شهر شوش بود. در آغاز جلسه رضایی ابتدا یادی از شهید معجید بقایی فرمانده قرارگاه فجر کرد. سپس نکاتی پیرامون حفظ وحدت ارتش و سپاه بیان کرد و بعد با تأکید بر ضرورت دائمی در تشکیل جلسات "تحلیل نبرد و..." هدف جلسه را، بررسی مواردی از جمله: راهبرد عملیاتی جنگ در جبهه‌ی جنوب؛ بررسی نقاط قوت و ضعف عملیات‌های گذشته؛ طرح و العاصفه و العادیات و بالا بردن کیفیت آموزش، امور پاسداران؛ ارتباط دفتر جنگ با مناطق و لشکرها و... اظهار داشت.

فرمانده کل سپاه پس از بیان اهداف جلسه، از معاون عملیاتی خود درخواست کرد تا اولین موضوع را با عنوان "بررسی نقاط ضعف و قوت عملیات‌های انجام شده از آغاز جنگ تاکنون" ارائه بحث نماید. نوشتار حاضر، مباحث ارائه شده توسط غلامعلی رشید معاون عملیاتی فرمانده کل سپاه می‌باشد. این متن، پیاده شده نواری است که توسط راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه) برادر جواد زمان‌زاده در جلسه ضبط و ثبت شده است. شماره‌ی آرشیو نوار ۱۰۷۵۹ و پیاده‌ی آن ۲۲۹۳ می‌باشد. امید است این منبع دست اول مورد توجه و استفاده‌ی پژوهش‌گران و علاقه‌مندان قرار گیرد.

* پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

وضعیت جنگ در سال اول

دشمن در مهر ۱۳۵۹ به سرزمین‌های ما حمله کرد و این وضعیت را به وجود آورد و ما در یک سال آمدم دور تا دور دشمن آرایش گرفتیم و دست به عملیات‌های کوچک زدیم تا یاد بگیریم ببینیم جنگ چه طور است و چه شکلی باید با دشمن جنگید، دشمن را شناختیم و حالا اگر برادرهای نظامی ما هم یک مقدار از لحاظ این که توپ‌چی هست یا خمپاره‌چی یا تانک‌چی بودند و کاربردش را هم بلد بودند شاید بچه‌های ما روزهای اول هم متوجه نمی‌شدند که این تانک است یا توپ غیر از آن‌هایی که سربازی رفته بودند.

ما جمع شدیم دور دشمن و شروع کردیم به عملیات‌های محدود، اما چه موقع دست به عملیات‌های محدود زدیم؟ درست بعد از شش ماه که از جنگ گذشته بود یعنی مهرماه تا اسفندماه ما هیچ کاری نکردیم و رشته جنگ دست طراحان نظامی بود که بیشتر برادرهای ارتشی و آن روز که بنی‌صدر در رأس کار بود.

این‌ها دست به سه تا تک منظم، کلاسیک حساب شده و آن اصول نظامی زدند.

اولین عملیات کلاسیک

تکِ اولی که خودم شاهدش بودم در جسر نادری یک تک بود که صبح در ساعت هفت در حدود یک ساعت آتش تهیه بر سر عراقی‌ها ریختند و همه‌اش با توپ ۱۵۵ و ۱۳۰ و انواع و اقسام توپ بود و درست این محوطه را کامل گرفتند زیر آتش و این سه راهی قهوه‌خانه را به شعاع ده کیلومتر زیر آتش گرفتند و بعد ساعت هشت صبح یعنی موقعی که هوا روشن و کاملاً آفتاب در آمده بود، پنجاه دستگاه تانک چیفتن شروع کرد به حرکت، از همین جسر نادری و یک نفر پیاده هم همراهشان نبود، یعنی حدود چیزی در حد

برادر غلامعلی رشید: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین، الحمدلله رب العالمین، ابتدا لازم است در مورد عوامل پیروزی و اصول موفقیت در کلیه عملیات‌ها صحبت کنیم، و بعد هم بگوییم که الان ما در چه وضعیتی هستیم و دشمن هم چه نقاط ضعفی را از خودش پوشانده که ما نمی‌توانیم الان آن موفقیت‌های سابق را به سادگی به دست بیاوریم. اصول موفقیت ما شامل دو قسمت می‌شود: یک‌سری از آن اصول اعتقادی و یک‌سری هم اصول نظامی ما هست.

اصول اعتقادی را که بگذاریم از ایمان و اعتقاد رزمندگان به اسلام و رهبریت امام یعنی تسلیم ولی‌فقیه گرفته تا وحدت و هماهنگی که بین نیروهای مسلح است و بقیه مسائلی که از اعتقادات ما ریشه می‌گیرد بر می‌گردیم به تدابیر و اصول نظامی که باعث موفقیت ما شده.

محورهای هجوم ارتش عراق در جنوب

دشمن وقتی از مرزهای بین‌المللی عبور و به داخل خاک ما حمله کرد در برخی از مناطق از ۳۰ تا ۹۰ کیلومتر در عمق خاک ما پیشروی کرد و شکل مرز تقریباً عوض شده بود و این خط پیشروی دشمن در داخل خاک ما بود

به قول برادر محسن؛ دشمن به علت آن غروری که داشت از پاسگاه شرفانی در مرز تا جسر نادری که چیزی در حدود هشتاد کیلومتر می‌شود را به یک لشکر داده بود و از فکه تا زعن در ساحل غربی کرخه در مقابل شهر شوش که چیزی در حدود ۶۰ کیلومتر می‌شود را هم به یک لشکر مکانیزه داده بود و یا این فلش لشکر ۹ که ابتدا تا ارتفاعات الله اکبر آمده بود، یعنی نزدیک چهل و پنج کیلومتر آمده بود و یا این فلش‌ها که از طلائیه و کوشک آمده بودند تا نزدیک دب حردان و کوه اهواز و یا این فلش که از مرز شلمچه آمده بود و از یک رودخانه عبور کرده و آمده بود که تا از بهمن شیر هم عبور کند.

سومین عملیات کلاسیک

حمله‌ی سوم در این جا و طرحی به نام طرح نصر بود و تیپ ۳۷ زرهی شیراز بود که لشکر ۷۷ عهددار این طرح بود که آن موقع سرهنگ فروزان بود که از این دو تا قسمت شروع می‌شد و قرار هم بود که فقط این زائده را بگیرند و حدود سیصد الی چهارصد نفر از بچه‌های سپاه هم همکاری کردند که این طرح هم نیز شکست خورد و بیست و نه دستگاه تانک ام-۶۰ و ام-۴۷ ما در این جا از دست دادیم و تا روزهای بعد از پایان عملیات ثامن الائمه تانک‌های منهدم شده در منطقه باقی مانده بودند.

این جا هم ما نود دستگاه تانک از دست دادیم (منطقه عملیاتی لشکر ۱۶ زرهی قزوین در هویزه)، این جا [منطقه‌ی عملیاتی شرق کارون، سه راهی آبادان] تا روستای سلمانیه بیست و نه دستگاه این جا هم بیست و چهار دستگاه [منطقه‌ی عملیاتی غرب دزفول]، این جا هم (طرح نصر) تعداد زیادی از ما اسیر و شهید شدند به هر حال این سه تا حمله نظامی در طول شش ماه صورت گرفت.

درست یادم است از دی‌ماه و بهمن که دیگر این حملات تمام شد حدود یک ماه و نیم بود که در جبهه‌ها یک وضعیت یأس آلودی حاکم بود تا این که برادرهای سوسنگرد که برادر عزیزمان [عزیز] جعفری بودند و در این جا یک نقطه امیدآوری را شروع کردند (در غرب سوسنگرد) و در بیست و ششم اسفند بود که طرحی به مواضع دشمن ریخته شد که به دو کیلومتری غرب سوسنگرد حمله شد و کلاً بیست و شش نفر از برادرهای ما شهید شدند، که چند تا از آن‌ها هم داخل

پنج‌جاه الی شصت نفر که بیست، سی نفر پاسدار از بچه‌های دزفول بودند و بیست، سی نفر هم سرباز افتادند دنبال این تانک‌ها و رفتند تا همین یک جایی هست که تانک خورده کنار اتاق خرابه، درست تا این جا و بیشتر هم نتوانستند بروند، اول عراقی‌ها حدود ده دستگاه تانک پشت این خاکریز داشتند که ول کردند و به عقب رفتند، ولی با موشک‌های بیشتر پی.ام.پی شروع کردند تانک‌ها را زدند و این حمله شکست خورد و بیست و چهار تا تانک، ما از دست دادیم که سیزده دستگاه آن روشن ماند و یازده تا هم منهدم شد و خیلی از این درجه‌دارهای ارتش و این‌ها هم تو خود تانک‌ها شهید شدند، که سیزده تا از آن‌ها حدود سه الی چهار روز روشن بودند تا سوختشان تمام شد و بعد یکی، یکی کشیدندشان عقب و این حمله، حمله‌ای بود که شکست خورد و درست هم نوک این فلش را می‌خواستند بزنند. (اشاره روی نقشه به فلش حمله‌ی عراق در جبهه‌ی نادری).

دومین عملیات کلاسیک

حمله‌ی دوم ما در کرخه‌کور و در هویزه بود که این را هم لشکر ۱۶ زرهی حمله کرد، در این جا مواضع تیپ ۴۳ زرهی از لشکر ۹ بود و آمدند از سمت هویزه، این مواضع را بعد از آتش تهیه سنگینی که سر عراقی‌ها ریختند، دور زدند و هشتاد و پنج نفر اسیر هم گرفتند و حدود بیست و چهار ساعت طول نکشید که عراق با قدرت به این فلش لشکر ۱۶ زد و حتی تا نزدیکی‌های این جاده اهواز-حمیدیه به عقب‌نشینی وادارش کرد و عراقی‌ها نه تنها از مواضع‌شان عقب‌نشینی نکردند، بلکه حدود هشت تا دوازده کیلومتر آمدند جلو در آن طرف کرخه و یک زائد هم ایجاد کردند که ... این حمله هم شکست خورد.

غلامعلی رشید:

ما در سال اول جنگ آمدیم دور تا دور دشمن آرایش گرفتیم و دست به عملیات‌های کوچک زدیم تا یاد بگیریم بینیم جنگ چه طور است و چه شکلی باید با دشمن جنگید، دشمن را شناختیم

عملیات طریق القدس

اگر بخواهیم حملات را یکی یکی شرح بدهیم متوجه می‌شویم که بعد از ثامن‌الائمه آمدیم جایی را انتخاب کردیم که احتیاج به پدافند ساده داشته باشد و این جا هم می‌توانستیم وقتی موفق بشویم کناره کارون را باید پدافند کنیم لذا عملیات طریق‌القدس را شروع کردیم؛ ما در دو جا باید پدافند می‌کردیم، یکی در این جا یعنی تنگه چزابه، که هزار و پانصد متر، دو کیلومتر بعد از خود شط نیسان است، که دشمن از رویش رد شده بود (این فلش‌ها از روی شط نیسان عبور کرده بود) و گفتیم خب در حاشیه نیسان پدافند می‌کنیم و در این جا حمله شد یک فلش ما هم که عقبه‌اش درست نزدیکی‌های خط جابر همدان و الله اکبر بود رفت و از این جا تو پشت دشمن زد (درست عقبه دشمن) یعنی طوری بچه‌ها سرازیر شدند که این جا مقر تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵ مکانیزه بود و منهدم شد این فلش‌های ما که هر کدام به عمق سه کیلومتر، چهار کیلومتر، پنج کیلومتر رفته بودند و بعضاً حدود پنجاه الی شصت نفر از نیروهای ما یا یک گروه تا نزدیکی پل الوان رسیدند و دوباره برگشتند و ما موفق شدیم خاکریز اولیه دشمن را تصرف بکنیم، این جا تیپ کربلا بود، این جا تیپ عاشورا بود این جا تیپ امام حسین بود که با استعداد شش گردان که البته اسمش را گذاشتند تیپ امام سجاد که حمله کردند ما در این جا حواسمان نبود، چی بود وقتی آمدیم تحلیل کردیم گفتیم آموزش ما ضعیف بود و گفتیم که عجله کردیم، گفتیم نیرو از ما لو رفته، و نمی‌دانستیم و پنج الی شش مطلب نوشتیم یعنی نوشتیم آموزش ضعیف بود و کیفیت نیروها هم پایین بوده و از این صحبت‌ها.

خود شهر بودند و ابتدا شهدای ما هفده نفر بود که بعداً به بیست و شش نفر رسیدند و ما حدود شصت الی هفتاد نفر اسیر گرفتیم و یک گردان تانک دشمن هم، به طور کامل منهدم شد و این حملات تا مهرماه ادامه داشت که بعد ما دست به عملیات‌های محدود زدیم و بیست و پنجم فروردین در جسر نادری بود، سی و یکم اردیبهشت ارتفاعات الله‌اکبر در غرب گرفته شد و سوسنگرد و تپه‌های مدن در آبادان و حمله فرمانده کل قوا در بیست و یکم خرداد که صورت گرفت.

آغاز اجرای عملیات‌های گسترده

عملیات ثامن‌الائمه^(ع)

عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و کلاً جنگ را یاد گرفتیم و یاد گرفتیم که چگونه با دشمن بجنگیم و فهمیدیم که دشمن را چگونه شناسایی کنیم و مواضع‌مان را هم تثبیت و در جلوی دشمن قرار گرفته بود و در ۵ مهر ۱۳۶۰ حمله آبادان شروع شد.

انگیزه هم این بود که می‌گفتیم تنها جایی که ما قدرت داریم، در مقابل این زائده‌ها حمله کنیم این است که کوچکتر از همه است، حمله شد و این جا حدود دوازده گردان نیرو از سپاه به کار گرفته شد، نه گردان تک‌ور، سه گردان احتیاط، غیر از گردان‌های پشتیبانی، یعنی دوازده گردان، سه گردان توی محور دارخوین، سه گردان تو محور فیاضیه، سه گردان توی محور ایستگاه ۷ به کمک لشکر ۷۷ حمله شد که هر سه تا تیپ آن درگیر بودند. تیپ ۳ آن هم این جا بود و تیپ ۲ این جا بود و تیپ ۱ هم این جا بود، سه تیپ حمله شد و نه گردان از ارتش بود و نه گردان هم از ما بود که در مجموع هیجده گردان ما تک می‌کرد، سه گردان هم در احتیاط بود که به طور کامل تمام شد و هزار و هشتصد نفر اسیر گرفته شد تا این منطقه آزاد و تثبیت شد.

عملیات فتح المبین

در فتح المبین وضعیت زمین شکلی بود که به ما دیکته می کرد که کجا حمله بکنیم، در این جا قرارگاه فتح بود که تیپ کربلا و تیپ ۸ نجف به علاوه تیپ ۵۵ هوابرد و تیپ ۱ لشکر ۹۲ و چهار تیپ هم به این مواضع رقابیه حمله کرد و بهترین فلشی هم که در موفقیت ما کمک کرد همین فلش بود که نیرو به پشت دشمن رسید و البته در این جا شکست خورد.

برادر محسن رضایی: تیپ کربلا که رفت رقابیه ...
برادر غلامعلی رشید: این فلش خود لشکر ۸ نجف است این هم فلش رقابیه بود... قرارگاه فتح ما، این جا هم قرارگاه قدس بود که عمدتاً دو تا فلش داشت و این کوه ممله هم بهترین کوهی بود که پشت این تا روزهای آخر استفاده کردند و دشمن هم نفهمید و باز هم یکی از علل شکست ما این بود که اصلاً تصور نمی کردیم پشت این کوه ممله دشمن بخواهد حمله بکند من مدارکی که از این جا توسط بچه های تیپ امام حسین^(ع) از دشمن به دست آمده بود و ترجمه کردند را خواندم که متعلق به تیپ همین ۶۰ زرهی بود، که یک دسته شناسایی تو کوه ممله فرستاده بود، و رفته بودند و شناسایی کرده بودند (نوشته بودند) نتیجه وضعیت را که به هیچ وجه دشمن از این جا نمی تواند عمل بکند، شیارهای ممله هم یک طوری هست که فقط نیروی پیاده مختصر می تواند بالا بیاید یعنی در نهایت بتوانند در حد یک گروهان و یا یک گردان و امکان هم ندارد...

[قطع و وصل نوار]

سپاه به اضافه سه گردان، چهار گردان هم نیروی ارتش در این جا بودند، فلش های بعدی ما همان آن نوک رخنه عراق بود که از دو سر زده شد یکی این تیپ ولیعصر^(عج) بود که به استعداد دو تا پنج گردان و با دو تا تیپ از ارتش ادغام شده حمله کردند. [...]

تپه چشمه و این فلش ما لشکر ۲۷ رسول الله بود که حتی، تا روزهای دو الی سه روز قبل از حمله رفتند تا پشت جاده و شناسایی برای تصرف ارتفاع علی گره زد می کردند و باز همین فلش یعنی نیروی ولیعصر و لشکر ۲۱ امام رضا جمع شد و از این جا آمد پشت دشمن را که این فلش که ما از روبه رو در آن آرایش گرفته از این ها عقبه اش را بست و این فلش ما هم تا روزهای آخر ناموفق و به طور کلی این فلش فجر ناکام بود و حتی ساعت هشت صبح

که من خودم با برادر باقری رسیدیم روی ارتفاعات رادار، ما با برادر مجید آمدیم که - خدا رحمتش کند- و تماس که می گرفتیم می گفت این ها مدام دارند با ما می جنگند، من به آن ها گفتم که بابا این ها را ول کنید تا شب، که ساعت چهار بود که دیدیم دارند می آیند و مرتب هم داشتند اسیر می شدند، یعنی تا ساعت چهار مقاومت کردند ... این هم کلاً عملیات فتح المبین.

عملیات بیت المقدس

عملیات بیت المقدس ما هم این دو تا فلش قرارگاه قدس بودند که به راحتی برگشتند و تلفات زیادی داشتند، مفقود داشتند و تا پایان روزهای عملیات که آمدند سرازیر شدند و پیکرهای بچه ها را آوردند، این فلش فتح و این هم فلش نصر بود، که ما آمدیم دیدیم و این وضعیت پیشروی دشمن را هم در این جا کشیدیم، یعنی ما قادر بودیم به راحتی در روز، حدود هفت الی هشت کیلومتر آن طرف کارون برویم،... دشمن هم در هفت کیلومتری گروهان های

غلامعلی رشید:

از دی ماه و بهمن که دیگر این حملات تمام شد حدود یک ماه و نیم بود که در جبهه ها یک وضعیت یأس آلودی حاکم بود تا این که برادرهای سوسنگرد که برادر عزیزمان [عزیز] جعفری بودند، در این جا یک نقطه امیدآوری را شروع کردند (در غرب سوسنگرد)

بوده است و می‌توانیم بگوییم که اصل را به این شکل تعیین کنیم که ما از دشمن جناح داشتیم و عقبه‌های دور و عقبه‌های دشمن در دسترس ما یا نزدیک ما بود یعنی این لشکر ۳ زرهی که از این... مقر لشکر توی شرهانی بود، بگذریم که روزهای اول جنگ مقر لشکر توی تپه‌های علی‌گره زد بود این تا حدود دو الی سه ماه از جنگ، از اسرایی هم که می‌پرسیدیم زیر یکی از این پل‌ها بود و آمد جمع کرد و آمدند توی شرهانی، مقر اداری لشکر هم این‌جا بود، حالا نمی‌دانم که تاکتیکی‌اش کجا بود و از پل عین خوش و تا جسر نادری عبور می‌کردند و به نیروهایش غذا می‌داد و مهمات می‌آورد و ... یعنی درست در عقبه این لشکر ما تا شصت کیلومتر در پشت عقبه می‌توانستیم با ده کیلومتر آمدن پایین هشت کیلومتر، ده کیلومتر تک عقبه‌اش را ببندیم این‌جا دشمن که از این‌جا راه افتاده بود و می‌آمد اگر با پانزده کیلومتر با قدرت می‌آمدیم عقبه لشکر ۱ را می‌بستیم؛ عقبه‌های دشمن در دسترس ما بود، این هم مسئله‌ای دیگر است و یا در تک طریق القدس دشمن هم که از تنگه‌ی چزابه می‌آمد تا این‌جا دراز می‌شد و ما هم با این فلش راحت عقبه‌اش را می‌بستیم و یا با همین فلش‌هایی که لشکر ۱۱ آمده بود تا مارد و تا توی خرمشهر ما با این حرکت می‌توانستیم عقبه این لشکر را ببندیم و جناح از دشمن گرفتیم، یعنی از این‌جا، از نقطه درسه تا این‌جا، تا نقطه پاسگاه زید، این یک جناح از لشکر ۵ و ۶ بود و این جناح هم آن‌قدر خطرناک بود که این‌ها سریع تصمیم گرفتند و برگشتند و آن برادرهایی هم که می‌گویند در مرحله دوم این‌ها تصمیم به عقب‌نشینی گرفتند نه این‌طور نبوده بلکه در مرحله یکم این‌ها تصمیم به عقب‌نشینی گرفتند و ما وقتی هم آمدیم و این خط را ترمیم کردیم و هشتصد کیلومتر مربع سرپل را گرفتیم

مختصری در این‌جا داشت، یعنی این‌جا یک پرده ضعیف بود که به راحتی عبور کردیم و سیزده کیلومتر از خط جاده آسفالت‌مان تأمین شد و به اشتباه بین قرارگاه فتح و قرارگاه نصر و تیپ ۷ ولی عصر را بیرون کرده بودند قرارگاه فتح، هم نیامده بود و این سیزده کیلومتر تا چهل و هشت ساعت دست دشمن (از جاده آسفالت) بود، که بعد مجبور شدیم و با تلفات رفتیم و این جاده آسفالت را تأمین کردیم، فلش‌های بعدی ما هم درست به همین شکل عبور کرد و ما از این نیروها جناح خیلی زیادی گرفتیم و این‌ها در اولین تک ما که به جاده آسفالت رسیدیم تصمیم گرفته شد که عقب‌نشینی کنند، لشکر ۵ و ۶ و باز به این شکل رفتیم و نیرویی که درست از شلمچه تا نقطه مارد که بیست دو یا سه کیلومتر می‌شد به ما پهلوی داده بود (عراق) و می‌رفت توی تنگه‌ای که پنج کیلومتر بود یعنی یک و نیم کیلومتر، بالاخره جاده و سه و نیم کیلومتر هم پایین جاده و می‌رفت تو و باز به همین شکل خرمشهر را تصرف کردیم.

رمضان را ملاحظه فرمودید که به همین شکل آمدیم که این فلش ما به سمت بصره برود و این فلش ما برود به سمت نشوه که از این‌جا توی کمرش خورد و این فلش‌ها هم تماماً برگشت حالا اگر بباییم و ببینیم که علت اصلی موفقیت ما چه بوده است، ما به این مسئله می‌رسیم که دشمن وقتی پیش‌روی در داخل خاک ما کرده بود، این خط را ما می‌گوییم که صاف است دیگر، و این به جناح‌های هفتاد کیلومتر، شصت کیلومتر، سی کیلومتر، بیست کیلومتر تبدیل شده بود و این که یک جناح محسوب می‌شد و یا این شکل که به این شکل بیست و دو کیلومتر توی عمل می‌رفت (از کارون عبور می‌کرد) در دوره آزادسازی ما از دشمن جناح داشتیم و جناح هم عامل موفقیت ما



برادران غلامعلی رشید مسئول عملیات قرارگاه و احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف در حال گفتگو با یکدیگر در اتاق فرماندهی قرارگاه عملیات؛ مریوان؛ ۱۳۶۲/۰۸/۰۲

(و دشمن از درسه) ما هم تا نزدیک جاده حدود بیست کیلومتر از دشمن جناح گرفته بودیم و این جاده هم بعضاً مورد استفاده لشکر ۵ مکانیزه بود همین جاده و حتی روزهای قبل که از دکل دارخوین نگاه می کردیم به راحتی ماشین های ایفا می آمدند و از آنجا عبور می کردند یعنی این عقبه لشکر بود و صبح دشمن دید که دیگر این عقبه اش بسته شد و عقبه ای ندارد و به شدت وحشت کرد

فقط یک گردان مکانیزه اش آمد، که خورد و برگشت، زمانی هم که این تمام شد ما آمدیم طریق القدس و حمله کردیم و می دانستیم هم که لشکر ۵ و ۶ و لشکر ۱۱ و لشکر ۳ که منهدم شده با لشکر ۱ و ۱۰ از جایشان تکان نمی خورند و ما هم عمدتاً با این نیروها درگیر هستیم و به علاوه تیپ ۱۰ زرهی که آزاد بود، این که تمام می شد و ما وقتی می آمدیم تو فتح المبین حمله می کردیم می دانستیم لشکر ۵ و ۶ تکان نمی خورند و لشکر ۱۱ هم که خرمشهر است و و به طور کل قید این ها را می زدیم، منطقه بالا هم از لحاظ نظامی لشکر ۹ و ۱۲ و ۷ را تکان نمی داد، باز هم موقعی که به این جا حمله کردیم، عمدتاً به سه لشکر درگیر شدیم، یعنی ما تمرکز نیرو می دادیم و دشمن بر عکس نمی توانست به خاطر سیاست کاریش که داشت تمرکز نیرو بدهد و به اصطلاح به خاطر حفظ زمینی که گرفته بود، اما ما تمرکز نیرو می دادیم و در این جا لشکر ۲۴ و ۷۷ و نیروهای سپاه را جمع کردیم آمدیم این جا زدیم به

که ما شاید از پشت جاده بخواهیم راحت بیاییم روی این پشت فلش و درست هم وقتی که ما این سر پل را گرفتیم نتوانستیم که دیگر عقب نشینی نکنیم، که روز هفتم این ها عقب نشینی کردند، شش، هفت روز وقت داشتند، وقتی هم آمدند عقب دیگر هیچی نگذاشتند حتی یک دانه گلوله و مهمات هم نگذاشتند. در تمرکز نیروی خودمان دشمن در این جا لشکر ۵ و ۶ را داشت و در این جا هم لشکر ۹ را داشت، این جا هم لشکر ۱۰ و ۱ را داشت و ما زمانی که به این منطقه در ثامن الائمه حمله می کردیم می دانستیم که استعداد دشمن فوقش یک گردن اضافه می شود و یا یک تیپ ۱۰ زرهی بود که جابه جایش می کرد، به هر حال این جا استعداد لشکر ۳ بود، یک تیپ ۶ زرهی، تیپ ۸ مکانیزه و تیپ ۴۴ پیاده بود به علاوه گردان های مستقلی که داشت یعنی راحت ما می دانستیم که با نیروی دیگری از دشمن درگیر نیستیم و فوقش هم تیپ ۱۰ می آید که باز هم می گفتیم اگر بیاید این طرف رودخانه اشتباه کرده و نمی آمد.

دیگر در روحیه دادن به نیروهایش نبود، در چزابه هم به خاطر این که تأخیر در فتح المبین بیندازد و مشابه فتح المبین نرسیم و روحیه به نیروهایش بدهد، در هر صورت سرعت عمل یکی از عامل‌های موفقیت ما بود.

اینجا که برادرها تأکید می‌فرمایند ما این را گفتیم و رد هم نکردیم خط داشتن برای ما شناخت از دشمن به وجود می‌آورد، بله ما خط‌هایی که داشتیم باعث می‌شد که گوشه به گوشه دشمن را شناسایی کنیم (برادرهای شوش) و حتی این برادر صفار می‌آمد می‌گفت، ما دیگر دیده‌بان عراقی را می‌شناسیم که عوض می‌شود و صبح با همدیگر سلام علیک می‌کردند، چایی تعارف می‌کردند یعنی هفتاد متری دشمن بودند بله حتی به هم تعارف می‌کردند، یعنی یکبار فحش داده بودند و یکبارش هم سلام کرده بودند، یکبار هم تعارف کرده بودند که بیاید غذا بخورید! یعنی این قدر نزدیک بودند و ما دشمن را کاملاً می‌شناختیم، برادرهایی که روی تپه بودند تمام تپه‌ها زیر دیدشان بود و ثبت تیر داشتند یا همان برادران ارتشی ما که روی مواضع مسلط تپه‌های مدن بودند، بله داشتن خط به ما شناخت دقیقی از دشمن داده بود، پس خط هم یکی از اصول موفقیت ما بود که ما به راحتی و به دلیل این که دشمن استحکامات نداشت و حداکثر با یک رده، دو رده سه رده میدان مین خودش را مشغول کرده بود با یک مقدار سیم خاردار روی خاکریز می‌کشید به راحتی بچه‌ها می‌رفتند به داخل دشمن نفوذ می‌کردند و ما هم می‌توانستیم یک دسته به استعداد ده نفر یا بیست نفر تو همین کوه‌های ابوغریب بفرستیم که بروند بمانند و حتی این قدر منطقه باز بود یعنی هیچ نیرویی در این جا نداشت (و تمام این ارتفاعات تینه و این‌ها) مسئله بعدی تکیه دشمن روی نیروی زرهی بود، یگان‌های سازمانی‌اش را می‌آورد و در خط می‌گذاشت و در همه جا بهترین تانکس بهترین

دشمن در این جا و دوباره لشکر ۹۲ را جمع کردیم آوردیم این جا زدیم به دشمن، لشکرهای ۹۲، ۲۱، ۷۷ و تیپ‌های ۸۴، ۵۵ هوابرد و ۵۸ ذوالفقار، یعنی چیزی در حد چهار لشکر فقط از ارتش بود، ما هم، تا نیروهایمان را آوردیم این جا تمرکزی عمل می‌کردیم، و باز جمع کردیم این جا آمدیم و دشمن در حالی که اصلاً ...

اصول موفقیت در عملیات‌ها

پس تمرکز نیرو برای ما بود اما برای دشمن نبود چون قادر نبود و الان هم قضیه عکس است و دیگر این که سرعت عمل یکی دیگر از اصول موفقیت ما بود و شاید بتوان گفت سخت‌ترین عملیات و شیرین‌ترین عملیات و بزرگ‌ترین عملیات ما عملیات بیت‌المقدس بود که یکی از عوامل مهمش یا بهتر بگوییم راز موفقیت این عملیات سرعت عمل بود و اگر ما دو هفته صبر می‌کردیم، از فتح المبین می‌آمدیم این جا، یعنی حدود بیست روز بعد این جا (غرب کارون) حمله

می‌کردیم چه بسا دشمن می‌آمد به این حاشیه کارون می‌چسبید و دیگر عبور از این جا برای ما محال بود، واقعاً می‌بینید که الان ما می‌خواهیم از یک اروند عبور کنیم چه قدر مشکلات داریم، در حالی که برادرهای نصر و فتح به راحتی تا جاده می‌رفتند و برای شناسایی بر می‌گشتند، حتی در این جا هم در عملیات طریق‌القدس که حمله کردیم، دشمن احساس کرد که دیگر ما افتادیم روی دور نصر و پیروزی و از این جا بود که مسئله چزابه را روی دست ما گذاشت و در چزابه جز تأخیر هیچ چیز

نوشتار حاضر مباحث ارائه شده توسط غلامعلی رشید معاون عملیاتی فرمانده کل سپاه می‌باشد. این متن، پیاده شده نواری است که توسط راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه) برادر جواد زمان‌زاده در جلسه ضبط و ثبت شده است. شماره‌ی آرشیو نوار ۱۰۷۵۹ و پیاده‌ی آن ۲۲۹۳ می‌باشد

ما اگر دستمان این جا بود حدود سی و پنج یا سی و دو کیلومتر جناح از دشمن ... داشتیم یعنی این نیرویی که از اینجا می رفت نوک فلشش این جا بود و از جلوی ما رد می شد که این هم آمد و حدود پانزده کیلومتر الان ما را دور زده یعنی مقابلش خطی که ما داریم الان این جا است ما از این جا باید تک کنیم، تا برسیم به این عقبه، وضعیت الان (دشمن) هیچ گونه جناحی ندارد، جناح های مرده ای هست که اگر ما روی آن ها کار کنیم می شود آن ها را تبدیل به جناح کرد، دشمنی که از این جا بلند می شود می آید در آن حلفائیه عبور کند و این جوری می آید هیچ گونه توجهی به این جناح چهل کیلومتر خودش که هور است ندارد، ولی ما نتوانستیم هنوز از این هور استفاده کنیم، هور یک جناح مرده ای است که این را باید زنده اش کرد و اگر ما قادر باشیم از این جا بیایم و بزنیم توی کمر این فلش همان حرکتی به وجود می آید که ما از این جا حرکت کردیم و آمدیم تا این دژ یا از این جا به این جناح هایی که این جا باز کار نکردیم بالاخره باید از جناح های مرده ای نهایت استفاده را بکنیم.

تمرکز نیروهای دشمن

دشمن با ایجاد استحکامات و عقب نشینی روی ارتفاعات مرز در این جا که می بینیم استعداد سازمانی این سپاه سه لشکر است لشکر ۱، ۱۰ و ۱۴ زمانی که ما می خواهیم در والفجر تک به این سپاه کنیم شده نه تا لشکر، ما شمردیم سی و سه تیپ سه رقیمی یعنی یازده لشکر پیاده، سی و سه تیپ فقط سه رقیمی از این منطقه آرایش گرفته بودند تا این جا مقابل ما به عمق شش الی هفت کیلومتر (سی و سه تیپ عراق) لشکر ۱، ۱۰، ۱۴ و ۶ از لشکر ۱۲ دو تیپش هم آمد از لشکر ۱۱ یک تیپش آمد، لشکر ۹ هم یک تیپش آمد، تیپ ۱۰ زرهی تیپ گارد مکانیزه هم آمد، لشکر ۳ زرهی هم آمد ... یعنی هشت لشکر کامل سازمانی

سربازش و بهترین افسرش و درجه دارش را می آورد پشت این خط اول می گذاشت و چون تکیه ی دشمن هم بر روی نیروی زرهی بود، آمدیم و نگاه کردیم گفتیم چون برادرهای ما یگان زرهی ندارند. شب بهترین تأمینی است که برای پیاده وجود دارد، یعنی شب نفر پیاده ما به راحتی تا نزدیک دشمن می رفت و تانک ها زده می شد و معلوم هم بود که روحیه دشمن به شدت پایین می آمد و روحیه برادرهای ما به شدت بالا می رفت، یعنی بیست تا تانک که در شب زده می شد شعله این ها که بالا می آمد دیگر ... پس این هم یکی دیگر از عامل های موفقیت ما بود. حالا وقتی دقت می کنیم و خط فعلی مان را که ملاحظه می کنید....

برادر محسن رضایی: عدم شناخت دشمن از ما....
برادر رحیم صفوی: از شیوه های جنگی، تاکتیک ما...
برادر محسن رضایی: عدم شناخت، چه شیوه های جنگی، چه کیفیت رزمی چه سازماندهی.

جناح ها و استعداد یگان های دشمن

گفتم که، یک سال ما دشمن و نقاط ضعفش را شناختیم ولی او ما را نمی شناخت و این را قبول داریم ولی ما خوب شناختیمش یعنی دانستیم که نقاط ضعفش کجاست و فهمیدیم و الان هم خطی را که ملاحظه می فرمایید این خط سبز الان درست در مقابل ماست در حالی که عقبه هایش کجاست؟ یعنی این نیرویی که دارد با ما می جنگد این طوری دارد با ما می جنگد بین، (روی نقشه نشان می دهد) الان بین هیچ گونه جناحی هم ما نداریم این جا و تا حرکت کنیم بیایم و باز اگر این جا را (کمیت) بگیریم، یعنی فلش ها این جوری است و هیچ گونه جناحی هم ما از دشمن نگرفته ایم، این جا هم همین جور عقبه هم این جا ست و درست این ها در مقابل ما آرایش گرفته اند. یک جناح ما از دشمن داشته ایم که آن جناح را هم از ما گرفت و این جناح این بود که

هم بیشتر است، می‌گذرد، ما دو تا عملیات انجام دادیم محرم و مسلم بن عقیل و دشمن هم در طول یازده ماه این‌جا را به شدیدترین استحکامات مسلح کرده، یعنی دیگر روی زمین هیچ‌جا شل نیست و از شلمچه تا چنگوله، (این‌هایی که ما می‌شناسیم) یک رودخانه و مین و موانع به عرض هزار الی هزار و پانصد متر درست کرده که ما باید از این رودخانه عبور کنیم، سر پل بگیریم و برویم آن‌طرف و معابری هم که در این‌جا داشتیم، را شاید بشود گفت که پل بودند، دور کردند، یگان‌های سازمانی و احتیاط‌های آزادی که تو منطقه بودند یعنی درست دشمن از بعد از بیت المقدس، یگان‌های سازمانیش را دور از دسترس ما برد و بیشتر نیروهای پیاده را مقابل ما گسترش داده که شاید در رمضان به دلیل این‌که ما داشتیم، سخت بصره را به خطر می‌انداختیم این حرفی را که می‌زنیم تثبیت نباشد چون در آن‌جا یگان‌های سازمانی مقابل ما بودند، درست است ما با همان یگان‌هایش می‌جنگیدیم اما دیگر توان ما کاسته شده بود یعنی در تجدید مرحله‌ی بعدی عملیات ما توان لازم را نداشتیم البته دشمن هم توان نداشت، این اصول موفقیت ما بوده که برادرها فکر نکنند، که در این‌جا ما دشمن را خوب شناسایی نکردیم، یا این‌که استحکامات را باز نکردیم، نه، جداً این‌جا استحکامات باز شده و این‌جا عمقی را که رفتیم نبود و شب اول هم ما حدود بیست کیلومتر پیشروی داشتیم و شب دوم هم نیرویی که از این‌جا (تیپ ۸ نجف) بیاید ببرد پاسگاه حلفائیه که این‌جاست و آن را درست حساب کنیم پانزده کیلومتر پیشروی کردند و این نیرو هم که کم پیشروی نکرده، بیچاره خوب رفتند و استحکامات و معبرش صد متر، صد و پنجاه متر باز بود و درست هم است که تو این معبر... به هر حال عامل

دشمن و چیزی در حد سی و سه تیپ پیاده جیش‌الشعبی که خود این‌ها می‌شوند یازده لشکر و مقابل ما آرایش گرفتند، پس دشمن آن موقع که این‌جا نمی‌توانست تمرکز نیرو مقابل ما بدهد، در این‌جا برعکس تمرکز نیرو مقابل ما داد و آخر سر هم که با او در رمضان درگیر بودیم به هشت لشکر رساند یعنی ما تمرکز نیرو می‌دهیم این قبول (ما این اصل‌مان فرق نکرده)، اما دشمن که قادر نبود در این‌جاها تمرکز نیرو بدهند بالعکس تمرکز نیرو می‌داد و تک‌تک جبهه‌ای شد، گفتیم وقتی ما جناح از دشمن نداشتیم و عقبه‌هایش هم در دسترس ما نبودند تک، تک جبهه‌ای است و تمام تک‌های جبهه‌ای و من هم خدمت برادرها گفتم که فلش والفجر ما که این‌طوری پایین آمد، که از این دو سمت خورد، فلش والفجر ما همان فلش فجر قرارگاه در عملیات فتح‌المبین ماست و فلش عملیات والفجر ما همان فلش قرارگاه قدس بیت المقدس ماست، فلش عملیات والفجر ما همان فش‌های تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۳۱ عاشورا در عملیات طریق‌القدس ما بودند فلش عملیات والفجر ما همان فلش عملیات رمضان است، چرا که ما داریم با دشمن جبهه‌ای می‌جنگیم و جبهه‌ای جنگیدن نه این‌که به اصطلاح برادرهای ارتشی تک مطرود است، یعنی طرد شده است، نه، تکی است که ما موفق نمی‌شویم اما با شش، هفت کیلومتر و فوقش ده کیلومتر قادر خواهیم بود که داخل برویم اما ما از این‌جا هم، اگر بخواهیم حمله کنیم از این جنگل امقر برویم سرپل غزیه را بگیریم می‌شود حدود پنجاه و پنج کیلومتر و این‌جا تک جبهه‌ای جنگیدن برای ما... در یک شب کار بیهوده است. پس دشمن تمرکز نیرو می‌دهد و می‌توانیم بگوییم که سرعت عمل هم از ما گرفته شده، چرا که ما از بیت المقدس تا الان که در حدود نه ماه و شاید



تشریح عملیات فتح‌المبین توسط برادر غلامعلی رشید برای آقایان احمد غلامپور و تعدادی از فرماندهان قرارگاه فجر در اتاق هدایت عملیات؛ شوش؛ ۱۳۶۱/۰۱/۰۵

استحکامات و خط نبود، چون این‌جا خط و استحکامات هم داشتیم، پس چی بود، که این‌جا شکست خوردیم؟ خط داشتیم، دشمن استحکامات هم نداشت به آن شکل درست است پشت رودخانه بود می‌توانیم بگوییم این فرق دارد با این. اما این‌جا چی بود؟ این‌جا چرا شکست خوردیم

این‌جا که استحکامات به آن شکل نداشت، خط هم داشتیم، بهترین خط را هم این‌جا داشتیم، چرا برگشتیم؟ چون تک‌تک جبهه‌ای بود و وقتی هم جناحی از دشمن نباشد می‌شود گفت علت اصلی شکست‌های ما تک‌های جبهه‌ای ماست که دشمن به این شکل آرایش مقابل ما گرفته.

اظهار نظر فرماندهان؛ جمع‌بندی

برادر محسن رضایی: حالا سؤالات و نظرات هم گفته بشود.

برادر احمد کاظمی: برای این‌که ما عملیات‌های موفق داشته باشیم چرا از این‌جاها جناح قرار دادیم؟ **برادر غلامعلی رشید:** من به شما گفتم که بعد از چنگوله و بعد از چیلات این‌ها جناح‌های مرده‌ای هستند که اگر ما روی آن‌ها کار کنیم و به دلیل این‌که دشمن هنوز حساس نشده، می‌توانیم تبدیل به جناح کنیم، روی همین شما کار کنید و وقتی آمدید رو غزیه پیاده شدید می‌شود یک

جناح پنجاه کیلومتر از دشمن که گرفتی و اگر این هور را تصرف کردی، تا این‌جا ما می‌آمديم، تا حالا این شناسایی کردیم، توانستیم ببایم تا این‌جا. اما خود ما هم جناح به دشمن دادیم و گوش کردی جناح هم از دشمن گرفتیم، ...

برادر احمد کاظمی: ... کار نشدن تو مانورها و ادامه دادن به عملیات‌ها مثل فتح‌المبین، بیت‌المقدس و محرم که فقط بخواهیم در یک اصطلاح بگوییم در خط دشمن فکر کردیم، بر خلاف این‌که در عملیات والفجر خیلی در عمق کار کردیم ولی در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس و محرم در خط دشمن استفاده کردیم، به این دلیل که در عملیات والفجر آمدیم روی عماره سرمایه‌گذاری کردیم (آن پنجاه تا شصت کیلومتری) ولی در فتح‌المبین روی یک عمق هفت کیلومتری کار کردیم.

برادر غلامعلی رشید: برای سومین بار خدمت شما ذکر می‌کنم و می‌گویم که داشتن خط و شناخت دقیق از دشمن؛ من خط‌ها را رد نمی‌کنم

ضعف‌هایی داشتیم و می‌گفتیم اگر از این‌جا حمله می‌کردم و می‌رفتیم فکه یا غزیه را می‌گرفتیم، یا از این‌جا حمله می‌کردیم و می‌رفتیم فکه یا غزیه را می‌گرفتیم یا از این‌جا می‌آمدیم تا شرهانی به راحتی می‌توانستیم بیایم، ما می‌گوییم اگر بر می‌داشتیم می‌آمدیم این‌جا دیگر بیت‌المقدس را نمی‌توانستیم شروع بکنیم و اگر می‌آمدیم این‌جا خب توی این زمین وسیع درگیر می‌شدیم و نمی‌گوییم هم که نبود و اصول‌های موفقیتی بودند و اهل تعاقب است که باید از آن استفاده می‌کردیم. اما نباید بگوییم نه اگر ما می‌آمدیم تا غزیه حتماً غزیه را می‌گرفتیم اما دیگر نمی‌توانستیم تا بیت‌المقدس به آن راحتی بیایم، چون ما تا غزیه آسیب می‌دیدیم و درست است دشمن، دشمن نبود، اما تیپ ۱۷ و تیپ ۲۴ و لشکر ۳ و تیپ ۱۰ بود و خوب هم با ما تا غزیه می‌جنگیدند و وقتی که ما این‌جوری می‌آمدیم و توی این زمین باز می‌شدیم (جناح از این‌طرف و آن‌طرف) خب ما این‌جا بایستی انرژی می‌گذاشتیم و نمی‌توانستیم که راحت بیایم بیت‌المقدس و زمانی هم که بیت‌المقدس آمدیم یکی از صحبت‌ها این است که اگر قرارگاه قدس را جمع می‌کردیم می‌آوردیم آن‌جا می‌رفتیم...، اما اگر لشکر ۱۶ را از این‌جا تکان می‌دادیم و نیروهای سپاه را حدود ده الی دوازده هزار نفر از این‌جا می‌آوردیمشان این‌جا (محور نصر) چه بسا دشمن قضایا را متوجه می‌شد و ما طرح‌مان طولانی‌تر می‌شد و ما دو هفته دیگر هم بحث می‌کردیم و می‌گفتیم خب این قرارگاه قدس را چه طوری بیندازیم تا این‌جا، یا از این‌جا روانه‌اش کنیم تا این‌جا، چه بسا دشمن این‌جا را برایمان می‌پوشاند، هر چند که اگر استفاده می‌کردیم بهتر بود اما الان نمی‌توانستیم بگوییم که دشمن چه کار می‌کرد.

برادر احمد کاظمی: برادر رشید، یک مسئله

می‌گویم که ما خط داشتیم دشمن را می‌شناختیم، اما آن تنها عامل موفقیت ما نبود، مثلاً الان در این‌جا ما خط داریم یا نه؟

برادر رحیم صفوی: آقای کاظمی حرف درستی می‌زند، می‌گوید که ما در عملیات فتح‌المبین عمق دشمن را در نظر نگرفتیم و مثلاً هدف را رسیدن به فکه قرار ندادیم و آمدیم همان دشمن را در خط دیدیم یعنی اصل، استفاده از اصل موفقیت و تعاقب دشمن را در نظر نگرفتیم تا رسیدیم به ارتفاعات تینه، عین‌خوش دیگر گفتیم خوب بس است تا همین‌جا بیشتر....

برادر غلامعلی رشید: یعنی اگر می‌کردیم خوب بود.

برادر احمد کاظمی: در بیت‌المقدس وقتی که ما یک پیروزی به دست آوردیم به راحتی، آن روز هم با این آقای حسین خرازی صحبت کردم، گفتم آقای حسین کنار اروند تو نمی‌رفتی، او هم گفت چرا، یعنی اگر به ما گفته بودند بعد از بیت‌المقدس، در کنار اروند به راحتی عبور می‌کردید گفت بله ما می‌رفتیم.

برادر غلامعلی رشید: برادر احمد دو نکته را نباید فراموش کرد، خیلی از برادرها می‌گویند ما در بیت‌المقدس اگر قرارگاه قدس را بر می‌داشتیم و می‌آوردیم این‌جا چه بسا می‌توانستیم تا کجا هم برویم اما همین لشکر ۱۶ را تغییر دادن از این‌جا و تمام نیروها و آوردن این‌جا دشمن می‌فهمید که قضیه چیه.

برادر احمد کاظمی: بفهمد [دشمن] کاری که نمی‌توانست بکند، دشمن تو خرمشهر است

برادر غلامعلی رشید: نخیر چرا نمی‌توانست کاری بکند؟

برادر محسن رضایی: چی شد؟ چی شد؟
برادر غلامعلی رشید: برادر محسن بحث سر این است که می‌گویم توی این عملیات‌های گذشته چه

گلوله تو خرمشهر نینداخت؟ چرا یک بمباران نیامد بکنند؟ این‌ها همه‌اش دلیل این است که استفاده کند و دشمن واقعاً خیلی روی ابتکار، همه چیزش فرماندهانش را جمع کرده بود برده بود بغداد که جلسه بگیرد و یک فکری بکند ... و ما نتوانستیم استفاده کنیم دلیلش هم این است که تو خرمشهر بمباران هم نکرد.

برادر محسن رضایی: توی فتح‌المبین درست ولیکن توی این جا نه.

برادر احمد کاظمی: آن برادر محسن دلیل است و من ... خودم می‌گویم که چرا یک دانه گلوله تو

خرمشهر با این انبوه جمعیت نزد، اصلاً تظاهرات شهرها مثل خرمشهر نبود چرا یک دانه گلوله خمپاره نینداخت؟ چرا یک بمباران نکرد؟ این بود که دیگر دشمن جایی نبود، وقتی که ما خرمشهر را تخلیه کردیم و رفتیم دنبال رمضان و دشمن وقت پیدا کرد.

برادر مصطفی ربیعی: یک مسئله‌ای که برادر احمد نگفتند آن مسئله‌ای است که در عمق دشمن کار کردن و در خط کار

نکردن ... مثلاً فکه و ... ما آن موقع در عملیات والفجر همیشه فکرمان این بود که چگونه از پل غزیه بگذریم، نه این که کانال‌هایی هم کار نشود یعنی اگر آمده و حساب کرده بودیم که ... پل غزیه نمی‌خواهیم این هم جاده آسفالت است و یک خط و یک سرپلی را می‌گرفتیم و این هم خیلی قابل تأمل است که اگر مثلاً روی این حساب می‌کردیم، حتماً روی این می‌ماندیم چون تمام انرژی خاکریز و نیروهایمان را دادیم.

دیگر جواب بدهید و من به یک شکل دیگر می‌گویم. مسئله‌ای بود که ما آن روز از دشمن فقط یک شناخت نظامی پیدا کرده بودیم و دشمن خودمان را عراق می‌دانستیم و قوت و فشارمان هم در رابطه با ارتش عراق بود و در حرف‌هایمان هم می‌گفتیم که ما داریم با آمریکا می‌جنگیم و روی ما هم با آمریکاست ولی می‌گفتیم ارتش عراق را شکست بدهیم و من یادم هست که با خود شما هم دو الی سه دفعه نشستیم و بحث کردیم و شما هم خودتان گفتید ما یک لشکر ۱۰ و یک لشکر ... را شکستش بدهیم جنگ دیگر با عراق نداریم و اصل و اساس هم این بود که ما می‌گفتیم خرمشهر اگر آزاد بشود جنگ تمام می‌شود، ولی ما با همان قرارگاه فتحی که پایین بود و قرارگاه نصر هم بود، معتقدیم که به آن می‌رسیدیم و اصلاً قدس را هم از آن بالا تغییرش می‌دادیم و چشم‌پوشی می‌کردیم از آن چیزی جلویمان نبود و تتمه لشکر ۳۵ بعد از عملیات خرمشهر جلویمان بود. یک تیپ ۳۳ نمی‌دانم نیروی مخصوص بود و یک دو الی سه تا از این تیپ‌های چیز بود که تو عملیات بیت‌المقدس ...

برادر محسن رضایی: اگر همه هم این حرف را می‌زنند شما نباید بگویید تو آخر دو گردان مانده بود با تو، با دو گردان هی می‌رفتی روی مرز رژه می‌رفتی و باز بر می‌گشتی دیگر چیزی توی دستمان نمانده بود، لشکر ۵ و ۶ آمده بود پشت دژ مانده بود.

برادر احمد کاظمی: نه برادر محسن ما می‌توانستیم، من هر چی فکر کردم دیدم که خیلی وقت است یعنی دو سه ماه نشستیم فکر کردم...

برادر محسن رضایی: در رابطه با ادامه عملیات که حرف درستی است که می‌زنی؛

برادر احمد کاظمی: اصلاً چرا دشمن یک

یعنی حالا درست هست که نیرویمان کم بود ولی یک هفته دو هفته بعدش شاید آماده می‌شدیم و ادامه می‌دادیم اما بلافاصله از آن‌جا که به سمت پایین آمدیم و با این‌که همان لشکر فجر هم مانده بود و متأسفانه این برادرهایی که آن‌جا ماندند به ما ضربه زدند، یعنی همین تیپ المهدی را که به آن گفتیم، این‌جا بمان گفتند بله ما را گذاشتید که پدافند بکنیم و خیلی دیر آماده شدند یعنی عملیاتی که همزمان با بیت‌المقدس، ما در فکه انجام دادیم، عملیات بسیار خوبی بود، خیلی خوب بود، اما مدت زیادی هم نیروهای ما در آن‌جا وقت تلف کردند، به عنوان این‌که شما ما را تو خط پدافندی گذاشتید و نیروهایی که رفتند تو بیت‌المقدس ما هم می‌خواهیم بیاییم در آن‌جا عمل بکنیم و لذا اکثر نیروهایی که با برادرمان فضلی و با بقیه آن‌جا مانده بودند، دلسرد و دل‌مرده شده بودند و اکثر فرمانده گردان‌هایش و نیروهایش رفتند و وقت زیادی در آن‌جا تلف شد (خیلی وقت ما آن‌جا تلف شد)، تا دوباره خودمان رفتیم (جلسات و فشار و این‌ها که) این‌ها فهمیدند مثل این‌که قضیه جدی است و شروع به کار کردن و به هر حال این حرف درستی که ما ادامه عملیات در عملیات فتح‌المبین که نمونه بارز است و هیچ موقع فکر نکردیم و اصلاً باورمانمان نمی‌شد که به برغازه برسیم که بعد برای ادامه‌اش فکر بکنیم، ولی اگر فکر کرده بودیم شاید بیشتر می‌توانستیم پیش برویم، شاید جاهای دیگر را می‌توانستیم بگیریم و عمده‌تاً اعماق دشمن را تا خط آخر، یعنی تا مقر سپاه را برایش برنامه نداشتیم و بعد هم که آمدیم، این را حل بکنیم متأسفانه غلط رفتیم، یعنی فکر کردیم یک شب، باید جبران کنیم، که این هم اشتباه بود.

برادر محسن رضایی: این را که اگر برادران یادشان باشد، زیاد صحبت کردیم، قبلاً هم گفته شده بود که ما یکی از دلایلمان و یکی از ضعف‌هایمان این است که می‌رویم تلفات می‌دهیم و همه کار را می‌کنیم ولی نتیجه نمی‌گیریم و از آن استفاده نمی‌کنیم، بعد هم که آمدیم استفاده بکنیم برعکس کردیم، یعنی فکر کردیم استفاده از این به این معناست که در یک شب عمق را برویم، یعنی اشتباه کردیم ولی نتیجه خوب گرفتیم. ما استفاده صحیح از امکانات و قدرتمان را به عنوان یک عامل حساب می‌کنیم که متأسفانه بعد از بیت‌المقدس از توانمان، هیچ استفاده خوبی نکردیم یعنی هدف‌هایی را که گرفتیم اصلاً متناسب با توان ما نبود و لذا، خیزهای چهل الی پنجاه کیلومتر را در نظر می‌گرفتیم که این توان ما، می‌بایستی برایمان تجربه می‌شد که ما این توان را چه طور و در کجاها کسب کرده‌ایم و علل موفقیت ما چی بود؟ اما استفاده ناصحیح از توان شد، یعنی آمدیم عمده فشار را روی بهترین تیپ‌ها گذاشتیم و سعی کردیم که تیپ‌های دیگر را هم، همپای با این‌ها بکشانیم، چون آن‌ها نکشیدند، آن‌هایی هم که کشیدند عقب بودند (عقب افتادند)، اما اگر استفاده صحیح و متعادل می‌کردیم یعنی خودمان را تعدیل می‌دادیم، که درست است که ما باید ادامه عملیات بدهیم و درست است که ما باید عمق دشمن را بگیریم، اما این لازم نیست که در همان شب اول باشد، چون ما برنامه داشته باشیم و ما در فتح‌المبین هیچ برنامه‌ای نداشتیم و شاید هم اگر برنامه نمی‌داشتیم آن‌جا لااقل می‌توانستیم تپه‌های ۱۸۲ را (می‌گرفتیم) و از همان جنگل امقر شاید مستقیم می‌رفتید کانال کشاورزی را می‌گرفتیم



علل و عوامل ایجاد بن بست در مذاکرات کردستان

رضا صادقی*

چکیده	پیدایش بحران در ناحیه‌ی کُردنشین ایران در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی موجب گردید مقدار زیادی از توان نظام در حال شکل‌گیری، صرف کنترل این بحران شود و از سرایت آن به سایر قومیت‌ها جلوگیری گردد. به همین منظور با آغاز اولین جرقه‌ها در کردستان، بلافاصله از سوی حضرت امام خمینی^(ره)، دولت موقت و سپس شورای انقلاب هیأت‌هایی برای مذاکره، به کُردستان فرستاده شدند. اما گروه‌ها و احزاب با سابقه یا جدیداً پدیدار شده که برخی از آنان تحت تأثیر گروه‌های فعال در سراسر ایران قرار داشتند، فقط خودمختاری و سلاح را می‌شناختند و با دستیابی به اسلحه و مهمات فراوان و سازماندهی نظامی هواداران، به راهکارهای دولت مرکزی برای پیشنهاد خودگردانی اهمیتی نمی‌دادند. به طوری که چند مرحله مذاکره در کُردستان به نتیجه‌ای نرسید و راهی برای نظام جز مقابله با گروه‌ها برای برقراری امنیت در کُردستان باقی نماند. اکنون که سال‌ها از آن دوره می‌گذرد و برخی احزاب و گروه‌های کُرد، سلاح بر زمین گذاشته‌اند به گونه‌ای از آن دوره برای نسل جوان صحبت می‌کنند که انگار آنان از ابتدا صلح طلب و خواهان مذاکره بوده‌اند و نظام بدون توجه به راه حل‌های گوناگون، با انتخاب روش نظامی، جنگ طلبی کرده است. در این مقاله حوادث و وقایع ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مرور شده تا عملکرد واقعی گروه‌ها و احزاب در آن دوره معلوم گردد و علل و عوامل به بن بست رسیدن مذاکرات در کُردستان و چرایی وقوع جنگ در آن منطقه مشخص شود. واژه‌های کلیدی: امام خمینی^(ره) - هیئت حسن نیت - کردستان - مذاکرات - کومله - سپاه و ارتش		

مقدمه

تحمیل کرد و حمله‌ی وحشیانه به کُردستان نمود و خلق کُرد مجبور بود که از موجودیت خودش دفاع بکنند و آن‌ها بودند که جنگ‌افروزی کردند و جنگ را به ما تحمیل نمودند...^(۱)

این موضوع که رهبران سیاسی - مذهبی کُردستان در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، خواهان مذاکره برای تعیین راه حل کُردستان بودند اما جمهوری اسلامی آن را نپذیرفته است، هر از گاهی از سوی فعالان سیاسی ناحیه‌ی کُردنشین ایران تکرار شده و می‌شود و ممکن است نسل جوان کشور که از وقایع آن دوره اطلاع کافی ندارند این ادعاهای مکرر را

شیخ عزالدین حسینی (۱۳۸۹. ۱۳۰۰)، امام جمعه‌ی مهاباد، در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۵۹ در پاسخ به خبرنگار نشریه‌ی "خبرنامه‌ی مازنداران چریک‌های فدایی خلق" درباره‌ی این که: چه عواملی خلق کُرد را وادار کرد که وسیعاً دست به مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بزنند؟ می‌گوید:

"خلق کُرد مانند سایر خلق‌های ایران می‌خواست از راه مذاکره و راه سیاسی به حق خودش برسد، که حق خودمختاری در چهارچوب ایران است و در این باره تلاشی زیاد شد که از این راه مسأله حل شود، ولی این جمهوری اسلامی بود که این جنگ را به ما

* پژوهش‌گر و نویسنده دفاع مقدس

در ۳۰ بهمن دو هیأت به طور هم زمان از سوی حضرت امام خمینی^(ره) (۱۳۶۸. ۱۲۸۱) به ریاست دکتر محمد مکرری (۱۳۸۶. ۱۳۰۵) و دیگری از سوی دولت موقت به ریاست آقای داریوش فروهر (۱۳۷۷. ۱۳۰۷) به منطقه اعزام شدند. در ملاقات آقای فروهر با آقایان عزالدین حسینی، عبدالرحمن قاسملو (۱۳۶۸. ۱۳۰۹) و غنی بلوریان (۱۳۸۹. ۱۳۰۳) در مهاباد، اشغال پادگان، مورد اعتراض آقای فروهر قرار گرفت. آنان با زیرکی مطرح کردند که در پادگان افراد انقلابی علیه فرماندهان و مسئولان طاغوتی و وابسته به رژیم گذشته شورش کرده‌اند و ما دخالتی در این اقدام نداشته‌ایم و سپس شایعه استقلال‌طلبی اکراد را رد کردند.^(۲)

گروه‌ها در اقدامی هم‌زمان با حضور نمایندگان اعزامی در مهاباد، یک گردهمایی در روز دوشنبه ۳۰ بهمن ماه در شهر مهاباد برگزار کردند و گروهی تحت عنوان «نمایندگان شوراهای انقلابی اعزامی از شهرهای کُردستان ایران» قطع‌نامه‌ای را در ۸ ماده خواندند و سپس آن را به آقای فروهر، سرپرست نمایندگان دولت موقت، تسلیم کردند. در این قطع‌نامه از دولت خواسته شده بود:^(۳)

«۱- خلق کُرد همراه و همگام با سایر خلق‌های ایران، انقلاب ایران را تأیید می‌نمایند و تصمیم دارد با تحکیم پیوند مبارزاتی با سایر خلق‌های ایران در ایجاد جامعه‌ی آزاد و آباد آینده نقش اساسی ایفا کند.

۲- خلق کُرد مانند سایر خلق‌های ایران، خواهان رفع ستم ملی و تأمین حق تعیین سرنوشت خود به صورت فدراتیو در چهارچوب کشور ایران می‌باشد و هر گونه اتهام تجزیه‌طلبی را رد می‌کند و از دولت موقت آقای مهندس بازرگان، می‌خواهد که وضع خود را در قبال این خواست رسماً اعلام دارد.

۳- ما بر آن هستیم که زحمت‌کشان ایران، سهم

باور کنند و تصور نمایند واقعاً این افراد خواهان مذاکره بوده و جمهوری اسلامی به درخواست آنان توجهی نکرده است. مرور حوادث و وقایع آن دوران، نشان می‌دهد نظام برای حفظ آرامش در کُردستان و اهمیت به خواست مردم، تلاش گسترده‌ای را در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی انجام داده است، اما رهبران مذهبی و سیاسی کُردستان، تحت تأثیر گروه‌های مارکسیست تندرو (کومله و چریک‌های فدایی خلق)، به این تلاش‌ها پاسخ مثبت ندادند و با حملات مستمر به مراکز اداری، نظامی و انتظامی برای فشار وارد نمودن به مسئولان نظام و زیاده خواهی‌های ناشی از توهم قدرت، مذاکرات را با شکست مواجه کردند.

مرور مذاکرات بین نمایندگان نظام و فعالان سیاسی- مذهبی کُردستان در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ و به ویژه مذاکرات هیأت حسن نیت، نشان می‌دهد چه علل و عواملی موجب شدند تا مذاکرات در ناحیه‌ی کُردنشین ایران به نتیجه نرسد و فقط راهکار مقابله با گروه‌ها برای برقراری امنیت در ناحیه‌ی کُردنشین، در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرد.

مذاکره‌ی اول:

یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، گروه‌های فعال در مهاباد با برنامه‌ای از قبل طراحی شده، با تحریک برخی طرفداران فعال در پادگان، شورش در پادگان تیپ ۳ مهاباد به راه انداختند که منجر به خلع سلاح فرماندهان، مسئولان و پرسنل غیر وابسته گردید و کنترل پادگان کاملاً در اختیار این افراد قرار گرفت و سلاح و تجهیزات پادگان، از جمله ۱۳ دستگاه تانک، چندین عراده توپ، ده‌ها قبضه خمپاره‌انداز، تیربار و آر.پی. جی. هفت و صدها قبضه اسلحه‌ی سبک، به همراه مهمات آن‌ها غارت شد.



عبدالرحمن قاسملو (نفر وسط)

اساسی را در انقلاب ایران ادا کرده‌اند و به همین جهت حق مسلم زحمت‌کشان و کارگران و دهقانان است که در دولت انقلابی شرکت داشته باشند.

۴- کردستان ایران ضمن دارا بودن منابع دست نخورده فراوان، یکی از عقب افتاده‌ترین مناطق ایران است. بنابراین رفع ستم

اقتصادی، یکی از خواست‌های اساسی است.

۵- همه پادگان‌ها در کردستان باید تحت نظر شورای انقلابی اداره شود و بدین منظور باید یک کمیته‌ی مشترک نظامی از افسران میهن‌پرست و نمایندگان شورای انقلابی تشکیل گردد.

۶- افسران جنایتکار که دستور تیراندازی داده و موجب شهادت فرزندان خلق شده‌اند، باید تحویل دادگاه انقلابی خلق گردند و به منظور تبدیل ارتش ارتجاعی به ارتش خلقی باید ارتش از عناصر ضد انقلابی تصفیه گردد.

۷- همه نمایندگان حاضر که نماینده‌ی شهرستان‌های گردنشین هستند، اعلام می‌دارند که حضرت آیت الله سید عزالدین حسینی، صلاحیت دارند در رأس هر هیأتی قرار بگیرند و از طرف خلق گرد با دولت مرکزی مذاکره نمایند و دستگاه رهبری انقلاب و دولت موقت را از مذاکره و تماس با عناصر ارتجاعی گرد، برحذر می‌دارند.

۸- از آن‌جا که «ملا مصطفی بارزانی» و گروه معروف به «قیاده موقت» عمال سازمان سیای

آمریکا و ساواک ایران و «میت» ترکیه بوده‌اند و می‌باشند و مورد نفرت تمام خلق گرد هستند. لذا از دولت انقلابی می‌خواهیم هر نوع ارتباط و تماس با این دار و دسته قطع گردد و رهبران خائن آن‌ها از ایران اخراج شوند، بدون آن‌که این سیاست به وضعیت خانواده‌های پناهنده بی‌بضاعت لطمه‌ای وارد آورد.»

مفاد این قطع‌نامه علاوه بر آن که صحت شایعه‌ی مذکور را تأیید می‌کرد، بیانگر آن بود که گروه‌های گرد و برخی متنفذین محلی درصدد بودند در اوضاع آشفته پس از پیروزی انقلاب، به جای تعقیب اهداف و آرمان‌های اسلامی و ملی برای تعیین نظام جدید و تصویب قانون اساسی، با تحریک احساسات مردم گرد در جهت اهداف قومی، محلی و تضعیف دولت مرکزی گام بردارند.

هیأت‌های اعزامی از ۳۰ بهمن تا ۲ اسفند از شهرهای مهاباد، پیرانشهر و نقده بازدید کردند و پیام امام خمینی^(ع) را برای مردم کردستان و متنفذین مذهبی و سیاسی قرائت نمودند تا مانع از بروز آشوب و بحران در ناحیه‌ی گردنشین شوند.^(۴)

و پسرش حشمت رحمان پور کشته و دو نفر هم مجروح شدند.

پس از آن، گروه‌های مخالف مردم را به مسلح شدن تشویق کردند. تعداد زیادی از هواداران، گروه‌ها و مردم به پادگان‌های ارتش و ژاندارمری واقع در شهر سنندج روی آوردند تا مسلح شوند. پادگان ارتش مقاومت کرد و از دادن اسلحه به مردم خودداری کرد. اما مهاجمان پادگان ژاندارمری را خلع سلاح کردند و سپس به کمیته‌ی صفدری، صدا و سیما، فرودگاه و چند مرکز دولتی نیز حمله نمودند. این آشوب پنج شبانه‌روز ادامه داشت و حدود صد نفر کشته و بیش از پانصد تن مجروح شدند.^(۶)

در چهارشنبه اول فروردین ۱۳۵۸ هیأتی از سوی حضرت امام خمینی^(۷) برای رسیدگی به علل بروز حادثه و برقراری امنیت، وارد سنندج شد. مسئولیت این هیأت به عهده‌ی آیت‌الله طالقانی (۱۳۵۸. ۱۲۸۹) بود و آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی (۱۳۶۰. ۱۳۰۷)، عضو شورای انقلاب، حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۱۳)، عضو شورای انقلاب، ابوالحسن بنی‌صدر (۱۳۱۲)، عضو شورای انقلاب و دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی (۱۲۹۶)، وزیر کشور، اعضای آن بودند. این هیأت پس از سه روز مذاکره با گروه‌های سیاسی و نمایندگان مردم و مسئولان دستگاه‌های دولتی در سنندج، توافقاتی با متنفذین محلی به عمل آورد و اطلاعیه‌ای را در ۷ ماده، برای برقراری امنیت و آرامش در سنندج منتشر کرد.^(۸) هیأت مزبور حتی برای نشان دادن حُسن نیت دولت مرکزی نسبت به مردم کُردستان، سرلشکر محمولی قرنی (۱۳۵۷. ۱۲۹۲) رئیس ستاد ارتش را که با هیأت اعزامی همکاری نکرده بود، از کار برکنار و سرلشکر ناصر فرید را به جای وی منصوب کرد.^(۸)

پس از آن، دکتر اسماعیل اردلان از سوی مهندس بازرگان (۱۳۷۳. ۱۲۸۶)، نخست‌وزیر دولت موقت، به عنوان نماینده‌ی فوق‌العاده‌ی دولت تعیین شد تا به استان‌های آذربایجان غربی، کُردستان و کرمانشاه عزیمت و به استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، پادگان‌ها و ادارات دیگر سرکشی نماید و با اهالی منطقه ملاقات و تبادل نظر کرده و با توجه به اصول انقلاب و سیاست عمومی و رعایت و خواست‌های مشروع مردم، دستورهای لازم را صادر و نتیجه را به نخست‌وزیر گزارش نماید.^(۹)

مذاکره‌ی دوم:

پس از پیروزی انقلاب، در سنندج، دو کمیته‌ی انقلاب اسلامی جداگانه به مسئولیت ماموستا احمد مفتی‌زاده (۱۳۷۱. ۱۳۱۱)، روحانی اهل سنت و حجت الاسلام صفدری، روحانی شیعه، تشکیل شد. آقای مفتی‌زاده دائماً در تلاش بود تا کمیته‌ی آقای صفدری جمع‌آوری شود و کمیته‌ای تحت نظر ایشان مسئولیت برقراری امنیت در

شهر سنندج را برعهده داشته باشد. آقای مفتی‌زاده، در پی ناکامی برای تحقق این هدف، در روز یکشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۷، تعدادی از پاسداران کمیته‌ی تحت نظر خود را برای دریافت سلاح و مهمات به کمیته‌ی صفدری اعزام کرد و هنگامی که موفق به دریافت مهمات مورد تقاضا نشد، شایعه‌ی انتقال سیلوی گندم سنندج به تهران در شهر منتشر گردید، در حالی که این شایعه، صحت نداشت. مردم و بازاریان در استانداری تحصن کردند که منجر به درگیری شد و شاطر محمد رحمان پور، معاون کمیته‌ی صفدری

مهاجمان پادگان ژاندارمری را خلع سلاح کردند و سپس به کمیته‌ی صفدری، صدا و سیما، فرودگاه و چند مرکز دولتی حمله نمودند. این آشوب پنج شبانه‌روز ادامه داشت و حدود صد نفر کشته و بیش از پانصد تن مجروح شدند

مذاکره‌ی سوم:

علاوه بر این، هیأت هشت نفری حزب دمکرات به ریاست دکتر قاسملو، دبیرکل حزب دمکرات گُردستان ایران به قم آمدند و با امام خمینی^(ره) ملاقات کردند. در مذاکرات ۴۵ دقیقه‌ای این هیأت با امام خمینی^(ره)، پیرامون اوضاع جاری گُردستان گفت‌وگو شد. دکتر قاسملو، مذاکرات هیأت را رضایت‌بخش خواند و گفت: "برای رفع سوء تفاهم‌ها و کوتاه کردن دست عمال مزدور و خائنین به میهن قرار شد فردا با مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت اسلامی ملاقات و مذاکره شود و نکات فنی و مسائل گُردستان با ایشان در میان گذارده شود و برای رفع مشکلات در این منطقه اقدام گردد." (۹)

مذاکره‌ی چهارم:

در روز جمعه ۳۱ فروردین ۱۳۵۸، حزب دمکرات مراسمی با شرکت حدود ۲۰ هزار مسلح (از طرفداران ساکن در شهرهای گُردنشین) در نقده برگزار کرد. در این مراسم، عده‌ای در بین جمعیت تیراندازی کردند و افراد مسلح در نقاط مختلف شهر پراکنده شدند و با سنگر گرفتن به تیراندازی ادامه دادند. این حادثه به مرور به درگیری بین اکراد و آذری‌های ساکن نقده تبدیل شد و کوشش روحانیون شیعه و سنی نقده و اقدامات روحانیون ارومیه و مهاباد برای قطع درگیری‌ها نتیجه‌ای نداشت. (۱۰)

با ادامه یافتن درگیری‌ها در روزهای بعد و خروج مردم آذری و گُرد از شهر، وزارت کشور هیأتی را برای رسیدگی به مسایل نقده اعزام کرد و طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود: چنانچه درگیری بین اکراد و آذری‌ها در نقده تا ساعت ۴ بعدازظهر روز یکشنبه پایان نپذیرد، ارتش مأموریت خواهد یافت تا با اعزام نیرو به نقده، امنیت را در این شهر برقرار کند. (۱۱)

عدم توجه گروه‌های شورشی به این هشدار موجب گردید، یگانی از لشکر ۶۴ ارومیه به فرماندهی سرهنگ قاسمعلی ظهیرنژاد (۱۳۷۸. ۱۳۰۳) و به

همراهی نیروهای سپاه و کمیته‌ی انقلاب اسلامی در روز یکشنبه به نقده اعزام شوند. مهاجمان مسلح با مشاهده‌ی ستون اعزامی، در نقاط مختلف مسیر و شهر به نیروهای ارتش تیراندازی کردند. اما ستون اعزامی موفق شد وارد نقده شود. مهاجمان به روستاهای اطراف متواری شدند و درگیری در روستاهای اطراف شهر در روزهای دوشنبه و سه شنبه ادامه یافت. (۱۲)

به دلیل حمل برخی اجساد به روستاها و شهرهای اطراف، آمار دقیقی از کشته شدگان و مجروحان این حادثه منتشر نشد. اما اسامی ۷۰ کشته و ۲۹۰ گروگان از طرفین به طور رسمی اعلام شد. همچنین حدود دو هزار خانه مورد سرقت و غارت اموال قرار گرفت. (۱۳)

پس از این حادثه، نمایندگان حزب دمکرات گُردستان ایران در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ در قم با امام خمینی^(ره) و آقای شریعتمداری (۱۳۶۵. ۱۲۸۴) دیدار جداگانه داشتند تا اسناد و مدارکی را از رویداد نقده و مقصر نبودن حزب دمکرات، ارائه دهند. جلیل گادانی، یکی از نمایندگان حزب، در

گفت‌وگو با روزنامه‌ی آیندگان، مذاکرات را آمیخته با حُسن‌نیت و تفاهم توصیف کرد و گفت: «در آینده‌ی نزدیک هیأتی از سوی امام خمینی^(ره) اعزام نقده خواهد شد تا مسایل منطقه را مورد بررسی قرار دهد.» وی در مورد نتیجه دیدار با آقای شریعتمداری نیز اظهار داشت: «که آقا قول داد از نفوذ معنوی خود برای ایجاد آرامش در نقده و برقراری احساسات برادری هر چه بیشتر در میان ترک‌ها و گُردها استفاده کند.» (۱۴)

علی‌رغم تلاش حزب دمکرات برای مقصر نشان

درمورد درگیری بین گُردها و ترک‌ها در نقده، ۷۰ کشته و ۲۹۰ گروگان از طرفین به طور رسمی اعلام شد. همچنین حدود دو هزار خانه مورد سرقت و غارت اموال قرار گرفت

۴- هم زمان با اقدام فوق، در ۲۷ تیر ۱۳۵۸ شورشیان ۱۲ نفر از اعضای جهاد سازندگی ارومیه را که برای خدمت رسانی به روستاها رفته بودند، به گروگان گرفتند و ۵ نفر از جوانمردان ژاندارمری را به اسارت درآوردند.^(۱۸)

۵- در اوایل مرداد ماه ۱۳۵۸، ده نفر از اعضای جهاد سازندگی مهاباد دستگیر و زندانی شدند.^(۱۹)

۶- در اواخر مرداد ماه ۱۳۵۸، گروه‌های شورشی، تعداد زیادی از پاسداران بومی و اعزامی به پاوه را به همراه دکتر مصطفی چمران (۱۳۶۰. ۱۳۱۱) محاصره کردند و در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ سرهای ۴۴ پاسدار و ارتشی را در حالی که ۱۸ نفرشان مجروح و در بیمارستان بستری بودند، بریدند. امام خمینی^(۲۰) که تا این زمان تلاش می‌کرد بحران مناطق کُردنشین با تدابیر گوناگون کنترل شود در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ به دولت و نیروهای نظامی - انتظامی دستور دادند به کمک محاصره شدگان بشتابند و امنیت را در کُردستان برقرار کنند.^(۲۱) جنایات پی در پی گروه‌ها در ناحیه‌ی کُردنشین چنان نفرتی در مردم و نیروهای مسلح ایجاد کرده بود که به محض صدور دستور امام برای نجات محاصره‌شدگان در پاوه، یگان‌های ارتش، نیروهای سپاه، ژاندارمری و کمیته‌ی انقلاب اسلامی به همراه مردم به سمت کُردستان حرکت کردند تا امنیت را به منطقه بازگردانند. بدین ترتیب تمامی شهرهای کُردنشین که در کنترل گروه‌های شورشی بود از تسلط آنان خارج شد. در این زمان ارتش به تصور آن که با فرار شورشیان به مناطق کوهستانی یا کشور عراق، امنیت به ناحیه‌ی کُردنشین کشور بازگشته است؛ به یگان‌های ارتش دستور داد به پادگان‌ها بازگردند و پاکسازی بقیه‌ی مناطق را به عهده ژاندارمری گذاشت. واحدهای ژاندارمری که توانایی ادامه‌ی مأموریت تا برقراری امنیت کامل

ندادن حزب در فاجعه‌ی نقده، فعالیت‌های بعدی گروه‌ها نشان داد که آنان مترصد فرصت هستند و به محض دستیابی به آن، از انجام هر گونه عملیات نظامی و درگیری فروگذاری نمی‌کنند. از جمله:

۱- افراد حزب دمکرات با همکاری نیروهای اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق به رهبری جلال طالبانی (۱۳۲۱) در ۴ تیر ۱۳۵۸ به روستاهای محل اسکان عشایر منگور به بهانه‌ی همکاری آنان با جمهوری اسلامی حمله کردند تا آنان را خلع سلاح کنند. در این هجوم تعدادی از منگوریان کشته و ۲۳ نفر نیز به اسارت درآمدند و منازل آنان هم غارت شد.^(۲۲)

۲- اتحادیه‌ی کشاورزان کُردستان که بعداً به «کومله» تغییر نام داد با همکاری چریک‌های فدایی خلق و اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق در ۲۳ تیر ۱۳۵۸ تظاهراتی با ۳۰۰ فرد مسلح در مریوان برپا کردند و در پایان خواستار خروج ۲۵ پاسدار مشغول خدمت در این شهر شدند. هنگامی که نیروهای سپاه این

درخواست را نپذیرفتند، آنان به پایگاه سپاه حمله کردند و ۱۷ نفر را شهید و ۸ نفر را مجروح نمودند و ساختمان سپاه را تصرف کردند.^(۲۳)

۳- گروه‌های شورشی در ۲۷ تیر ۱۳۵۸ به ستون در حال اعزام به مرز سرو در گردنه‌ی نازلو حمله کردند و ۳ نفر از پرسنل ژاندارمری را شهید و ۵ نفر را مجروح نمودند. این حمله به قدری شدید بود که باقیمانده‌ی افراد ستون نتوانستند به ارومیه بازگردند و با کسب اجازه از مسئولان استان، پس از شکستن حلقه‌ی محاصره وارد خاک ترکیه شدند.^(۲۴)

فعالیت‌های بعدی گروه‌ها نشان داد که آنان مترصد فرصت هستند و به محض دستیابی به آن، از انجام هر گونه عملیات نظامی و درگیری فروگذاری نمی‌کنند



— شیخ عزالدین حسینی در میان محافظان

را نداشتند، نتوانستند گروه‌ها را در مناطق روستایی و کوهستانی تعقیب کنند، در نتیجه شورشیان پس از مدتی با تجدید سازمان، به شهرها بازگشتند.^(۲۱)

۷- در سنج، شورشیان در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ به پادگان لشکر ۲۸ و یکی از مساجد شهر حمله کردند.^(۲۲)

۸- گروه‌های شورشی در ۳۰ مرداد ۱۳۵۸ به

پادگان تپ سقز حمله کردند و تلاش نمودند آن‌جا را تصرف کنند.^(۲۳)

۹- چهار نفر از اعضای جهادسازندگی به اسامی: حمید تواضعی، ناصر ترکان، حمید شیرینی و شهریار ملک‌کندی، توسط شورشیان در سقز دستگیر و سپس در ۳ شهریور ۱۳۵۸ در سردشت اعدام شدند.^(۲۴)

۱۰- در ۳ شهریور ۱۳۵۸ ساختمان صدا و سیما در مهاباد توسط شورشیان تصرف شد.^(۲۵)

۱۱- در اوایل شهریور ماه هم پایگاه سپاه در مهاباد، محاصره شد تا نیروهای سپاه مجبور به ترک این شهر شوند.^(۲۶)

دکتر چمران درباره‌ی اهداف گروه‌های شورشی از ایجاد ناامنی در ناحیه‌ی گردنشین ایران می‌گوید:^(۲۷) "احزاب چپ مدعی رهبری کرد، می‌خواستند هر منبع قدرتی را در منطقه‌ی کردستان خلع سلاح کنند تا هیچ نیروی دیگری در مقابل نیروی نظامی آن‌ها وجود نداشته باشد. هدف آن‌ها سیطره‌ی نظامی بر کردستان بود. لذا [می‌گفتند] ارتش و ژاندارمری

و شهربانی و بعداً پاسداران باید از کردستان خارج شوند، تا این احزاب به اصطلاح چپی با آزادی کامل بتوانند ترکانازی کنند و افکار و برنامه‌های سیاسی خود را پیاده نمایند».

مذاکره‌ی پنجم:

امام خمینی^(ه) پس از ارسال پیام ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، برای رسیدگی به وضعیت مردم ساکن کردستان در ۵ شهریور ۱۳۵۸، حجت الاسلام شیخ حسین کرمانی را به عنوان نماینده در کردستان تعیین کردند و از ایشان خواستند با توجه با آشنایی که نسبت به کردستان دارند، با همکاری و مشورت آقایان علماء و روحانیون محل و هم چنین ارتش و ژاندارمری و سپاه پاسداران و کلیه‌ی افراد ذیصلاح، در رفع مشکلات و کمبودهای منطقه بکوشند و به هر آنچه که به نظر ایشان و آقایان در آرامش منطقه مصلحت بود، اقدام کنند. در این پیام حضرت امام^(ه) تصریح می‌کند: "مقصود ایشان آن نیست که با جنایتکاران مذاکره شود بلکه آنان باید سرکوب گردند."^(۲۸) بلافاصله مهندس صباغیان (. ۱۳۱۶)، وزیر

کشور، هم در پیام تلویزیونی برای آخرین بار به مردم مهاباد هشدار می‌دهد که: ^(۲۹)

«حساب خود را از خائن‌ان به ملت جدا کنند و گول این گروه فریب خورده را نخورند. عبدالرحمن قاسملو و عزالدین حسینی در یک سخنرانی در بانه به دولت اعلام جنگ داده‌اند و گفتند تا آخرین قطره خون خود ایستادگی خواهند کرد. ولی ما هرگز نمی‌گذاریم که به این خیال خام خود جامه‌ی عمل بپوشانند. زیرا همان‌طور که امام ^(۳۰) گفتند ما به امر خدا با آن‌ها به شدت رفتار خواهیم کرد و آن‌ها را سرکوب می‌کنیم. ارتش، دیگر ارتش شاهنشاهی نیست. ارتشی است که یک ملت را پشت سر خود دارد. سلاح‌هایی که کُردها دارند مثل تانک، نفربر، زره پوش‌های مختلف، ضد هوایی و... سلاح‌هایی نیست که در پادگان مهاباد بوده باشد. البته من نمی‌خواهم کشور به خصوصی را متهم کنم. از سوی دیگر این سلاح‌ها در بازار آزاد قابل فروش نبوده است. تنها اسلحه‌ای که می‌توان گفت که آن‌ها با پول در بازار آزاد خریده‌اند، کلاشینکف است. یک احتمال دیگر وجود دارد و آن این است که اسرائیلی‌ها در جنگ‌های خود با اعراب، تعدادی اسلحه به غنیمت برده‌اند و این اسلحه‌ها از طریق آن‌ها وارد کُردستان می‌شود.»

علاوه بر این، امام خمینی در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ دستور دادند، حجت الاسلام معادی‌خواه (۱۳۲۶) به اتفاق نماینده‌ی وزارت کشور، نماینده‌ی جهاد سازندگی و گروهی که انتخاب شدند برای رسیدگی به وضع عمرانی کُردستان، به منطقه بروند و از احتیاجات مردم مطلع شده و گزارش مفصلی را به ایشان ارائه دهند. ^(۳۰)

آقای کرمانی با برخی سران گروه‌ها و متنفذین سیاسی و مذهبی و اقشار مختلف مردم مذاکره کرده و نتایج آن را به امام گزارش می‌دهد، ولی علی‌رغم این اقدامات مسالمت آمیز، گروه‌ها همچنان در

ناحیه‌ی کُردنشین به شرارت ادامه می‌دهند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- حزب دمکرات با همکاری اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق در ۲ شهریور ۱۳۵۸ هنگ ژاندارمری سردشت را اشغال و ضمن خلع سلاح افراد پادگان، تمامی اسلحه‌ها، تجهیزات و مهمات پادگان را به غارت بردند. ^(۳۱)

۲- تعدادی از شورشیان در دو شب پیاپی در ۷ شهریور ۱۳۵۸ با خمپاره و سلاح‌های نیمه سنگین به پادگان جلدیان در شمال پیرانشهر حمله کردند، اما نتوانستند آن را تصرف کنند. ^(۳۲)

۳- هفت رزمنده‌ی مجروح که در بیمارستان سقر بستری بودند توسط گروه‌های شورشی به خارج از بیمارستان منتقل و پس از شکنجه‌ی آنان را به شهادت رساندند و پیکر آنان را در چاله‌ای در خارج از شهر دفن کردند. ^(۳۳)

۴- شورشیان در ۱۱ شهریور ۱۳۵۸ به یک دستگاه کامیون حامل جوانمردان ژاندارمری با نارنجک حمله و ۱۵ جوانمرد را شهید و ۶ نفر را مجروح کردند. در پی این حادثه، جمعی دیگر از جوانمردان ژاندارمری برای تعقیب مهاجمین وارد روستای قارنا شدند و در درگیری با شورشیان ۷ نفر آنان را کشتند. در این اقدام ۴۶ نفر از مردم روستای قارنا نیز کشته شدند. این حادثه به اندازه‌ای برای نظام غیرقابل توجیه بود که هیأتی از سوی امام خمینی برای عرض تسلیت به مردم روستای قارنا به نقده اعزام شد. ^(۳۴)

۵- گروه‌های شورشی در ۱۱ شهریور ۱۳۵۸ به اردوگاه واحد اعزامی از مراغه، واقع در جاده‌ی مهاباد به میاندوآب، حمله کردند. ^(۳۵)

۶- شورشیان در ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ به پایگاه سپاه در باشگاه افسران مهاباد حمله کردند که منجر به شهادت دو پاسدار شد. ^(۳۶)

۷- در ۴ مهر ۱۳۵۸ از سوی شورشیان نارنجکی



هیئت مذاکره کننده به سرپرستی آیت‌الله طالقانی در سنجند

به طرف خودروی
گشت سپاه در مهاباد،
پرتاب شد که منجر به
کشته شدن یک نفر از
مردم و مجروح شدن
۲۹ نفر دیگر شد.^(۳۷)

۸- گروه‌های شورشی
در ۱۵ مهر ۱۳۵۸ به
یک واحد از نیروهای
در حال ترخیص سپاه
در جاده‌ی سردشت
به بانه هجوم آوردند
و ۲۴ پاسدار و یک
سرباز ارتش را شهید
و ۱۰ پاسدار را مجروح
و ۲۰ پاسدار دیگر را که
برخی از آنان مجروح
بودند، اسیر کردند.^(۳۸)

مذاکره‌ی ششم:

از آن جا که نظر دولت
موقت مذاکره با سران
سیاسی و مذهبی بود، آقای
فروهر، (وزیر مشاور) را
مأمور کردند تا مسئول
مذاکره با آنان شود. ایشان

ابتدا در ۱۷ مهر ۱۳۵۸ و سپس در ۲۳ مهر ۱۳۵۸ به
شهرهای گردنشین سفر کرد و درباره‌ی برنامه کاری
خود گفت:^(۳۹)

«هنوز برنامه‌ای تفصیلی برای این کار طرح
نکرده‌ام اما به نظر می‌رسد گردستان در اولویت
قرار داشته باشد. اگر به قصد جنگ‌های صلیبی
به گردستان نرویم بی‌تردید مشکلات حل خواهد

شد. به ویژه که اکنون روشن شده است که حرکت
دولت بعثی عراق، نقش عمده در ایجاد این بحران
در غرب کشور داشته است. اعتقاد دارم که باید به
جای خودمختاری به استان‌ها اختیارات خودگردانی
داده شود. حل مشکلات کشور از طریق تماس‌های
سلسله مراتبی موجب کُندی کارها شده بود و به
همین جهت حضور کسی که به نمایندگی از سوی
تمام وزارتخانه‌ها در محل‌های خارج از مرکز به

امور رسیدگی کند، ضروری به نظر می‌رسید.»
 مهندس صباغیان، وزیر کشور، هم در ۲۴ مهر ۱۳۵۸ اعلام کرد: "آقای فروهر به این قصد به کُردستان مسافرت کرده است که با سران کُردها و رهبران گروه‌های سیاسی ملاقات و مذاکره کند. اصولاً معتقدم که مسایل کُردستان باید از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل شود."^(۴۰)

یکی از نزدیکان آقای فروهر، ضمن تأیید خبر ملاقات و مذاکره‌ی ایشان با شیخ عزالدین حسینی می‌گوید: "این دومین بار است که فروهر با شیخ عزالدین حسینی مذاکره می‌کند. وی با دیگر سران کُرد نیز به منظور رفع اختلافات و فراهم آوردن زمینه‌های صلح و تفاهم، مذاکراتی کرده است." بخش مهم و اصلی مذاکرات فروهر در کُردستان با شیخ عزالدین حسینی بود که در جریان اوج گیری بحران، از فروهر تقاضای کمک کرده بود. فروهر در سفر هفته‌ی گذشته‌ی خود به کُردستان پس از بررسی اوضاع منطقه گزارش آن را به امام خمینی تقدیم کرد. در دومین دور مذاکرات، جلال طالبانی، رهبر کُردهای عراق، نیز در گفت‌وگوها شرکت داشت و او در اولین سفر فروهر، از مهره‌های مؤثر در مذاکره با رهبران کُرد بود. مذاکرات فروهر با رهبران کُرد، شامل گروه تندرو (کومله) که در درگیری‌های کُردستان با پاسداران و نیروهای نظامی درگیر شده‌اند، نخواهد شد.^(۴۱)

اتحادیه کشاورزان کُردستان که بعداً به "کومله" تغییر نام داد در ۲۳ تیر ۱۳۵۸ در مریوان دست به تظاهرات زدند و سپس با حمله به پادگان سپاه ۱۷ نفر را شهید و ۸ نفر را مجروح و ساختمان سپاه را به تصرف در آوردند

کُردستان و همچنین گزارش مذاکرات آقای فروهر (وزیر مشاور)، را مورد تأیید قرار می‌دهد. مهندس صباغیان، (وزیر کشور)، در ۲۹ مهر ۱۳۵۸ می‌گوید: "اصولاً نظر امام در مورد کُردستان بر این بود که در این منطقه کلیه کارهای نظامی، سیاسی، عمرانی و تبلیغاتی توأم انجام گیرد."^(۴۲) به این منظور، اختیارات هیأت دولت برای بهبود وضعیت مردم کُردستان و هماهنگی امور در استان‌های کُردنشین، در جلسه‌ی هیأت وزیران در ۲ آبان ۱۳۵۸، به دکتر چمران، (وزیر دفاع ملی)، مهندس صباغیان، (وزیر کشور)، مهندس عزت‌الله سحابی (۱۳۹۰. ۱۳۰۹) (وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه) و آقای فروهر، (وزیر مشاور)، تفویض شد تا با تشکیل ستاد عملیاتی دولت در کُردستان، کلیه فعالیت‌های سیاسی، عمرانی و نظامی در ناحیه‌ی کُردنشین هماهنگ گردد.^(۴۳)

آقای شریعتمداری هم اعلام آمادگی کرد تا به شرط آن که طرفین دعوا به تصمیمات گرفته شده عمل نمایند، نقش میانجی را در بحران کُردستان ایفا کند.^(۴۴) افراد تعیین شده به همراه رئیس ستاد مشترک ارتش، فرمانده‌ی سپاه و فرمانده‌ی ژاندارمری با امام خمینی^(۴۵) ملاقات کردند و برنامه‌هایشان را به تأیید ایشان رساندند و پس از آن دولت اعلام کرد هرگونه عملیات نظامی در کُردستان متوقف می‌شود تا هیأت بتواند از طریق مذاکره و راه حل سیاسی، مسأله‌ی کُردستان را به نتیجه برساند.^(۴۵)

علی‌رغم اعلام آتش‌بس از سوی دولت، شورشیان هر از گاهی به یکی از پادگان‌ها، مراکز نظامی، ادارات دولتی و مردم حمله می‌کردند، برای نمونه:
 ۱- در ۲۰ مهر ۱۳۵۸ شورشیان به شهربانی مهاباد حمله کردند و طی آن ۴ افسر از جمله سروان محسن یارجانی، رئیس شهربانی مهاباد، را به شهادت رساندند و ۷ نفر را هم مجروح کردند.^(۴۶)
 ۲- شورشیان در ۲۸ مهر ۱۳۵۸ در مسیر خودرو حمل غذا برای سپاه کمین گذاشتند و ۷ پاسدار



را مجروح نمودند.^(۴۷)

۳- یک عدد مین کار گذاشته شده توسط گروه‌های شورشی در جاده‌ی منتهی به پیرانشهر، در ۳۰ مهر ۱۳۵۸ در زیر خودرو ارتش منفجر و ۵ سرباز به شهادت رسیدند.

۴- همچنین در کمین اجرا شده در ۱۳۵۸ در جاده‌ی پیرانشهر به سردشت، ۸ نظامی ارتش و یک دانش آموز به شهادت رسیدند.^(۴۸)

۵- شورشیان در ۲ آبان ۱۳۵۸ به خودروهای در حال عبور در گردنه‌ی قوشچی (واقع در شمال ارومیه) حمله‌ی مسلحانه کردند و طی آن ۴ نفر از مردم را مجروح نمودند.^(۴۹)

۶- گروه‌های شورشی در ۶ آبان ۱۳۵۸ به ستون ارتش در جاده‌ی ارومیه. مه‌باد حمله و ۵ نفر از پرسنل ارتش را زخمی کردند.^(۵۰)

۷- در ۶ آبان ۱۳۵۸ تعدادی از شورشیان به خودرو حامل فرماندهی تیپ پیرانشهر با آر.پی. جی. هفت حمله و ضمن انهدام خودرو، دو درجه‌دار را شدیداً زخمی نمودند.^(۵۱)

۸- گروه‌های شورشی در ۶ آبان ۱۳۵۸ سپاه بوکان را محاصره و در درگیری شدیدی که به مدت سه روز ادامه داشت، ۷ پاسدار و یک درجه‌دار ارتش را شهید و ۱۰ نفر دیگر را مجروح کردند.^(۵۲)

۹- شورشیان در ۶ آبان ۱۳۵۸ کلیه‌ی ادارات سقز را اشغال و ارتباط تلفنی این شهر را با سایر نقاط کشور قطع نمودند.^(۵۳)

۱۰- گروه‌های شورشی در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ به ستون در حال ترخیص ارتش از نوار مرزی، در جاده‌ی سردشت به بانه حمله کردند به طوری که ۳۳ نظامی شهید، ۷۰ نفر مجروح و ۶۰ تن هم مفقود شدند.^(۵۴)

۱۱- پل جاده‌ی ارومیه به رازان در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ توسط شورشیان منفجر شد تا ارتباط منطقه‌ی

ترگور و مرگور با ارومیه قطع گردد.^(۵۵)

۱۲- گروه‌های شورشی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ابتدا در شهر سردشت درگیری ایجاد کردند که منجر به کشته شدن ۸ نفر و مجروح شدن ۳۰ نفر گردید. سپس به محل فرود بالگرد حامل آقای فروهر که برای مذاکره به سردشت رفته بود با خمپاره و تیربار شلیک نمودند که آسیبی به ایشان نرسید.^(۵۶)

۱۳- شورشیان در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ با خمپاره به مرکز صدا و سیمای ارومیه حمله کردند.^(۵۷)

۱۴- گروه‌های شورشی در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ به پاسگاه ژاندارمری اشنویه حمله نموده و ۳ ژاندارم را شهید و ۱۸ نفر را مجروح کردند.^(۵۸)

اولین دور مذاکرات هیأت حسن‌نیت

اولین دور مذاکرات هیأت حسن‌نیت در مه‌باد در شنبه ۱۲ آبان ۱۳۵۸ درحالی آغاز شد که دکتر چمران به دلیل مخالفت با مذاکره با گروه‌های شورشی، در جلسات مذاکره شرکت نکرد و دولت موقت هم پس از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام^(۵۹)، استعفا داد. پس از آن، امام خمینی^(۶۰) طی پیامی از هیأت حسن‌نیت خواست، مذاکره در کردستان را زیر نظر شورای انقلاب ادامه دهد.^(۶۱)

هیأت حسن‌نیت در فرمانداری مه‌باد، با استقبال سه هزار کُرد مواجه شدند و اعضای هیأت اعلام کردند: «مقامات ایران آماده هستند تا برای شکل دادن نوعی خودمختاری در منطقه‌ی کُردنشین مذاکره کنند.» آقای فروهر گفت: "جمهوری اسلامی ایران ظرفیت اعطای آزادی‌های اجتماعی و فردی را به شیعیان و سنی‌ها و دیگر اقلیت‌های مذهبی دارد." آقای صباغیان هم با اظهار این مطلب که در چارچوب جمهوری اسلامی همه‌ی احزاب آزاد هستند، به این مسأله اشاره کرد که ممکن است تحریم سه ماهه از حزب دموکرات کردستان برداشته شود.^(۶۲)

دومین دور مذاکرات هیأت حسن نیت

در روز ۱۹ آبان ۱۳۵۸ دومین دور مذاکرات میان آقایان داریوش فروهر، عزت الله سحابی، هاشم صباغیان، رضا ناجیان، فرمانده سپاه غرب، به عنوان نمایندگان دولت، با شیخ عزالدین حسینی، نماینده‌ی کومله، آقای بهروز سلیمانی، نماینده‌ی چریک‌های فدایی خلق و با حضور آقای جلال طالبانی که واسطه‌ی مذاکره بود، در روستای بیوران سردشت برگزار شد.

آقای سحابی درباره‌ی این مذاکره چنین نقل می‌کند: ^(۶۱)

«یک شب در سردشت رفتیم در کوهستان‌ها، چون جای مذاکره را آن‌ها تعیین می‌کردند. جلال طالبانی هم واسطه ما بود... تا صبح حرف زدیم. عزالدین حسینی زیر بار نرفت... ما می‌گفتیم اسلحه را زمین بگذارید تا ما با شما مذاکره کنیم. شیخ عزالدین می‌گفت که شما مذاکره را شروع کنید ما کم‌کم اسلحه را زمین می‌گذاریم.»

در حالی که مذاکرات هیأت حسن نیت در کُردستان ادامه داشت، گروه‌های شورشی دست از شرارت بر نمی‌داشتند. آنان در شب ۱۶ آبان ۱۳۵۸ با آر.پی. جی. هفت به سپاه سقز حمله کردند ^(۶۲) و در ۱۹ آبان ۱۳۵۸ به شعبه‌ی مرکزی بانک ملی سقز حمله نموده و موجودی بانک را به غارت بردند. ^(۶۳)

هیأت حسن نیت پس از این دور از مذاکرات، با امام خمینی ^(۶۴) ملاقات نمود و ایشان پیامی در ۲۶ آبان ۱۳۵۸ به شرح زیر برای مردم کُردستان فرستاد: ^(۶۵)

۱- ...

۲- ...

۳- از هیأت ویژه می‌خواهم که به مذاکرات خود با کمال حسن نیت ادامه دهند و با شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و ملی و سایر قشرها تماس بگیرند تا تأمین خواسته‌های آنان که خواست ما نیز هست به طور دلخواه بشود و آرامش و امنیت که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است،

در منطقه برقرار گردد و شما برادران کُرد در کنار سایر برادران با رفاه و آسایش زندگی نموده و طمع اجانب برای همیشه از کشورمان قطع شود. ۴- اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد اسلامی، تنها کرامت انسان‌هاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی، حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است از جمله: برادران کُرد که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت می‌باشد و مقررات و قوانین آن به زودی، انشاءالله تعالی، تدوین می‌شود.»

به دنبال پخش پیام حضرت امام خمینی ^(۶۶)، مردم در شهرهای کُردستان تظاهرات ده‌ها هزار نفری برپا کرده و جشن گرفتند. پیام‌های تبریک مردم و برخی رهبران سیاسی و مذهبی هم برای امام ارسال شد. از جمله دکتر قاسملو، دبیرکل حزب دمکرات، در سخنرانی در جمع مردم مهاباد از پیام امام تشکر کرد و ضمن اعتراف به جنگ با جمهوری اسلامی، هدف حزبی را در جنگ کُردستان این طور مطرح نمود: ^(۶۷) «ما هدف مان از جنگ، دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کُردستان بوده و حالا هم این هدف شعار ماست.»

سومین دور مذاکرات هیأت حسن نیت

این دور از مذاکرات هیأت حسن نیت در کُردستان، با حضور آقایان صباغیان، سحابی و فروهر در دوم آذرماه ۱۳۵۸ انجام شد. ^(۶۸) پس از آن، حزب دمکرات اطلاعیه‌ای صادر کرد و طی آن از ساعت ۱۲ یکشنبه چهارم آذرماه، به مدت ۲۰ روز، آتش‌بس اعلام نمود و تمديد آن را مشروط به خروج پاسداران غیربومی از سراسر کُردستان، طی ۱۵ روز پس از شروع آتش‌بس اعلام کرد. ^(۶۹)



هیئت حسن‌نیت به سرپرستی داریوش فروهر در مذاکره با هیئت کردی به سرپرستی عزالدین حسینی

رهبران سیاسی و مذهبی کردستان برای ایجاد هماهنگی بیشتر در بین گروه‌ها و احزاب کردستان، در ۴ آذرماه ۱۳۵۸ اقدام به تشکیل "هیأت نمایندگی خلق کرد" مرکب از شیخ عزالدین حسینی، نماینده‌ی حزب دمکرات، نماینده‌ی کومله و نماینده‌ی چریک‌های فدایی خلق نمودند. در حالی که هیأت حسن نیت قبلاً اعلام کرده بود

به دلیل نقش کومله و چریک‌های فدایی خلق در کشتار نیروهای نظامی و اکراد مسلمان و همچنین آتش‌افروزی‌های پیاپی در کردستان، حاضر به مذاکره با این دو گروه نیست.

هیأت نمایندگی خلق کرد، طی اطلاعیه‌ای از مردم کردستان دعوت کرد در ششم آذرماه در سراسر کردستان تظاهرات کنند و پشتیبانی خود را از خواست‌های زیر و هیأت نمایندگی خلق کرد، اعلام نمایند:^(۶۸)

۱- خودمختاری کردستان به رسمیت شناخته شده و در قانون اساسی درج گردد.

۲- مناطق کردنشین که در بین چهار استان ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی تقسیم شده است، به عنوان یک واحد خودمختار شناخته شود.

۳- مجلس ملی کردستان، از طریق انتخابات آزاد، مستقیم، مخفی و همگانی ساکنین کردستان تشکیل شود. این مجلس حکومت خودمختار کردستان و نمایندگانی برای اداره امور اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی و انتظامی منطقه‌ی خودمختار برخواهد گزید.

۴- زبان کردی، زبان رسمی تدریس و گفت‌وگو در ادارات و مؤسسات در کردستان شناخته شود و پس از سال چهارم ابتدایی، زبان فارسی در کنار زبان کردی تدریس شود و زبان رسمی (فارسی) زبان ادارات در سراسر ایران من جمله کردستان باشد.

۵- اختصاص سهم عمومی بودجه‌ی کشور به کردستان به گونه‌ای باشد که عقب‌ماندگی اقتصادی ناشی از ستم ملی را جبران نماید.

۶- نمایندگان خلق کرد در اداره‌ی امور حکومت مرکزی شرکت داده شوند.

۷- کلیه‌ی امور مربوط به سیاست خارجی، دفاع ملی (ارتش)، سیاست کلی و ارضی، بازرگانی خارجی و برنامه‌های درازمدت اقتصادی در صلاحیت حکومت مرکزی است و بقیه‌ی امور داخلی به وسیله ارگان‌های خودمختار کردستان اداره شود.

۸- آزادی‌های دموکراتیک از قبیل: آزادی بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، احزاب و آزادی مذهب و عقیده در سراسر ایران تأمین گردد.

ترکیب هیأت نمایندگی خلق کرد و مفاد مندرج در این اطلاعیه، موجب تعجب هیأت حسن نیت می‌شود و آقای صباغیان در مصاحبه‌ای می‌گوید: ^(۶۹) «هر کس به جمهوری اسلامی اعتقاد داشته باشد و ماده‌ی سه این طرح را بخواند می‌تواند درک کند که این طرح چه دورنمایی را در مقابل ما قرار می‌دهد ... سران حزب دمکرات قبلاً به طور

ضمنی موافقت کرده بودند که این دو گروه سیاسی (کومله و چریک‌های فدایی خلق) در مذاکرات شرکت نکنند و از ما نیز خواسته بودند که این مطلب را با شیخ عزالدین حسینی در میان بگذاریم و علت سفر دیروز داریوش فروهر به کُردستان نیز ملاقات با عزالدین حسینی و اعلام این مطلب به وی بوده است. ولی اکنون تعجب می‌کنم که

چطور آنان با چنین طرح مشترکی موافقت کرده‌اند ... هیأت حسن نیت تنها با افراد و گروه‌هایی مذاکره می‌کند که به اساس جمهوری اسلامی، رهبری امام خمینی ^(ره) و حل مسأله‌ی کُردستان از طریق مسالمت‌آمیز اعتقاد داشته باشند. ما تحقیق کردیم و دیدیم که شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات نمایندگان اکثریت مردم کُرد و واجد سه شرطی که ما قائل شدیم، هستند و به همین دلیل با آنان وارد مذاکره شدیم. سازمان چریک‌های فدایی خلق و کومله دارای چنین شرایطی نیستند و به همین دلیل

ما با آنان پشت میز مذاکره نخواهیم نشست ...» پس از این مصاحبه، شیخ عزالدین حسینی با صدور اطلاعیه‌ای مواضع آقای صباغیان را زیر سؤال برد و گفت: «هیأت حسن نیت باید با تمامی سازمان‌های درگیر در بحران کُردستان مذاکره نماید. در غیر این صورت، در راستای پیام امام حرکت نکرده است و مذاکرات به نتیجه‌ای نخواهد رسید.» وی بعد از صدور این اطلاعیه، مه‌باد را به سوی نقطه‌ی نامعلومی در کُردستان ترک کرد. ^(۷۰)

چهارمین دور مذاکرات هیأت حسن نیت

برای افزایش اختیارات هیأت حسن نیت، اعضا با امام خمینی ^(ره) ملاقات و از ایشان درخواست کردند که اختیارات لشکری و کشوری در مناطق کُردستان به آنان واگذار شود تا بتوان بیشتری به حل بحران در کُردستان پردازند. امام با این درخواست موافقت کرد. ^(۷۱)

هیأت حسن نیت بعد از کسب اختیارات جدید، در روز دوشنبه ۱۹ آذرماه وارد مه‌باد شد و در جلسه‌ی مذاکره‌ی رسمی در محل فرمانداری مه‌باد، شرکت کرد. در این جلسه، ابتدا آقای فروهر از برگزاری نشست ابراز خوش‌وقتی نمود و در مورد نتیجه‌ی مذاکرات اظهار خوش‌بینی کرد. سپس شیخ عزالدین بیانی‌ای را قرائت نمود و در آن ضمن خوش‌آمدگویی به نمایندگان دولت، گفت که ملت کرد همواره آرزو داشته که در نشست و گفت‌وگو با نمایندگان رسمی دولت شرکت نموده و مسأله‌ی ملی خود را از راه تفاهم و گفت‌وگو حل‌وفصل نمایند. مردم کُردستان در عین حالی که با مردم ایران مبارزات مشترکی را پیش برده‌اند، همواره برای کسب حقوق مسلم خود نیز مبارزه کرده‌اند. ایشان پس از صحبت، هیأت نمایندگی خلق کُرد را با

بخش مهم و اصلی مذاکرات
فروهر در کُردستان با شیخ
عزالدین حسینی بود که در
جریان اوج گیری بحران، از
فروهر تقاضای کمک کرده بود



تعلق سازمانی‌شان معرفی کرد.

آقای صباغیان به ترکیب هیأت و حضور رسمی نمایندگان کومله و چریک‌های فدایی خلق اعتراض می‌کند. به دنبال این سخنان، دکتر قاسملو، چنین اظهار می‌نماید که: «ترکیب هیأت به خود هیأت مربوط است. مردم گُردستان طی تظاهرات گسترده و سراسری در ششم آذرماه، از ترکیب فعلی هیأت نمایندگی خلق گُرد، به طور وسیعی حمایت کرده‌اند و خواهان اجرای درخواست هشت ماده‌ای شده‌اند.» پس از بیان این اظهارات، هیأت حسن نیت از ادامه‌ی مذاکره با هیأت نمایندگی خلق گُرد خودداری نموده و بعد از چند ملاقات با مردم، به تهران باز می‌گردد.^(۷۲) آقای عبدالله حسن‌زاده، دبیرکل سابق حزب دمکرات، در مصاحبه‌ای درباره‌ی این دور از مذاکرات می‌گوید:^(۷۳)

«هیأت ویژه‌ی دولت می‌گفت ما با چریک و کومله مذاکره نمی‌کنیم. لذا ما در جمع هیأت نمایندگی خلق کرد، توافق نمودیم که از اعضای هیأت صحبت نکنیم و ... فقط اسامی افراد را معرفی کنیم اما شیخ عزالدین که رئیس هیأت بود ... شروع به معرفی اعضا گُرد ... آقای صباغیان گفت که ما با کومله و چریک مذاکره نمی‌کنیم و مذاکره تمام شد.»

پنجمین دور مذاکرات هیأت حسن نیت

هیأت حسن نیت پس از بازگشت به تهران طرحی را به نام «طرح خودگردانی استان‌ها» تهیه کرد و آن را به تصویب امام خمینی^(۷۴) رساند و سپس آن را برای نظرخواهی از مردم و گروه‌های سیاسی منتشر کرد.^(۷۴)

بلافاصله هیأت نمایندگی خلق گُرد طی اطلاعیه‌ای مخالفت خود را با طرح خودگردانی استان‌ها اعلام می‌کند و آن را تأمین‌کننده‌ی حقوق خلق گُرد، نمی‌داند^(۷۵) و به جای آن یک طرح ۲۶

ماده‌ای را برای تأمین خودمختاری گُردستان، انتشار می‌دهد.^(۷۶) پس از آن، گروه‌ها برای وارد نمودن فشار و تهدید دولت، خواهان خروج نیروهای سپاه طی ۴۸ ساعت از سنندج می‌شوند و بعد از آن رئیس شهربانی بانه را به گروگان می‌گیرند.^(۷۷)

در پی این تحولات، آقای فروهر، در مصاحبه‌ای اعلام می‌کند طرح هیأت نمایندگی خلق گُرد نمی‌تواند مورد قبول واقع شود و با اظهار تعجب می‌گوید:^(۷۸)

«چرا هیأت نمایندگی خلق گُرد، بدون توجه به محتوای طرح دولت برای خودگردانی استان‌ها، بر استفاده از لفظ خودمختاری به جای خودگردانی تأکید دارد و بر اجرای آن بدون در نظر گرفتن ساخت اجتماعی ایران، اصرار می‌ورزد؟!»

حزب دمکرات نیز با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام می‌کند که مذاکرات به دلیل عدم جدیت و قاطعیت هیأت حسن نیت به بن بست رسیده و وقوع برخی درگیری‌ها را در گُردستان، به دولت نسبت می‌دهد. حزب در

این اطلاعیه هشدار می‌دهد که اگر مذاکرات به نتیجه نرسد جنگ در گُردستان قریب‌الوقوع خواهد بود.^(۷۹) گروه‌های شورشی در این دوره هم دست از شرارت برای دستیابی به تفاهم برنمی‌دارند و در هر مکانی که می‌توانند به اجرای عملیات می‌پردازند. آنان در ۸ دی ۱۳۵۸ ساختمان صداوسیما سنندج را تصرف می‌کنند^(۸۰) و در ۱۷ دی ۱۳۵۸ به یک ستون از نیروهای ژاندارمری در جاده‌ی ارومیه-مهاباد حمله نموده و ضمن خلع سلاح آنان، ۱۲۰ افسر، درجه‌دار و سرباز را به گروگان می‌گیرند.^(۸۱) این اقدام به

مهندس صباغیان وزیر کشور در ۲۹ مهر ۱۳۵۸ می‌گوید: "اصولاً نظر امام در مورد گُردستان بر این بود که در این منطقه کلیه‌ی کارهای نظامی، سیاسی، عمرانی و تبلیغاتی توأماً انجام گیرد"

«به نظر شخص من بهتر است که طرح خودگردانی، مبنای مذاکرات قرار بگیرد و اگر چند نکته‌ی اصولی در طرح ۲۶ ماده‌ای نیز حل شود ما می‌توانیم آن را مبنای مذاکره قرار بدهیم.»

هرچند این دور از مذاکرات هم به نتیجه نمی‌رسد، ولی بر اساس درخواست مردم و گروه‌ها، هیأت حسن‌نیت می‌پذیرد، نیروهای سپاه از هر شهری که انتظامات داخلی آن توسط شهربانی و ژاندارمری برقرار شود و افراد و گروه‌ها مسلحانه در شهر تردد نکنند و اطمینان از ایجاد امنیت در شهر به وجود بیاید (به ویژه در مهاباد و سنندج) خارج شوند.^(۸۷)

پس از این توافق و تضمین گروه‌های شورشی مبنی بر عدم تردد مسلحانه در شهر سنندج، نیروهای سپاه از پایگاه‌هایشان در سنندج خارج شده و به پادگان لشکر ۲۸ سنندج می‌روند تا ترتیب انتقال آنان داده شود. آقای محمد کریمی، فرماندهی سپاه سنندج، در این باره می‌گوید:^(۸۸)

«ما در صدد تخلیه هستیم و به لشکر سنندج می‌رویم تا ترتیب رفتن ما از شهر داده شود. تیمسار فلاحی از طرف شورای انقلاب دستور داشتند که به سنندج بیایند و فرمان خروج پاسداران را صادر کنند و ما با حجت الاسلام خامنه‌ای تماس گرفتیم و ایشان مأموریت فرماندهی نیروی زمینی را تأیید کرد.»

پس از تخلیه‌ی پایگاه‌های سپاه در شهر سنندج، اعتصاب ۲۹ روزه‌ی هواداران گروه‌های شورشی پس از یک راهپیمایی شکسته می‌شود.^(۸۹) با این وجود اقدامات شرارت آمیز شورشیان در ناحیه‌ی کُردنشین ادامه پیدا می‌کند. در پیرانشهر، شورشیان فرماندار این شهر را می‌ربایند.^(۹۰) در پاوه به پایگاه سپاه حمله و ۶ پاسدار را شهید و ۲۰ پاسدار را مجروح می‌کنند.^(۹۱) در کرند، جاده‌ی منتهی به سرپل ذهاب را می‌بندند و ۱۵ الی ۲۵ نفر از مردم را به گروگان می‌گیرند.^(۹۲) به دنبال این وقایع، شورای انقلاب به هیأت حسن‌نیت با اختیار تام در امور کشوری و لشکری مأموریت می‌دهد تا ضمن بررسی عاملان بروز این

اندازه‌ای حسن‌نیت شورشیان را زیر سؤال می‌برد که حزب دمکرات در اطلاعیه‌ای اعلام می‌کند که نیروهایش در این حمله شرکت نداشته و عامل این حمله کومله و چریک‌های فدایی خلق بوده‌اند.^(۸۲) با متشنج شدن وضعیت منطقه، هیأت حسن‌نیت سفر خود را برای پنجمین دور مذاکره به عقب می‌اندازد و سپس به همراه رئیس ستاد ارتش و فرماندهی نیروی زمینی ارتش به حضور امام^(۹۳) می‌رسند و از ایشان درخواست می‌کنند که یک نماینده‌ی روحانی برای اضافه شدن به ترکیب هیأت حسن‌نیت معرفی کند تا برای آخرین بار به کُردستان بروند و با مردم و گروه‌های سیاسی اتمام حجت کنند.^(۸۳)

امام خمینی^(۹۴)، حجت الاسلام شهاب‌الدین اشراقی را به عنوان نماینده تعیین می‌کند و هیأت حسن‌نیت با ترکیب جدید، در ۲۳ دی ۱۳۵۸ برای انجام پنجمین دور مذاکره وارد مهاباد می‌شود. این هیأت به مدت سه روز با اقشار مختلف مردم و گروه‌های سیاسی و مذهبی درباره‌ی طرح خودگردانی استان‌ها و طرح ۲۶ ماده‌ای هیأت نمایندگی خلق کُرد، مذاکره می‌کند و سپس به تهران باز می‌گردد.^(۸۴)

آقای صباغیان درباره‌ی این دور از مذاکرات می‌گوید:^(۸۵)

«ما قبلاً هم گفته‌ایم که اگر هیأت همان باشد که بوده، آن را به عنوان نمایندگی مردم کُرد نمی‌دانیم و به خصوص اگر وابستگی حزبی داشته باشند، مذاکره نخواهیم کرد و اصولاً ما مذاکرات را با هیأت نمایندگی نمی‌کنیم بلکه با شخصیت‌های سیاسی و مذهبی به طور جداگانه این ملاقات‌ها صورت می‌گیرد.»

آقای مهندس سجابی، هم در مورد طرح مبنایی برای مذاکره می‌گوید:^(۸۶)

اولین دور مذاکرات هیأت حسن‌نیت در مهاباد، روز شنبه ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در حالی آغاز شد که دکتر چمران به دلیل مخالفت با مذاکره با گروه‌های شورشی، در جلسات مذاکره شرکت نکرد و دولت موقت هم پس از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام^(۹۵)، استعفا داد

بود، به این امید که دولت با آن موافقت کند، می‌گوید: (۹۵) «... شش ماده بود که از جمهوری اسلامی خواسته بودند. قاسملو گفت که سه تایش را قلم بزنید. گندم مشهد مال ماست ما ایرانی هستیم. پس این سه مورد اول را رها کنید و آن را قلم بزنید. از این سه تا یکی‌اش را الان بدهید دو تا هم وعده بدهید اما ندهید.» هم زمان با این اقدام حزب دمکرات، عملیات نظامی از سوی گروه‌های شورشی تندرو علیه اشخاص، مراکز سیاسی و نظامی در کردستان ادامه می‌یابد. در خوی، هنگامی که فرماندار به همراه تعدادی از مسئولان نظامی و غیرنظامی شهرستان از بازدید نوار مرزی باز می‌گشتند به کمین گروه‌ها می‌افتند و ۶ نفر آنان شهید و فرماندار خوی به همراه ۱۴ نفر به گروگان در می‌آیند. (۹۶) در کامیاران، شورشیان در شامگاه ۲۰ اسفند ۱۳۵۸ به حسینی، در زمان برگذاری نماز و به بخشداری و آموزش و پرورش کامیاران حمله می‌کنند. (۹۷) در سنج، شورشیان برخلاف توافقات انجام شده مسلحانه در شهر رفت و آمد می‌کنند و تعدادی از مردم شهر را

حوادث، بحران کردستان را به نتیجه برساند. یک گروه تحقیق از سوی این هیأت مأمور می‌شود به کردستان سفر کند و نتیجه را اعلام کند. (۹۳)

حزب دمکرات از فرصت استفاده نموده و برای ایجاد گشایش در مذاکرات، طرحی در ۶ ماده که فشرده‌ی همان طرح ۲۶ ماده‌ای قبلی است، تهیه کرده و آن را در ملاقات حضوری به بنی‌صدر که در اوایل بهمن ماه به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شده بود، ارائه می‌دهد. نمایندگان حزب در تهران با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت حسن‌نیت ملاقات می‌کنند و نظراتشان را درباره‌ی طرح جدید مطرح می‌کنند تا شورای انقلاب آن را بررسی و نتیجه را اعلام کنند. آقای صباغیان درباره‌ی مفاد این طرح می‌گوید: (۹۴)

«طرح ارائه شده از جانب حزب دمکرات شامل سه قسمت اساسی است: قسمت اول مربوط به پیشنهاد طرح خودگردانی کردستان است که آن‌ها به نام طرح کلی خودمختاری نامیده‌اند. این طرح جدید با طرح ۲۶ ماده‌ای هیأت نمایندگی خلق کرد که قبلاً در مقابل طرح خودگردانی هیأت ویژه ارائه شده بود فرق‌های اساسی دارد که یکی از موارد آن مربوط می‌شود به این که قلمرو جغرافیایی این طرح را با تصویب اکثریت اهالی ساکن در منطقه‌ی گردنشین تعیین کرده‌اند و درخواست‌شان این است که در متمم قانون اساسی نیز گنجانده شود... قسمت دوم طرح پیشنهادی شامل قسمت‌هایی است که تقاضای عفو عمومی و رسیدگی به حادثه‌ی قارنا و کمک به معلولین حوادث کردستان و عفو کلیه‌ی زندانیان و تبعیدشدگان است که البته در مورد عفو کلیه‌ی زندانیان، قبلاً به توافق با هیأت ویژه رسیده بودند... قسمت سوم طرح پیشنهادی ... مربوط به لغو تصویب نامه‌ی مربوط به انحلال حزب دمکرات کردستان است...»

حجت‌الاسلام کرمانی درباره‌ی طرحی که حزب دمکرات در شش ماده به جمهوری اسلامی ارائه و صف خود را از هیأت نمایندگی خلق کرد، جدا کرده

امام خمینی (ره): اسلام بزرگ تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد اسلامی، تنها کرامت انسان‌هاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی، حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است

محاکمه و در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ مانع از برگزاری نماز جمعه می‌شوند. (۹۸) در ارومیه، مهاجمین به چند پاسگاه ژاندارمری حمله و یک پاسگاه را به سقوط می‌کشاند. (۹۹) در آشنویه هم چند پاسگاه ژاندارمری مورد هجوم واقع می‌شود. (۱۰۰)

دکتر قاسملو، علی‌رغم ارائه‌ی طرح چند روز قبل، برای ایجاد گشایش در مسیر مذاکرات، اعلام می‌کند حزب وی حاضر نیست اسلحه‌اش را زمین بگذارد و سپس مذاکره کند و حزب، سلاح‌های خود را تا تحقق خودمختاری حفظ می‌کند. (۱۰۱)

مذاکره‌ی هفتم:

حملات مستمر و پی‌درپی شورشیان به مراکز نظامی - انتظامی و مردم شهرهای مختلف به اندازه‌ای حسن نیت گروه‌ها را زیر سؤال می‌برد که حزب ناچار می‌شود مجدداً در نامه‌ای به رئیس‌جمهور، موضع حق به جانب بگیرد و عامل اصلی درگیری‌های کُردستان را نیروهای نظامی - انتظامی معرفی کند و در آن دوباره جمهوری اسلامی را تهدید نماید تا دموکراسی در ایران تحقق پیدا نکند، حزب سلاح‌هایش را زمین نمی‌گذارد.^(۱۰۲)

در این زمان، تعدادی از گروگان‌های نظامی و

غیرنظامی در اختیار گروه‌های شورشی اعدام می‌شوند. بنی‌صدر (رئیس‌جمهور وقت)، در مراسم اولین سالگرد تأسیس جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۱۳۵۹ از موضع فرماندهی کل قوا به نیروهای نظامی و انتظامی دستور می‌دهد، چنانچه گروه‌های شورشی بر خلاف توافقات به عمل آمده، در شهرها مسلحانه تردد کنند و به نیروهای نظامی - انتظامی حمله کنند، پوتین‌هایشان را از پا در نیاورند تا مناطق کُردنشین را از وجود شورشیان پاکسازی کنند.^(۱۰۳)

به دنبال این دستور، گروه‌های شورشی به حجت الاسلام کرمانی، نماینده‌ی امام خمینی^(۱۰۴) در غرب، متوسل می‌شوند و دو دور مذاکره با وی به عمل می‌آورند. آقای کرمانی پس از آن با امام^(۱۰۵) و رئیس‌جمهور ملاقات می‌کند و نظرات گروه‌ها را منعکس می‌نماید.^(۱۰۶) اما به نظر نمی‌رسد با نقض مکرر توافقات و رفتار غیر آشتی جویانه‌ی شورشیان، اعتماد مجدد دولتمردان جمهوری اسلامی کسب شود.

رحمان قاسملو: "ما هدف مان از جنگ، دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کُردستان بوده و حالا هم این هدف شعار ماست"

آقای صباغیان در مصاحبه‌ای مجدداً تأکید می‌کند: «هیأت حسن نیت برای کسب توافق درباره‌ی نحوه‌ی اعطای خودگردانی به ناحیه‌ی کُردنشین، فقط با هیأت نمایندگی خلق کُرد مذاکره نمی‌کند، بلکه سایر شخصیت‌های سیاسی و مذهبی کُردستان نیز طرف مذاکره با هیأت خواهند بود.» وی می‌گوید: «طرح پیشنهادی گروه‌ها در صورتی در شورای انقلاب مطرح خواهد شد که ابتدا گروه‌های شورشی سلاح را زمین بگذارند و آرامش در کُردستان برقرار شود.»^(۱۰۷)

گروه‌های شورشی به جای پاسخ اعتمادساز به این درخواست هیأت حسن نیت، بر دامنه‌ی شرارت و ناامنی در ناحیه‌ی کُردنشین می‌افزایند، به طوری که: ۱- در حالی که یک ستون ارتش در ۲۷ فروردین ۱۳۵۹ در حال اعزام از ارومیه به نوار مرزی اُشنویه بود تا با تحرکات ارتش عراق مقابله کند، شورشیان به ستون ارتش در جاده‌ی ارومیه. اُشنویه حمله کردند. در این حمله ۸ نفر از پرسنل ارتش شهید و ۲۰ نفر مجروح شدند.^(۱۰۸)

۲- شورشیان در ۲۹ فروردین ۱۳۵۹، به جهاد سازندگی بانه حمله و ضمن گروگان گرفتن افراد و غارت اموال، خودروهای جهاد سازندگی را به آتش کشیدند.^(۱۰۹)

۳- گروه‌های شورشی با انواع سلاح‌های سبک و نیمه سنگین به پایگاه ژاندارمری و پادگان سقز در ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ حمله کردند که منجر به شهادت ۵ نظامی و مجروحیت ۴ نظامی دیگر می‌شود. در این حمله، یک مسجد و چند خانه تخریب و بازار سقز نیز به آتش کشیده می‌شود.^(۱۱۰)

۴- شورشیان در ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ در شهر سنندج به ستون ارتش در حالی که مأمور استقرار در مرز بانه جهت مقابله با تجاوزات مرزی ارتش عراق بود، حمله و ۱۲ نظامی را شهید و ۲۹ تن را مجروح کردند و خودروهای حامل مهمات،



۲- دو طرف اعتماد لازم را به یکدیگر نداشته و در پی برخی رفتارهای اعتمادساز تیم مذاکره‌ای دولت مرکزی، تیم مذاکره‌ای کردستان اقدامات اعتمادساز را انجام نداده است.

۳- تیم مذاکره‌کننده‌ی کردستان دارای اهداف واحدی نبوده و یک گروه، نقش محوری را در آن برعهده نداشته است.

۴- متناسب با انعطاف‌های نظام و هیأت حسن‌نیت، هیأت نمایندگی خلق کرد انعطاف لازم را نشان نداده است.

۵- شاخه‌ی کردستان چریک‌های فدایی خلق،

که نقش جدی و مؤثری را در حمله به مراکز نظامی، انتظامی، دولتی و شخصی مردم مسلمان ناحیه‌ی کردنشین ایران داشته است، عمدتاً از سیاست‌های مرکزیت سازمان تبعیت می‌کرده که در صدد براندازی جمهوری اسلامی بوده و کمتر در جهت منافع مردم و احزاب کردستان برای دستیابی به

خودگردانی یا خودمختاری تلاش می‌کرده است.

۶- اهداف و سیاست‌های کومله به عنوان یکی از دو گروه اصلی‌گُردی شرکت‌کننده در مذاکرات، به میزان زیادی تحت تأثیر چریک‌های فدایی خلق بوده و هماهنگ با حزب دمکرات، دیگر گروه‌گُردی شرکت‌کننده در مذاکرات، نبوده است.

۷- برای گروه‌های کومله و چریک‌های فدایی خلق دستیابی به اهداف ایدئولوژیک یا حزبی مهم‌تر بوده و تأمین منافع مردم کردستان در اولویت بعدی قرار داشته است.

آذوقه و سوخت را به غارت بردند.^(۱۰۹)

۵- گروه‌های شورشی در ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ پادگان تیپ ۳ لشکر ۲۸ که در مریوان مستقر است را محاصره کردند که به مدت ۴۰ روز ادامه داشت. آنان بارها تلاش کردند با شلیک خمپاره و اجرای آتش سلاح‌های سبک و نیمه سنگین، این پادگان را تصرف کنند.^(۱۱۰)

پای بند نبودن گروه‌ها به مذاکرات، حملات پی‌درپی آنان به مراکز وابسته به نظام در ناحیه‌ی کردنشین ایران، در معرض خطر قرار داشتن پادگان‌ها (به ویژه ستاد لشکر ۲۸ سنندج) که سقوط هر یک از آنان می‌توانست تجهیزات زیادی در اختیار گروه‌های شورشی قرار دهد، موجب شد نیروهای نظامی تصمیم بگیرند برای حفظ پادگان سنندج اقدام به آزادسازی شهر سنندج در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ نمایند. سازماندهی همه‌جانبه‌ی گروه‌ها برای جنگ در سنندج و ممانعت از موفقیت نظام از تسلط بر این شهر، حاکی از آن بود که آنان گزینه‌ی نظامی را در اولویت قرار داده‌اند و از فرصت مذاکرات برای کسب آمادگی‌های نظامی استفاده کرده‌اند.

درگیری خونین در سنندج که به مدت ۲۲ روز ادامه داشت، دیگر جایی برای مذاکره باقی نگذاشت و بعد از این تاریخ مذاکره‌ای میان طرفین، تا ملاقات میان نمایندگان ایران و دکتر قاسملو در ۲۲ تیر ۱۳۶۴ در وین، برگزار نشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با مرور دقیق و همه‌جانبه‌ی حوادث و وقایع ناحیه‌ی کردنشین ایران در یک سال و نیم ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، علل و عوامل به بن بست رسیدن مذاکرات در کردستان را می‌توان چنین برشمرد:

۱- هرچند مذاکرات کردستان استمرار داشته اما تحت تأثیر وقایع و حوادث مهم، دچار فراز و فرودهایی شده است.

هیأت نمایندگی خلق کرد، طی اطلاعیه‌ای از مردم کردستان دعوت کرد در ششم آذرماه در سراسر کردستان تظاهرات کنند و پشتیبانی خود را از خواست‌های هیأت نمایندگی خلق کرد اعلام نمایند

ارجاعات:

۸- <http://www.siahkal.com/index/right-col/Mosahebeh-ba-Mamoosta.htm>

۲. روزنامه‌ی کیهان ۵۷/۱۲/۱، شماره‌ی ۱۰۶۴۲، ص. ۲ و ۵۹/۱۲/۳، شماره‌ی ۱۰۶۴۴، ص. ۴ و ۵۷/۱۲/۵، شماره‌ی ۱۰۶۴۵، ص. ۵ و ۵۷/۱۲/۶، شماره‌ی ۱۰۶۴۶، ص. ۲ و ۵۸/۴/۱۴، شماره‌ی ۱۰۵۷۰، ص. ۲ و ۵۸/۶/۲۰، شماره‌ی ۱۰۸۰۴، ص. ۲.

۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۷/۱۲/۲، شماره‌ی ۱۰۴۴۳، ص. ۸ و ۵۷/۱۲/۳، شماره‌ی ۱۰۶۴۴، ص. ۴ و ۱۳۵۷/۱۲/۴.

۴. روزنامه‌ی کیهان ۵۷/۱۲/۱، شماره‌ی ۱۰۶۴۲، ص. ۲.

۵. روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۵۷/۱۲/۲۰.

۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۷/۱۲/۲۸، شماره‌ی ۱۰۶۶۵، صص. ۷ و ۵۷/۱۲/۲۹، شماره‌ی ۱۰۶۶۶، صص. ۷ و ۵۸/۱/۶، شماره‌ی ۱۰۶۶۷، صص. ۶ و ۷.

۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱/۶، شماره‌ی ۱۰۶۶۷، صص. ۶ و ۸.

۸. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱/۷، شماره‌ی ۱۰۶۶۸.

۹. روزنامه‌ی اطلاعات ۵۸/۱/۹.

۱۰. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۲/۱، شماره‌ی ۱۰۶۸۸، صص. ۷ و ۱۱.

۱۱. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۲/۲، شماره‌ی ۱۰۶۸۹، صص. ۷ و ۱۲.

۱۲. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۲/۳، شماره‌ی ۱۰۶۹۰، صص. ۷ و ۱۳.

۱۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۲/۵، شماره‌ی ۱۰۶۹۲، ص. ۱؛ و ۵۸/۲/۶، شماره‌ی ۱۰۶۹، ص. ۷؛ و ۵۸/۲/۸، شماره‌ی ۱۰۶۹۴، ص. ۷.

۱۴. روزنامه‌ی آیندگان ۱۳۵۸/۲/۱۹.

۱۵. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۴/۱۴، شماره‌ی ۱۰۷۵۰، صص. ۲ و ۱۶.

۱۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۴/۲۴، شماره‌ی ۱۰۷۵۷.

۱۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۴/۳۰، شماره‌ی ۱۰۷۶۲، ص. ۱۱.

۱۸. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۴/۳۱، شماره‌ی ۱۰۷۶۳، صص. ۲ و ۱۹.

۱۹. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۵/۶، شماره‌ی ۱۰۷۶۸، ص. ۹.

۲۰. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۵/۲۵، شماره‌ی ۱۰۷۵۷.

۵۸/۱۱/۲۱ شماره‌ی ۱۰۹۲۶.

۸- حزب دمکرات هژمونی لازم را برای ایجاد هماهنگی بین گروه‌های شرکت‌کننده در مذاکرات نداشته است.

۹- شیخ عزالدین حسینی به نقش چریک‌های فدایی خلق و کومله در کُردستان بیشتر از حزب دمکرات اهمیت می‌داده و لذا با آن که هیأت حسن‌نیت اعلام کرده با دو گروه مذکور به سه دلیل اعتقاد نداشتن به اساس جمهوری اسلامی، رهبری امام خمینی^(ع) و حل مسأله‌ی کُردستان از طریق مسالمت‌آمیز، مذاکره نمی‌کند ایشان هم در مقام رئیس تیم مذاکره‌کننده و هم در مقام یک روحانی مسلمان، نتوانسته است مصالح و منافع افراد را بر مصالح و منافع دو گروه مارکسیست کومله و چریک‌های فدایی خلق ترجیح دهد و اهداف هیأت نمایندگی خلق کُرد را متناسب با منافع افراد تنظیم کند.

۱۰- از طرف نظام، تیم‌های متعددی. به غیر از دوره‌ی مذاکرات هیأت حسن‌نیت. برای مذاکره انتخاب شده است.

۹- علی‌رغم وجود گروه‌های مسلمانی همانند مکتب قرآن و سپاه رزگاری و هم‌چنین وجود شخصیت‌های متنفع مذهبی و سیاسی در کُردستان، آنان نتوانسته‌اند به ترکیب هیأت نمایندگی خلق کُرد وارد شوند و به نقش‌آفرینی در مذاکرات بپردازند.

۱۰- گروه‌ها و شخصیت‌های مستقل و مسلمان موفق نشده‌اند، شیخ عزالدین حسینی را به تبعیت نکردن از چریک‌های فدایی خلق و کومله و گرایش به حزب دمکرات و منافع مردم کُرد، ترغیب نمایند.

۲۱. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۵/۲۸، شماره‌ی ۱۰۴۸۵ و ۵۸/۶/۳، شماره‌ی ۱۰۷۹۰.
۲۲. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۵/۲۸، شماره‌ی فوق‌العاده‌ی ۱۰۷۸۵.
۲۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۱، شماره‌ی ۱۰۷۸۹، ص. ۳.
۲۴. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۵۸/۶/۸، شماره‌ی ۷۶، صص. ۲ و ۱، و روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۷، شماره‌ی ۱۰۷۹۴، ص. ۳.
۲۵. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۴، شماره‌ی ۱۰۷۹۲، ص. ۲.
۲۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۶، شماره‌ی ۱۰۷۹۳، ص. ۲.
۲۷. چمران، مصطفی، گُردستان، تهران: انتشارات بنیاد شهید چمران، ۱۳۶۱، ص. ۳۳.
۲۸. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۶.
۲۹. روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۵۸/۶/۹.
۳۰. روزنامه‌ی کیهان ۱۳۵۸/۶/۱۱.
۳۱. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۳، شماره‌ی ۱۰۷۹۰، ص. ۲ و ۵۸/۶/۶، شماره‌ی ۱۰۷۹۳، ص. ۳.
۳۲. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۷، شماره‌ی ۱۰۷۹۴، صص. ۱ و ۲ و ۵۸/۶/۱۰، شماره‌ی ۱۰۷۹۶، ص. ۲.
۳۳. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۵۸/۶/۱۰، شماره‌ی ۷۷، ص. ۹.
۳۴. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۵۸/۶/۱۲، شماره‌ی ۷۹، ص. ۲ و ۵۸/۶/۳۱، شماره‌ی ۹۳، ص. ۴ و روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۳۱، شماره‌ی ۱۰۸۱۲، ص. ۲.
۳۵. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۱۲، شماره‌ی ۱۰۷۹۸، ص. ۳.
۳۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۶/۲۱، شماره‌ی ۱۰۸۰۵، ص. ۱.
۳۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۷/۵، شماره‌ی ۱۰۸۱۷، صص. ۳ و ۲.
۳۸. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۷/۱۷، شماره‌ی ۱۰۸۲۶، ص. ۱۲ و ۵۸/۷/۱۹ و ۳ و ۱۰۸۲۷، صص. ۱ و ۲ و ۱۰۸۲۸، صص. ۱ و ۲.
۳۹. روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۵۸/۷/۱۳ و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۱۳۵۸/۷/۱۹.
۴۰. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۷/۲۵، شماره‌ی ۱۰۸۳۴ و ۵۸/۷/۲۹، شماره‌ی ۱۰۸۳۶.
۴۱. روزنامه‌ی کیهان ۱۳۵۸/۷/۲۵.
۴۲. روزنامه‌ی کیهان ۱۳۵۸/۷/۲۹، شماره‌ی ۱۰۸۳۶ و ۱۰۸۳۷.
۴۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۱، شماره‌ی ۱۰۸۳۸ و ۵۸/۸/۵، شماره‌ی ۱۰۸۴۱.
44. <http://www.meisami.com/Cheshm/Special/Kord-estan01/cord-8.htm> (به نقل از: لوموند، ۲۵/۱۰/۱۹۷۹ مطابق ۴ آبان ۱۳۵۸).
۴۵. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۶، شماره‌ی ۱۰۸۴۲ و ۵۸/۸/۷، شماره‌ی ۱۰۸۴۳.
۴۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۷/۲۱، شماره‌ی ۱۰۸۹۲، ص. ۱ و ۵۸/۷/۲۲، شماره‌ی ۱۰۸۳۰، صص. ۲ و ۱۲.
۴۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۷/۳۰، شماره‌ی ۱۰۸۳۷، ص. ۲.
۴۸. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۵۸/۸/۱، شماره‌ی ۱۱۹، ص. ۲ و روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۲، شماره‌ی ۱۰۸۹۳، ص. ۱۱.
۴۹. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۷، شماره‌ی ۱۰۸۴۳، ص. ۱۱.
۵۰. پیشین.
۵۱. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۵۸/۸/۸، شماره‌ی ۱۲۵، ص. ۲.
۵۲. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۶، شماره‌ی ۱۰۸۴۲، ص. ۱ و ۵۸/۸/۸، شماره‌ی ۱۰۸۴۴، ص. ۲ و ۵۸/۸/۹، شماره‌ی ۱۰۸۴۵، صص. ۱ و ۱۱.
۵۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۶، شماره‌ی ۱۰۸۴۲، ص. ۲.
۵۴. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۱۲، شماره‌ی ۱۰۸۴۶، ص. ۲ و ۵۸/۸/۱۳، شماره‌ی ۱۰۸۴۷، ص. ۳ و ۵۸/۸/۱۹، ص. ۳ و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۵۸/۸/۱۳، صص. ۱ و ۲.
۵۵. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۱۲، شماره‌ی ۱۰۸۴۶، ص. ۱.
۵۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۱۴، شماره‌ی ۱۰۸۴۸ و ۵۸/۸/۱۵، شماره‌ی ۱۰۸۴۹، ص. ۱.
۵۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۱۶، شماره‌ی ۱۰۸۵۰، ص. ۱.
۵۸. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۱۶، شماره‌ی ۱۰۸۵۰، ص. ۱۱.
۵۹. خمینی، روح‌الله، صحیفه‌ی امام، تهران: موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۱، ج. ۱۰، ص. ۱۴۶.
60. <http://www.meisami.com/Cheshm/Special/Kord-estan01/cord-8.htm> (به نقل از: هراالدتریبیون ۱۹۷۹/۱۱/۳ مطابق ۱۵ آبان ۱۳۵۸).
۶۱. ماهنامه‌ی چشم‌انداز ایران، ویژه گُردستان، شماره‌ی یک، ص. ۶۶.

[illegible]

۸۷. پیشین.
۸۸. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۱/۸، شماره‌ی ۱۰۹۱۶.
۸۹. پیشین.
۹۰. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۱/۹، شماره‌ی ۱۰۹۱۷.
۹۱. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۱/۱۱، شماره‌ی ۱۰۹۱۹.
۹۲. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۱/۱۳، شماره‌ی ۱۰۹۲۰.
۹۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۱/۱۴، شماره‌ی ۱۰۹۲۱ و ۵۸/۱۱/۲۴، شماره‌ی ۱۰۹۲۸.
۹۴. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۲/۱۲، شماره‌ی ۱۰۹۴۳.
۹۵. ماهنامه‌ی چشم‌انداز ایران، ویژه‌ی کردستان، شماره‌ی دو، ص. ۹.
۹۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۲/۲۰، شماره‌ی ۱۰۹۵۰ و ۵۸/۱۱/۲۱، شماره‌ی ۱۰۹۵۱.
۹۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۲/۲۱، شماره‌ی ۱۰۹۵۱، ص. ۳ و روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۵۸/۱۲/۲۱، شماره‌ی ۲۳۲، ص. ۵.
۹۸. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۲/۲۵، شماره‌ی ۱۰۹۵۴ و ۵۸/۱۱/۲۶، شماره‌ی ۱۰۹۵۵.
۹۹. روزنامه‌ی کیهان ۵۹/۱/۶، شماره‌ی ۱۰۹۵۸.
۱۰۰. روزنامه‌ی کیهان ۵۹/۱/۷، شماره‌ی ۱۰۹۵۹.
۱۰۱. پیشین.
۱۰۲. روزنامه‌ی کیهان، ۵۹/۱/۱۱، شماره‌ی ۱۰۹۶۲.
۱۰۳. روزنامه‌ی کیهان، ۵۹/۱/۱۴، شماره‌ی ۱۰۹۶۳.
۱۰۴. پیشین و روزنامه‌ی کیهان ۵۹/۱/۱۶، شماره‌ی ۱۰۹۶۴.
۱۰۵. روزنامه‌ی کیهان ۵۹/۱/۱۸، شماره‌ی ۱۰۹۶۶.
۱۰۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۹/۱/۳۰، شماره‌ی ۱۰۹۷۶، ص. ۲.
۱۰۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۹/۱/۳۱، شماره‌ی ۱۰۹۷۷، ص. ۹.
۱۰۸. پیشین، ص. ۱۲ و ۵۹/۱/۳۱، شماره‌ی ۱۰۹۷۷، صص. ۳ و ۱.
۱۰۹. روزنامه‌ی کیهان ۵۹/۱/۳۱، شماره‌ی ۱۰۹۷۷ و ۵۹/۲/۱، شماره‌ی ۱۰۹۷۸.
۱۱۰. روزنامه‌ی کیهان ۵۹/۲/۳، شماره‌ی ۱۰۹۸۰.
۱۱. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۱۷، شماره‌ی ۱۰۸۵۱، ص. ۱۱.
۱۲. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۲۰، شماره‌ی ۱۰۸۵۳، ص. ۱۱ و ۵۸/۸/۲۱، شماره‌ی ۱۰۸۵۴، ص. ۲.
۱۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۲۶، شماره‌ی ۱۰۸۵۸ و مأخذ ۵۹، ص. ۱۹۷.
۱۴. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۲۷، شماره‌ی ۱۰۸۵۹ و ۵۸/۸/۲۸، شماره‌ی ۱۰۸۶۰ و ۵۸/۸/۳۰، شماره‌ی ۱۰۸۶۲.
۱۵. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۹/۱، شماره‌ی ۱۰۸۶۳.
۱۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۹/۴، شماره‌ی ۱۰۸۶۵.
۱۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۹/۷، شماره‌ی ۱۰۸۶۸.
۱۸. پیشین.
۱۹. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۸/۱۲، شماره‌ی ۱۰۸۷۰.
۲۰. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۹/۱۳، شماره‌ی ۱۰۸۷۱.
۲۱. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۹/۲۴، شماره‌ی ۱۰۸۸۰.
۲۲. ماهنامه‌ی چشم‌انداز ایران، ویژه‌ی کردستان، شماره‌ی دو.
۲۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۹/۲۹، شماره‌ی ۱۰۸۸۵.
۲۴. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۹/۲۹، شماره‌ی ۱۰۸۸۵.
۲۵. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۸، شماره‌ی ۱۰۸۹۲.
۲۶. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۹، شماره‌ی ۱۰۸۹۳ و ۵۸/۱۰/۱۰، شماره‌ی ۱۰۸۹۴.
۲۷. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۱۲، شماره‌ی ۱۰۸۹۶.
۲۸. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۱۶، شماره‌ی ۱۰۸۹۹ و ۵۸/۱۰/۱۷، شماره‌ی ۱۰۹۰۰.
۲۹. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۹، شماره‌ی ۱۰۸۹۳ و ۵۸/۱۱/۸، شماره‌ی ۱۰۹۱۶.
۳۰. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۱۸، شماره‌ی ۱۰۹۰۱، ص. ۱ و ۵۸/۱۰/۲۳، شماره‌ی ۱۰۹۰۳، ص. ۳.
۳۱. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۲۲، شماره‌ی ۱۰۹۰۳.
۳۲. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۲۰، شماره‌ی ۱۰۹۰۲.
۳۳. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۲۳، شماره‌ی ۱۰۹۰۴ و ۵۸/۱۰/۲۴، شماره‌ی ۱۰۹۰۶، ص. ۱۱.
۳۴. روزنامه‌ی کیهان ۵۸/۱۰/۲۶، شماره‌ی ۱۰۹۰۷.
۳۵. پیشین.



بررسی اجمالی اهم وقایع نظامی و سیاسی جنگ تحمیلی

۱ شهریور تا ۳۰ مهر ۱۳۶۱

علیرضا لطف الله زادگان*

		نوشتار حاضر مقدمه‌ی کتاب روزشمار جنگ با عنوان "عملیات مسلم‌بن عقیل" است که وقایع نظامی، سیاسی و اجتماعی شهریور و مهر ۱۳۶۱ را به طور اجمال بررسی کرده است.			
		واژه‌های کلیدی: عملیات - قطعنامه شورای امنیت - حملات هوایی عراق - سازمان منافقین - مناطق کردنشین		چکیده	

مقدمه

ایذایی، اجرای آتش توپخانه، عملیات‌های هوایی، طرح‌ریزی عملیات محرم و درگیری‌های نظامی در مناطق کردنشین است.

در جنبه غیرنظامی نیز آن دسته از رویدادها، مواضع و اقدامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... کشورها، سازمان‌ها و مسئولان حکومتی درج شده است که به‌نحوی در توان عمومی طرفین درگیر در جنگ (ایران و عراق) از ابعاد گوناگون تعیین‌کننده و یا تأثیرگذار بوده و تشریح‌کننده موضوع جنگ (نه عملیات) بین ایران و عراق است.

کتاب بیست‌ویکم روزشمار جنگ با عنوان "عملیات مسلم‌بن عقیل، آزادی ارتفاعات سومار و تهدید مندلی - تصویب قطعنامه ۵۲۲" شامل اهم وقایع دوره ۶۱ روزه ۱ شهریور تا ۳۰ مهر ۱۳۶۱ جنگ ایران و عراق است که به‌صورت گزارش و اخبار روزانه ارائه شده است. اخبار و گزارش‌های این کتاب به دو جنبه عمده نظامی و غیرنظامی تقسیم‌بندی می‌شوند؛ جنبه‌های نظامی دربرگیرنده رخدادهای و تصمیمات عملیاتی، اخبار و گزارش‌هایی درباره عملیات مسلم‌بن عقیل، عملیات‌های محدود، عملیات‌های

* راوی و نویسنده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال یازدهم □ شماره چهل و دوم □ پاییز ۱۳۹۱

دیگری نیز که در طول این مدت اتفاق افتاده است در گزارش‌های روزانه آورده شده‌اند که تحرکات نظامی خودی و عراق در محورهای مختلف مرز، اجرای آتش توپخانه در شهرها و خسارات آن، بمباران‌ها، پرتاب گلوله شیمیایی و... از جمله آنهاست.

در رخدادهای غیرنظامی دو موضوع در زمره مسائل داخلی ایران جای گرفته است: نخست گزارش‌ها و اخبار روزانه عملکرد سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، واکنش نیروهای انتظامی و امنیتی در برابر آنان، اجرای طرح‌های امنیتی در سطح تهران و تأثیر آن در کاهش اقدامات سازمان و دیگری، محاکمه یک گروه برانداز به رهبری "صادق قطب‌زاده" که در مقدمه کتاب کلیاتی درباره هر دو موضوع آمده است. در بخش دیگر رخدادهای غیرنظامی، چند موضوع عمده بین‌المللی درج شده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تصویب دو قطعنامه ۵۲۲ در شورای امنیت و ۳۷/۷ در اجلاس عمومی سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق و بازتاب آن در سطح بین‌الملل، مواضع ایران در برابر تصویب این دو قطعنامه، انصراف جامعه بین‌الملل از برگزاری اجلاس سران غیرمتعهد در بغداد و تسلیم نشدن در برابر پیشنهاد عراق مبنی بر برگزاری اجلاس وزیران خارجه غیرمتعهد در بغداد و برگزاری این اجلاس در سازمان ملل و اقدامات ایران در این باره. برگزاری دوازدهمین نشست کشورهای عضو اتحادیه عرب در شهر "فاس" مراکش و تلاش برای حمایت از رژیم عراق در این نشست، دیدار حافظ اسد و صدام حسین دو همسایه و رقیب دیرینه عضو این اتحادیه و تلاش‌های کشورهای اردن و عربستان برای هم‌گرایی این دو کشور و به‌کارگیری این هم‌گرایی علیه ایران، حمایت این اتحادیه از اسرائیل و همچنین اخبار مربوط به کشتار ساکنان اردوگاه‌های "صبرا" و "شتیلا" به دست فالانژیست‌های لبنان با همراهی نیروهای "سعد حداد" و هماهنگی اسرائیل، از دیگر

موضوعات این کتاب در دوره زمانی مورد نظر، در قالب گزارش‌های خبری کوتاه و بلند، مستقل و ترکیبی به‌شکل روزشمار تنظیم و ارائه شده است. در مباحث عملیاتی، اخبار و گزارش‌هایی درباره مقدمات، اجرا و پیامدهای عملیات مسلم‌بن عقیل - که در منطقه عمومی سومار به مدت ۱۵ روز اجرا شد - و همچنین بخشی از مباحث و تصمیم‌گیری‌های مربوط به مقدمات عملیات محرم در جنوب موسیان روی ارتفاعات مرزی حمرین در این کتاب آمده است. از دیگر موضوعات مهمی که به‌طور کامل به آن پرداخته شده، اقدام عراق به بمباران مبادی ورود و صدور کالا و نفت در منطقه جنوب کشور (بندرهای جنوبی و جزیره خارک)

است که با توجه به نقش مهم نفت در اقتصاد بین‌الملل، این سیاست عراق بازتاب گسترده‌ای در مجامع سیاسی و اقتصادی داشت و بخش عمده‌ای از مطالب کتاب در حوزه‌های نظامی و غیرنظامی به این امر اختصاص یافته است. ناآرامی در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی از دیگر موضوعاتی هستند که در

گزارش‌های روزانه رخدادهای نظامی به‌طور وسیع به آن پرداخته شده است. حملات نیروهای مسلح غیرقانونی به مراکز نظامی و غیرنظامی خودی و مقابله نیروهای خودی با آنها و اقدامات انجام شده برای محدود کردن مناطق تحت نفوذ گروه‌های مسلح غیرقانونی و نقش قرارگاه حمزه در شدت بخشیدن به این امر از اخبار مهم این دوره است. علاوه بر مطالب مذکور که هرکدام به‌طور مستقل در بخشی از مقدمه به آنها پرداخته شده است، رخدادهای نظامی

در دوره‌ی شهریور و مهر سال ۱۳۶۱ با وجود تلاش ایران برای حفظ ابتکار عمل در صحنه جنگ با اجرای عملیات‌های محدود، کمک‌های مالی و نظامی دولت‌های مختلف به عراق به‌ویژه در زمینه افزایش توان هوایی و قدرت پدافندی این کشور، تأثیر بسزایی در تداوم جنگ داشت



حسین شا مویشی و داراب فروزان به همراه صادق قطب‌زاده در دادگاه انقلاب ارتش

موضوعات بین‌المللی است که در مقدمه به آنها اشاره شده است.

علاوه بر موارد مذکور، چند رویداد دیگر نیز در این دوره اتفاق افتاده که حائز اهمیت است: مناقشه ایران و آلمان بر سر اخراج دانشجویان مسلمان ایرانی که به جرم مقابله با نیروهای مخالف جمهوری اسلامی دستگیر شده بودند و در بازداشتگاه‌های آن کشور به سر می‌بردند،

واکنش ایران به این موضوع و خلع ید از دولت آلمان در سرپرستی انیستیتو "گوته" و واگذاری آن به وزارت ارشاد اسلامی، جلوگیری پلیس عربستان از تظاهرات زائران ایرانی، دستگیری و ضرب و شتم آنان و حمله به ساختمان بعثه و تخریب آن مکان، دستگیری بسیاری از زائران و نماینده امام در امور حج و بازگرداندن آنان به ایران.

در این دوره با وجود تلاش ایران برای حفظ ابتکار عمل در صحنه جنگ با اجرای عملیات‌های محدود، کمک‌های مالی و نظامی دولت‌های مختلف به عراق به‌ویژه در زمینه افزایش توان هوایی و قدرت پدافندی این کشور، تأثیر بسزایی در تداوم جنگ داشت. کمک‌های نظامی شوروی (شامل تانک‌های تی - ۵۵، تی - ۷۲ و جنگنده‌های مدرن میگ - ۲۵) و فرانسه (شامل موشک‌های هدایت‌شونده و ضد هوایی) به عراق که موجب سامان یافتن قدرت دفاعی عراق در مقابل عملیات‌های ایران شد و به برتری هوایی عراق در بمباران مناطق مسکونی، اسکله‌های تجاری و پایانه‌های نفتی ایران انجامید

موضوع دیگری است که حجم وسیعی از اخبار این دوره را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر اقدام جنجالی امریکا در فروش هواپیماها با کاربری نظامی به عراق، فروش تسلیحات آلمانی به این کشور و... نشان می‌دهد که عراق در جنگ با ایران از پشتیبانی همه کشورهای برخوردار بوده و در این زمینه تفاوتی میان بلوک غرب و شرق وجود نداشته است. همچنین دیگر اخبار مربوط به پشتیبانی از عراق در جنگ حکایت از این دارد که این کشور از حمایت همسایگان خود به‌طور مستمر و مطلوب برخوردار بوده است. در واقع، قطع آمد و شد کشتی‌ها از اروندرود و بسته شدن بندر استراتژیک بصره از یک سو و نیاز فراوان عراق به انواع کالاهای نظامی از سوی دیگر، بندرهای عقبه اردن در دریای سرخ، عبدلی و نویسیب در کویت و تعدادی از بنادر عربستان را به جایگاهی برای تخلیه کالاهای نظامی عراق تبدیل کرده بود، طوری که در طول این دوره بیش از ۲۵۰۰ خودرو سنگین حامل تجهیزات و تسلیحات نظامی از مرزهای این سه کشور وارد عراق شده است. در این

نگاهی کلی به عملیات مسلم بن عقیل

در این دوره، نیروهای خودی عملیاتی را به نام "مسلم بن عقیل" در منطقه عمومی سومار به منظور عقب راندن نیروهای دشمن از ارتفاعات مرزی، دور کردن تهدید از دشت و شهر سومار، تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه و تهدید شهرهای مرزی "مندلی" و "نفتخانه" عراق از تاریخ ۹ تا ۱۳ مهرماه انجام دادند. اهداف این عملیات که در منطقه عمومی سومار و در محدوده ارتفاعات "سلمانکشته" در شمال و "گیسکه" در جنوب (به طول ۲۲ کیلومتر) به اجرا درآمد، عبارت بود از: کاهش بازتابهای منفی عدمالفتح عملیات رمضان در شرق بصره، شکستن جو تبلیغاتی دشمن، گرفتن ابتکار عمل از ارتش عراق و تهدید محور وصولی مندلی به بغداد. در این عملیات که اجرای تک اصلی آن از ۹ تا ۱۳ مهرماه و پاسخگویی به پاتکهای دشمن و تصحیح خطوط پدافندی تا ۲۱ مهرماه طول کشید، نیروهای خودی موفق شدند ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک ایران را آزاد کنند و ۳۰ کیلومتر مربع از خاک عراق از جمله ارتفاعات مسلط مرزی "کومه شریف"، "دوله شریف" و گیسکه را به تصرف خود درآورند. در این عملیات ۴ تیپ از سپاه با ۳۰ گردان و ۲ تیپ از ارتش با ۹ گردان شرکت کردند.

وضعیت کلی منطقه عملیات

منطقه‌ای که شهر سومار در قلب آن قرار دارد از شمال به نفت‌شهر، از غرب به شهر مندلی عراق از جنوب به میمک و از شرق به گیلان‌غرب محدود می‌شود. ارتفاعات مرزی گیسکه، کله‌شوان، کهنه‌ریگ، و سان‌واپا از ارتفاعات مهم این منطقه هستند که در طول خط مرزی واقع شده‌اند و این ارتفاعات بر شهرهای مرزی سومار ایران و مندلی عراق اشراف کامل دارند. ارتش عراق در عقب‌نشینی اجباری خود (بعد از عملیات بیت‌المقدس) در

کتاب موضوعاتی که به‌لحاظ برخورداری از اهمیت به‌طور مستقل درباره آنها گزارش تهیه شده است به سه حوزه تقسیم می‌شوند:

الف) نظامی

- ۱- طراحی و اجرای عملیات مسلم بن عقیل.
- ۲- طراحی عملیات محرم.
- ۳- حملات هوایی و موشکی به جزیره خارک و سایر بندرهای ایران در خلیج فارس.
- ۴- تداوم بحران و درگیری‌های نظامی در کردستان.
- ۵- بمباران و گلوله‌باران مناطق و شهرهای مرزی به‌ویژه شهر آبادان.

ب) غیرنظامی داخلی ایران.

- ۶- اقدامات سازمان مجاهدین خلق و سایر گروه‌ها.
- ۷- محاکمه و اعلام رأی دادگاه گروه منسوب به صادق قطب‌زاده.

ج) غیرنظامی خارجی

- ۸- تصویب دو قطعنامه در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره جنگ ایران و عراق.
- ۹- تصمیم نهایی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به برگزاری اجلاس سران و وزیران خارجه این جنبش در خارج از عراق.
- ۱۰- برگزاری دوازدهمین نشست سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در شهر فاس مراکش و حمایت این اتحادیه از عراق و شناسایی تلویحی رژیم اشغالگر قدس و بازتاب‌های آن.
- ۱۱- دیدار صدام حسین و حافظ اسد در حاشیه اجلاس سران اتحادیه عرب و بازتاب‌های آن.
- ۱۲- کشتار آوارگان فلسطینی ساکن در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا در شهر بیروت.
- ۱۳- بازتاب‌های خارجی اقدامات و مواضع ایران و عراق در جنگ.

علاوه بر تلاش در محورهای عملیاتی، نیروهای خودی در متهمی‌آیه جناح راست عملیات (محور شمالی) نیز برای ممانعت از یاتک دشمن خاکریزی

کلیاتی از عملیات مسلم بن عقیل

عملیات در شب اول، از سه محور آغاز شد. در جناح شمالی نیروهای عمل‌کننده به راحتی به اهداف خود دست یافته و توانستند ارتفاعات "سلمان کشته" و ارتفاع ۳۲۰ در جاده "سان‌وایا" را تصرف کنند. در



محور میانی، نیروهای فراوانی را به کار گرفت و کوشید تا در مواضع خودی رخنه کند. این عملیات که با بمباران هواپیماهای عراقی همراه بود، با وجود نفوذ برخی از نیروهای عراقی در مواضع خودی با ایستادگی رزمندگان اسلام شکست خورد و یگان‌های عراقی مجبور به عقب‌نشینی شدند.

پنجمین روز عملیات کمابیش بدون رویداد مهمی گذشت و در ششمین روز نیروهای خودی با اجرای عملیاتی در محور میانی (سان‌واپا، میان‌تنگ)، پاسگاه میان‌تنگ و خاکریز مسلط به جاده آسفالت‌مندلی و نفت‌شهر را تصرف کردند و با وجود پاتک‌های متعدد و آتش پر حجم دشمن، موقعیت به دست آمده را تثبیت کردند. پس از این اقدام، دشمن تا ۲۰ مهر چندین پاتک در محورهای عملیات اجرا کرد ولی در هیچ کدام از آنان موفقیتی به دست نیاورد.

مباحث مقدماتی عملیات محرم

پس از عملیات مسلم‌بن عقیل در منطقه "سومار"، قرارگاه کربلا - فرماندهی عملیات مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران - عملیاتی را برای آزادسازی ارتفاعات مرزی حمزین و بخش غربی رودخانه "دویرج" در محدوده مرزی "موسیان" تا "چم‌هندی" به قرارگاه فتح ابلاغ کرد.

آزادسازی مناطق اشغال‌شده در منطقه مورد نظر و رسیدن نیروهای خودی به مرزهای بین‌المللی، آزادسازی جاده عین‌خوش - دهلران استقرار نیروهای خودی در مناطق مرتفع و برخورد از تسلط دید و تیر، تحمیل خط پدافندی گسترده به عراق، در تیررس قرار دادن جاده بصره - العماره و... از جمله دلایل نظامی اجرای این عملیات بود. اولین جلسه هماهنگی فرماندهان عملیاتی سپاه و فرماندهی قرارگاه عملیاتی ارتش در ۲۳ مهر ۱۳۶۱ در "چنانه" شوش تشکیل شد. به کارگیری ۴ تیپ از

احداث کردند. با آغاز روشنایی هوا نیروهای دشمن با گلوله‌باران منطقه و پاتک‌های مکرر سعی در تصرف مواضع از دست‌رفته داشتند که تنها در محور شمالی توانستند بخشی از متصرفات نیروهای ایرانی (سلمان‌کشته) را بازپس بگیرند.

در روز دوم نیروهای خودی توانستند آن بخش از محور شمالی را که روز گذشته در پاتک دشمن از دست داده بودند، دوباره تصرف کنند، اما دشمن با وارد کردن یگان‌های متعدد این ارتفاع را بار دیگر به چنگ آورد. همچنین در عملیات دیگری در همین محور نیروهای خودی در یک نبرد دشوار، مناطقی را که دشمن روی مواضع خودی دید و تیر داشت، آزاد کرده، در آنجا مستقر شدند.

در محور میانی نیز نیروهای خودی علاوه بر تأمین اهداف اولیه، پاسگاه عراقی دوله‌شریف را تصرف کردند. با این اقدام تدارک نیروها از عقبه‌های خودی امکان‌پذیر شد.

به دلیل موقعیت برتر ارتفاع "سلمان‌کشته" و تسلطی که این ارتفاع روی سایر ارتفاعات منطقه داشت، فرماندهی عملیات در روز سوم عملیات (۱۱ مهر ۱۳۶۱) تصمیم گرفت عملیاتی را به منظور بازپس‌گیری این ارتفاع حساس اجرا کند. با وجود مشکلات فراوانی که در اجرای این عملیات پیش آمد، نیروهای خودی نبرد را تا ساعت ۱۰ صبح ادامه و دشمن را از منطقه فراری دادند، اما نتوانستند روی این ارتفاع و مواضع مورد نظر مستقر شوند و به ناچار عقب‌نشینی کردند.

در این روز دشمن در برخی محورهای عملیاتی (سان‌واپا، قلعه‌جوق و کهنه‌ریگ) پاتک‌های سنگینی اجرا کرد که ایستادگی نیروهای خودی مانع نتیجه‌گیری نظامیان عراقی شد و خسارات سنگینی به آنها وارد آمد.

در چهارمین روز عملیات (۱۲ مهر ۱۳۶۱) دشمن برای بازپس‌گیری مواضع از دست‌رفته در



مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) به‌همراه شهید صیادشیرازی در حال بررسی منطقه عملیاتی سومار، عملیات مسلم بن عقیل^(ع)

سپاه و ۲ تیپ از ارتش، بررسی وضعیت نیروهای عراقی در منطقه عملیاتی، تعیین مأموریت‌های هوانیروز و نیروی هوایی و برآورد استعداد لازم برای اجرای مأموریت آنها و برآوردهای اولیه برای چگونگی استقرار پدافند هوایی، از موضوعاتی بود که در این جلسه درباره آنها بحث شد. دومین جلسه نیز با چهار روز فاصله در ۲۷ مهر ۱۳۶۱ برگزار شد و در این جلسه

ارزی، اقتصاد ایران را فلج کند. عراق برای تحقق این اهداف از هواپیماهای میراث و موشک اگزوسه فرانسوی و هواپیماهای میگ-۲۵ روسی بهره می‌گرفت که به تازگی از آن کشورها دریافت کرده بود. در این راهبرد جدید که از اواخر مرداد ۱۳۶۱ شروع شد، مقامات نظامی عراق محدوده‌های جنوبی آب‌های ایران را که پایانه‌های نفتی و تجاری در آنجا واقع شده بود "منطقه ممنوعه نظامی" تعیین و اعلام کردند که هر کشتی که به این منطقه نزدیک یا وارد شود هدف قرار خواهد گرفت. حملات هوایی عراق که از اواخر مردادماه شروع شده بود از ۲ شهریور ماه شدت و مداومت یافت و در برخی مقاطع حملات به‌صورت روزانه انجام می‌گرفت. گاهی هم صدماتی به سیستم بارگیری یا انتقال نفت جزیره خارک وارد می‌کرد و کشتی‌های در حال آمدوشد به بندر امام خمینی و خورموسی را هدف قرار می‌داد. با این حال، عملیات‌های هوایی عراق هیچ‌گاه نتوانست سبب قطع صدور نفت از خارک یا قطع ورود کالا

فرماندهان یگان‌های عمل‌کننده و مسئولان واحدهای پشتیبانی‌کننده در عملیات محرم همچون واحد مهندسی ارتش، جهاد سازندگی، واحد توپخانه و هوانیروز گزارشی از اقدامات خود و پیشرفت‌های حاصل‌شده ارائه کردند. در آخرین جلسه‌ای که با موضوع عملیات محرم در این دوره برگزار شد، قرارگاه عملیاتی مشترک قائم طرح عملیات مشترک را به ۴ قرارگاه عملیاتی (قائم ۱، قائم ۲، قائم ۳ و قائم ۴) ابلاغ کرد.

راهبرد عراق در فلج کردن اقتصاد ایران

این دوره نسبت به دوره‌های قبل یک ویژگی داشت و آن عزم عراق در جلوگیری از بارگیری و تخلیه نفت‌کش‌ها و کشتی‌های تجاری در پایانه‌های جنوبی ایران (در جزیره خارک و بندر امام خمینی) بود تا از این طریق هم ورود کالاها اعم از تجاری و نظامی به داخل کشور را دچار اختلال کند و هم با قطع صدور نفت و در نتیجه محدود کردن درآمدهای

زد و بخش عمده‌ای از بارگیری نفتی این اسکله را در زمان محدودی قطع کرد، اما هیچ‌گاه به قطع صدور نفت از این اسکله نینجامید.

در ۱۳ شهریور ۱۳۶۱ هواپیماهای عراقی یک کشتی تجاری ترکیه را در بندر امام خمینی بمباران کردند. بر اثر این بمباران کشتی مذکور غرق شد و ۳ تن از کارکنان آن کشته و ۴ تن نیز زخمی شدند. در ۱۴، ۱۵ و ۱۶ شهریورماه نیز هواپیماهای عراقی خارک را هدف قرار دادند ولی در این حملات هیچ‌گونه موفقیتی برای عراق حاصل نشد. در ۲۰ شهریورماه نیز یک کشتی یونانی به هنگام بازگشت از بندر امام خمینی هدف موشک قرار گرفت و به گل نشست. دو روز پس از آن بار دیگر عراق خارک را هدف ۵ موشک قرار داد که هیچ خسارتی به بار نیاورد. در ۲۳ و ۲۵ شهریور نیز حمله هواپیماهای عراقی همچنان بدون هیچ‌گونه دستاوردی ادامه یافت اما در ۲۶ شهریور ۲ کشتی در خورموسی هدف قرار گرفته، آسیب دیدند. حملات هوایی عراق در مهرماه به شدت کاهش یافت و در سه مورد حملات هوایی که در ۱۴ و ۲۰ و ۲۲ این ماه انجام گرفت تنها ۲ تانکر ذخیره نفت آسیب دید. این امر دو دلیل عمده داشت: ۱- اجرای عملیات مسلم‌بن عقیل به همت نیروهای ایرانی در ۹ مهرماه در منطقه سومار. ۲- ابتکار عمل ایران در کاستن خسارت‌های هوایی که به آنها خواهیم پرداخت.

تدابیر ایران برای مقابله با راهبرد عراق

تشدید حملات عراق به جزیره خارک و تأسیسات و منابع نفتی ایران با هدف فلج کردن مبادی صدور نفت و کالا موجب شد ایران به اقدامات بازدارنده رو آورد: اولین تدبیر و اقدام بیمه کردن کشتی‌ها بود. در پی حمله عراق نرخ بیمه کشتی‌ها از یک درصد قیمت کشتی‌ها به ۳ درصد و گاه تا ۷ درصد افزایش یافت که این امر هزینه طرف‌های خریدار و شرکت

به بندر امام خمینی شود که این امر به دلیل پدافند قوی جزیره خارک و بندر امام خمینی و به کار بستن تدابیر ویژه مسئولان از یک سو و امکانات محدود عراق از سوی دیگر بود. به گفته مقامات نظامی ایران، نیروی هوایی عراق در حملات هوایی خود به این مناطق، به‌خصوص جزیره خارک وارد حریم هوایی آنها نمی‌شد، بلکه با شلیک موشک‌های فرانسوی از فاصله دور، عملیات مورد نظر را انجام می‌داد که دقت و کارایی لازم را نداشت.

نگاهی به حملات هوایی عراق

حملات هوایی عراق به جزیره خارک پایانه‌ای

که امکان صادرات ۷۰ درصد نفت ایران را فراهم می‌سازد و همچنین بندر امام خمینی یکی از اصلی‌ترین بندرهای ورود و صدور کالا، از ۲ شهریور ۱۳۶۱ شکل جدیدتری به خود گرفت. بدین ترتیب که نیروی هوایی عراق در این روز حمله ناموفقی به خارک انجام داد ولی در روز بعد لوله انتقال نفت بندر گناوه به خارک را بمباران کرد که به‌سرعت

تعمیر شد. در ۴ شهریور ماه نیز سه حمله ناموفق به خارک انجام گرفت. این در حالی بود که بنا به گفته منابع خارجی، میزان صادرات نفت خام ایران از ۲ میلیون بشکه به ۹۰۰ هزار بشکه در روز رسیده بود که این کاهش صادرات بیش از آنکه به دلیل آسیب دیدن تأسیسات و تجهیزات نفتی باشد، ناشی از ناامنی روانی بود که بر اثر تبلیغات گسترده عراق، رسانه‌های غربی و شرکت‌های بیمه (برای افزایش نرخ بیمه نفت‌کش‌ها) ایجاد شده بود. به‌هرحال اگرچه حملات عراق به اسکله T در خارک آسیب

در شهریور و مهر ۱۳۶۱ بیش از ۲۵۰۰ خودرو سنگین حامل تجهیزات و تسلیحات نظامی از مرزهای سه کشور اردن، عربستان و کویت وارد عراق شده است

اساسی روبه‌رو کرده بود، ولی تأسیس قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) و فعالیت‌های عملیاتی آن، شرایط منطقه را متحول کرد. این قرارگاه که در ۱۹ مردادماه با تبلیغات رسمی آغاز به کار کرد، در چند هفته اول نتوانست انتظارات را برآورده کند و حتی گله‌مندی‌هایی را نیز به دنبال داشت، ولی با عملیاتی شدن این قرارگاه از اول شهریورماه ابتکار عمل در برخی مناطق به دست نیروهای جمهوری اسلامی افتاد. وضعیت کلی مناطق کردنشین در این دوره چنین بود:

۱- فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی در مناطق کردنشین آذربایجان غربی بسیار بیشتر از استان کردستان بود.

۲- در همه محورهای مواصلاتی حداکثر به مدت ۱۰ ساعت در طول روز (از ۸ صبح تا ۱۸) تردد به طور آزادانه ممکن بود.

۳- محور پیرانشهر- سردشت و مهاباد - سردشت در تصرف نیروهای مسلح غیرقانونی بود و آمدوشد به سردشت از راه زمینی مقدور نبود و باید از

هلی‌کوپتر استفاده می‌شد. همچنین شهرها و روستاهای این محور همچون ربط، میرآباد، آلوتان، اوران و... در تصرف نیروهای مسلح غیرقانونی بود.

۴- حضور و فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی در عمق مناطق بیشتر بود. آنها در برخی مناطق همچون محور بوکان - میاندوآب - سقز، کامیاران - سنندج و... حضور چشمگیرتری داشتند و برخی از روستاها و آبادی‌های این محورها پس از وقوع انقلاب اسلامی همچنان در دست آنها بود. با فعال

کشتی‌رانی را بالا می‌برد و آنان را از ادامه معامله نفتی یا تجاری باز می‌داشت. زیرا با اضافه شدن هزینه‌های بیمه، نفت صادراتی به ازای هر بشکه از ۸۰ سنت حدود ۳/۲۶ دلار افزایش یافته بود و پیامد طبیعی آن کاهش تمایل صاحبان کشتی‌ها برای ورود به حوزه‌های بارگیری نفتی و بندرهای جنوبی ایران بود، ولی ایران به سرعت ابتکار عمل را به دست گرفت بدین ترتیب که وزارت نفت ایران در ۱۱ شهریورماه اعلام کرد، ایران کشتی‌هایی که قصد بارگیری یا تخلیه کالا در پایانه‌های ایران را دارند با همان نرخ یک درصد سابق بیمه می‌کند و در مرحله بعد در جهت اجرایی شدن این تصمیم و تضمین مالی آن بانک مرکزی ایران مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار به عنوان پشتوانه ارزی در ۳ بانک معتبر اروپایی به ودیعه گذاشت. هرچند عراق این اقدام ایران را دارای اعتبار جهانی نمی‌دانست، ولی این ابتکار ایران، نتیجه مثبتی داشت، طوری که روزنامه فرانسوی لیبراسیون در اواخر شهریورماه اعلام کرد، اقدام ایران هرچند با شک و تردید محافل دریایی لندن مواجه شد، ولی نوعی شکست برای محافل بیمه‌ای لندن است.

اقدام دیگر ایران برنامه‌ریزی برای دور نگه داشتن نفت‌کش‌ها از تیررس هواپیماهای عراقی بود، بدین صورت که وزارت نفت قصد داشت یک پایانه موقت در جزیره "سیری" - که امکان دسترسی هواپیماهای عراقی به آنجا وجود نداشت - راه‌اندازی و با به کار گرفتن نفت‌کش‌های با ظرفیت بالا، بخش عمده نفت صادراتی را از خارک به سیری منتقل کند تا سایر نفت‌کش‌ها از منطقه امن سیری بارگیری کنند.

مناطق کردنشین

در مناطق کردنشین استان‌های آذربایجان غربی و کردستان فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی همچون دوره‌های قبل امنیت منطقه را با مشکلات

اگرچه حملات عراق به اسکله T در خارک آسیب زد و بخش عمده‌ای از بارگیری نفتی این اسکله را در زمان کوتاهی قطع کرد، اما هیچ‌گاه به قطع صدور نفت از این اسکله نینجامید

حمله به مناطق مسکونی

در این دوره عراق برای بمباران هرگونه اهدافی در عمق خاک ایران از جمله شهرهای تهران، اصفهان، تبریز و... توانایی لازم را نداشت و همه توان هوایی خود را به مسدود کردن مبادی ورود و صدور کالاهای نفتی و تجاری ایران در جزیره خارک و بنادر جنوبی اختصاص داده بود، ولی سیاست این رژیم در گلوله باران مناطق غیرنظامی همچون دوره پیش همچنان ادامه داشت و در این میان آبادان به هدفی ثابت برای ارتش عراق تبدیل شده بود.

توپخانه‌های عراقی برای آسیب رساندن به این شهر و ممانعت از عادی شدن فعالیت مردم سهمیه روزانه‌ای برای گلوله باران آبادان در نظر گرفته بودند و این سهمیه در برخی از روزها به شدت افزایش می‌یافت. علاوه بر آبادان، گیلان غرب، مهران و قصرشیرین نیز گاه و بی‌گاه گلوله باران می‌شدند. در نتیجه چنین حملاتی در طول این دوره حدود ۱۰۰ تن شهید و ۴۰۰ تن زخمی شدند. همچنین ۱۳۱ منزل، مجتمع اداری، صنعتی، مسجد، مدرسه و... بر اثر اصابت گلوله ویران شد یا آسیب دید.

سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

فعالیت‌های تروریستی سازمان مجاهدین خلق در این دوره همچون دوره‌های قبل ادامه داشت و کمابیش به صورت روزانه گزارش‌هایی از اقدامات این سازمان شامل ترور افراد، اقدام به انفجار و بمب‌گذاری یا تیراندازی به ساختمان‌ها و مراکز دولتی و نظامی به صورت عمومی یا برای محافل ذی‌ربط منتشر می‌شد.

عناصر عملیاتی سازمان با توجه به تجارب امنیتی، مرکز ثقل فعالیت‌های خود را در شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران قرار داده بودند. نیروهای تأمین‌کننده امنیت همچون سپاه، دادستانی و کمیته نیز می‌کوشیدند از طریق دستگیری، برخوردهای

شدن قرارگاه حمزه، پاک‌سازی محور استراتژیک. پیرانشهر- سردشت در دستور کار قرار گرفت. پاک‌سازی این محور از اواسط شهریورماه آغاز شد و پس از ۴۵ روز عملیات متوالی حدود ۹۰ درصد از طول ۹۵ کیلومتری این محور پاک‌سازی شد و گروه‌های مسلح غیرقانونی خسارات فراوانی متحمل شدند. در این عملیات‌ها که از دو محور شمالی (پیرانشهر به جنوب) و جنوبی (سردشت به شمال) آغاز شد، شهرک‌هایی چون لیلان، ربط، آلوآتان، میرآباد و واوان که از پیروزی انقلاب تا آن زمان در دست نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران قرار داشتند، از تصرف نیروهای این حزب

خارج شد. از میان این شهرک‌ها میرآباد به دلیل آنکه مرکز فعالیت‌های اقتصادی و گمرکی حزب دمکرات و آلوآتان محور مواصلاتی این حزب با عراق بودند، اهمیت ویژه‌ای داشتند. محور مهاباد - پسوه، محور مهم میاندوآب - مهاباد - بوکان، محور سنندج - کامیاران - نوسود و پاوه نیز پاک‌سازی شد.

همچنین در برخی محورها همچون میاندوآب - تکاب - صائین دژ پاک‌سازی محورها تا عمق ۳ تا ۵ کیلومتری ادامه یافت. البته دامنه فعالیت گروه‌های مسلح غیرقانونی در سطح منطقه فراتر از آن بود که اجرای چند عملیات موجب کاهش عمده اقدامات آنان شود، ولی آزادسازی برخی محورهای اصلی و پاک‌سازی برخی دیگر از محورها، این امکان را برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد تا آنان از حالت انفعال خارج شوند و در جهت کنترل منطقه گام‌های مؤثری بردارند.

در این دوره (شهریور و مهر ۱۳۶۱) شورای امنیت قطعنامه ۵۲۲ و مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۳۷/۳ را درباره جنگ ایران و عراق تصویب کردند

مستقر بودند، فعالیت گشت‌زنی خود را از نیمه دوم مهرماه در سطح شهر آغاز کردند و توانستند با دستگیری و کنترل افراد سازمان، محیط را برای آنان ناامن کنند. حضور فعال و رسمی نیروهای سپاه در سطح شهر احساس امنیت را در مردم و جامعه افزایش داد. کاهش شدید ترورها، انفجارها و... از نتایج عملی اجرای این دو طرح بود به نحوی که در تهران در طول شهریورماه (قبل از اجرای این دو طرح) بر اثر ۷۶ مورد ترور تیم‌های عملیاتی سازمان ۷۴ تن از مردم تهران شهید یا زخمی شدند، ولی در کل مهرماه (بعد از اجرای طرح‌ها) تعداد اقدامات عملیاتی آنان به ۲۹ مورد کاهش یافت که ۳ تن

شهید و ۱۱ تن زخمی برجای گذاشت. علاوه بر کاهش بیش از ۶۰ درصدی آمار اقدامات تیم‌های عملیاتی سازمان، میزان موفقیت این تیم‌ها نیز از ۱۰۰ درصد موفقیت در هر عملیات به ۱۸ درصد در هر عملیات کاهش یافت که به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی این امر، نداشتن تمرکز سازمانی، به هم ریختگی روانی و... بر اثر اجرای این دو طرح باشد.

در این دوره، به طور کلی ۲۷۴ گزارش (به طور متوسط در هر روز ۴ گزارش) درباره عملیات‌های شهری گروه‌های مسلح غیرقانونی و عمدتاً سازمان مجاهدین خلق اعم از ترور، بمب‌گذاری، حمله به مراکز و... و همچنین اقدامات نیروهای خودی اعم از دادستانی، کمیته انقلاب و سپاه ارائه شده است.

محاکمه صادق قطب‌زاده و همدستانش

در این دوره حکم اعدام صادق قطب‌زاده از اعضای شورای انقلاب و اولین سرپرست رادیو و تلویزیون

مسلحانه، کشف خانه تیمی و... از ادامه فعالیت‌های آنان جلوگیری کنند. همچنین طرح‌های ابتکاری سپاه و دادستانی که از اواخر شهریورماه اجرا شدند در مهار اقدامات تروریستی سازمان تأثیر زیادی گذاشت. از سویی دادستانی تهران طرحی را که به نام "طرح مالک و مستأجر" معروف شد، با هماهنگی کمیته و سپاه اجرا کرد که در محدود شدن اقدامات سازمان مجاهدین خلق در تهران مؤثر بود. طبق طرحی که دادستانی تنظیم و در سطح شهر اطلاع‌رسانی کرد، همه کسانی که در تهران، کل یا قسمتی از منزل یا ملک خود را به افراد دیگری رهن یا اجاره داده بودند، موظف شدند مشخصات کامل و عکس مستأجران خود را در فرم مربوطه ثبت کنند و برای بررسی و ثبت سوابق به مراکز تعیین شده از طرف دادستانی تهران تحویل دهند. با اجرایی شدن این طرح، آن بخش از نیروهای سازمان که پس از آشوب‌های مسلحانه خیابانی به فعالیت در خانه‌های تیمی روی آورده بودند هدف شناسایی قرار گرفتند و به دلیل احساس ناامنی به ناچار خانه‌های تیمی را ترک کردند و اثاثیه خود را فروختند. این امر به قدری گسترده و شایع شد که دادستانی به سمساری‌ها تذکر داد به کسانی که به هر نحو درصدد فروش اثاثیه منزل خود هستند حساس باشند و موارد مشکوک را اطلاع دهند. سرگردانی در سطح شهر تهران، اقامت اجباری در منزل آشنایان، وقت‌گذرانی در پارک‌ها و فرار به شهرستان‌ها، گسستن پیوند سازمانی و قطع برخی همکاری‌ها به خصوص در بُعد عملیاتی از دستاوردهای این طرح بود.

از سوی دیگر هم‌زمان با اجرای طرح مالک و مستأجر در تهران که تا حد بسیاری امنیت نیروهای سازمان در خانه‌های تیمی را به خطر انداخت، سپاه منطقه ۱۰ (تهران) نیز طرح گشت ثارالله را در سطح شهر تهران اجرا کرد. این نیروها با استفاده از خودروهای تویوتا لندکروز که ۴ نفر در هر خودرو

سکوت قطعنامه ۵۲۲ درباره متجاوز و توجه نکردن به تأمین خسارت کشور آسیب‌دیده از تجاوز، از دیگر محورهای اصلی بیانیه ایران در اعتراض به تصویب این قطعنامه بود

که اهل اردن (کشور دوست و متحد عراق) بود، تسلیم کرد. در این نامه که در آن به عملیات‌های ایران اشاره شده بود، نماینده عراق از ریاست شورا درخواست کرده بود که در برابر عملیات‌های ایران موضع‌گیری کند. به دنبال ارسال این نامه به شورای امنیت سازمان ملل، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق نیز با نمایندگان عضو دائم شورا به گفت‌وگو و رایزنی پرداخت و نظر آنان را برای تصویب قطعنامه‌ای جدید جلب کرد. در پی این درخواست و رایزنی‌های انجام گرفته، شورای امنیت سازمان ملل جلسه‌ای تشکیل داد و از نماینده ایران به عنوان طرف منازعه دعوت کرد تا بدون حق رأی در این جلسه شرکت کند. نماینده ایران در سازمان ملل که قبلاً در اعتراض به صدور قطعنامه ۵۱۴ این گونه جلسات را تحریم کرده بود، در این جلسه حاضر نشد. قبل از این ایران در اعتراض به تصویب قطعنامه یک‌جانبه ۵۱۴ شورای امنیت سازمان ملل متذکر شده بود که شورای امنیت نه تنها نباید در برابر تجاوز عراق و اشغال بخش‌های عمده‌ای از سرزمین ایران سکوت می‌کرد، بلکه باید موضعی عادلانه درپیش می‌گرفت. اکنون که شورای امنیت با صدور قطعنامه ۵۱۴ نتوانست بی‌طرفی خود را در جنگ ایران و عراق رعایت کند، نباید در مقابل اقدام ایران برای آزادسازی سرزمین‌هایی که رژیم عراق به زور آنها را اشغال کرده است، موضع‌گیری کند و اقدامات ایران را تهدیدی علیه صلح و امنیت بدانند. در هر حال و با وجود اعتراض‌های قبلی ایران، شورای امنیت سازمان ملل در ۱۲ مهر ۱۳۶۱، بدون حضور نماینده ایران تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۵۲۲ را تصویب کرد.

اعتراض ایران به قطعنامه ۵۲۲

وزارت خارجه ایران با انتشار بیانیه‌ای در پنج بند

اجرا شد. قطب‌زاده که از ۲۳ تا ۳۰ مردادماه سه جلسه در دادگاه انقلاب ارتش به سرپرستی آقای محمدی‌ری‌شهری به اتهام براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و تشکیل گروه نظامی برای تحقق این امر محاکمه شده بود، به اعدام محکوم شد. حکم اعدام وی پس از پایان محاکمه سایر هم‌دستانش، در ۲۴ شهریور اجرا شد.

محاکمه هم‌دستان وی نیز از ۶ تا ۱۸ شهریورماه طول کشید و به اتهامات آنان شامل اقدام علیه امنیت کشور، شرکت در توطئه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، توطئه برای انفجار منزل امام خمینی، دریافت پول از کشورهای خارجی و... رسیدگی شد و در نهایت ۲ تن از آنان به اعدام، ۲ تن به حبس ابد و ۵ نفر به ۲ تا ۱۵ سال حبس محکوم شدند. پرونده سه تن دیگر برای تکمیل اطلاعات و ادامه دادرسی به دادسرای انقلاب ارجاع شد.

شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل

در این دوره شورای امنیت قطعنامه ۵۲۲ و مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۳۷/۳ را درباره جنگ ایران و عراق تصویب کرد.

زمینه صدور قطعنامه ۵۲۲ شورای امنیت سازمان ملل در ۱۲ مهرماه به نامه ۹ مهرماه نماینده عراق در سازمان ملل بازمی‌گردد. در پی اجرای عملیات موفق مسلم‌بن عقیل به همت نیروهای ایران در جبهه‌های غرب کشور که به تهدید جدی محور مندلی به بغداد انجامید، نماینده عراق در سازمان ملل نامه‌ای به ریاست ادواری این شورا

سوریه با قطع لوله نفتی با
نیاس در تیرماه ۱۳۶۰ عراق
را با مشکلات فراوانی
در حوزه‌های گوناگون از
جمله سیاسی - اقتصادی
روبه‌رو کرد

تقاضای عراق موضوع جنگ ایران و عراق را در دستور کار خود قرار داد و برای اولین بار پس از جنگ درباره ایران و عراق تصمیم گرفت و بیانیه ۳۷/۳ را که سیزده کشور عربی از جمله عربستان، اردن، بحرین، کویت، امارات متحده عربی پیشنهاد کرده بودند با ۱۱۹ رأی مثبت و ۱۵ رأی ممتنع و یک رأی مخالف تصویب کرد.

این بیانیه در ۵ بند و بدون اشاره به طرف متجاوز یا پرداخت خسارت به طرف آسیب‌دیده، درخواست آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی و خودداری کشورها از اقداماتی که سبب تشدید جنگ شود و... تنظیم شده بود. بیانیه ۳۷/۳ مجمع عمومی نیز مانند قطعنامه ۵۲۲ شورای امنیت اعتراض نماینده ایران در سازمان ملل را به دنبال داشت. نماینده ایران در سازمان ملل سکوت درباره متجاوز و محروم کردن ایران از حقوق قانونی خود را از ضعف‌های عمده بیانیه دانست و اقدام عراق در از بین بردن مرزهای بین‌المللی را از دلایل اجرایی نشدن آن اعلام کرد و این اقدامات را راهی برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ خواند.

تلاش ایران برای جلوگیری از برگزاری اجلاس وزیران خارجه جنبش عدم تعهد در بغداد

در کتاب بیستم روزشمار جنگ ایران و عراق اقدامات، مواضع و سیر وقایعی که به تغییر تصمیم کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و انتقال نشست سران این کنفرانس از بغداد به دهلی‌نو انجامید، درج شده است ولی این پایان کار نبود، زیرا عراق به هیچ وجه نمی‌خواست از باقی‌مانده مزایای برگزاری این جلسه در بغداد چشم‌پوشی کند، به همین دلیل کوشید تا امتیاز میزبانی کنفرانس وزیران خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد را به دست آورد.

به تصویب قطعنامه ۵۲۲ شورای امنیت سازمان ملل اعتراض و مخالفت خود را با این تصمیم و اردنی بودن رئیس این شورا اعلام کرد. ایران معتقد بود که تصویب این قطعنامه در زمانی که کشور اردن ریاست دوره‌ای شورای امنیت را به‌عهده دارد، امری عادلانه نیست و نمی‌تواند متضمن بی‌طرفی شورا باشد، چرا که این کشور از ابتدای تجاوز عراق به ایران به نفع عراق موضع‌گیری کرده و همواره در تصمیمات بین‌المللی با عراق همکاری داشته است. از دیگر مواردی که ایران در این بیانیه به آن اعتراض کرد، حضور ارتش عراق در خاک ایران در زمان تصویب این قطعنامه بود، زیرا این اقدام امر تجاوز را عادی جلوه می‌داد. سکوت قطعنامه ۵۲۲ درباره متجاوز و توجه نکردن به تأمین خسارت کشور آسیب‌دیده از تجاوز، از دیگر محورهای اصلی بیانیه ایران در اعتراض به تصویب این قطعنامه بود. رجایی خراسانی نماینده دائمی ایران در سازمان ملل نیز صدور این قطعنامه را به دلیل آنکه عملیات نظامی ایران برای دفع تجاوز عراق انجام شده بود، بی‌مورد خواند. وی با یادآوری بی‌تفاوتی شورای امنیت در زمان تجاوز عراق به ایران و پیشروی ارتش عراق در عمق خاک ایران و اشغال ۲۰ شهر و ۱۲۰۰ دهکده و نیز آواره شدن ۲ میلیون ایرانی، صدور قطعنامه ۵۲۲ را در این زمان دلیل جانبداری شورای امنیت از عراق اعلام کرد.

رجایی خراسانی حتی بازپس‌گیری همه مناطق اشغال شده ایران را مبنای پایان جنگ ندانست و پرداخت خسارت‌های وارد شده به ایران، تضمین عدم تجاوز مجدد رژیم عراق به ایران و بازگشت آوارگان عراقی مقیم ایران به کشورشان را از جمله شرایط لازم برای پایان دادن به جنگ اعلام کرد. علاوه‌براین، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سی‌وهفتمین اجلاس عمومی خود بر اساس

نشست سران اتحادیه عرب در فاس و جنگ ایران و عراق

در این دوره پس از ریزنی‌ها و تمهیدات فراوان سیاسی و تبلیغاتی، دوازدهمین نشست سران کشورهای عضو اتحادیه عرب در ۱۵ شهریورماه به مدت ۳ روز در شهر فاس مراکش برگزار شد. پیشنهادهای منابع سیاسی و همچنین هماهنگی‌های انجام گرفته در سطوح مختلف دیپلماتیک که سفر محمد بوستا وزیر خارجه مراکش (میزبان نشست دوازدهم سران اتحادیه عرب) به بغداد و گفت‌وگو با مقامات عراقی از آن جمله بود، حکایت از آن داشت که حمایت از عراق و تصمیم‌گیری یک‌طرفه درباره جنگ ایران و عراق از موضوعات اصلی نشست سران اتحادیه عرب است و به همین دلیل بود که صدام حسین به همراه یک هیئت بلندپایه سیاسی به "فاس" سفر و در این نشست شرکت کرد. نشست سران پس از ۳ روز گفت‌وگو در پشت درهای بسته در ۱۸ شهریور ماه پایان یافت و همان‌طور که انتظار می‌رفت در بندهای ۱ و ۲ بیانیه پایانی نشست از عراق حمایت شد. این بندها شامل تشکر و قدردانی از عراق به دلیل همکاری با سازمان‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ، پیشگامی برای صلح و همچنین تهدید ایران به استفاده از ماده ۶ منشور اتحادیه عرب بود که طبق آن در صورتی که یک کشور عربی هدف حمله قرار می‌گرفت، این حمله علیه همه کشورهای عربی تلقی می‌شد و سایر کشورهای عربی می‌بایست از نظر نظامی اعم از پشتیبانی یا دخالت مستقیم و سایر ابعاد از جمله اقتصادی و... از کشور آسیب‌دیده حمایت می‌کردند. بااین‌حال سه هفته پس از این نشست و انتشار اعلامیه سران اتحادیه، نیروهای ایران عملیات

گفتنی است که گردهمایی وزیران خارجه جنبش عدم تعهد قبل از برگزاری اجلاس اصلی (سران) اهمیت فراوانی دارد، زیرا در این گردهمایی موضوعاتی که قرار است در اجلاس اصلی بیان شود طرح و درباره آنها تصمیم‌گیری می‌شود. از این‌رو نقش میزبان در تنظیم دستور جلسه، اولویت دادن به موضوعات و چگونگی طرح موضوعات بسیار مهم است. در صورت برگزاری شدن جلسه وزیران خارجه در بغداد، سران حکومت بغداد احتمالاً ادعای توانایی برگزاری اجلاس سران در بغداد را دوباره مطرح می‌کردند و بر برگزاری اجلاس سران در بغداد اصرار می‌ورزیدند. ایران برای جلوگیری از چنین امری تلاش‌های جدیدی را آغاز کرد تا اجلاس وزیران خارجه در بغداد برگزار نشود. سفر آقای هاشمی رفسنجانی به هند در ۲۷ مرداد، سفر دوره‌ای وزیر خارجه ایران به افریقا و معاون وی به کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در شرق و جنوب شرق آسیا و برخی ریزنی‌های دیگر، زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا به‌طور غیررسمی میزبانی کوبا برای نشست وزیران امور خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در محافل سیاسی مطرح شود و در پی آن، قائم مقام وزیر خارجه ایران از نامزدی احتمالی کوبا برای برگزاری این نشست حمایت کرد و پس از آن بود که وزیر خارجه کوبا به بغداد رفت و در دیدار با صدام حسین پیشنهاد داد "هاوانا" نشست وزرای خارجه را میزبانی کند، ولی به دلایلی اجلاس وزیران خارجه در ۱۲ مهرماه در مقر سازمان ملل برگزار شد.

موفق مسلم‌بن عقیل را در منطقه سومار اجرا کردند و به دلیل الزامات تاکتیکی، بخش‌هایی از ارتفاعات آن منطقه از جمله "دوله شریف" و "کومه شریف" را که در نوار مرزی و داخل کشور عراق قرار داشت، تصرف کردند، ولی کشورهای عربی مثل گذشته غیر از برخی لفاظی‌های متعارف، اقدام خاصی برای عراق انجام ندادند. البته کشور سودان اعلام کرد که در صدد است برای کمک به عراق نیروی نظامی به آن کشور اعزام کند ولی همچنان که در اخبار موجود است این حرکت دولت سودان نیز بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت، زیرا این کشور خود درگیر مشکلات فراوان داخلی بود و ضعف حاکمیت این امکان را به جعفر نمیری رئیس‌جمهور این کشور نمی‌داد که به‌طور گسترده به کمک عراق بشتابد؛ به همین دلیل پس از اعلام کمک نظامی این کشور به عراق مقامات سودان در تصمیم‌گیری خود تجدیدنظر و اعلام کردند برای کمک به دبیرکل سازمان ملل و سایر فعالان در زمینه پایان دادن به جنگ، از اعزام نیرو به عراق خودداری می‌کنند.

البته کمک‌های تسلیحاتی، لجستیکی و مالی برخی کشورهای عربی به‌خصوص کشورهای همسایه عراق که از اول جنگ به این کشور ارسال می‌شد و - حتی اردن نیروهای نظامی به عراق اعزام می‌کرد - همچنان ادامه داشت و این، موضوعی جدا از تصمیمات کنفرانس اتحادیه عرب در شهر "فاس" بود.

دیدار حافظ اسد و صدام حسین در حاشیه اجلاس اتحادیه عرب

در روز پایانی نشست سران اتحادیه عرب دیدار صدام حسین و حافظ اسد رؤسای دو کشور عراق و سوریه که به دلیل اختلافات شدید سیاسی و

اقتصادی قطع رابطه کرده بودند، اهمیت ویژه‌ای در سطح منطقه و کشورهای عربی داشت. هرچند این دو کشور دارای ایدئولوژی و ساختار سیاسی بعثی بودند، اما به دلیل خط مشی‌های سیاسی متفاوت، هم‌گرایی و پیوستگی آنها به واگرایی و حتی دشمنی تبدیل شده بود. سوریه که کشوری صاحب نفوذ در میان کشورهای عربی و دارای جایگاه استراتژیک در همسایگی اسرائیل بود روابط بسیار خوب و دوستانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران داشت و شاید در دوران جنگ تنها کشور عربی بود که با ایران منافع مشترک و استراتژیک داشت. این کشور به دلیل نزدیکی با ایران، در اوایل جنگ خط لوله نفتی عراق را که از این کشور عبور می‌کرد و به دریای مدیترانه می‌رسید، قطع کرد و مانع صدور نفت عراق شد.

در دوران جنگ، سوریه یکی از دو کشوری بود که به عراق این امکان را می‌داد که نفت خود را به بازارهای بین‌المللی صادر کند. خط لوله "باناس" یکی از دو لوله خط انتقال نفت عراق بود که نفت این کشور را از خاک سوریه عبور داده و به دریای مدیترانه می‌رساند و با توجه به مسدود شدن صدور نفت عراق از طریق خلیج فارس، این لوله نفتی با ظرفیت حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز در کنار لوله نفتی "اسکندریه" ترکیه به ظرفیت ۶۰۰ هزار بشکه در روز، تنها امکان صدور نفت عراق به بازارهای بین‌المللی بود. اقدام سوریه در قطع این لوله نفتی در تیرماه ۱۳۶۰ عراق را با مشکلات فراوانی در حوزه‌های گوناگون از جمله سیاسی - اقتصادی روبه‌رو کرد. از این رو، این دیدار و در طی آن توافقات دو کشور برای آغاز دوره هم‌گرایی، می‌توانست تحولی اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به وجود آورد و توازن جدیدی در جنگ ایران و عراق ایجاد کند.

دیدار حافظ اسد و صدام حسین در حاشیه اجلاس اتحادیه عرب

در روز پایانی نشست سران اتحادیه عرب دیدار صدام حسین و حافظ اسد رؤسای دو کشور عراق و سوریه که به دلیل اختلافات شدید سیاسی و

کند، اما اصل بیانیه بر تشکیل دولت مستقل در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه تأکید می‌کرد، با این مقدمه که این دو منطقه طی چند ماه آینده در قیومیت سازمان ملل قرار گیرد و دولت مستقل فلسطین به مرکزیت بیت‌المقدس تشکیل شود. این در حالی بود که روز قبل مجلس اسرائیل به پیشنهاد دولت آن رژیم نوار غزه را به‌طور رسمی به اراضی اشغالی ملحق کرده بود.

کشتار "صبرا" و "شتیلا"

شش روز پس از آنکه کشورهای عربی در اجلاس دوازدهم اتحادیه عرب خواستار تضمین امنیت برای اسرائیل شدند، این رژیم که بخشی از شهر بیروت را در اختیار داشت، با پیشروی بیشتر در غرب این شهر، بخش‌های دیگری را به اشغال درآورد و منطقه‌ای را که اردوگاه‌های "صبرا" و "شتیلا" (محل اسکان فلسطینی‌های رانده‌شده به لبنان) در آن قرار داشتند تصرف و به‌طور کامل محاصره کرد. سه روز پس از این واقعه - یعنی در ۲۷ شهریورماه - نیروهای فالانژ لبنان با همراهی نیروهای "سعد حداد" و هماهنگی و همکاری کامل نیروهای اسرائیل، به‌خصوص آریل شارون وزیر دفاع این رژیم، وارد دو اردوگاه شدند و در اقدامی بی‌سابقه همه ساکنان آن را که بالغ بر ۱۴۰۰ نفر و بیشتر شامل زنان، کودکان و افراد سالخورده بودند، به قتل رساندند.

چهار روز پس از این واقعه، وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب برای بررسی این اقدام و تصمیم‌گیری در این باره تشکیل جلسه دادند و با وجود برخی پیشنهادهای عملی برای تنبیه عاملان اصلی این حادثه، تنها به‌طور لفظی این کشتار را محکوم کردند.

دیدار حافظ اسد و صدام حسین با میانجیگری فهد شاه عربستان و ملک حسین شاه اردن در ۱۷ شهریورماه در حالی انجام گرفت که سه روز قبل از آن احمد عزیزی قائم‌مقام وزیر خارجه ایران در دمشق با حافظ اسد دیدار کرده بود.

پس از دیدار اسد و صدام رسانه‌ها، نتیجه این ملاقات و گفت‌وگوها را مثبت اعلام کردند و پادشاه مراکش و اردن نیز اظهار امیدواری کردند که این دیدارها در ماه‌های آینده نیز ادامه یابد. رادیو بی.بی.سی نیز توافق این دو کشور بر سر گشودن مرزها و ارتباط با یکدیگر را نتیجه عملی این دیدار دانست و برخی منابع نیز از بازگشایی بخشی از لوله انتقال نفت "بانایاس" سخن گفتند. اما سفر وزیر اطلاعات سوریه به تهران - که فرستاده ویژه حافظ اسد بود - در ۲۲ شهریورماه امیدواری‌های به‌وجودآمده درباره هم‌گرایی سوریه و عراق را از بین برد و به نگرانی‌های احتمالی ایران نیز پایان داد. وی پس از دو روز اقامت در تهران و گفت‌وگو با مقامات ایرانی، به هنگام ترک تهران گفت: «ضرباتی که صدام حسین به سوریه زده بسیار عمیق است و ما با دولت آن کشور در ستیز هستیم و امیدواریم آن کشور سرنگون شود.»

به رسمیت شناختن تلویحی اسرائیل در کنفرانس فاس

از دیگر مسائل مهمی که در کنفرانس فاس درباره آن تصمیم‌گیری شد، به رسمیت شناختن تلویحی اسرائیل در ماده ۷ بیانیه پایانی سران اتحادیه عرب بود. در این بند که برای رفع مشکلات فلسطین به تصویب رسید، از شورای امنیت سازمان ملل خواسته شده بود که برقراری صلح و امنیت را در همه کشورهای منطقه از جمله اسرائیل تضمین



گزارش هجوم هوایی ارتش عراق به فرودگاه مهر آباد در آغاز جنگ تحمیلی

امین داوری*

چکیده	رژیم بعثی عراق در سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ به چند فرودگاه و پایگاه هوایی کشورمان تجاوز کرد و رسماً اعلان جنگ داد. در این حمله ناجوانمردانه بیش از نه نفر از هموطنانمان به شهادت رسیدند. دشمن بعثی از همان نخستین ساعات تجاوز به حریم جمهوری اسلامی ایران مناطق مسکونی و مراکز غیر نظامی را هدف قرار داد تا بتواند از این طریق دولت ایران را مجبور به پذیرش خواسته‌های نامشروع خویش نماید.	
	در بمب باران هوایی فرودگاه بین‌المللی مهرآباد و پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی، یکی از دو باند پایگاه کاملاً تخریب شد و به سه فروند هواپیمای نظامی و تعدادی از آشیانه‌ها خسارات وارد شد. این حمله دشمن بی‌پاسخ نماند و نیروی هوایی مقتدر ارتش جمهوری اسلامی ایران دست به عملیاتی تلافی جویانه زد و صبح اول مهرماه نیز با ۱۴۰ فروند جنگنده بمب افکن بسیاری از مراکز حیاتی نظامی، صنعتی و اقتصادی دشمن را در هم کوبیده شد.	
	این تجاوز دشمن در شرایطی انجام شد که رسانه‌های خبری حامی دشمن، اخبار نبرد ملت مظلوم ایران را با سانسور شدید به دنیا مخابره می‌کردند.	
	واژگان کلیدی: حملات هوایی، جنگ شهرها، ارتش جمهوری اسلامی ایران، پایگاه یکم شکاری و فرودگاه بین‌المللی مهرآباد.	

مقدمه

هنوز لحظاتی از ظهر روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ نگذشته بود که رژیم بعثی عراق با تکیه بر پشتیبانی ابرقدرت‌های شرق و غرب آن روزگار و حمایت اطلاعاتی، پرسنلی و لجستیکی بیش از هفتاد کشور جهان تجاوزی گسترده را علیه ملت ایران که به تازگی از حکومت استبدادی پهلوی رها شده بود آغاز کرد.

در ابتدای این تهاجم که از زمین، هوا و دریا به حریم کشورمان صورت گرفت، دشمن با ۱۹۲ فروند جنگنده-بمب افکن به فرودگاه‌ها، پایگاه‌های نیروی هوایی، پادگان‌های نظامی، مراکز سپاه پاسداران، تأسیسات صنعتی و اقتصادی مانند: پالایشگاه‌های آبادان و تبریز و برخی مناطق مسکونی هجوم برد و بسیاری از هموطنانمان را به خاک و خون کشید.

* دانشجوی رشته‌ی تاریخ در مقطع دکتری.

سال یازدهم □ شماره چهل و دوم □ پاییز ۱۳۹۱

شیمیایی قرار داد که در جریان این حمله، تنها پنج هزار نفر از اهالی این شهر بجز نیروهای نظامی به شهادت رسیدند.***

رژیم بعثی صدام بارها معاهدات بین‌المللی و قوانین جنگی را نقض نمود؛ در واقع می‌توان گفت برای صدام چیزی جز دستیابی به سرزمین‌های جمهوری اسلامی ایران و سقوط نظام اسلامی و مردمی ایران اهمیت نداشت؛ زیرا به گمان عراق انقلاب اسلامی موجب به خطر افتادن منابع حزب بعث بود. نمونه‌های بسیاری از این‌گونه حملات رژیم بعثی عراق در تاریخ دفاع مقدس وجود دارد که در اینجا تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

بخش فارسی رادیو عراق در تاریخ ششم فوریه‌ی ۱۹۸۴ (بهمن ماه ۱۳۶۲) از قول یک سخن‌گوی نظامی اعلام کرد: «پیرو اظهارات ما در روز دوم فوریه‌ی ۱۹۸۴ در مورد در هم کوبیدن هدف‌های انتخاب شده در اماکن مختلف ایران، اعلام می‌کنیم که بعد از ساعت دوازده نیمه‌ی شب امشب ششم ماه فوریه‌ی جاری، موعد مقرر هشدار ما پایان می‌یابد و ما دیگر هیچگونه تعهدی در قبال مردم ایران نخواهیم داشت و وقت مناسب برای اجرای آنچه که در اظهارات مذکور آمده را انتخاب خواهیم کرد.»****

رژیم بعثی صهیونیستی عراق در تاریخ هفتم تیرماه سال ۱۳۶۶ (هشت ماه پیش از بمب باران شیمیایی شهر حلبچه) شهر سردشت جنوبی‌ترین نقطه‌ی آذربایجان غربی را مورد حمله‌ی شیمیایی قرار داد که در نتیجه‌ی آن بسیاری از مردم به شهادت رسیدند و هم‌اکنون نیز آثار ناشی از حملات شیمیایی

این تجاوز حکومت بعثی عراق به نوزده شهر دیگر کشور نیز تا غروب همان روز ادامه یافت.

اگرچه کمتر از دو ساعت پس از این تجاوز نیروی هوایی مقتدر ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرای عملیات تلافی جویانه دست زد و صبح روز بعد نیز ۱۴۰ فروند جنگنده با بمب باران بسیاری از مراکز حیاتی اقتصادی، صنعتی و نظامی عراق درسی فراموش ناشدنی به حکام عراق دادند؛* اما رژیم بعث از ابتدای تجاوز علیه ملت ایران اهداف غیر نظامی را نیز به عنوان ابزاری جهت ایجاد جو بی اعتمادی ملت به مسئولان کشورمان

برای رسیدن به آتش بسی که در آن بتواند مذاکرات سیاسی را به نفع خویش پیش ببرد به کار گرفت. این‌گونه حملات را در ادبیات نظامی و فرهنگ اصطلاحات حقوق جنگ "جنگ شهرها" می‌نامند.** رژیم بعثی عراق بارها به دلیل ناتوانی در مقابل رزمندگان اسلام اقدام به اجرای این راهبرد نمود تا بتواند مقاومت ملت بزرگ مسلمان این سرزمین را در هم بشکند؛ این قبیل اقدامات حکام عراق تا پایان جنگ ادامه یافت تا جایی که برای جلوگیری از ادامه‌ی پیشروی ایران، حتی شهرهای کشور خود را نیز مورد هدف قرار دادند و البته این بار با سلاح‌های غیر متعارف و مرگبارتر. رژیم صدام شهر حلبچه‌ی عراق را مورد حمله‌ی

صدام در مقابل دیدگان خبرنگاران و دوربین‌های تلویزیونی آن کشور در مجلس شورای ملی عراق معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد و پنج روز بعد با اسم رمز "یوم الرعد" طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم را علیه ملت ایران تحمیل نمود

*** بمب باران مورخه‌ی بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۶۶ علیه مناطق کردنشین عراق و رزمندگان اجرا شد و با عملیات والفجر ده همزمان شده بود.
**** بخش فارسی رادیو عراق نیز به ایجاد جنگ روانی علیه مردم مستقر در پشت جبهه‌ها مبادرت می‌نمود.

* نام این عملیات نیروی هوایی مقتدر ارتش جمهوری اسلامی ایران "کمان ۹۹" بود.
** این نوع از جنگ‌ها معمولاً بمب باران، موشک باران و یا گلوله باران شهرها را به دنبال دارد و متعاقب آن موجب ویرانی تأسیسات دولتی و خدماتی و تلفات گسترده‌ی غیر نظامیان می‌شود.



بر بسیاری از مردم این شهر باقی است.*

رژیم عراق از دهم اسفندماه ۱۳۶۶ بسیاری از شهرهای کشورمان را مورد حمله ی موشکی قرار داد که تهران نیز از این قاعده مستثنی نبود؛ بلکه می توان گفت تا پایان دفاع مقدس به نوعی کانون این حملات رژیم بعثی به شمار می رفت.**

دشمن به ظاهر هشدار می داد که نقاط مختلف

منطقی بود.

اگر به آمار و ارقام منتشر شده درباره خسارات و تلفاتی که رژیم بعثی بر مناطق مسکونی کشورمان وارد آورده توجه شود می بینیم برخی شهرها مانند دزفول متحمل اصابت بیش از ۱۷۰۰ راکت و موشک شده و در ردیف اول حملات موشکی و بمباران های عراق قرار گرفته است.

در این مقاله تلاش می شود به ابعاد حملات هوایی و موشکی دشمن اشاره شود و اقدامات متقابل جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گیرد.

بخش اول: هجوم دشمن از دیدگاه نظامی و بازتاب های سیاسی و رسانه ای

از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران رژیم بعث عراق سیاست های دوگانه ای را در قبال انقلاب اسلامی ایران اجرا کرد. در حالی که حکام عراق براندازی رژیم محمد رضا پهلوی را به مسؤولان ایران تبریک می گفتند، در نوار مرزی اقدام به ایجاد استحکامات، پیشروی کمین ها و افزایش

ایران را مورد هدف قرار خواهد داد؛ اما در بسیاری از مقاطع جنگ بدون هیچ گونه اعلام قبلی مناطق مسکونی را هدف قرار می داد؛ این در حالی بود که جمهوری اسلامی ایران بارها در هشدارهای مکرر از مردم ساکن مناطق مرزی عراق می خواست که با تخلیه ی منطقه، خود را در امان دارند؛ نکته مهم اینکه جمهوری اسلامی ایران تنها اهداف نظامی، صنعتی و مراکز حیاتی اقتصادی دشمن را مورد حمله ی متقابل قرار می داد و این کار نیز با اکراه و بر خلاف میل باطنی و صرفاً در جهت خاموش نمودن حملات دشمن به شهرها و جلوگیری از گسترش تلفات غیر نظامیان کشورمان صورت می گرفت که امری کاملاً

* این روز در تقویم کشورمان گرامیداشت قربانیان سلاح های شیمیایی نام گذاری شده است.

** در سال آخر دفاع مقدس شهر تهران بیش از دویست بار مورد هجوم موشکی رژیم بعثی عراق واقع شد که در این موشک باران ها عده ای از مردم به شهادت رسیدند و تعداد بیشتری نیز مجروح شدند؛ در این حملات ناجوانمردانه به اماکن مسکونی، مراکز درمانی همچون بیمارستان مفید (بیمارستان کودکان) و چندین مرکز صنعتی و مدرسه خسارت جدی وارد شد.

تردد گشتی‌های خود می‌نمودند.*

هفته‌ی اول پس از پیروزی انقلاب برخی شهرهای مرزی در مناطق کردنشین دچار شورش و بلوا شد. دامنه‌ی این اقدامات خرابکارانه به مرور استان نفت‌خیز خوزستان را فرا گرفت. در جای جای نوار هفتصد کیلومتری مرزی با عراق فضای جنگی حاکم شد. در آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و خوزستان گروه‌های مسلح و خرابکار سر برآوردند. هنوز سه روز از پیروزی انقلاب نگذشته بود که حزب کومله با برگذاری یک راهپیمایی مسلحانه در تهران اعلام موجودیت نمود؛ دموکرات‌ها نیز در مناطق کردنشین دست به جنایت می‌زدند و در خوزستان خلق عرب با حمایت مستقیم رژیم بعثی عراق منطقه را نا امن نموده بود. در این میان عوامل استخبارات رژیم بعث عراق نیز اقدام به منفجر کردن لوله‌های نفت و بمب‌گذاری در شهرهای استراتژیک همچون آبادان و خرمشهر و ایجاد تفرقه میان عرب و عجم می‌نمودند.

پس از مدتی در تیرماه ۱۳۵۹ عده‌ای از سر سپرده‌های رژیم سابق ایران، کودتایی را در پایگاه هوایی همدان طرح‌ریزی نمودند که به لطف خدای متعال و با هوشیاری یکی از سربازان دستگیر شدند؛ طی بازجویی‌ها مشخص شد که دولت عراق نیز با این حوادث ارتباط نزدیک داشته است.

* شهید بهروز مرادی از نیروهای سپاه خرمشهر در روز اول اسفندماه ۱۳۵۷ زمانی که به همراه تنی چند از دوستانش برای کنترل نوار مرزی به منطقه‌ی عمومی شلمچه رفته بود افزایش ناگهانی و تحرکات واحدهای زرهی و مکانیزه‌ی ارتش بعث عراق در پاسگاه مرزی حدود را مشاهده و به مراکز که دسترسی داشت گزارش نموده بود.

در تیرماه ۱۳۵۸ صدام حسین که تا آن زمان معاون اول رئیس جمهور عراق احمد حسن البکر بود، وی را طی کودتایی خاموش برکنار نمود و خود زمام قدرت را در عراق به دست گرفت. از آن زمان تا آخرین روز شهریور ماه ۱۳۵۹ که رژیم بعثی عراق به طور رسمی جنگ را علیه ملت ایران آغاز کرد، آنان بیش از سیصد تجاوز هوایی به پاسگاه‌ها، مراکز نظامی و انتظامی، روستاها و برخی شهرهای مرزی به مرحله‌ی اجرا درآوردند.

رژیم بعثی عراق به تأمین تسلیحاتی و پشتیبانی آتش گروه‌های محارب در مناطق مرزی اقدام می‌نمود و در برخی از محورها نیز درگیری‌های پراکنده‌ای میان یگان‌های مرزی آنان و جمهوری اسلامی ایران رخ می‌داد تا جایی که در مرداد ۱۳۵۹ برخی از پاسگاه‌های مرزی در اثر اجرای آتش شدید ارتش بعث عراق ویران شد. این برخوردهای مرزی در شهریور ماه ۱۳۵۹ به اوج خود رسید. اطلاعاتی‌های ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران از درگیری‌های خونین در مناطق مرزی حکایت می‌کند.^(۱)

رژیم بعثی عراق از نیمه‌ی شهریور ۱۳۵۹ اقدام به تصرف برخی مناطق مرزی نمود تا بتواند جای پای مناسبی برای یگان‌های پشتیبانی خود ایجاد کند. نیروهای دشمن از همان ابتدای هجوم اقدام به جنایات گسترده‌ای علیه ملت ایران نمودند. در این یورش‌ها که تا پیش از آغاز رسمی جنگ اتفاق افتاد بسیاری از مردم به شهادت رسیدند، یا مجروح شدند و بعضاً به اسارت بعثی‌ها درآمدند.

صدام در روز بیست و ششم شهریور ۱۳۵۹ به بهانه‌ی واهی متضرر شدن کشورش از معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر و ناعادلانه توصیف کردن آن، حمله به ایران را کلید زد. این در حالی بود که اگرچه طبق آن معاهده دسترسی عراق به اروند محدود

در ساعت چهارده و بیست دقیقه‌ی روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ چهار فروند میگ عراقی به فرودگاه بین المللی مهرآباد و پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی تهران حمله کردند که باند پایگاه و شش هواپیمای نظامی مورد اصابت بمب قرار گرفت

هر وقت حادثه‌ای به وجود می‌آمد نمایندگانی از قسمت‌های مختلف فرودگاه خود را به محل حادثه می‌رساندند تا در مهار بحران سهیم باشند. ما نیز از طرف تأسیسات به سمت باند دویدیم. آنجا که رسیدیم گفتند هواپیماهای عراقی آمده‌اند و فرودگاه را بمباران کرده‌اند. طول باند را به سرعت رفتیم و برگشتیم؛ نگران این بودیم که مبدا سیستم روشنایی باند را زده باشند که خوشبختانه به دلیل دور بودن نیروگاه برق از محل باند این اتفاق نیفتاده بود؛ تنها یکی از دو باند آسیب دیده بود که آن هم به لطف خدا و همکاری دوستان به سرعت تعمیر شد و در

می‌شد اما منافع حاصل از عدم تحریک کردها توسط ایران و آزاد بودن بخش عظیمی از قوای نظامی این کشور مزایایی بود که صدام نادیده گرفت. صدام در مقابل دیدگان خبرنگاران و دوربین‌های تلویزیونی آن کشور در مجلس شورای ملی عراق معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد و پنج روز بعد با اسم رمز "یوم الرعد" طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم را علیه ملت ایران تحمیل نمود؛ جنگی که هم ملت عراق در آن قربانی جاه طلبی حاکم بغداد شدند و هم ملت مظلوم ولی در عین حال، سلحشور ایران متحمل زحمات و خسارات سنگینی شدند.

در ساعت چهارده و بیست دقیقه‌ی روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ چهار فروند میگ عراقی به فرودگاه بین‌المللی مهرآباد و پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی تهران حمله کردند که باند پایگاه و شش هواپیمای نظامی مورد اصابت بمب قرار گرفت.^(۲) نقل دیگری هم وجود دارد: «در ساعت چهارده و ده دقیقه‌ی امروز دو فروند هواپیمای شکاری دشمن فرودگاه مهرآباد و پایگاه یکم شکاری را مورد حمله قرار دادند که دو هواپیما منهدم و به سه هواپیما، تعدادی از آشیانه‌ها و باند فرودگاه خساراتی وارد شد.»^(۳)

در روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ جمهوری اسلامی ایران در حال اجرای بزرگترین عملیات جابجایی هوایی مسافر بود؛ آن روز اولین پروازهای حج تمتع در سال ۱۳۵۹ انجام می‌شد. غلامی مسؤول تأسیسات برق فرودگاه بین‌المللی مهرآباد روز حادثه را چنین روایت می‌کند:

«ما داشتیم وسایل مان را جمع می‌کردیم که به منزل برویم. شیفت کاری ما در آن ایام از ساعت هشت صبح تا دو بعد از ظهر بود؛ ما از اول صبح تا آخرین لحظات هیچ مشکلی نداشتیم و آرامش کامل برقرار بود. ناگهان صدای انفجار مهیبی به گوش رسید. از اتاق‌ها بیرون آمدیم و دیدیم بقیه‌ی همکاران از سایر بخش‌ها با سرعت به سمت باند می‌دوند.

در روز آغاز جنگ جمهوری اسلامی ایران در حال اجرای بزرگترین عملیات جابجایی هوایی مسافر بود؛ آن روز اولین پروازهای حج تمتع در سال ۱۳۵۹ انجام می‌شد

با آن عازم دمشق بودم؛ وقتی رسیدیم، عده‌ی زیادی از هموطنان مان قصد داشتند با همان هواپیما به ایران بیایند. یکی از دوستان که آنجا مرا دید گفت که عراق حمله کرده و فرودگاه را بمباران کرده؛ بنابر این، فرودگاه تا چند روز بسته شده است. »

تجاوز رژیم بعثی عراق به جمهوری اسلامی ایران و آغاز جنگ بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت. در روزشمار ارتش جمهوری اسلامی چنین آمده است:

«بعد از ظهر امروز مزدوران بعث عراق تهاجمات هوایی خود را گسترش داده و چندین فرودگاه از

ابوالحسن بنی صدر خصوصاً و همچنین ماجرای کودتای موسوم به "نقاب" که در پایگاه شهید نوژه‌ی همدان در تیرماه همان سال روی دارد، احتمال خیانت را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت.

از سوی دیگر مواضع رسانه‌های بیگانه، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف داخلی و خارجی درباره‌ی جنگ جالب توجه است.

رادیو صدای آزادی (سلطنت طلب) از هواداران خود می‌خواهد در ایران دست به اعتصاب بزنند. حزب توده‌ی ایران نیز به مناسبت آغاز تجاوز رژیم بعثی عراق به جمهوری اسلامی ایران بیانیه‌ای منتشر کرد و طی آن برای حضور هوادارانش در جبهه‌های نبرد اعلام فراخوان کرد.

در حالی که سلطنت طلب‌ها خیانت خویش را آشکار می‌نمایند حزب توده‌ی ایران با وجود وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی با کیاست حزبی از هوادارانش می‌خواهد جهت اعزام به جبهه‌های نبرد برای ثبت نام به نهادهای انقلابی مراجعه نمایند. تجاوز رژیم صدام در شرایطی انجام می‌شد که تمام محافل خبری دنیا در مقابل مظلومیت ملت ایران سکوت کرده بودند و اخبار نبرد رزمندگان اسلام را با سانسور برای دنیا مخابره می‌کردند.

رسانه‌های غربی همچون خبرگزاری رویتر و رادیو آمریکا با دادن آمارهای غلوآمیز از میزان تجهیزات نظامی رژیم بعثی عراق و اذعان به تحریم‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده‌ی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اعلام کردند که برتری نظامی ایران در این نبرد بعید است.

تمامی تجزیه و تحلیل‌های رسانه‌های وابسته به استکبار جهانی در جهت حمایت تبلیغاتی از رژیم بعثی صدام قرار داشت. آنان در محاسبات خویش به تعداد جنگ افزارهای مدرنی که در اختیار رژیم بعثی عراق بود اشاره می‌کردند و احتمال برتری نظامی جمهوری اسلامی ایران را در این نبردی که

جمله فرودگاه مهرآباد را مورد حمله قرار دادند. گفته می‌شود که عملیات بمب باران فرودگاه مهرآباد ساعت چهارده و سی دقیقه‌ی بعد از ظهر امروز دوشنبه ۱۳۵۹/۰۶/۳۱ شروع شد. جهت حرکت هواپیماهای مهاجم که گویا بین سه تا هفت فروند میگ می‌باشند سمت جنوب غربی به شمال شرقی بوده است. در این حمله که هدف اصلی پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی بوده یکی از دو باند نظامی فرودگاه به کلی منهدم و نیز هشت فروند هواپیمای نظامی جمهوری اسلامی ایران نابود شدند. بر پایه‌ی همین گزارش‌ها کلیه‌ی پروازهای خارجی

این فرودگاه لغو شده؛ یک مقام آگاه در فرودگاه در تماس با خبرگزاری پارس اظهار داشت که مسئولان و مقامات نظامی مستقر در فرودگاه قبل از وقوع حمله به حریم هوایی ایران از مقصد آنان مطلع شده بودند و بدین ترتیب آتشبارهای هوایی ایران آماده‌ی حمله به مهاجمان بودند ولی از سوی فرمانده آتشبار فرمان آتش داده نمی‌شود. به گزارش دکتر

افتخاری از بیمارستان آزادی (شهید) تا کنون چهار نفر کشته و چهار نفر مجروح شدند و تعداد زیادی هم جراحات جزئی برداشتند»^(۵)

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که اگر مسئولان نظامی مستقر در فرودگاه از قصد هواپیماهای عراقی مطلع بودند چرا فرمان آتش به پدافند مهرآباد داده نمی‌شود؟ آیا میان این ماجرا و قضیه‌ی طبس که بحث خیانت برخی افراد از جمله فرمانده کل قوای وقت سید ابوالحسن بنی صدر را طرح نمود ارتباطی وجود دارد؟ در بررسی‌های منابع آشکار دلیلی قاطع بر خیانت در آن مقطع یافت نمی‌شود ولی با توجه به تفکرات و رفتارهای عده‌ای از افراد عموماً و شخص سید

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که اگر مسئولان نظامی مستقر در فرودگاه از قصد هواپیماهای عراقی مطلع بودند چرا فرمان آتش به پدافند مهرآباد داده نشده بود؟



خودشان نیز به نابرابر بودنش اذعان داشتند منتفی و یا دست کم بعید می‌دانستند. اما مقاومت دلیرانه‌ی ملت سرافراز ایران تمام محاسبات آنان را بر هم زد و انگشت حیرت بر دهان مبلغان استکبار در سراسر عالم نهاد.

شورای فرماندهی انقلاب عراق طی بیانیه‌ای نظامی تجاوز نظامیان‌ش به خاک جمهوری اسلامی ایران را تأیید کرد و حتی به

بمباران و گلوله‌باران مناطق مسکونی اشاره نمود. رادیو صوت الجماهير نیز گفت: «بنا بر شرایط حساس کنونی و توضیح بیانیه‌ی شورای فرماندهی انقلاب عراق که طی آن تأکید شد مقامات ارتجاعی ایران همچنان علیه هدف‌های حیاتی نظامی و غیر نظامی عراق به نیروهای خود دستور حمله می‌دهند، نیروی هوایی عراق امروز دست به حملات متقابل علیه پایگاه‌ها و فرودگاه‌های نظامی در اعماق خاک ایران زده، تلفات بسیار سنگینی به هدف‌های نظامی و افراد ارتش وارد آورده که به شرح زیر است:

۱. پایگاه هوایی مهرآباد در نزدیکی تهران.
۲. پایگاه هوایی و غیر هوایی شیراز.
۳. پایگاه نظامی بوشهر.
۴. فرودگاه دزفول.
۵. پایگاه نظامی شاهرخی در همدان.
۶. پایگاه نظامی خاتمی در اصفهان.
۷. فرودگاه نظامی تبریز.
۸. فرودگاه نظامی آغاچاری.

۹. فرودگاه نظامی وابسته به فرماندهی کرمانشاه.

۱۰. فرودگاه نظامی اهواز.»

از سوی دیگر موشک‌های زمین به زمین عراق تمام هدف‌های مورد نظر را دقیقاً منهدم ساخته، انبارهای مهمات و آذوقه‌ی ارتش را در دزفول به کلی نابود ساختند.

تلفات و خسارات وارده به نیروهای عراق به شرح زیر است.

یک فروند هواپیمای بمب افکن که به علت نقص فنی در خاک ایران سقوط کرد ...

یک فروند هواپیمای جنگی به وسیله‌ی ایران مورد هدف قرار گرفت، ولی خلبان آن توانست آن را به خاک عراق باز گرداند ...^(۶)

بر این اساس روشن می‌شود که دولت بعثی عراق و رسانه‌های وابسته به آنان غیر مستقیم به این تجاوز اعتراف می‌کنند.

ساعتی پس از بمباران هوایی فرودگاه‌ها و پایگاه‌های هوایی کشور برنامه‌های عادی رادیو

در باره‌ی تعداد حملات هوایی آمارهای متفاوتی وجود دارد. در حالی که تنها یکی از دو باند پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی تخریب شد در همان آغازین روزهای نبرد تمامی دو باند یکی از پایگاه‌های نزدیک به پایگاه الرشید در بغداد به کلی تخریب شد؛ تا جایی که به گفته‌ی مسؤولان نظامی رژیم بعثی عراق از این پایگاه تا شش ماه آینده امکان استفاده وجود نداشت.

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در تمام ایام سراسر حماسه‌ی ملت ایران همواره برتری هوایی جمهوری اسلامی ایران را به همه‌ی دنیا ثابت نمود. خلبانان شجاع نیروی هوایی بارها با جنگنده‌های دشمن درگیر شدند و چندین فروند از آنها را ساقط و یا مجبور به فرار از آسمان کشور کردند. این جان برکفان دلاور همواره در طول دفاع مقدس هیمنه‌ی دروغین صدام و ارتش بعث عراق را فرو ریختند و آبروی دشمن را در سطوح مختلف بین‌المللی همانند عملیات بمباران پالایشگاه الدوره و هتل محل اقامت سران غیر متعهد در بغداد، حمله به پایگاه‌های الولید و ده‌ها عملیات موفق دیگر در عمق خاک دشمن بعثی بردند و موجب سربلندی ملت ایران شدند. به علاوه حفاظت از آسمان کشورمان در مقابل مهاجمان بعثی و مراقبت از کشتی‌های تجاری، سکوهای نفتی، پالایشگاه‌ها و کارخانه‌ها نیز به خوبی انجام می‌شد.

بخش دوم: تهاجم دشمن و آثار اجتماعی و معنوی جنگ

اینکه بسیاری از متفکران علوم اجتماعی معتقدند که جنگ پیچیده‌ترین پدیده در این عالم است به حقیقت بسیار نزدیک است.

جنگ‌ها نه تنها باعث تغییرات وسیع در عرصه‌های سیاست بین‌الملل می‌شوند بلکه بسیاری از فرهنگ‌ها را نیز تحت الشعاع هدایت کنندگان

قطع شد و پیامی برای مردم خوانده شد که حاکی از حمله‌ی شوم کرکس‌ها به آسمان لاجوردی کشورمان بود؛ این صدای گوینده‌ی رسمی رادیو نبود؛ اما برای مردم آشنا و آرامش بخش بود.

حضرت آیت الله خامنه‌ای نماینده‌ی حضرت امام در ارتش جمهوری اسلامی ایران طی پیامی رادیویی اعلام کرد: «دولت دست نشانده و مزدور عراق تجاوز هوایی به حریم جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرده و به چند پایگاه هوایی حمله نموده است؛ ما تا کنون نخواستیم بودیم حمله کنیم، اما ارتش جمهوری اسلامی تجاوز این دست نشانده‌های بعثی را تحمل نمی‌کند و درس تلخی به صدام خواهد داد. مردم عزیز ما ... به پادگان‌های نظامی نزدیک نشوند و در انتظار لحظه‌ی انجام مسؤولیت همگانی که از سوی رهبر عظیم الشان محول خواهد شد باشند.

حضرت امام خمینی^(ره) نیز طی پیامی که از رادیو و تلویزیون پخش شد ملت را به آرامش دعوت نمودند و دستور دفاع از میهن اسلامی را

تعداد بمب‌هایی که دشمن روی محل ریخته بود خیلی زیاد بود؛ متخصصان خنثی سازی بمب در آن روز تنها هجده بمب عمل نکرده در اطراف فرودگاه کشف کرده بودند

صادر فرمودند.

آقای هاشمی رفسنجانی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی نیز طی سخنانی اعلام نمود: تصور عده‌ای از صدور انقلاب اشتباه است؛ نه امام و نه دیگران نمی‌خواهند انقلاب را با جنگ و دعوا صادر کنند. او وقوع جنگ را نوعی توطئه‌ی بین‌المللی خواند که بخشی از اجرای آن را بر عهده‌ی عراق نهاده‌اند. همچنین تأکید کرد که انقلاب ما انقلابی فکری است و ما آن را صادر خواهیم کرد و اگر این از نظر کشوری نوعی مشکل تلقی می‌شود ما از آن ابایی نداریم.

و از اطراف فرودگاه رد میشده نیز به شهادت رسید. پزشکی قانونی نیز وجود جنازه‌ی یک نفر را که گویا از کارگران شهرک اکباتان بوده تأیید نموده است.^(۷) در بسیاری از موارد جنگ‌ها موجب از هم گسیختگی اقوام و ملل و همچنین ایجاد فساد در سرزمین‌های درگیر در جنگ می‌شود؛ اما تنها جنگی که روحیه‌ی همبستگی ملی در آن بیش از پیش تقویت شد و بیشترین احکام الهی در آن اجرا گردید، دفاع عظیم ملت ایران بود. غلامی در ادامه‌ی گفتگو درباره تهاجم رژیم بعثی عراق و وقایع آن روز می‌گوید: «وقتی روشنائی باند را چک کردیم و دیدیم سالم است آماده شدیم تا به منزل برویم؛ مردم آرام آرام از سالن فرودگاه با راهنمایی یکدیگر خارج شدند و فرودگاه را ترک کردند. وقتی به سمت خانه می‌آمدیم با ازدحام جمعیت روبرو شدم؛ بسیاری از مردم به سمت فرودگاه هجوم می‌آوردند. خبر این هجوم ناجوانمردانه‌ی رژیم بعثی صدام خشم آنان را برانگیخته بود؛ آمده بودند و حرفشان این بود که مسئولان هرچه سریعتر آنان را برای دفاع از اسلام عزیز و خاک وطن به جبهه‌های نبرد اعزام کنند. از

آن نبردها قرار می‌دهند. به طور مثال می‌توان گفت پس از پایان جنگ جهانی اول که منجر به استقلال برخی ممالک عربی گردید، روح وحدت اسلامی و عربی این ملت‌ها که در پایین‌ترین سطح خود وجود داشت از میان رفت.

پس از پایان جنگ جهانی دوم نیز وقتی دنیا به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد، در کشورهایی نظیر ژاپن که از شکست خوردگان جنگ بودند تحولاتی به نفع فاتحان این نبرد بین‌المللی خصوصاً ایالات متحده‌ی آمریکا به وجود آمد. برای مثال می‌توان به ژاپن اشاره کرد که پس از جنگ، ایستادگی بر سنت‌های آن کشور رفته رفته کمرنگ شد و کشور ژاپن با توجه به دریافت ضربات مهلک در جنگ به سمت صنعتی شدن گام نهاد بدون آنکه بتواند مردم کشورش را از هجوم فرهنگی غرب حفظ نماید.

صدام نیز به دلیل احساس خلاء رهبری در جهان عرب سعی داشت با قدرت نمایی و برخی اقدامات خصمانه در مقابل ایران با طرح مسأله‌ی قدیمی عرب و عجم در میان اعراب منطقه، هویتی هرچند جعلی برای خود دست و پا کند. به همین جهت جنگ نابرابری را علیه ملت ایران تحمیل کرد.

به هم ریختگی اوضاع سیاسی کشور سبب شد حکام جاه طلب عراق به منابع عظیم نفتی کشورمان و سرزمین‌های حاصلخیز ایران چشم بدوزند و رؤیای فتح سه روزه‌ی خوزستان و به دنبال آن تسخیر یک هفته‌ای تهران را در سر بپروراندند.

در اولین موج حملات هوایی رژیم بعث عراق به فرودگاه بین‌المللی مهرآباد و پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی نه نفر از هموطنانمان به شهادت رسیدند. سه نفر در بیمارستان امام خمینی و چهار نفر در بیمارستان میمنت به شهادت رسیدند که از این افراد دو نفر به نام‌های تقی سفری و شاه مرادی شناسایی شده‌اند. در بیمارستان‌های تأمین اجتماعی شماره دو نیز یک نفر که ظاهراً راننده‌ی تانکر بوده

در بررسی‌های منابع آشکار دلیلی قاطع بر خیانت در آن مقطع یافت نمی‌شود ولی با توجه به تفکرات و رفتارهای عده‌ای از افراد عموماً و شخص سید ابوالحسن بنی صدر خصوصاً و همچنین ماجرای کودتای موسوم به "نقاب" که در پایگاه شهید نوزده‌ی همدان در تیرماه همان سال روی دارد، احتمال خیانت را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت.

فرودگاه تا پل امامزاده معصوم را ناچار شدم پیاده بیایم؛ چون هیچ خودرویی در آن محدوده به علت بمب باران تردد نمی‌کرد. پس به ناچار شش کیلومتر راه را پیاده طی کردم. هنگامی که به خانه رسیدم، ساعت حدود ده و نیم یا یازده شب بود. دیدم همه دارند گریه می‌کنند. وقتی خبر بمب‌باران فرودگاه را شنیده بودند فکر کرده بودند که من هم شهید شده‌ام؛ برای همین خواهر زاده‌هایم هر پنج شش نفرشان آمده بودند فرودگاه و دنبال می‌گشتند که من به علت

داخلی تمام نشده بود که ابرقدرت‌های شرق و غرب با تحریک حاکم بعثی بغداد و ترغیب وی به نبرد با ایران به بهانه‌ی مسائل مرزی جنگی نابرابر را بر ملت ما تحمیل نمودند تا از صدور فرهنگ انقلاب به جهان جلوگیری کنند.

با شروع جنگ، ملت قهرمان ایران این نبرد را جهادی علیه مستکبران عالم تلقی نمود و با اطاعت از حضرت امام خمینی^(ره) آن سیدی که قلب تپنده‌ی این سرزمین بود دشمن را از سرزمین‌های اشغالی با خفت و خواری بیرون نمود، قدرت خویش را به رخ همه‌ی مستکبران جهان و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنان کشید و با اجرای دستورات اسلام در حین این دفاع عظیم، به افتخار صدور فرهنگ اسلامی و انقلابی خویش به سراسر جهان نیز نائل آمد.

ارجاعات:

۱. رجوع کنید به خلاصه‌ی اطلاعیه‌های ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در هفته‌ی پایانی شهریور ماه ۱۳۵۹.
۲. روزشمار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کتاب چهارم، هجوم سراسری ص ۴۷ به نقل از خبرگزاری پارس نشریه‌ی ویژه (بولتن روزانه) به تاریخ اول مهرماه ۱۳۵۹.
۳. روزشمار ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی زمینی معاونت عملیات وقایع سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹.
۴. غلامی، تأسیسات برق فرودگاه بین‌المللی مهرآباد، ترمینال دو، مصاحبه در تاریخ هفتم مرداد ماه ۱۳۹۱.
۵. روزشمار ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی زمینی، معاونت عملیات به نقل از خبرگزاری پارس، نشریه‌ی ویژه (بولتن روزانه) سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹.
۶. روزشمار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کتاب چهارم، هجوم سراسری به نقل از بخش عربی رادیو عراق مشهور به رادیو صوت الجماهير، سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹.
۷. کتاب اولین‌های دفاع مقدس، ص ۱۷.
۸. غلامی، تأسیسات برق فرودگاه بین‌المللی مهرآباد، ترمینال دو، مصاحبه در تاریخ هفتم مرداد ماه ۱۳۹۱.

ازدحام جمعیت نتوانستم آنان را پیدا کنم. ما تا آن زمان جنگ ندیده بودیم و غافلگیر شدیم؛ اما از همان روز اول که همه چیز دستمان آمد مصمم شدیم که هر کس هر جا خدمت می‌کند واقعاً در خدمت دفاع از اسلام عزیز و این خاک مقدس باشد. اوضاع بسیار پیچیده بود ولی من دلم روشن بود و با خود می‌گفتم که ما حتماً حساب اینها را می‌رسیم؛ اگر مطیع امر امام باشیم صدام را سر جایش خواهیم نشانند.

من نظامی نبودم که بتوانم ماجرا را به صورت عمقی تجزیه و تحلیل کنم؛ اما از زمان دستیابی صدام به قدرت در عراق بدبینی وی در اظهار نظرهایش نسبت به جمهوری اسلامی ایران را در رسانه‌ها دیده بودم؛ ضمناً موضوع درگیری شش سال پیش را قبلاً از مرحوم پدرم شنیده بودم؛ اخبار مناطق مرزی نیز جسته و گریخته به دستمان می‌رسید؛ بنا بر این، احتمال برخورد را می‌دادیم اما این کی اتفاق می‌افتاد را نمی‌دانستیم.

از همان لحظات اولیه‌ی تجاوز رژیم بعثی عراق به فرودگاه مهرآباد باید بگویم که به وضوح عنایات خدای متعال را مشاهده کردم؛ تعداد بمب‌هایی که دشمن روی منطقه ریخته بود خیلی زیاد بود؛ متخصصان خنثی سازی بمب در آن روز تنها هجده بمب عمل نکرده در اطراف فرودگاه کشف کرده بودند؛ شما حسابش را بکنید که اگر این بمب‌ها منفجر می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟! کمترینش این بود که فرودگاه مهرآباد و پایگاه یکم شکاری با هر آنچه و هر کس که در آنجا بود به طور کلی نابود می‌شد.^(۸) به این ترتیب مشهود است که هنوز مشکلات

در بسیاری از موارد جنگ‌ها موجب از هم گسیختگی اقوام و ملل و همچنین ایجاد فساد در سرزمین‌های درگیر در جنگ می‌شود؛ اما تنها جنگی که روحیه‌ی همبستگی ملی در آن بیش از پیش تقویت شد و بیشترین احکام الهی در آن اجرا گردید، دفاع عظیم ملت ایران بود



سخنرانی حجت‌اسلام و المسلمین محلاتی نماینده حضرت امام در سپاه پاسداران (در سمینار فرماندهان ۱۳۶۳/۹/۸)

انتخاب پیاده شده نوار: محمد الهیاری*

چکیده		

سپاه پاسداران از آغاز تأسیس تاکنون، هر ساله سمیناری باحضور تمامی فرماندهان، پیرامون مباحث کلان و راهبردی برگزار کرده است. بیشتر مباحث سخنرانان سمینارهای دوران دفاع مقدس حول محور جنگ بوده است.

فصلنامه نگین در این شماره، سخنرانی آیت... شهید محلاتی (نماینده حضرت امام خمینی^(ره))، در سپاه) در سمینار سال ۱۳۶۳، را جهت بهره‌برداری محققان و پژوهشگران درج نموده است.

این سمینار در تاریخ ۱۳۶۳/۹/۸ برگزار شده و شهید محلاتی یکی از سخنرانان همایش بوده است. ایشان در سخنرانی خود ضمن گله‌مندی از مراحل پذیرش نیروی سپاه، خواستار جدی گرفتن موضوع گردیده است تا افراد نفوذی وارد سپاه نشوند. همچنین بیاناتی درخصوص زشتی "عجب، کبر و حب نفس" ایراد شده است.

مقدمه

خدا را شکر می‌کنیم.

این مجالس ای کاش هر دو ماه مانند سابق تشکیل می‌شد. یک سازمان جمعی بودند و با فکر همدیگر بسیاری از مشکلات را در میان می‌گذاشتند تا شاید مشکلات زودتر رفع می‌شد. از خدا می‌خواهیم که این سمینار طلیعه‌ای باشد برای سمینارهای آینده ان‌شاءالله و این همبستگی هم که در اینجا هست ان‌شاءالله در تمام و سراسر کشور بین سازمان‌های رزمی ما و بین مراکز سپاه و مناطق و نواحی و پایگاه‌ها و با روحانیت و مسئولین دفاتر ان‌شاءالله با انسجام هرچه بیشتر بتوانیم وظایف خودمان را بهتر انجام دهیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين حبيب اله العالمين العبد المؤيد الرسول المسدد المصطفى الامجد ابي القاسم محمد (حاضر: عليه السلام) وعلى اله الطيبين الطاهرين سيما بقية الله في الارضين اللهم اجعلنا من اعوانه وانصاره و شيعته و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين. بسم الله الرحمن الرحيم. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^(۱)

در اینکه خداوند بر ما عنایتی فرمود که در محضر آقایان علما و روحانیون عزیز، مسئولین دفاتر نمایندگی امام و فرماندهان سازمان‌های رزمی و فرماندهان نواحی [باشیم] و آن‌ها را زیارت کنیم

* راوی و پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

تذکرات اخلاقی براساس کتاب چهل حدیث

امام خمینی (ره)

فکر می‌کردم که با برادرها چپ صحبت کنم دیشب که اولین شب بود به آقای حاج آقامحمدی عرض کردم که چه بگویم به این برادرها که خدا را خوش بیايد؟ ایشان فرمودند طبق معمول چند حدیث از آن حدیث‌های کذایی انتخاب کنید ما هم گفتیم چشم. به هر حال یک مقداری به نظر من کار اصلی امان هم همین است که یک مقدار به خودمان برسیم، به نفسانیات خودمان، به روحیات خودمان و به موجب آیات و روایات مسلم اگر چنانچه ما ارتباطمان با خدا قوی‌تر شد و گناهای که احتمالاً باعث شده که مابین ما و خدا یک مقدار روابط تیره بشود اگر آن موانع برطرف بشود و آن گناهان را شستشو بدهیم به حکم حق تعالی، به وعده حق تعالی پیروزی ان شاء الله نصیب ما خواهد شد.

همه‌ی این آیاتی که امروز تلاوت شد هم همین مطلب را قرآن بیان می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» که هر ناراحتی به شما می‌رسد باید علتش را در خودتان بجوید و «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ»^(۳) آنچه خوبی هست از خدا است اما اگر بدی رسید باید در خودتان جستجو کنید. من این آیه را که انتخاب کردم، برای همین بود. آیاتی در قرآن هست بعد از تشکیل حکومت اسلامی، آیاتی که در مکه نازل شده بیشتر در رابطه با پرهیز از گناه است. بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه بیشتر خطابات به عنوان "یا ایها الذین آمنوا" است یعنی کسانی که حالا انقلاب کردید و حکومت اسلامی را تشکیل دادید، چه باید بکنید؟

پاسداری کار انبیاء است و این کار یک کار معنوی است و کم کسی است که در سپاه برای خاک بجنگد. پاسدار کسی است که برای اسلام آمده

هم دستورات حکومتی در آن هست هم دستورات اخلاقی در آن هست، و کیفیت روابطتان. شما بروید آیات قرآن را که به عنوان "یا ایها الذین آمنوا" ذکر شده نگاه کنید بسیاری از مطالب آنجا هست «یا ایها الذین آمنوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوَّی وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِیَاءَ»^(۴) ارتباط با دشمنان من و دشمنان خودتان نگیرید. «لَا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی أَوْلِیَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ الْبَاقِی»^(۵) باز با "یا ایها الذین آمنوا" است. «یا ایها الذین آمنوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِنْ دُونِکُمْ»^(۶) سراغ مشاور غیر خودتان نروید مشاوره از بیگانه نخواهید. بطانه یعنی مشاور. فکر را از قرآن بگیرید، از وحی بگیرید. این آیات «یا ایها الذین آمنوا» همه‌اش مربوط به این جهات هست من جمله این آیه است که در روایات دارد اگر مسلمان‌ها عمل بکنند همیشه پیروز هستند «یا ایها الذین آمنوا اصبروا» مؤمنین صبر کنید، خُب این صبر چیه؟ هم صبر کنید و تحمل شدائد و مصائب و هم صابروا، صابروا از باب فاعلوا دوطرفه است همدیگر را وادار به صبر کنید. «و رابطوا» ربط بگیرید اینها هر کدام تفسیر دارد و در تمام این مراحل «واتقوا الله». که این مسئله تقوا را اگر بخواهیم در مجموعه‌ای از علت تا مه برای تحقق یک شیء بگیریم جزء آخر علت تا مه، آن جزئی است که دیگر اثر می‌کند، آقایان می‌گویند، این جزء تقوا است یعنی آنی که در مرحله آخر باید باشد تا اثر کند تقوی است. تقوا آن حالت نفسانی است که انسان گناه نکند. یک وقت عرض می‌کردم امام طلبه‌ها را نصیحت می‌فرمودند که گاهی شما مرتکب گناهای می‌شوید که این گناه‌ها بدتر از آن گناهای است که یک عده‌ای که تجری به فسق می‌کنند مثل شراب‌خواری علنی و گناهان این‌طوری، متنها توجه ندارید که این گناه است. پاسدارها و طلبه‌ها نیز در این جهت مشترک هستند، توجه کردید؟ هر دو پاسدار اسلام هستند، چون پاسداری کار انبیاء است و این کار یک کار معنوی



شهید محلاتی و برادران غلامعلی رشید و عبدالحمید رئوفی

است و کم کسی است که در سپاه برای خاک بجنگد. پاسدار کسی است که برای اسلام آمده. نوع برادرهایی که الان فرمانده هستند آن موقع بودند، دعوایی که آن زمان بود اساسنامه بود که دعوا می کردند که چرا کلمه ایران را در اساسنامه گذاشتید؟ پاسدار انقلاب اسلامی، ما مربوط به اسلام هستیم نه مربوط به ایران و برای اسلام آمدیم، بنابراین همه ما

بودم استنساخ کنم. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی [خمینی] را گرفت آورد به ما داد و بعد آن وقت سرمان نمی شد که این چیست. ده پانزده حدیثش را یک مقدار استنساخ کردم و مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی کتاب را پس گرفت و جزوه «عقل و جهل» را گرفتم یک مقداری باز آن را خواندیم این گم شده بود و ده پانزده روز پیش بعد از سال ها دوباره من پیدایش کردم. باب اولی که ایشان در آن اربعین ذکر کردند باب «جهاد با نفس» است که بحث مفصلی دارد و جنگ بین قوای داخلی، جنود رحمانی به تعبیر ایشان و جنود شیطانی و کیفیت غلبه بر این جنود شیطانی را می فرمایند که باید اول آن جنود را، جنود شیطانی را از بین بُرد. که حالا به بحث جنود رحمانی و جنود شیطانی که مفصل ایشان نقل می کنند کاری ندارم. یک بحث آن که بحث عجب است چند روایت از اصول کافی نوشته است. حدیثی که ایشان در عجب نقل می فرمایند این است: علی بن سويد عن ابی الحسن (ع) قال «سألته عن العجب الذی یفسدوا العمل

یکی هستیم لباس هایمان عوض شده و فرق می کند. گناهانی هست که وقتی آدم به روایات برمی خورد و آثارش را می بینیم که این باعث می شود که انسان موفق نشود. مگر ما شک داریم در حقانیت مان؟ ما که شک نداریم در اینکه راهی که می رویم حق است. ما که شک نداریم بر اینکه رهبران تالی تلو معصوم است و آنچه می فرماید همانند فرمان خدا است. ما که شک نداریم ما یقین داریم. ما که در قدرت خدا شک نداریم. ما که در راهنمایی هایی که به ما می شود و فرمان هایی که از طرف امام صادر می شود که شک نداریم. پس نابسامانی ها را در کجا باید جستجو کنیم؟ در خودمان، در درون خودمان. عجب، کبر، خودپسندی و هوای نفس نمی گذارند که دعاها مستجاب بشود و نمی گذارند که انسان آن هدف هایی را که دارد دنبال بکند.

من اول چند حدیث برایتان می خوانم. من چند شب پیش کتاب هایم را می گشتم یک جزوه ای بود که ظاهراً در ۳۵ سال پیش من «اربعین امام» را گرفته

یک مرحله دیگر هم این است که اصلاً به خدا منت دارد و می‌گوید خدایا من عبادت می‌کنم، من جهاد می‌کنم در حالی که در این کارش هم خدا باید بر او منت بگذارد که یک چنین توفیقی نصیبش شده که بتواند جهاد کند بتواند نماز بخواند بتواند عبادت کند. عبارت‌های امام در اینجا مفصل است من می‌خوانم رد می‌شوم امام این حدیث را شرح که می‌فرمایند، می‌فرمایند بنا به فرموده علمای بزرگ، بزرگ شدن عمل صالح و کثیر شمردن آن و ابتهاج نمودن به آن و خود را از حد تفصیل خارج دانستن، هم کارش را بزرگ بشمرد و هم مبتهج باشد که بارک‌الله من، که چنین کارهای خوبی می‌کنم و خودش را مقصر نداند. آدم هر مقداری هم که کار خوب بکند باید همیشه خودش را در پیشگاه خدا مقصر بداند و این چقدر خوب است. البته در پیش بندگان خدا هم همین‌طور است منتها در آنجایی که واقعاً تقصیر کرده باشد. این حالت نفسانی چقدر خوب است؟ برادرها توجه کنند اگر یادتان باشد امام در پیامی که برای رهبر آینده دادند، یادتان هست؟ یکی از مسائلی که فرمودند برای رهبر آینده که اگر یک روز اشتباه کردی بیا اعلام کن. چون این کمال است که آدم اگر اشتباه کرده بگوید که من اشتباه کردم، من تقصیر کردم، این حُب به نفس باعث نشود که آدم حاضر نشود بگوید که من در دنیا اشتباه کردم. نخیر باید در پیشگاه خدا همیشه خودش را مقصر بداند و در پیش مخلوق هم اگر اشتباه کرد سریع بیاید بگوید که من اشتباه کردم. این کمال یک انسان است. ما اگر بخواهیم به یک کمال برسیم باید این‌طور باشیم و خود امام مکرر داشتند، چند مورد تا به حال داشتند و فرمودند که ما اشتباه کردیم. حُب انسان اشتباه می‌کند، همه ما اشتباه می‌کنیم، غیر معصوم همه اشتباه می‌کنند. ما گناه می‌کنیم منتها امام عادل و معصوم است که گناه نمی‌کند البته درباره‌امه

فقال العجب درجات، منها أن يزين للعبد سوء عمله فيراه حسناً، فيعجبه و يحسب أنه يحسن صنعا و منها أن يؤمن العبد بربه فيؤمن على الله تعالى و لله عليه فيه المنّ ظاهرًا روایت از حضرت رضا علیه‌السلام باشد چون چندتا ابوالحسن داریم حالا من نشد که مراجعه کنم به اینکه ببینم علی بن سواد از کدام یک از اصحاب کدام یک از ائمه است.^(۶) دیشب نگاه کردم به هر حال می‌گوید از امام از عجبی که عمل انسان را فاسد می‌کند سؤال کردم. ما یک سلسله روایت داریم که اینها اثر کار خوب آدم را هم خنثی می‌کنند. یعنی آدم کار خوب می‌کند، نماز می‌خواند، عبادت می‌کند، نماز شب می‌خواند، جهاد فی سبیل‌الله حتی دارد اما آن گناه اثر خوب عمل را فاسد می‌کند، از بین می‌برد. از جمله «عجب» است. می‌گوید کدام عجبی است که عمل خوب آدم را فاسد می‌کند؟ امام می‌فرماید «العجب درجات» عجب درجاتی دارد یکی از آن‌ها این است که آدم کار بد می‌کند ولی خیال می‌کند کار خوب می‌کند. و اشاره به آن آیه شریفه است «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^(۷) این را معصوم تفسیر به عجب می‌فرماید قرآن می‌فرماید می‌خواهید شما را آگاه کنم به آنهایی که بیش از همه ضرر می‌کنند؟ آنهایی که کار بد می‌کنند اما غرور آن‌ها را گرفته و خیال می‌کنند این کار بدشان، خوب است. حرکت می‌کنند، فعالیت هم می‌کنند اما گرفتار این حالت روانی هستند که کارهای بدشان را می‌گویند که ما کار خوب می‌کنیم. این یک مرتبه از عجبی است که عمل را فاسد می‌کند.

امام طلبه‌ها را نصیحت می‌فرمودند که گاهی شما مرتکب گناهایی می‌شوید که این گناه‌ها بدتر از آن گناهایی است که یک عده‌ای که تجری به فسق می‌کنند مثل شراب‌خواری علنی و گناهان این‌طوری، منتها توجه ندارند که این گناه است. پاسدارها و طلبه‌ها نیز در این جهت مشترک هستند، توجه کردید؟ هر دو پاسدار اسلام هستند



به آن صورت نداشتیم. بچه‌های پذیرش ما می‌رفتند و عیوب را جستجو می‌کردند بعد هم این اوراقش دست همه می‌افتاد که از گناهان بزرگ است. نه ما حق نداریم گناه اشخاص را جستجو کنیم، ما حق نداریم برویم تفتیش کنیم. من آخر صحبت‌م راجع به پذیرش، تکه‌ای عرض کنم و مسئله‌ای که هست این است که عیب‌جو نباشیم بلکه بیاییم چشم باشیم برای یکدیگر و اصلاح کنیم. پس عجب نگیرد ما را، هر کاری که من می‌گویم باید عمل بشود خوب هم همین است که من می‌گویم، خودم هم عیب‌های خودم را نبینم، نخیر همه برادرها دور

همدیگر بنشینیم و اگر چنانچه انتقادی داریم یا مطلبی داریم به همدیگر بگوییم و خودمان را هم همیشه مقصر بدانیم نه اینکه خودمان را مقصر ندانیم. اگر انسان گرفتار این حالت روحی بشود از هیچ‌کس حرف گوش نمی‌کند و خدای نکرده گرفتار عجب می‌شود. بعد یک مسئله عرفانی هم ایشان دارند - که من حالا این را هم باز بخواهم بحث بکنم طول می‌کشد - که عجب

گاهی به اعمال ظاهره انسان است گاهی انسان در اعمال جوانح گرفتار عجب می‌شود که مال درون و نیروهایی است که در درون انسان هست که آنجا گاهی به واسطه آن ملکات گرفتار عجب می‌شود که این هم باز یک مرحله‌ای از عجب است. عجب به ملکات فاضله، عجب به اعمال حسنه، عجب به داشتن اخلاقیات خوب. یک وقت عجب مال عمل است بارک‌الله خودم، چقدر پیروزی نصیب شده که مال عمل است، یک وقت عجب به اخلاقیات و ملکات است، یک وقت عجب به آن مراحل معنوی

معصومین معتقد هستیم که آنها اشتباه و خطا هم نمی‌کنند اما غیر ائمه معصومین بقیه اشتباه می‌کنند، همه گناه نمی‌کنند. سلسله مراتب دارد. آن وقت ما که دائم گرفتار اشتباه هستیم چقدر خوب است که انسان گاهی از اوقات می‌بیند یک برادری یک کار خلافی کرده اما این می‌خواهد که حتماً اثبات کند که نخیر این کار من درست بوده، که این یک نوع حب نفس است که باز آدم بخواهد خودش را تزکیه بکند و بگوید من خلاف نکردم. نخیر ما اشتباه کردیم ما خلاف کردیم و ان شاء الله دیگر مرتکب نمی‌شویم و روی همین جهت به جای اینکه از دیگران مداحی بخواهیم که فرمود اجازه ندهید در جلوی صورتتان مدح‌تان را بخوانند «حتو فی وجوه المداحین الثراب»، همیشه دیکتاتورها و مستبدها را مداح‌ها به وجود آوردند. فرمود جلوی‌شان را بگیرید و نگذارید مدح‌تان را بکنند. توی صورت مداحان خاک بپاشید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند «أَحَبُّ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي» بهترین برادران من آن کسی است که عیوب من را برای من هدیه بیاورد. چه از این بهتر؟ بنابراین ما بیاییم به این صورت زندگی کنیم یعنی همه آئینه‌هم باشیم «المؤمن مرآة المؤمن»، اگر انتقادی بر من وارد است دوستانه به من تذکر بدهید یا اگر شما چیزی به نظرتان رسید بگویید. برادرها مراقب هم باشند نکند آبروی یکدیگر را ببرند که آن خلاف شرع است. رفتن دنبال عیب‌جویی، خلاف شرع و از گناهان بزرگ است و کسی که در مقام این باشد که بخواهد آبروی کسی را در ملأ عام بریزد و دنبال مدرک باشد در روایت دارد که در محشر و فردای قیامت خدا آبروی او را خواهد ریخت. تکیه حضرت امام هم درباره فرمان هشت ماده‌ای هم بر همین اساس بود که گاهی برادران ما هم گرفتار این معصیت بودند منتها آنها به خیال اینکه کار خوب می‌کنند حالا یا در پذیرش یا در حفاظت یا در هر جا که بود، پذیرش بود نوعاً، حفاظت که

دعواهایی که آن زمان بود
اساسنامه بود که دعوا می‌کردند
چرا کلمه ایران را در اساسنامه
گذاشتید؟ پاسدار انقلاب
اسلامی، ما مربوط به اسلام
هستیم نه مربوط به ایران و برای
اسلام آمدیم

دلش می‌خواهد توی تلویزیون باشد نه توی رادیو، نه هوا نه هوس هیچی، با یک اخلاصی جوانی‌اش را دارد صرف می‌کند با اینکه وقت شیطنتش است وقت شلوغی‌اش است. عاشق حق است و جان‌ش را هم می‌دهد، من چی؟ یک موی او به همه وجود من می‌ارزد. گاهی غرور ما را می‌گیرد و خیال می‌کنیم که کسی شدیم. نخیر، آدم باید همیشه خودش را کوچک‌تر از دیگران بداند. این هم یک مرحله است که ایشان می‌فرمایند: «اهل کفر و نفاق و مشرکین صاحبان اخلاق و ملکات زشت گاهی کارشان به جایی رسد که به سیئات و اعمال زشت خود هم عجب کنند و خود را به واسطه آن دارای روح آزاد، خارج از تقلید، غیر معتقد به موهومات شمرده و خود را دارای شهامت و مردانگی نیز می‌دانند. ایمان را از موهومات و تعبد به شرایط را از کوچکی فکر تصور کند. اخلاق حسنه و مناسک عبادات را از ضعف ادراک و نقصان عقل و مصائب محسوب کند و خود را مدح و ثناء کند» که این اشاره به آن دسته‌ای است که کارهای بد می‌کنند و احکام اسلام را خرافه می‌دانند. بعد اشاره به این آیه شریفه می‌کنند می‌فرماید «قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالاً» بعد امام این مطلب را می‌فرمایند: «ریشه همه اینها حب نفس است» ریشه همه این گرفتاری‌ها که ما داریم حب نفس است که انسان خودش را دوست دارد و چون خودش را دوست دارد گرفتار این مسئله می‌شود، می‌خواهد خودش را پیش مردم جلوه بدهد، گناهان خودش را می‌خواهد ثابت بکند، کارهای خلافش را که نه این کارهای ما خلاف نبود و ریشه همه این حرف‌ها حب به نفس است. آدم خودش را بگوید من و خودش را دوست داشته باشد و گرفتار این معاصی می‌شود. بعد می‌فرماید: انسان کاری می‌کند که خودش را می‌خواهد جلوه بدهد و به دیگران سرزنش می‌کند هرچه بدی است از دیگران می‌بیند و خودش را حاضر نیست بگوید که

است که امام درجاتش را بیان می‌فرمایند.

بدترین نوع عجب آن عجبی است که امام می‌فرمایند: گاهی انسان خودش را پیش خدا مقرب می‌داند و گرفتار می‌شود کُوس «البلاء للواء» می‌زند. می‌گوید بلاء همیشه مال دوستان خدا است، خودش را جزء دوستان خدا قلم می‌زند. آن وقت ایشان می‌فرمایند که این مرضی است که نوعاً متصوفه و درویش گرفتار آن هستند و خودشان را مُرشد می‌دانند و رسیدن به یک مرحله‌ای از حقیقت و دیگر نماز و اینها را هم کنار گذاشتند و این حالت عجب است که دیگر به او اجازه نمی‌دهد که نماز بخواند می‌گوید من مرحله شریعت را طی کردم و رسیدم به حقیقت و طریقت و رسیدم به به طریقت و طریقت هم به حقیقت و حقیقت هم که دیگر در آنجا همه چیز یکی می‌شود و وحدت واقعی هم بین خودشان و خدا می‌دانند و تا جایی که می‌گوید بله من خدا هستم و آن حرف‌ها و مُهمَلاتی که اینها دارند. ایشان

کدام عجبی است که عمل
خوب آدم را فاسد می‌کند؟
امام می‌فرماید «العجب درجات»
عجب درجاتی دارد یکی از
آنها این است که آدم کار بد
می‌کند ولی خیال می‌کند کار
خوب می‌کند

می‌فرمایند ریشه همان هم عجب است که انسان خودش را به جایی برساند که کُوس «البلاء و للواء» بزند. مرحله بعد این است که آدم خودش را از بندگان خاص و خالص و صالح دیگر بالاتر بداند که امام باز یک فصلی هم راجع به این مسئله دارند که انسان خودش را از بندگان دیگر بالاتر بداند. چرا؟ چی شده؟ گاهی آدم نگاه کند و خودش را ببیند. یک وقتی بود که ما اسممان را روحانی مبارز گذاشته بودیم و یا رویمان گذاشته بودند و از این حرف‌ها، حالا این برادرهای بسیج و پاسدار را که آدم می‌بیند که شب و روز توی بیابان گرسنه و با چه وضعی هستند که نه

آن آن‌طور، از این حرف‌هایی که در بین ماها وجود دارد و امام احساس خطر می‌کند. به جای اینکه همه نیروهایمان را در مقابل دشمن کنار هم بگذاریم بیاییم نیروهایمان را صرف آبروریزی یکدیگر بکنیم روی هواهای نفسانی!

انتقاد از حوادث اتفاق افتاده در سپاه تهران

دیروز یک مشت از این بچه‌ها که داخل منطقه ۱۰ شرارت کرده‌بودند به من تلفن کردند که وقت ملاقات بدهید. گفتم وقتی می‌خواستید شرارت بکنید نگفتید این نماینده امام هست برویم ببرسیم

بیبینم آیا این شرعی هست یا نه؟ حالا می‌خواهید ملاقات کنید؟ من با شما کاری ندارم. بروید، گوشی را گذاشتم زمین چه می‌گوییم ما در وسط جنگ؟! چه می‌گوییم در مقابل دستورات امام؟ در اطاعت از فرماندهی؟ در رعایت انضباط چه می‌گوییم ما؟! چه می‌گوییم در مقابل آن فریادهایی که امام می‌زند که در سیاست مداخله نکنید، در دسته‌بندی‌ها مداخله نکنید، برای کی می‌گویند؟!

چرا ما شکست نخوریم؟! چرا؟! کی می‌خواهیم اصلاح بشویم؟ چرا این قدر شعار ولایت فقیه می‌دهیم و عملاً در مقابل دستورات امام می‌ایستیم چرا؟! من نمی‌گویم اشتباه در کار نیست ممکن است همه اشتباه بکنند ولی ما راهمان این نیست که بیاییم کار ضدانقلابی بکنیم، این بساطی که درست می‌کنیم در بین لشکرها، در سازمان‌های رزمی. من خودم زجر می‌برم، من در میان فرماندهان لشکر در داخل قرارگاه گفتم هرکس در امور سیاسی بخواهد دخالت بکند و مسائل سیاسی را داخل سازمان‌های رزمی بیاورد

من بد می‌کنم. بعد می‌فرماید که امام صادق در یک حدیث می‌فرماید «ان الله علم ان الذنب خیر للمؤمن من العجب و لو لاذلک ما ابتلی مؤمناً بذنب ابداً».

یعنی گناه بهتر است برای مؤمن تا عجب. گناه می‌کند می‌گوید خدایا من سعی‌ام این است که دیگر گناه نکنم ما را ببخش. اما عجب می‌گوید نخیر من استحقاق دارم که بروم بهشت و لذا می‌فرماید که گناه بهتر است از عجب و اگر عجب نباشد هیچ مؤمنی دچار گناه نمی‌شود.

یک نکته دیگر راجع به سرزنش کردن دارند و می‌فرماید که: «دیگران را سرزنش نکنید می‌گویند مرحوم شاه‌آبادی رحمه‌الله علیه به ما می‌فرمودند که به کافر هم سرزنش نکنید، نصیحتش بکنید. شاید نور فطرت هنوز در او زنده باشد و بشود او را هدایت کرد.» به هر حال من حالا بخواهم که همه این مقاله را بخوانم از مسائل دیگر باز می‌مانم. بنابراین یکی از گناهایی که فکر کردم امروز آن را تذکر بدهم این گناه بود. دو سه تا حدیث هم راجع به گناهان دیگر اشاره می‌کنم فقط متن حدیث را. ریشه عجب و همه این گناهان را فرمود: «هوای نفس» است. این حدیث را امام هم دارد در یک باب دیگری، من این را نوشتم از اصول کافی، بعد دیدم ایشان هم دارند. از امام صادق^(ع) می‌فرماید: «احذرو احوالکم کما تحذرون اعدائکم فلیس شیء اعدی للرجال من اتباع احوالهم و حصائد السننهم».^(۸) بترسید از هواهای خودتان همان‌طور که از دشمنانتان می‌ترسید. همان‌طور که ممکن است دشمن‌های خارجی شما را شکست بدهند بدانید دشمن‌هایی که در درون وجودتان است ممکن است باعث شکست‌تان بشود. این خیلی حرف است از امام صادق، ما باید یک مقدار علل عدم موفقیت‌ها را در جنگ در این حدیث پیدا کنیم. هواهای نفسانی، من، تو، من سپاهی‌ام تو ارتشی هستی، من پیش خدا مقرب هستم، من خیلی انقلابی هستم، باید فرمان دست من باشد، ارتشی آن‌طور،

این کمال است که آدم
اگر اشتباه کرده بگوید
که من اشتباه کردم، من
تقصیر کردم

که عمل نمی‌کنند. این یک نوع حيله است، کلک است. با یک کلکی اینها را می‌برند جبهه، وقتی می‌روند می‌بینید به این‌ها کلک زدند. ما باید صریح با نیروها برخورد کنیم. این عذر و مکر یک چیز بسیار بدی است. من گاهی در گزارشات خواندم، گاهی در گزارشات است که صاف و ساده صادقانه با پاسدارها و بسیجی‌ها برخورد نمی‌شود یعنی با یک کلکی می‌خواهیم کار انجام بدهیم. این است که یکی از گناهایی که در سپاه پیدا شده مکر است، غدر و مکر، خدا با این‌ها چه می‌کند؟

عن ... عن ابی عبدالله علیه السلام قال، قال رسول الله (ص) (حضار: السلام علیکم وعلیٰ آله و سلم) «... کُلُّ غَادِرٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بَامَامٍ ... حَتَّى یَدْخُلَ النَّارَ» هر مکر کننده‌ای را خدا در قیامت می‌آورد که دهنش کج شده و با امامش هم می‌آورد چون می‌گوید «یوم یأتی کل اناس بامامهم» هر کسی را با امامش می‌آورند نه آن امامی که شعارش را می‌دهد، آن امامی که از آن تبعیت کرده. دنبالش می‌آورند، امامی که دعوت به غدر بکند به حيله، او را با معاویه می‌آورند نه با علی. او را می‌آورند در حالی که دهنش هم کج است و یکسر او را می‌برند به آتش، توی جهنم، آن که مکر کرده. مواظب باشید که این گناه را داخل سپاه مرتکب نشوید و به بچه‌ها حيله نزنید. از اول صاف بگویید که شما را برای چی می‌برند جبهه و کجا می‌برید، یعنی چه؟! برادرها مگر پاسدار یا بسیجی را که به شما می‌دهند اینها گوسفندند؟! من خیلی صریح صحبت می‌کنم. من در قرارگاه به فرماندهان لشکر هم تذکر دادم و گفتم آقایان! این نیروهایی که آزاد می‌شود و می‌آیند بسیاری‌شان پاسدار هستند حالا غیرپاسدار، همه همین‌طور قبل از آنکه این‌ها برسند مراکز آموزشی‌شان، مسائل‌شان و همه چیز را فراهم بکنید بعد ببرید، از این‌ها پذیرایی کنید، احترام‌شان بکنید و از آنها استفاده کنید. داخل ماشین ۷۰۰ نفر ریختند، کجا؟ باختران، نیم ساعت قبل می‌گوید می‌رویم مهاباد، مهاباد رفتند و در

بریزیدش بیرون مسئولیتش هم با من. خُب این دستور امام بود من از خودم که چیزی نمی‌گویم. این مسائل سیاسی چیه که در سازمان‌های رزمی است؟! چه باید بکنیم؟ ما در اینجاها باید به این کارها برسیم. داخل این جلساتی که می‌نشینیم باید برسیم خودمان را اصلاح کنیم. ما تا درون سپاه را منسجم نکنیم، تا مسائل سیاسی را از سپاه بیرون نریزیم، تا حب ریاست را از نفس‌های خودمان بیرون نکنیم نباید برویم جبهه، نباید برویم. چی می‌گوییم ما؟! تمام دنیا دارند ما را نابود می‌کنند ما دور هم نشستیم، من می‌گویم محلاتی باید همه‌کاره

باشد، او می‌گوید من باید همه‌کاره باشم، او می‌گوید که تو چنین او می‌گوید تو چنین، او می‌گوید تو چنین، یعنی چی؟! امام علیه‌السلام در این حدیث می‌فرمایند همان‌طور که از دشمنانتان می‌ترسید که شما را نابود کنند از هواهای نفسانی‌تان بترسید. این هواهای نفسانی است که الان ما را دارد نابود می‌کند «أحذروا هوائکم» بترسید از

هواهایتان همان‌طور که از دشمنانتان می‌ترسید «فلیس شیء اعدای للرجال من اتباع الهوائهم» چیزی دشمن‌تر برای مردم از هواهای نفسانی و حصاد السیتهم نیست، چیده‌های زبان، فرآورده‌های زبان، زبانتان را کنترل کنید. این یک مسئله که باید به آن توجه کنیم و خودمان را اصلاح کنیم.

ضرورت رعایت صداقت در برخورد با زیردستان

مسئله دوم این گناهان که گاهی آدم مشاهده می‌کند - من این حرفم با همه فرمانده‌ها است - برادرها گاهی یک وعده‌هایی به زیردست‌هایشان می‌دهند

امام صادق علیه‌السلام
می‌فرمایند «أَحَبُّ إِخْوَانِي
مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»
بهترین برادران من آن کسی
است که عیوب من را برای
من هدیه بیاورد



فقط شکایت‌ها را دریافت می‌کنم و باز می‌دهم به فرماندهی و هیچ چاره‌ای هم ندارم. هی شکایت می‌کنند بعد از آن طرف می‌دهم آقای شمخانی، تلفن می‌کنم یا می‌آیند ایشان تو دفتر ما، یا من می‌روم آنجا می‌نشینم آقا این گزارش رسیده خُب چه بکنم من؟ این مسائل است. مکر، خُدعه، دورویی نباید در سپاه باشد، این حدیث را باز در باب نفاق نقل کردند، امام هم نقل کرده در یک فصلی عن ابن یعفور عن ابی ابا عبدالله^(ع) قال: «من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیامه و له لسانان من نار» کسی که با مسلمانان با دو چهره و با دو زبان برخورد بکند فردای قیامت

می‌آورندش در حالی که دو زبان از آتش دارد، شعله می‌کشد از آتش! یک زبان داشته باشید، صورت‌مان و پنهان‌مان یکی باشد. صورت ظاهر یک چیزی نباشد و در پنهان‌مان یک چیز، این کار سیاست‌مداران است نه کار انسان‌های انقلابی و اسلامی! مسلمان پشت پرده‌اش با عملش یکی است، جلو مدّاحی نمی‌کند پشت سر غیبت بکند، حرف را علنی می‌زند انتقادش هم اگر

پشت‌سر جایز نیست نمی‌گوید، ما دو زبان نباید داشته باشیم آن وقت هست که ما با سیاست‌مداران فرق نمی‌کنیم. ما صریح باید با پاسدار، پاسدار مشمول، با بسیجی، با فرمانده خودمان - فرمانده که می‌گویم منظور فرمانده کل نیست، شماها را می‌گویم و همه را می‌گویم بدون استثناء - فرمانده باید صادقانه و اینکه همه به هم ایمان داشته باشند نه اینکه دو چهره داشته باشند. یعنی صورت ظاهر یک‌طور و باطنش طور دیگر باشد. پس مکر، نفاق و عجب از گناهانی است که گاهی در بین ما پیدا می‌شود.

آنجا می‌بینند که اصلاً خبر نکردند که نیرو برایتان می‌فرستیم. آنها را داخل مسجد ریختند نه غذا، نه وسایل، فردا دعوایشان می‌شود ۴۰۰ نفر اسم‌نویسی می‌کنند بقیه را همین‌طور بدون حفاظ، فکر نمی‌کنند ممکن است این‌ها را کمین بزنند داغونشان بکنند و نابودشان بکنند و خونشان ریخته بشود، می‌برند ارومیه آنجا از این طرف به آن‌طرف دو مرتبه می‌آورندشان طرف ... خُب خدا با ما چه می‌کند؟ مگر اینها گوسفندند؟! این‌ها آمدند جانشان را بدهند بیشتر این‌ها باکی ندارند از جان دادن، چرا ما با این‌ها این‌طور برخورد می‌کنیم؟! مؤمن‌اند، اصلاً کسی که مؤمن را تحقیر کند خدا در قیامت او را تحقیر خواهد کرد این قدر روایت هست که حساب ندارد. آن ارتشی‌ها وقتی سرباز می‌گیرند قبلاً جایشان را معین می‌کنند، مرکز آموزششان را معین می‌کنند، غذایش را و وسایلش را به تعداد نفرات آن موقع ما می‌رسیم می‌فهمیم که غذا نداریم! پس چرا بُردی؟! دو روز دیگر حرکتشان بدهید، چهار روز دیگر حرکتشان بدهید، این‌ها امانت‌های اسلام و انقلاب هستند در دست ما. خُب شما باید توی این سمینار بررسی کنید این دستور آزادسازی نیرو که داده شد چگونه با نیروها برخورد شد؟ توی منطقه، توی ناحیه، توی پاسگاه، توی جبهه چه جور با این‌ها برخورد شد؟ خُب این زشت است برای سپاه که صد نفر صد نفر بگیرند تحویل دادستانی بدهند. آبرو نمی‌ماند برای سپاه. این فرهنگ سپاه عوض شد، فرهنگ پاسدار این بود که اگر به یک کسی می‌گفتند جبهه نمی‌رود او حاضر بود انتحار بکند ولی این حرف را نشنود - یکی دو سال قبل - الان این سد شکسته شده و آزاد ترمز می‌کند نه یکی نه دوتا نه صدتا این‌ها را برسید که چه بکنیم؟ چرا می‌گویید شش ماه ما نگه می‌داریم بعد از شش ماه رها نمی‌کنید؟! این حيله است. خُب این‌ها مسائلی است که فرماندهان باید بنشینند و برای آن راه‌حل پیدا بکنند. من در این کارها وارد نیستم من

مرحوم شاه‌آبادی رحمه‌الله علیه
به ما می‌فرمودند که به کافر
هم سرزنش نکنید، نصیحتش
بکنید. شاید نور فطرت هنوز
در او زنده باشد و بشود او را
هدایت کرد

پرهیز از حُب ریاست

گاهی خدای نکرده ممکن است حُب ریاست هم این گوشه کنارها پیدا بشود که البته هست، در بین همه ما هست نه اینکه شما خیال کنید نیست، اگر یکی نداشته باشد دیگر او جزء صدیقین است. چون ممکن است آدم از مال بگذرد اما گذشتن از ریاست کار مشکلی است «و آخر ما یخرج من قلوب الصدیقین حُب الجاه» آخرین چیزی که از قلوب صدیقین پاک می‌شود حُب جاه است، حُب ریاست است.

اگر آن را کسی نداشته باشد معصوم است و همه ما داریم منتها سعی کنیم کم باشد سعی کنیم باهاش

مقابله بشود و تزکیه بشویم در حدیثی فرمود: «ما ذنبان ضاریان فی غنم لیس لها راع هذا فی اولها و هذا فی آخرها باسرع فیها من حُب المال و الشرف فی دین المؤمن»^(۹) هیچ دو گرگ درنده‌ای نیست - که گوسفندها را محاصره کرده یکی از اول و یکی از آخر تکه‌تکه می‌کنند، نمی‌خورد، همه را نابود می‌کند - هیچ دو گرگ درنده‌ای نیست که گوسفندی را نابود بکند که

ضررش بیشتر باشد "از حُب مال و حُب شرف نسبت به دین ما. این جور دین ما را از بین می‌برند. سعی کنیم که با این صفت هم مقابله بشود که ان شاء الله به صفر برسد والا هست.

یکی کبر است آدم با غرور راه برود و تکبر داشته باشد. من یک حدیث می‌گویم، حدیث‌ها را هم سعی کردم که یک سطری انتخاب بکنم. یک حدیث است که حدیث صحیح است: «عن زراه عن ابی جعفر عن ابی عبدالله^(ع): لن یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من کبر»^(۱۰).

فرمود: "کسی که به قدر یک ذره کبر در دلش باشد بهشت جایش نیست." حالا دیگر حساب بکنید ببینید این صفات رذیله که در ما هست چیه؟ حالا برادران عزیز! این نصیحت‌ها که مال من نبود این نصیحت‌ها مال ائمه معصومین‌اند که خود من و شما از آنها باید استفاده کنیم. یک مقدار هم که ترجمه کردم از امام بزرگوارمان بود که باز حدیث را از ایشان ترجمه‌ای شنیده باشید.

ما اول باید یک مقداری به خودمان برسیم و این واقع مطلب است. ببینید کی می‌تواند روی شما اثر معنوی بگذارد؟ هرکسی می‌بیند که حرف در یک کسی اثر می‌کند اما یک کسی هر چه هم حرف خوب بزند در او اثر ندارد. نمی‌گویم که واعظان کی باشد ببینید به کی معتقد هستید و می‌تواند در روح شما اثر بگذارد؟ هر روز آدم موعظه می‌خواهد ولی لا اقل هفته‌ای یک مرتبه بروید پیش همان شخص موعظه بشنوید این در عمل روزانه شما، در رفتارشان با زیردست‌هایتان در همه چیز مؤثر است. شما کارهایی دارید که در ملکوت اعلا سیر می‌کنید. جهاد فی سبیل الله کار آسانی نیست این به تعبیر امام «السلام علیکم یا خاصة اولیاء الله» می‌فرماید من قاصرم، زبان من، قلم من که شأن مجاهدین فی سبیل الله را ذکر بکند پس بهتر است که من بر شما سلام کنم، سلام بر شما ای اولیاء مخصوص خدا. آدمی که آنجاها سیر می‌کند شیطان گریبانش را می‌گیرد که نرود شیطان با آنها بی که دنبال هوا و هوس هستند که کاری ندارد با شماها کار دارد. خیلی مراقب خودتان باشید ارتباط خودتان را با خدا قطع نکنید و یک مقداری ارتباط با قرآن داشته باشید. این‌ها را هم مراقبت بکنید خدا در جبهه کمک‌تان می‌کند در مسئولیت‌ها کمکتان می‌کند «ومن جاهد فینا لنهذهنهم سُبُلنا» اگر چنانچه واقعاً آدم خودش را بسپارد به خدا و خدایی باشد، داخل سنگر نشسته یا داخل اتاق نشسته و دارد

مسلمان پشت پرده‌اش با
عملش یکی است

نه تنها با روحانیتی که در سپاه هست بلکه با همه روحانیت، امروز در سپاه نمی‌دانم ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر باشند - من آمار ندارم - شاید روحانی باشند که فرمانده سپاه هستند، مسئولین آموزش عقیدتی و انتشارات تبلیغات هستند، مسئولین دفاتر نمایندگی امام هستند که اکثر آقایان را اینجا در محضرشان هستیم. عرض می‌کنم که این آقایان هستند من دلم می‌خواهد و اصلاً قربت الی الله نمایش اش هم خوب است که بچه‌های سپاه برداشت بکنند که این‌ها واقعاً یکی هستند. من نمی‌گویم که ممکن نیست اختلاف پیش بیاید، نخیر، ممکن است اختلاف پیش بیاید. ما اینجا با فرماندهی گاهی دعوا می‌کنیم - حالا آقای شمخانی و آقای افشار هم هستند - اما کجا دعوا می‌کنیم؟ داخل اتاق دربسته، با خودشان هم قرار گذاشتم و گفتم که من داخل اتاق در بسته آزاد هر چه بخواهم به شما می‌گویم. خودشان هم می‌دانند گاهی هم خلقتشان تنگ می‌شود چون شاید توقع نداشته باشند آنها هم همین‌طور به آن‌ها هم اجازه دادیم یعنی گفتیم برادریم، شما هم اگر مسئله‌ای دارید من حرفی ندارم بگویید. از مسئولین دفاتر ما هم اگر گزارشی رسید خجالت نکشید که حالا مثلاً یکی اهل علم است نخیر بگویید. اما در بیرون هم حدود باید رعایت بشود برای اینکه من اگر حدود فرماندهی را داخل جامعه رعایت نکنم او نمی‌تواند بجنگد. احترام فرماندهی واجب است باید در مجامع عمومی و به خصوص در بین پاسداران [رعایت شود]. اختلاف نظر هیچ مسئله‌ای نیست، نه اینکه شما خیال کنید اختلاف نظر مسئله‌ای است، دو مجتهد هم با هم اختلاف نظر دارند، به فرمایش امام تو مدرسه فیضیه وقتی می‌روی ملاحظه می‌کنی داخل مدرسه فیضیه طلبه‌ها با هم دعوا می‌کنند. عجب این‌ها چشونه با همدیگر؟ بله اختلاف نظر ممکن است باشد. یک فردی را ممکن است بنده اصلاً به او معتقد نباشم فرماندهی هم روی آن اصرار دارد ما هم نظرم آن را

نقشه جنگی می‌ریزد روی همان نقشه خدا به فکر آدم کمک می‌کند یک نقشه‌ای می‌ریزد که دشمن شکست بخورد. این یک مسئله بود.

تذکرات تشکیلاتی و اداری

حالا چند تذکر: سمینار مشترکی است بین مسئولین دفاتر و فرماندهی. برادران عزیز! ما بیاییم خدای نکرده جویری نباشد که گفت «اجساد هم مجتمع و قلوبهم متفرقوا» بدن‌هایمان کنار هم باشد ولی دل‌هایمان از هم جدا باشد. والله قسم اگر روزی سپاه و روحانیت از هم تفکیک شدند، آن روز، روز نابودی است. یک اتهامی که به برادران سپاه می‌زنند می‌گویند اینها روحانیت را قبول ندارند، شعارش را می‌دهند ولی واقعاً قبول ندارند. آن روحانی را قبول دارند که مطابق میل آنها هست. این یک اتهامی است دیروز هم به آقای شمخانی گفتم. حتی پریشب هم جلسه‌ای داشتیم که آقایان روحانی و مسئولین بالای مملکت هم بودند بعضی از آقایان این ادعا را داشتند. صحبت کمیته و سپاه بود می‌گفتند کمیته علی‌ای حال زیر بلیط روحانیت است و احترام به روحانی می‌گذارند ولی سپاه این‌طور نیست. سپاه هر روحانی که گوش به حرفش بدهد و آلت دستش باشد او را قبول دارند، والا مرخص است. اگر می‌بینید شعار می‌دهند برای یکی دو نفر از روحانیون عالی مقام مثل حضرت حجت الاسلام آقای خامنه‌ای یا حضرت حجت الاسلام آقای هاشمی، این‌ها را بهش احتیاج دارند و کارشان دستشان گیر است والا اگر هم این‌ها مطابق میلشان نبود زیر آب این‌ها را هم می‌زدند. این اتهام را به سپاه می‌زنند. من خیلی حرفم را ساده و روشن می‌زنم، من نمی‌گویم درست است. البته یک کمی‌اش در بعضی جاها درست است. خوب گوش کنید یک کمی‌اش در بعضی جاها. برادرها توجه کنند امروز این دستور امام بوده ما باید برادروار واقعاً به هم علاقه داشته باشیم و در کنار هم باشیم

«هُم يَدُ عَلٰى مَنْ سَوَاهُمْ» جملات پیغمبر است. باید به منزله یک دست باشند. بنابراین متقابل مسئولین دفاتر نمایندگی امام در کارهای اجرایی مداخله نمی‌کنند کار ما نیست. دو سه چیز جزئی هم هست که قانون معین کرده یا شورای عالی سپاه تصویب کرده مثل شرکت در کمیسیون متمردين یا کمیسیون پیگیری فرمان امام، این جور چیزها بقیه کارمان نظارت است. البته من همیشه به سروران عزیز خودم حج‌اسلام آقایان مسئولین محترم دفاتر نمایندگی امام توصیه کردم الان هم جلوی خود شما می‌گویم و همیشه می‌گویم که کمک فرماندهان باشید، دخالت در کارهای اجرایی نکنید، مسئولیت‌ها مشخص است، خیرخواه باشید، راهنمای آن آقایان باشید، بازویشان باشید، کمکشان بکنید. نظر من این است که مسئولین دفاتر حس بکنند مثلاً این فرماندهان می‌خواهند آن‌ها را در جریان نگذارند، گزارش ندهند و نگویند و یا با آن‌ها مشورت نکنند. از آن طرف هم مسئولین دفاتر سعی بکنند در کاری که وظیفه ما نیست دخالت نکنند و فرماندهی را تقویت بکنند به خصوص در انظار عمومی، در افکار، در اجتماعات و بازوی یکدیگر و مکمل یکدیگر ما باید باشیم. این اولین توصیه من و تقاضای من و التماس من به آقایان است و این خواسته حضرت امام است. این یک مسئله، در رابطه با درون خودمان در رابطه با خارج هم آقایان! شما را به خدا. بچه‌های سپاه را از درگیری با امام جمعه‌ها و روحانیون نجات بدهید. این دستور امام است که خودتان را درگیر اختلافات محلی نکنید. چقدر امام به ما بفرمایند؟ ما چه توقع داریم که بقیه حرف امام را گوش کنند و آن وقت پاسداران که فرزندان خود امام هستند [نکنند]، آقا! امام می‌فرمایند در اختلافات شهرها دخالت نکنید! می‌بینید سپاه زیر بلیط امام جمعه یا زیر بلیط مخالف امام جمعه و توی دسته‌بندی‌ها هست و من و تشکیلات ما و خود فرماندهی که باید و قتش را صرف جنگ بکند،

می‌گوییم اما در عین حال وقتی در مجلس قانون شد و امضاء شد بنده داخل مجلس بودم یک وقت مخالف بودم با یک چیز، وقتی رأی آورد و قانون شد عین آن که خودم هم موافق هستم، شرعاً هم مکلف‌ام که تبعیت کنم و این طور فکر کنید. برادرها! الان دشمن می‌خواهد در ناحیه‌ها بین ما ایجاد اختلاف بکند، در درون سپاه ایجاد اختلاف بکند، بین فرمانده و مسئول دفتر نمایندگی امام در ناحیه‌ها اختلاف ایجاد بکند، داخل لشکر همین طور لذا برادرها! مراقب باشند. همه خیرخواه هم باشیم. این جمله‌ای که رسول اکرم سلام‌الله علیه (حضار: علیه السلام) در آخر عمرش فرمود در آن خطبه که فرمود حاضرین به غائبین برسانند، آن وقت سه چیز را فرمود: «ثَلَاثٌ لَا يَقِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُّسْلِمٍ إِخْلَاصُ عَمَلٍ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لُزُومُ الْجَمَاعَاتِ» عرض می‌کنم که این سفارش پیغمبر بوده و روایت هم در این باب زیاد است، سه چیز است که نباید دل هر مسلمی شک کند، اول اخلاص، یعنی همه را برای خدا انجام بدهید، اخلاص‌العمل، برای خدا کار انجام بدهید. این آخرین توصیه پیغمبر است در حجة‌الوداع در مسجد خیف که فرموده حاضرین به غائبین برسانند و خطبه مفصلی است، یکی از آن‌ها «النَّصِيحَةُ لِلْأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ» نصیحت به معنای خیرخواهی است ما فارس‌ها نصیحت را با موعظه اشتباه می‌کنیم، موعظه غیر نصیحت است. نصیحت یعنی خیرخواه، شما خیرخواه من من هم خیر شما را می‌خواهم. آدم که خیر یک کسی را می‌خواهد، نقص داشته باشد بهش می‌گوید، محبت بهش می‌کند و همه‌جور خیرش را می‌خواهد. می‌گوید فرماندهان را خیرشان را بخواهید، ائمه مسلمین، شما الان زمامداران مسلمین هستید. حالا زمامدار مگر چه؟ همه‌تان زمامدار هستید منتها سلسله‌مراتب دارند. بنابراین یکی هم لزوم جماعت است. باید اجتماع، اتحاد «الْمُؤْمِنُ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُهُ دِمَائُهُمْ» این‌ها باید یک خون در بدنشان باشد

مراحل پذیرش همین‌طور وارد سپاه بشوند. درست ما الان داریم نقطه مقابل قرآن حرکت می‌کنیم، آیاتی که مربوط به کیفیت نیروها است «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً»^(۱)، «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ»^(۲) قرآن رفته روی کیفیت آقا، ۲۰ صابر بر ۲۰۰ نفر غلبه پیدا می‌کند، آقا بروید سراغ این‌ها. امام حسین فرمود بر اینکه «مَنْ كَانَ بِأَذَلٍّ مَهْجَتَهُ فِينَا فَلْيَدْخُلْ» من سیاهی لشکر نمی‌خواهم، آن که حاضر است خون بدهد بیاید. آخر آن که با زور یا با آن وضعی که خودتان می‌دانید گاهی نیرو می‌خواهید ببرید که نمی‌تواند برای شما خط بشکند. پذیرش شما حق ندارد، این جمله را دقت کنید تا یقین

«وَأَخْرَجُ مِنْ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ حُبَّ الْجَاهِ» آخرین چیزی که از قلوب صدیقین پاک می‌شود حُبّ جاه است، حُبّ ریاست است. اگر آن را کسی نداشته باشد معصوم است و همه ما داریم منتها سعی کنیم کم باشد سعی کنیم باهاش مقابله بشود و تزکیه بشویم

برادران آموزش هم عرض کردم، آن وقت‌هایی که ما منبر می‌رفتیم آرزو می‌کردیم ۵۰۰ جوان گیرمان بیاید که با این‌ها حرف بزنیم و حتی اگر در یک مجلسی می‌دیدیم که ۵۰۰ جوان داخل آن بودند حاضر بودیم زندان برویم برای این ۵۰۰ نفر حرف‌هایمان را بزنیم، زندان هم برویم. الان خدا نصیب سپاه کرده که ده‌ها هزار جوان می‌آیند حُبّ چه چیز از این بهتر که ما به این‌ها درس توحید، درس معاد بدهیم و آموزش نظامی یاد بدهیم و این‌ها را تربیت‌شان بکنیم. برادرها

باید و قتمان را صرف بکنیم برای این مشکلات، نیروهایمان را بفرستیم. حُبّ این مسئله‌ای که امام فرمودند که سپاه باید مستقل باشد به خصوص در مورد اصفهان که دیدید اعلام هم شد این در مورد همه‌جا است. سپاه نباید در این درگیری‌ها دخالت بکند. در مأموریتش اثر می‌گذارد، در جذب نیرو اثر می‌گذارد و ما را گرفتار مصیبت می‌کند سعی کنید برادرها شما را به‌خدا برادران پاسدار و برادران بسیجی را نجات بدهید.

انتقاد از تنزل فرهنگ سپاهی‌گری

مسئله دیگر و خطری که موجودیت سپاه را الان تهدید می‌کند، فرهنگ سپاه ایثارگری و عشق به شهادت است، این فرهنگ تنزل پیدا کرده. یک مقدارش طبیعی بوده یعنی در سابق جنگی نبوده و این قدر نیرو نمی‌خواستیم ولی الان این قدر نیرو لازم داریم و این قدر خوب هم نیست، چه بکنیم؟ برادرها! در سپاه ما چریک فدایی پیدا شده، در سپاه و بسیج ما و در جبهه‌های ما توده‌ای و جاسوس پیدا شده، در سپاه ما آمار سرقت بالا رفته - خودمان هستیم دیگر غریبه که بین ما نیست - یک مقداری فساد اخلاق اوج گرفته. چه بکنیم؟ چگونه با آن مقابله بکنیم؟ اگر فرهنگ ایثارگری و عشق به شهادت از سپاه برود بیرون و امصیبت! من صریح گفتم نمی‌دانم شما می‌رسید بخوانید یا نه؟ به فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها عرض کردم الان هم عرض می‌کنم رسماً به پذیرش سراسری گفتم، نامه نوشتم تا جایی که آقای شمخانی می‌داند و این نامه آخری که به آقای ظریف‌منش نوشتم که در این نامه آخری نوشتم: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» گزارشاتی که داشتم خُلقم تنگ بود، نوشتم خدایا مرا به این تقصیرها و قصورهای این برادرها در آتش نسوزان من آنچه که وظیفه‌ام بود گفتم. چهل‌هزار نیرو می‌خواهیم حق ندارید در را باز کنید و هرکس بدون

ایشان را ببرند که از فکرش استفاده نکنند و واقعاً قابل تقدیر است. خلاصه ایشان با توجه به اینکه به وضع پرسنل هم وارد بود به عنوان مسئول حفاظت معرفی شدند و حضرت امام بزرگوار روحی فداه ایشان هم تأیید فرمودند، فرماندهی حکم صادر کرد و حفاظت ما تشکیل شد. فقط از برادرها می‌خواهم بهترین نیروهایشان را در اختیار آقای سعیدی بگذارند تا اینکه اگر یک وقتی هم نفوذی در ما پیدا شد بتوانیم سپاه را تسویه کنیم. مسئله حفاظت یک مسئله بسیار مهمی است و حالا که اطلاعات را گرفتند ولی حفاظت اطلاعات را باید داشته باشیم و باید مراقب باشیم تا در سپاه ما گروه‌ها و گروهک‌ها نفوذ نکنند و فساد هم رخ نهد.

مسئله دیگر مسئله آموزش‌مان است. اگر کسی نفوذی باشد که قابل هدایت نیست اما کسان دیگر را باید به وسیله آموزش هدایت کنیم. جناب حجت‌الاسلام آقای رازینی که در اینجا در خدمت‌شان هستیم که معاون نمایندگی امام بودند در امور دفاتر و دفاتر مناطق و نواحی را سرپرستی می‌کردند خلاصه ایشان را هم برای آموزش عقیدتی بردند. آموزش عقیدتی ما الان طبق قانون در سراسر سپاه باید همه روحانی باشند و تأیید امام. فرماندهان حق ندارند بدون تأیید، مسئول آموزش معین نکنند. باید روحانی باشند متأسفانه ما نیرو کم داریم. حالا هم با این نیروی جوانی که در رأس آموزش آمده، چون ایشان واقعاً از هر جهت فعال و متحرک و جوان هستند، یعنی فعالند و اخلاقشان هم خوب است، رفیق هم زیاد دارند با حوزه هم مربوطند و با مدرسين هم مربوطند ان شاء الله امیدواریم که با کمک شما برادرها و سایر آقایان و حمایت همه‌جانبه فرماندهی که ان شاء الله خواهد بود و حمایت همه‌جانبه فرماندهی، ان شاء الله آقای رازینی هم موفق بشوند که آموزش را در سطح سپاه، بسیج و همین‌طور پاسدارهای

مراقب باشیم که کثرت نیرو باعث نشود اینکه در درون سپاه و در درون جبهه‌ها نفوذی بیاید. پذیرش یک مرحله است، ارزیابی حین آموزش مرحله دوم است بعد وقتی این‌ها داخل جبهه می‌آیند باید عیون برایشان بگذارید که چند مرحله است: یک وظیفه پرسنلی است که باید تمام نیرویشان را مصرف کنند که نفوذی نیاید. مرحله بعدش مسئله ارزیابی و این‌ها است و بعد حفاظت است. خوشبختانه جناب حجت‌الاسلام آقای سعیدی که در پرسنلی تشریف داشتند، فرماندهی دیگر گاهی ما چه کنیم خلاصه

به ما دستبرد می‌زند چه تعبیر بکنم؟ دستبرد می‌زند. حالا گاهی از طریق خودمان گاهی هم ما دلمان به حالشان می‌سوزد و بهترین نیروهایمان را می‌دهیم، چون فرق نمی‌کند برای ما سپاه و مسئولیت دفتر فرق نمی‌کند. عرض کنم که دو نفر از بهترین نیروهای که ما در ستاد مرکزی در دفتر نمایندگی داشتیم فرماندهی دستبرد زد: یکی جناب حجت‌الاسلام آقای سعیدی

بود که در پرسنلی واقعاً زحمت زیاد کشید. خدا اجرش بدهد من قبلاً به حکم وظیفه از ایشان یک تقدیرنامه تاریخی نوشتم که حقش را اداء کرده‌باشم شاید او ۴۰۰ کلاس برای این پذیرشی‌ها و ارزیابی‌ها گذاشت که وظیفه‌اش فقط نظارت بود و این‌ها نمونه بودند و در این رابطه با برادر ظریف‌منش به قدری صمیمی بودند و این صمیمیت بین مسئول واحد و مسئول دفتر نمایندگی امام بود که توانست پذیرش و گزینش و این‌ها را این‌طور عمل بکنند که الان از اداره امور اداری و استخدامی کشور آمده بودند که

هر روز آدم موعظه می‌خواهد. این در عمل روزانه شما، در رفتارتان با زیردست‌هایتان در همه‌چیز مؤثر است

مشمولی که می آیند رونق بدهند.

جناب حجت الاسلام آقای باقی زاده دیروز هم با ایشان شوخی می کردیم و گفتیم بابا هرچه در دفتر نمایندگی امام در مرکز است همه اش شیخ است یک آقا سید و اولاد پیغمبر هم از باب تیمم و تبرک لازم داریم که آنجا خدمتشان باشیم. به هر صورت در آنجا ما در خدمت جناب حجت الاسلام آقای باقی زاده به جای آقای رازینی معاون نمایندگی امام در امور دفاتر هستند. ان شاء الله برادرها هر مشکلی که دارند مسئولین دفاتر با ایشان در ارتباط هستند و ان شاء الله مشکلات حل می شود. یک تذکر کوچکی و عرض من تمام می شود و آن اینکه وقتی بنا شد ما یکی باشیم مسئولین دفاتر در مناطق و نواحی و همین طور جاهای دیگر فرقی نمی کند، گاهی برادرهای ما یک نیرو می خواهند نمی دهند، امکانات می خواهیم نمی دهند. می گویند خودمان هم نداریم، این خیال می کند که این کلمه خودمان یعنی دو تا هستیم. نه بابا ما دو تا نیستیم، آن سپاه است، این هم سپاه است ما یکی هستیم. بنابراین برادرها در تأمین نیازمندی های دفتر ان شاء الله سعی کنند که کوتاهی نفرمایند. من خیلی معذرت می خواهم که یک خُرده هم تُند صحبت کردم چون یک خُرده خُلقم تنگ است از بعضی مسائلی که در سپاه اتفاق افتاده و ان شاء الله امیدواریم که خداوند خودش به ما لطف بکند و بتوانیم مسئولیتی که بر عهده داریم ان شاء الله انجام بدهیم. و آخر کلام من اینکه امروز همه کارهائتان را باید کنار بگذارید، مسئله جنگ. مسئله، مسئله است جنگ یک قدم عقب بروید انقلاب سقوط کرده تمام نیروهایتان را باید صرف جذب نیرو، آموزش نیرو و مسئله جنگ بکنید. سپاه مسئولیتی فعلاً جز این مسئله جنگ ندارد و این وظیفه اولمان است و ان شاء الله خداوند موفقتان بدارد که این مسئولیت را به خوبی انجام بدهید.

خُب بحث من تمام شد این یادداشت هایتان را

هم ان شاء الله می بینیم و برادرها از دادن گزارش هم به ما خودداری نفرمایید. ما وظیفه امان است در خدمت شما باشیم. گاهی بعضی مسائل اتفاق می افتد که اگر ما مطلع بشویم فوری می توانیم از همان ابتدا جلوی را بگیریم مراجعه نمی کنند و ما مطلع نمی شویم تا اینکه وضع تمام می شود. بحث تمرّد، بحث حقوق و این مسائل مهم هم در سپاه هست که من دیگر بحث نمی کنم. عرض کنم که آقای ایزدی هم دارند به حالت گریه به من نگاه می کنند، ما کردستان را هیچ وقت فراموش نکردیم. وظیفه امان بوده داد زدیم فریاد زدیم با فرماندهی دعوا کردیم با وزیر (سپاه)

دعوا کردیم خُلق تنگی کردیم چه بکنیم؟ ان شاء الله خداوند خودش کمک تان کند. چندتا دعا می کنم شما هم ان شاء الله ما را از دعای خیر فراموش نفرمایید.

خدایا به خون شهدا سوگند ما را به مسئولیت های بزرگی که بر عهده داریم ما را موفق بدار.

(حضار: الهی آمین.)

خدایا ما را از لغزش ها محافظت بفرما.

(حضار: الهی آمین.)

ما را از شرّ هواهای نفسانی مصون و محفوظ بدار.

(حضار: الهی آمین.)

خدایا ما را به خودمان وامگذار.

(حضار: الهی آمین.)

خدایا راه پیروزی ما را بر کفار به ما نشان بده.

(حضار: الهی آمین.)

خدایا امام بزرگوار ما را سلامتی کامل، طول عمر

و عزت عنایت بفرما.

(حضار: الهی آمین.)

والله قسم اگر روزی
سپاه و روحانیت از هم
تفکیک شدند، آن روز،
روز نابودی است



گفتگو با پرستاران دوران دفاع مقدس

راشین مختاری

خانم کبری طلوع بارانی تکنسین اتاق عمل درباره‌ی آن روزها می‌گوید:

"...بمباران شروع شده بود. از شب قبل شهر حالت غیرعادی داشت. آن روزها شوهرم در بیمارستان آبادان کار می‌کرد و محل کارمن در خرمشهر بیمارستان امام (رضا پهلوی سابق) بود. طبق روال هر روز منتظر سرویس بیمارستان بودم که هرچه صبر کردم نیامد. تصمیم گرفتیم با تاکسی یا هر وسیله‌ای خودم را به بیمارستان برسانم.... کنار پل پیاده شدم. همان طور که داشتم از پل رد می‌شدم صدای مهیبی مرا می‌خکوب کرد. روی زمین پهن شدم.. چشم‌هایم سیاهی رفت. بقیه مردم هم مثل من گیج و منگ بودند. خیلی‌ها مجروح شدند و بقیه در شوک بودند. این شاید اولین تجربه و تصویر جنگ بود که در ذهن من نقش بست.... سه ماهه باردار بودم و همان جا حس کردم به زمین دوخته شده‌ام و توان بلند شدن نداشتم. بعضی‌ها بی‌اراده می‌دویدند. فکر می‌کردم باید هر طور شده از جا بلند شوم و خودم را به بیمارستان برسانم. در میان آن همه دود و خاک و فریادها بلند شدم و کشان کشان خودم را به بیمارستان رساندم.

سال‌های آغازین جنگ تحمیلی شاید صراحتاً بتوان گفت که پرمخاطره‌ترین و پرخاطره‌ترین بخش تاریخ جنگ تحمیلی است.

در حالی که شهرهای مرزی در تلاطم شایعات و اضطرابی زیر پوستی تابستانی گرم را پشت سر گذاشته بودند، ناگهان با واقعیتی روبرو شدند که جان و مال و سرنوشت نسل‌های بعدشان را دگرگون کرد. اولین روزهای حمله‌ی ارتش عراق به مرزها و شهرهای مرزی همه‌ی اقشار مردم را غافل‌گیر کرد و درحاشیه‌ی این اتفاق حوادث بعضاً منحصر به فردی رخ داد که شاید درذهن و خاطره‌ی خیلی‌ها باقی مانده و هرگز جایی ثبت نشده و برگی از تاریخ را پر نکرده است.

خاطرات پرسنل و خدمه‌ی بیمارستان‌ها در آن روزها بسیار شنیدنی و حتی تکان‌دهنده است. پرستارهایی که بیشتر آن‌ها در حال گذراندن دوران بازنشستگی هستند و گوشه‌ی ذهن‌شان از خاطرات آن روزها خالی نمی‌شود و هنوز اثرات آن التهاب‌ها و اضطراب‌ها را در زندگی شخصی‌شان یدک می‌کشند. برآن شدیم که با چند تن از پرسنل بیمارستان گپی دوستانه داشته باشیم و از خاطرات روزهای جنگ بپرسیم.

"دیگه بریدم خانم طلوع... آخه منم آدمم، می ترسم."

سرم را برگرداندم و رفتم که مجروح دیگری را بیاورم. در قلبم او را شمات نکردم. آستانه‌ی طاقت آدم‌ها با هم فرق دارد و در آن لحظات پرتالهاب همه در نگاهم قهرمان بودند حتی آن‌هایی که می‌دویدند و نمی‌دانستند کجا می‌روند....

بالاخره همه‌ی پرسنل به آبادان منتقل شدیم. حالا من و شوهرم و دانیال هر سه در یک بیمارستان کنار هم بودیم. این برای‌مان بزرگترین اقبالی بود که در میان آن همه اتفاق‌های ناگوار لبخند به لب هایمان آورد.

وضعیت آبادان کمی بهتر از خرمشهر بود.... خرمشهر به دست عراقی‌ها افتاده بود و آبادان در آستانه‌ی حصر...

دیگر کسی خانه و زندگی نداشت. در همان بیمارستان کار می‌کردیم، می‌خوابیدیم و دوباره کار می‌کردیم... بی‌وقفه صدای بمب و راکد و تیر می‌آمد و ما دیگه عادت کرده بودیم و مثل روزهای اول از جا نمی‌پریدیم..

ساعاتی که در اتاق عمل مشغول به کار بودم همکارهایی که کارشان تمام شده بود از دانیال مراقبت می‌کردند... برای خوابیدن گودال‌هایی مثل قبر زیر درخت‌های حیاط بیمارستان کنده بودیم و شب‌ها در این گودال‌ها می‌خوابیدیم.... این قبرها که استراحتگاه شبانه‌ی ما شده بودند مهمان‌های ناخوانده‌ای هم داشت. مورچه‌های زرد و درشتی که تا صبح آن‌قدر تن‌مان را می‌گزیدند که همه‌ی پوستمان از تاول‌های ریز و قرمز و آزاردهنده پر بود.

راکدها دور بشود. گفتم نه. اگر قرار است بمیریم همان بهتر که هر سه با هم برویم. بچه‌ی بی‌پدر و مادر چه سرنوشتی می‌تواند داشته باشد؟! شوهرم در بیمارستان آبادان بود من در خرمشهر و دانیال یک سال و نیمه سرگردان....

حدود ۲۰ روز یا یک ماه در بیمارستان خرمشهر ماندیم.... روزی که به عنوان آخرین نیروها شهر خرمشهر را تخلیه کردیم از یاد نرفتنی است... بیمارستان بی‌وقفه بمب‌باران می‌شد. نه آب داشتیم نه برق و نه وسایل اولیه بهداشتی. تنها چیزی که برای خوردن باقی مانده بود نان خشک بود و خرما... مجروح‌ها را در کف اتوبوس می‌خوابانیدیم و می‌فرستادیم به مکانی دورتر... مهم نبود کجا، فقط باید از شهر بیرون می‌رفتند. گاهی مجروحی را پشت یک موتور، سوار می‌کردیم و می‌گفتم فقط برو...

از میان مجروح‌ها دخترک نوزادی بود که بعدها اسمش را الهام گذاشتیم. تصور می‌شد پدر و مادرش را از دست داده و هیچ کدام از بستگانش به دنبال او نیامده بودند. او را پیش خودمان در بیمارستان نگه داشتیم. یکی از خدمه بعد از چند روز اسم او را گذاشت الهام و پیش خودش نگه داشت. ساعت کاری هر کس تمام می‌شد می‌رفت سری به الهام می‌زد، شیری برایش درست می‌کرد یا لباسش را عوض می‌کرد و او را می‌خواباند. در واقع الهام بچه‌ی همه‌ی ما بود! حتی آخرین روزی که بیمارستان خرمشهر را ترک کردیم او هم همراه ما به بیمارستانی در آبادان منتقل شد....

روزهای آخر وضعیت طوری بود که هیچ کاری از دست‌مان بر نمی‌آمد. خوب یادم است که وقتی داشتیم مجروحی را در کف اتوبوسی جا می‌دادم چشمم به دکتر جوان اعزامی افتاد که لا به لای صندلی‌ها خودش را جمع کرده بود و نگاه خیره‌ی مرا که دید با بغض گفت:

خانم کبری طلوع بارانی:
این شاید اولین تجربه و تصویر جنگ بود که در ذهن من نقش بست سه ماهه باردار بودم و همان جا حس کردم به زمین دوخته شده‌ام و توان بلند شدن نداشتم

اما آن روز انگار لحظه‌ای او را از دست رفته دیدم. لحظه‌ای زندگی ام بدون او را جلو چشمم دیدم. سراسیمه خودم را پرت کردم تو حیاط....جیغ‌هایم قطع نمی‌شد.

همه جا خاک بود و دود و صداهاى نامفهوم... صدای فریاد من در آن میان مثل جیغی در زیر آب بود...بالاخره در میان انبوه مردم وحشت زده دانیال کوچولو را کنار یکی از همکارهایم پیدا کردم... بغلش کردم. قلب هردوی مان انگار به هم چسبیده بود و تند تند می‌زد و موهای لطیف و نرمش طعم خاک و باروت می‌داد. حال غریبی داشتم. در آن روزها فکر می‌کردم آهن آب دیده شده‌ام. کوهی که دیگر نه خون، نه مرگ، نه انفجار و نه ترس او را از جا تکان نمی‌دهد ولی آن روز دیدم چه قدر شکننده شده‌ام...چه قدر ضعیف و بی‌جانم. دلم می‌خواست رساترین صدا را داشتم و فریاد می‌زدم دیگر بس است....

همان موقع راننده‌ی اتوبوسی که شاگردش مجروح شده بود مرا با آن حال دید و پرسید:

"این بچه این جا چه کار می‌کنه؟!"
گفتم:

"چاره چیه؟ باید پیش من و پدرش بمونه."
مرد راننده حیرت زده به صورت دانیال خیره بود و به من اصرار می‌کرد که باید این بچه را به جایی امن بفرستیم.

"خانم مگر نمی‌بینید اینجا جنگه؟ جای بچه که نیست! بذارید من با خودم ببرمش...بعد از ظهر ساعت ۴ مسافر می‌زنم و می‌رم اصفهان...شما هم بچه را بیارید. کسی رو دارید که من بچه رو به اون تحویل بدم؟"

حس می‌کردم مسخ شدم. در آن لحظه قدرت هیچ تصمیم‌گیری را نداشتم....
ساعت ۴ همراه همسر دانیال را به ترمینال

شب‌ها دانیال ۱۸ ماهه در همین گودال‌ها می‌خوابید و همه روز تنش را می‌خاراند....صبح دوباره کار شروع می‌شد. مجروح‌ها می‌آمدند و همراه خودشان خبرهای تلخ از پیشروی دشمن می‌آوردند. با چشم‌های تار شده و گلوهای که از بغض ورم کرده بود به کارمان ادامه می‌دادیم و دلمان به الهام کوچولو خوش بود که داشت به سرعت بزرگ می‌شد و خندیدن را به تازگی یاد گرفته بود.

تا این که یک روز راس ساعت ۱۲ درست

وقتی که قرار بود پرسنل کنار آشپزخانه صف ببندند و جیره‌ی غذایشان را بگیرند بیمارستان بمباران شد... خوشبختانه آن روز آشپزها بر سر سیر و پیاز دعوایشان شده بود و غذا یک ساعت دیرتر آماده شد و همین امر باعث شد تلفات زیادی نداشته باشیم. چرا که پرسنل در فضایی باز تجمع نکرده بودند...موقع بمباران من در

اتاق عمل بودم. صداها چنان رعب انگیز بود که همه برای چند لحظه‌ای دست از کار برداشتیم. به هم نگاه می‌کردیم...صدا از بیرون اتاق آمد...

"حیاط پشتی رو زدن...خدا رو شکر غذا امروز دیر آماده شد..."

حیاط پشتی...حیاط...دانیال...دانیال...

جیغ کشیدم و داد زدم:

"دانیال"

روزها که من در اتاق عمل بودم او در حیاط پشتی که حالت پارک داشت می‌پلکید و بازی می‌کرد. می‌دانستم همکارها حواس‌شان به او هست.

خانم کبری طلوع بارانی:
صدای مهیبی مرا میخکوب کرد.
روی زمین پهن شدم.. چشم
هایم سیاهی رفت



حضرت آیت الله خامنه ای رئیس جمهور با لباس نظامی به هنگام بوسیدن صورت یک رزمنده بسیجی در بیمارستان؛ اهواز؛ ۱۳۶۷/۰۵/۱۰

بردیم. چنان سراسیمه خودمان را به راننده رساندیم که حتی یادم رفت لباس و شیر خشک او را همراه خودم ببرم. دانیال یک زیر پوش و شرت تنش بود و شیشه‌ی خالی از شیر.... اتوبوس پر بود. مسافرها پشت به پشت در راهروی اتوبوس ایستاده بودند. بچه را سپردم به راننده‌ای که حتی اسمش را نمی‌دانستم....

دانیال ۱۸ ماهه‌ی من

سوار بر اتوبوس دور می‌شد و من با چشم‌های نمناک اتوبوسی را بدرقه می‌کردم که تکه‌ای از جانم در آن بود و میان مردمی بود که حتی یکی از آن‌ها را نمی‌شناختم...

دو هفته بعد وقتی برای مرخصی به اصفهان رفتم دیدم دانیال لباس‌های نو به تن دارد. پرسیدم: "این لباس‌ها رو کی خریده؟" مادرم گفت:

"وقتی بچه رو از راننده تحویل گرفتیم این لباس‌ها و قوطی شیر همراه او بود. راننده گفت وقتی رسیده‌اند به الیگودرز هوا سرد شده و مسافرها برای دانیال لباس خریده‌اند و شیر خشک..."

حالا بعد از این همه سال چه ساده دارم از آن روزها می‌گویم در حالی که همه‌ی این اتفاقات چنان لرزه‌ای به تن مان می‌انداخت که نمی‌توانستیم باور کنیم روزی می‌آید که همه‌ی این داستان‌ها به خاطره تبدیل می‌شود. خاطره‌ای که حتی شاید قطره اشکی را به چشم کسی نیاورد!!

وقتی به آبادان برگشتیم با کلی پرس و جو راننده را پیدا کردیم و خواستیم از او تشکر کنیم که مرد زد زیر گریه و گفت:

"تو همه‌ی مسیر همشهری‌های خودتون بچه رو تروخشک کردند... من این وسط به چی می‌تونم افتخار کنم وقتی شماها این جوری دارید کار می‌کنید و...."

جنگ روز به روز ابعاد جدیدتری پیدا می‌کرد. هر لحظه خطر سقوط آبادان بود. بخشنامه آمد که پرسنل‌های زن باید هر چه سریع‌تر از آبادان خارج شوند...

من منتقل شدم به کمپ فجر اسلام در چند کیلومتری اهواز... آنجا وضعیت آرام‌تر بود. به محض این که مستقر شدم دانیال را آوردم پیش خودم... الهام هم همراه ما به کمپ آمد. هر کدام از ما که به مرخصی می‌رفتیم برای الهام کوچولو لباس، النگو، عروسک و شکلات می‌آوردیم.... دیگه داشت حرف زدن یاد می‌گرفت و شیرین زبانی هایش

کس به فکر تخلیه شهر نبود. روزهای اول مجروح‌ها فقط مردم عادی بودند که لحظه به لحظه بیشتر می‌شدند. اما ما با یک برنامه‌ریزی نسبتاً خوب سعی می‌کردیم به بهترین نحو از عهده‌ی کارها بر بیایم. تا اینکه یک روز بمب‌باران‌ها در حدی بود که همه‌ی شیشه‌ها خرد شد و عملاً کار در اتاق عمل غیر ممکن بود. تصمیم گرفتیم اتاق عمل را از طبقه دوم به زیر زمین منتقل کنیم و کار را در آنجا ادامه بدهیم. تعداد مجروحین خیلی زیاد شده بودند و ما بدون لحظه‌ای استراحت به کار ادامه می‌دادیم.

فلکه راه آهن مدام بمب‌باران می‌شد و نزدیک‌ترین مرکز درمانی به راه آهن بیمارستان ما بود. مجروحین مردم عادی یا مسافرانی بودند که می‌خواستند با قطار به شهرشان برگردند. زیر زمین پر شده بود از مجروحینی که صدای ناله هایشان فضا را پر کرده بود و لحظه‌ای قطع نمی‌شد. مدت‌ها این صدا در خواب‌های من باقی ماند و هر شب به این فکر می‌کردم که چند تا از آن‌ها بالاخره زنده ماندند؟!

فرصت درمان قطعی یا بستری کردن نبود. کارهای اولیه را انجام می‌دادیم و سریع آن‌ها را برای انتقال آماده می‌کردیم. با هر وسیله‌ای که در دسترس بود آن‌ها را به شهرهای دیگر منتقل می‌کردیم. از قطار و اتوبوس گرفته تا آمبولانس و ماشین‌های شخصی و حتی موتور...

اگر آن روزها مردم اهواز به کمک بیمارستان‌ها نمی‌آمدند یا بهتر بگوییم به داد ما نمی‌رسیدند هرگز نمی‌توانستیم جوابگوی آن همه مجروح باشیم.

جنگ با همه‌ی افت خیزها و حماسه‌هایش تمام شد و دریغ از یک خسته نباشیدی که ما از دست‌اند رکارها بشنویم.....

خانم جانی مختاری یکی دیگر از پرسنل بیمارستان رازی اهواز بود که در طول هشت سال دفاع مقدس در بیمارستان‌های خوزستان مشغول به خدمت بودند. او در طی این سال‌ها سمت‌های مختلف از جمله مسوول اتاق عمل و سوپروایزر بیمارستان رازی را به عهده داشته. خاطرات زیادی از روزهای اول جنگ دارد... او که حالا بازنشسته است و به خاطر سختی کار در آن سال‌ها گرفتار بیماری‌های متعدد می‌باشد هنوز با هیجان خاصی از آن روزها یاد می‌کند. خاطرات تلخ و شیرین را در کنار هم به یاد می‌آورد و دست آخر آهی می‌کشد و می‌گوید:

"خیلی از کسانی که اون روزها کنار من شب و روز کار می‌کردند حالا در کنار ما نیستند..."
خانم مختاری از روزهای اول جنگ و حال و هوای اهواز می‌گوید:

"...چند روز اول جنگ اهواز به نسبت آرام‌تر از مناطق مرزی بود... قبل از حمله‌ی گسترده‌ی ارتش عراق به ما آموزش‌های اولیه را دادند. ما نمی‌دانستیم معنی آژیر قرمز و سفید و زرد چیست... همین آموزش‌ها خبر از واقعه‌ای مهم می‌دادند که ما نمی‌توانستیم گستره‌ی آن را حدس بزنیم. برای همین در ماه‌های اول جنگ در ناباوری شاهد وقایعی بودیم که انگار مثل یک کابوس ناتمام بود که ما هر شب انتظار پایش را می‌کشیدیم..."

وقتی جنگ به شکل تمام عیارش شروع شد، اهواز هر چند فاصله‌ای محسوس با مرزهای خاکی داشت. ولی خیلی زود مورد حمله‌ی توپخانه‌های عراقی‌ها قرار گرفت.

اهوازی‌ها مصمم بودند که مقاومت کنند و هیچ

پرستار و خدمه و دکتر همه هر کاری از دستشان برمی آمد انجام می‌دادند. همه به طور غریزی هر کاری را که صلاح می‌دانستند انجام می‌دادند

خمپاره‌ها و شکستن شیشه‌ها حس کردم. دستم را روی شکمم می‌گذاشتم و زیر لب به موجود کوچکی که جان گرفتنش همراه با جیغ‌ها و دلهره‌های من بود می‌گفتم:

"همه چیز درست می‌شود... همه چیز برای تو بهتر خواهد بود..."

و اشک می‌ریختم....

روزهای اول هیچ کس نمی‌دانست چه اتفاقی دارد می‌افتد! رادیو خوزستان مرتب مارش می‌زد و هیچ اطلاع‌رسانی نمی‌کرد. از طرف دیگر رادیو عراق مدام اعلام می‌کرد که ما داریم می‌آییم! هر مجروحی که از طرف خرمشهر می‌آمد می‌پرسیدیم:

"شما کجا مجروح شدید؟ عراقی‌ها تا کجا پیشروی کرده‌اند؟"

قلب‌هایمان فشرده می‌شد وقتی خبرها حاکی از پیشروی عراقی‌ها بود....

تا این که آن روز اتفاقی افتاد که ناگهان شالوده‌ی شهر به هم ریخت... ساعت ۳ بعد از ظهر بود. صدای انفجار آمد... انفجارهایی که عجیب به نظر می‌رسید! نه قطع می‌شد و نه به نظر می‌رسید دور باشد. نمی‌توانستیم سمت و سوی صداها را تشخیص بدهیم. به نظر می‌آمد حمله‌ی همه‌جانبه‌ی عراقی‌هاست.... صداها آنقدر مهیب بود که وحشت را همه‌گیر کرده بود. مردم به این طرف و آن طرف می‌دویدند. ماشین‌ها به طرف خروجی‌های شهر می‌رفتند در عرض چند ساعت شهر خالی شد. مریض‌ها از وحشت سرم به دست، با کیسه خون، سر شکسته، شکم پاره شده، همه فقط پا به فرار می‌گذاشتند... ساختمان رادیو خالی شده بود و از رادیو فقط صدای قرائت قرآن می‌آمد. اگر از هر اهوازی بپرسید بدترین روز جنگ چه روزی بود قطعاً همین روز را به خاطر می‌آورد. هیچ کس نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده و عجیب‌تر از همه این بود که مجروحی به بیمارستان

در حالی که بیشتر نانوائی‌ها آردی برای پخت نان نداشتند و مواد غذایی خیلی کم بود مردم برایمان آنقدر نان محلی می‌آوردند که در آشپزخانه تا سقف چیده شده بود. ماست و شیر از روستاهای اطراف می‌آمد و حتی یادم است که دبه‌های ترشی برایمان می‌آوردند و هیچ گوشتی از بیرون خریداری نمی‌شد. روستایی‌ها احشامشان را می‌آوردند و همان جا سر می‌بردند!

حالا وقتی تو خیابان‌های شهر می‌بینم هیچ کس حتی در رانندگی هم گذشت ندارد. باورم نمی‌شود این شهراهوای است که من در سال‌های جنگ می‌شناختم!!

آن روزها اگر سرشار از خاطرات تلخ و تکان‌دهنده بود، حس‌های انسانی و نوع دوستی چنان زیبا نمود می‌کرد که هر سختی را قابل تحمل می‌کرد. به ما این حس را می‌داد که به عنوان یک انسان و یک ایرانی توانی مضاعف و قدرتی معجزه‌آسا داریم....

به خاطر فشار کار تصمیم بر این شد که شیفت کاری ۱۲ ساعته بشود. از هفت صبح

تا هفت شب سر پا بودم در حالی که سه ماهه باردار بودم و حال مساعدی نداشتیم. اما هیچ کس به مشکلات شخصی‌اش فکر نمی‌کرد. نه اضافه کاری بود و نه کسی چشم داشتی داشت. فقط به این فکر می‌کردیم که کارها خوب پیش برود و حداکثر راندمان را داشته باشیم.

کم کم بمباران‌ها گسترده‌تر شد. عراقی‌ها از جاده خرمشهر به اهواز نزدیک می‌شدند. اولین حرکت‌های بچه‌ام را در زیر همان بمباران‌ها

تنها چیزی که برای خوردن باقی مانده بود نان خشک بود و خرما... مجروح‌ها را در کف اتوبوس می‌خوابانیدیم و می‌فرستادیم به مکانی دورتر... مهم نبود کجا، فقط باید از شهر بیرون می‌رفتند



بمباران مناطق مسکونی - یک زن مجروح شده از ناحیه دست و صورت که روی برانکارد در یک بیمارستان توسط پزشکان زن تحت معالجه قرار گرفته است؛ اهواز؛ ۱۳۶۵/۱۰/۲۳

نمی آوردند... در حالی که همه داشتند بیمارستان را ترک می کردند دکتر ساکی که بی شک یکی از فدا کارترین پزشکان جنگ محسوب می شود، در آن اوضاع و احوال وقتی دید زنی از درد زایمان در خود می پیچد او را با خودش برد پشت قبرستان اهواز و آنجا زیر صداهای هولناک انفجارها بچه اش را به دنیا آورد.

من و همسرم ساعت

۵ به طرف ماهشهر حرکت کردیم. تا چشم کار می کرد جاده پر بود از ماشین... مسافرهایی که همه وحشت زده بودند.

وقتی رسیدیم ماهشهر ساعت از ۱۲ شب هم گذشته بود. اهواز تا ماهشهر در روزهای عادی مسیری کمتر از دو ساعت بود ولی آن روز با همه ی روزها فرق می کرد.

وقتی رسیدم منزل برادرم تازه فهمیدم چه اتفاقی افتاده و آن همه صداهای مهیب چه بوده... گویا انبار مهمات پشت راه آهن منفجر شده بود... حتی عراقی ها هم خبر از این اتفاق نداشتند والا به راحتی می توانستند بدون هیچ مقاومتی شهر را بگیرند و خدا با ما بود که این اتفاق نیفتاد....

ساعت ۱۲ شب وقتی خبر به همه رسید، آن جمعیت شوک زده دوباره به شهر برگشت... روز بعد کار از نو شروع شد و دیگه فرصت نبود به روز قبل و آن همه هول و هراس فکر کنیم....

عمل های اورژانسی در همان زیر زمین تاریک انجام می شد تا این که یک روز وقتی دوباره

بمباران ها شروع شده بود من از اتاق عمل بیرون آمدم که دست هایم را بشورم و برای عمل بعدی آماده شوم که در اثر انفجار پرت شدم روی سیلندر اکسیژن و برای چند لحظه از حال رفتم وقتی چشم هایم را باز کردم دیدم یکی از همکارهایم مرا خوابانده و دارد سعی می کند صدای قلب بچه را بشنود. در آن ازدحام صداها شنیدم که همکارم به دکتر می گفت:

"خونریزی کرده دکتر... صدای قلب بچه..."

اولین بچه ام بود و نمی خواستم به این آسانی او را از دست بدهم...

به هم ۱۰ روز استراحت مطلق دادند. بچه جان دوباره گرفت. او هم مثل ما داشت قوی تر و محکم تر می شد. دوباره مشغول به کار شدم... بعد از مدتی اعلام کردند پرسنل های زن که باردار هستند می توانند به شهر دیگری منتقل شوند. بچه ی من دیگه حساسی بزرگ شده بود و به اضطراب ها و جیغ ها و خستگی های مفرط مادرش عادت کرده بود. با همان شکم بزرگ گاهی ۱۲ ساعت بدون استراحت به

عنوان دستیار دکتر در اتاق عمل روی پا می ایستادم...
دکتر ساکی گفت:

"برو... تا همین الانش هم اگر این بچه طاقت آورده مثل یک معجزه است."

من به بیمارستانی در ماهشهر منتقل شدم. دلم نمی خواست مسافت بیشتری از شهرم دور باشم. تا تولد بچه در ماهشهر ماندم و دوباره به اهواز برگشتم....

بیمارستان های اهواز در طول جنگ و مخصوصاً در عملیات ها نقش مهمی را ایفا می کردند. سرعت عمل ما و مهارت پرسنل می توانست به مجروح های بد حال شانس زندگی دوباره بدهد. سرعت در انتقال آن ها به شهرهای امن اهمیت بسیار داشت. گاهی جراح ها کارشان به هنر بیشتر نزدیک بود تا یک جراحی ساده. خوب یادم است یکی از روزهایی که سیل مجروح به بیمارستان سرازیر شده بود، پسر جوانی را آورده بودند که عملاً قسمت های مهم ماهیچه و عروق گردن از سر جدا شده بود. زیر زمین پر بود از مجروح. اتاق های عمل لحظه ای خالی نمی شد.

دکتر یوسفیان در راهرو راه می رفت و جراحی های سرپایی و حتی گاهی جراحی های مهم را انجام می داد و مریض را برای اعزام آماده می کرد. فرصت کم بود. بعضی ها نفس های آخر را می کشیدند. یکی از آن ها همان پسرک بود! کنار دکتر بودم. نگاهی به سرتقریباً جدا شده از گردن او انداخت آرام گفتم:

"دکتر کاری از ما بر نمی آید."

دکتر به صورت کم سن و سال او نگاه کرد و بی آنکه برگردد به من گفت:

"یه ست بخیه به من بده."

گفتم:

"دکتر..."

سرش را تکان داد و گفت:

"ست بخیه را بده و برو به بقیه کمک کن."

فکر می کردم میان آن همه مجروح که شانس زنده ماندن دارند چرا دکتر دارد وقت برای مجروحی می گذارد که تا چند دقیقه ی دیگر تمام می کند.

به این طرف و آن طرف می دویدم و مجروح ها را برای اعزام آماده می کردیم. دکتر هنوز روی زمین نشسته بود و با ظرافت کامل دانه به دانه رگ ها را به هم وصل می کرد. سعی می کرد جلوی خونریزی را بگیرد. همه می دانستیم این عمل باید در اتاق عمل با تجهیزات کامل آن هم سرفرصت انجام شود... هر کس از کنار دکتر رد می شد می گفت:

"دکتر مجروح های دیگه..."

دکتر سرش را بالا نمی گرفت. پسرک در اغما بود. دکتر کارهای اولیه را کرد و مرا صدا زد:

"برای اعزام به تهران آماده اش کن."

چشم هایم پر از اشک بود. نمی دانستم می توانیم امید به زنده ماندنش داشته باشیم یا نه. خود دکتر هم مطمئن نبود.

این ماجرا گذشت و سال ها بعد یک روز دکتر یوسفیان مرا صدا زد و گفت این جوانمرد رو می شناسی؟

با تردید گفتم:

"نه آقای دکتر."

دکتر دستی به شانه اش زد و گفت:

"این همان مجروحی است که"

باورم نمی شد. پسرک که حالا کمی لاغرتر و چهره ی پخته تری پیدا کرده بود برایمان تعریف کرد که در آن روز به محض رسیدن به تهران جراحی های تکمیلی روی او انجام شده و نزدیک به ۲ سال بستری بوده تا التیام کامل پیدا کرد. می گفت همه ی پزشک ها در این سال ها هر وقت پرونده و عکس های او را

از میان مجروح ها دخترک نوزادی بود که بعدها اسمش را الهام گذاشتیم. تصور می شد پدر و مادرش را از دست داده و هیچ کدام از بستگانش به دنبال او نیامده بودند. او را پیش خودمان در بیمارستان نگه داشتیم

رزمنده‌ای که مجروح می‌شد و می‌آمد بیمارستان همه دورش جمع می‌شدیم و می‌پرسیدیم: "شما از کجا آمدید؟"

خبرها خوشحال‌مان می‌کرد. تا این که خبر آزادی خرمشهر از رادیو پخش شد. خوب یادم است. من تو اتاق عمل بودم. همه زدیم زیر گریه. زن و مرد فرقی نداشت. دکتر ساکی که بستگانش در هویزه اسیر بودند از اتاق عمل بیرون آمد روی زمین نشست و گریه کرد. انگار خستگی همه‌ی آن روزها و سال‌ها از تنمان بیرون آمده بود.... کمک‌های مردم غیر قابل توصیف بود. همه می‌آمدند دم در بیمارستان

و ملت‌سانه می‌خواستند ما کاری به آن‌ها بدهیم و کمکی نکنند. بعضی‌ها حلیم و شله زرد می‌آوردند.... بازاری‌های اهواز طاقه‌های پارچه سفید و سبز برایمان می‌آوردند. زن‌های عرب زبان آمدند و یک شلنگ آب از حیاط بیمارستان کشیدند تو خیابان و برانکادرهای خونی را می‌شستند و تا خبر آزادی خرمشهر را شنیدند شروع به کل زدن کردند و یزله کنان خوشحالی می‌کردند.... دیگه هیچ وقت این صحنه‌ها با این شکوه تکرار نشد. همکارهای خرمشهری و آبادانی‌مان همدیگر را بغل کرده بودند و اشک می‌ریختند....

روزهای بعد بیشتر مجروح‌ها اسرای عراقی بودند که وحشت زده مارا نگاه می‌کردند. یکی احتیاج به عمل داشت. به عربی می‌گفت: "می‌خواهید مرا بکشید؟"

بهش لبخند زدم و اطمینان دادم او را نجات می‌دهیم. وقتی دید مردم برای ما حلیم آورده‌اند و از همان حلیم به هم قطاری‌اش که حالش بهتر بود

می‌بینند می‌گویند آن جراحی که کار اولیه را روی تو انجام داده معجزه کرده و عمر دوباره‌ات را به او مدیونی....

حالا آمده بود دکتر یوسفیان را پیدا کند و از او تشکر کند....

خیره به دکتر نگاه کردم که چشم هایش برق می‌زد و در دلم گفتم:

"هیچ کس جز ما که آنجا بودیم نمی‌داند دکتر در چه وضعیتی این شاهکار را انجام داده...."

از این جمله مهارت‌ها و معجزه آفرینی‌ها کم نبود که حتی می‌شود از آن‌ها کتابی نوشت. گاهی یک بهیار چنان تخصصی در پیدا کردن عروق کم فشار داشت که همه حیرت می‌کردیم.... حتی یک بار مجروحی آوردند که شریان اصلی که خون را از لگن به پا می‌برد در اثر موج انفجار پاره شده بود. پا غرق خون بود و پیدا کردن شریانی که موقع پاره شدن مثل فنر عمل می‌کند کار غیر ممکن بود. هیچ دکتری نمی‌توانست در دریای خون رگ را پیدا کند. دکتری که کمتر به مهارت‌هایش اطمینان داشتیم با خونسردی روی زمین نشست پای او را گذاشت روی شانه‌اش و شروع کرد به نبض گرفتن.... مسیر رگ را پیدا کرد و در عین ناباوری چاقو را درست جایی گذاشت که سر شاهرگ بود.... همه می‌خکوب بودیم. با این کارش باعث شد پای آن جوان قطع نشود در حالی که همه فکر می‌کردیم برای نجات جاننش و قطع خونریزی بدون تعلل باید پایش را قطع کنیم....

پزشک‌های دیگر دستی به شانه‌ی دکتر زدند و احسن گفتند....

جنگ با همه‌ی روزهای خوب و بدش ادامه داشت تا عملیات آزادی خرمشهر شروع شد.... ما نمی‌دانستیم عملیات برای آزادی خرمشهر است. خبرها می‌رسید که عراقی‌ها دارند به عقب رانده می‌شوند. شهر حس و حال غریبی داشت. هر

خوشبختانه آن روز آشپزها بر سر سیر و پیاز دعوایشان شده بود و غذا یک ساعت دیرتر آماده شد و همین امر باعث شد بر اثر بمب‌باران، تلفات زیادی نداشته باشیم

از او در مورد روزهای اول جنگ می پرسیم. کوتاه و مختصر می گوید:

"دم در بیمارستان بودم که اولین بمباران شروع شد... مثل سیل مجروح آوردند. من که در بخش اتاق عمل کار می کردم طاقت نیاوردم و همراه یکی از جراح ها دویدم به طرف اورژانس... تنها تصویر واضحی که از آن روزها در ذهنم باقی مانده تن به خون آغشته ی دخترک دو ساله ای است که در یک پارچه پیچانده بودند و وقتی به دست ما دادند نه نبض داشت و نه امیدی به احیای او بود..."

"از روزی که انبار مهمات منفجر شده بود بگوئید."

"...صدای انفجار قطع نمی شد... همه داشتند فرار می کردند... مجروحی آورده بودند که کبدش پاره شده بود و نمی توانستیم عمل را به تعویق بندازیم. به هر بدبختی بود عمل را تمام کردیم. آن روزها من مجرد بودم و با برادر و مادرم زندگی می کردم. مادرم برادر کوچکم را فرستاده بود دم در بیمارستان... در هجوم آن همه صداهای هولناک هر چه پول در کیفم بود دادم به برادرم و دستش را سفت فشردم و گفتم: "همراه مادر برو."

گفت:

"کجا؟"

گفتم:

"مهم نیست... فقط از شهر بروید بیرون. هر آن ممکن است عراقی ها برسند:

"برادر کوچکم با بغض گفت:

"پس تو چی؟"

لبخند زدم و در حالی که نگاهم تار شده بود سرم را تکان دادم و گفتم:

"نگران من نباشید. فقط خودتان را به جای امنی برسانید."

فکر می کردیم عراقی ها هر لحظه به بیمارستان می رسند... نمی دانستیم چه باید بکنیم، کجا برویم

دادیم شوک زده مرا نگاه می کرد و می گفت:

"یعنی شما ما رو نمی کشید؟"

از اتاق عمل که بیرون آمد به تهران اعزامش کردیم و مطمئنم اگر هنوز زنده باشد چهره ی مرا به خاطر دارد که با اطمینان بهش گفتم:

"تو خوب می شی. جنگ هم به زودی تمام می شه و می ری خانه ات..."

جنگ بالاخره تمام شد. بی آنکه کسی از مسئولین به ما خسته نباشیدی بگوید ما به زندگی مان و کار در بیمارستان ادامه دادیم. در حالی که نیروهای پزشک و پرستاری که به اهواز اعزام می شدند حق ماموریت و تقدیر نامه می گرفتند، نیروهای بومی بی هیچ ادعایی

کار کردند و حالا هم خیلی از ماها بازنشسته هستیم... این روزها مثل خیلی از همکارهایم با دردهای عضلانی و مشکلات قلبی و صد جور مرض داریم زندگی را سر می کنیم که قطعاً خیلی از این دردها هدیه جنگ به ما بود که همراه انبوهی از خاطرات منحصر به فرد تا گور با ماست....

فریده لشکر آراییی از

تکنسین های اتاق عمل

بیمارستان رازی اهواز بودند که در تمام دوران جنگ حتی روزهایی که شهر تقریباً تخلیه شده بود در بیمارستان مشغول به خدمت بوده... او که روزهای اول جنگ دختری جوان و مجرد بوده حالا روزهای بازنشستگی خود را هم در اهواز می گذراند و بعد از گذشتن این همه سال هنوز وقتی از آن روزها می گوید دلش نمی خواهد لحظه های تلخ و سخت را به خاطر بیاورد... به شوخی می گوید:

"آلزامر گرفته ام... تاریخ ها، اسم ها و حتی بخشی از حوادث را هم به یاد نمی آورم..."

جنگ با همه ی افت خیزها و حماسه هایش تمام شد و دریغ از یک خسته نباشیدی که ما از دست اند رکارها بشنویم...



چند رزمنده مجروح روی برانکارد در یک بیمارستان صحرایی، و چند پرستار زن در حال تزریق و مداوای آن می باشند؛ محور شوش؛ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸

و چه اتفاقاتی دارد می افتد. هر کس چیزی می گفت بالاخره تصمیم گرفتیم کمد ها را دور تا دور بچینیم و خودمان را داخل آن مخفی کنیم. بیم این می رفت که هر لحظه عراقی ها به بیمارستان حمله ور شوند. بیمارستان عملاً خالی شده بود و هیچ کس نمی دانست ما چند نفر با مریض بد حالی که تازه به هوش آمده میان کمد ها محبوس شده ایم.... صدا های هولناک

لباس های خونی اتاق عمل منتظر بودیم که خبری از اهواز بیاید... از نیمه ی شب گذشته بود که رادیو اعلام کرد هیچ حمله ای در کار نبوده و آن همه صدا به خاطر انفجار انبار مهمات بوده!

شبانه همه برگشتیم به شهر... تا یک ماه از خانواده ام خبری نبود. نمی دانستم کجا هستند. بالاخره بعد از یک ماه از مسافر خانه ای در مشهد بهم زنگ زدند و صدایشان را شنیدم....

کسی که آن روزها را تجربه نکرده باشد نمی تواند احساس ما را درک کند. زیر بمباران های ممتد کار می کردیم. خبر های تلخ از پیشروی عراقی ها می آمد و از خانواده هایمان هم هیچ خبری نداشتیم. از آن بدتر وقتی بود که می شنیدیم خانواده هایمان در وضعیت بسیار سختی به عنوان جنگ زده آواره ی این شهر و آن شهر شده اند و بعضاً با نامهربانی ها و خصومت های عده ای روبرو شده اند....

دیگه نمی توانستیم در اتاق عمل به کارمان ادامه بدهیم... اتاق عمل را به زیر زمین منتقل

انفجارها ما را حسابی ترسانده بود. بالاخره رئیس بیمارستان آمد سراغ ما و گفت:

"شما هنوز اینجا هستید؟ همه رفتند. دیگه ماندن جایز نیست...."

پزشک جراح و بیهوشی با صدایی لرزان گفتند: "باید تانک بیاورید تا ما از اینجا خارج شویم..." فکر می کردیم عراقی ها تو خیابانند. شاید دم در بیمارستان.... برای همه محرز بود که این صداها خبر از آمدن عراقی ها می دهد... رئیس بیمارستان سعی کرد ما را آرام کند و همراه یک ماشین روی ارتشی ما را فرستاد به بیمارستان شهید چمران.... ماشین دیگری مریض بد حال را با خود برد. نمی دانم کجا در آن لحظه همه به این فکر می کردند که فقط از شهر دور شوند....

به بیمارستان شهید چمران که رسیدیم همراه بقیه همکارها به خارج از شهر رفتیم... جایی نزدیک ویس ملاثانی.... مردم سرگردان و مستأصل در بیابان و روستاهای اطراف پراکنده بودند. ما با همان

ما بگوئید چه انتظاری از مقامات دارید؟"

همه‌ی ما متفق‌القول گفتیم:

"ما از این وضع هیچ شکایتی نداریم و با جان و دل به کارمان ادامه می‌دهیم ولی از شما ملت‌مسانه می‌خواهیم به وضع خانواده‌هایمان برسید... خبرها می‌رسد که در بعضی از شهرها به بدترین وضع از آن‌ها پذیرایی شده! از فقر و بدبختی گوشواره‌های بچه‌هایشان را می‌فروشند. بعضی جاها شبانه آب زیر چادرهایشان انداخته‌اند..."

خوب یادم است خانم طالقانی و رجایی سخت متأثر شدند و به ما قول دادند حرف‌هایمان را به گوش امام می‌رسانند...

در آن روزها شهر تقریباً خالی شده بود و جز تعدادی کسبه و مردم بسیار فقیری که امکان رفتن به هیچ جا را نداشتند بقیه از شهر رفته بودند. یکی از مشکلات جدی در آن روزها امنیت شهر بود. می‌گفتند ستون پنجم حساسی فعال است و به همین خاطر ما با لباس فرم بیمارستان در شهر تردد می‌کردیم و وقتی خرید داشتیم و بازار می‌رفتیم تنها زن‌های شهر بودیم و همین موضوع خطرناک شده بود. شب‌ها دوتا بسیجی دم در اقامتگاه ما کشیک می‌دادند. تنها صدای زوزه‌ی سگ‌ها می‌آمد و شهر در خاموشی بسر می‌برد.

بعد از مدتی کار شبانه روزی همراه با اضطراب و دلواپسی و دوری و بی‌خبری از خانواده‌هایمان یک هفته به ما مرخصی دادند تا برای استراحت از شهر خارج شویم... همراه همکارهایمان به اصفهان رفتیم. بین راه در یکی از شهرها که ترجیح می‌دهم اسم آن را نبرم. ایستادیم تا بنزین بزنیم. تا دیدند ما با لباس فرم بیمارستان هستیم و لهجه‌ی خوزستانی داریم اجازه ندادند ماشین‌مان را بنزین بزنیم. گفتند:

کردیم و همانجا کار می‌کردیم و می‌خواهیدیم.... من دیگه نه به خانه می‌رفتم و نه کسی از بستگانم در شهر مانده بودند... شهر عملاً خالی شده بود. یک روز وقتی بیمارستان را زدند مجبور شدیم آنجا را هم تخلیه کنیم.

بیمارستان دیگه در وضعیتی نبود که بتوانیم کار را در آنجا ادامه بدهیم. مریض‌ها را می‌آوردند در یک پارک و ما درمان‌های سرپایی را انجام می‌دادیم. تلفنچی بیمارستان برای مان غذا می‌پخت... بعد از

چند روز رفتیم در یکی از سالن‌های ورزشی شهر مستقر شدیم و اتاقکی که در آنجا بود را با امکانات اولیه تبدیل به اتاق عمل کردیم! بعد از مدتی به یک ساختمان نیمه کاره بانک منتقل شدیم. زیر زمین ساختمان را با امکانات ناچیزی تبدیل به اتاق عمل کردیم. سه تا تخت گذاشتیم و با کف پوش پلاستیکی آنجا را فرش کردیم... شب و روز فرق

نمی‌کرد مدام در حال جراحی بودیم. هر مجروحی که از دست می‌رفت دنیای غم دل‌مان را سنگین می‌کرد و هرگز نتوانستیم به این وقایع تلخ عادت کنیم... دکتر و پرستار و بهیار دیگه معنایی نداشت همه هر کاری از دست‌شان بر می‌آمد با چشم‌های سرخ و گونه‌های خیس انجام می‌دادند.

یک روز همسر شهید رجایی همراه دختر آقای طالقانی به آنجا آمدند... این وضعیت اسفبار را که دیدند سخت منقلب شدند. گفتند:

"شما با این وضع دارید اینجا خدمت می‌کنید! به

اهوازی‌ها مصمم بودند که مقاومت کنند و هیچ کس به فکر تخلیه شهر نبود

و شاید بهترین خاطره ام از جنگ آزادی خرمشهر بود. اوج همبستگی و همدلی در میان مردم بود که من هرگز در هیچ مقطع زمانی و مکانی آن را تجربه نکردم... شبانه روز کار می کردیم و خستگی هیچ معنایی نداشت.

تلخ ترین خاطره ام روزی بود که بیش از ۵۰ نقطه از شهر بمباران شد و بیمارستان را مورد حمله قرار دادند.

من در اتاق عمل بودم. انگار بمب مثل باران

روی سر شهر می ریخت. ناگهان یکی از بمبها به محوطه بیمارستان اصابت کرد. صداها می پیچید....

"مهد کودک را زدند.... مهد کودک..."

در همان محوطه ی بیمارستان مهد کودکی برقرار شده بود که پرسنل بچه هایشان را آنجا می گذاشتند.... من هم دخترک ۲ ساله ام را آنجا گذاشته بودم. فاصله ی بین

ساختمانی که اتاق عمل در آن بود تا مهد کودک در روزهای عادی مسیر صد قدمی بود.

من و یکی از همکارها سراسیمه از اتاق عمل بیرون آمدیم. در آن انبوه خاک و دود و فریادها هیچ چیز دیده نمی شد... با پای برهنه از کنار دیوارها به سمت مهد کودک می رفتیم. اما انگار رسیدن غیر ممکن بود. هواپیمای دشمن بیمارستان را به رگبار بسته بود. راه آنقدر طولانی به نظر می رسید که رسیدن غیر ممکن بود!

نمی توانم واژه ای برای حال خودم در آن لحظه پیدا کنم. بچه ام در چند متری من بود و من به او

"شما از جنگ فرار کردید و شهرتان را خالی کردید. به ترسوهایی مثل شما بنزین نمی دهیم." بغضم ترکید. خدا می دانست با آن سن کم چند تا پا و دست قطع کرده بودم. چند بار شاهد شهادت جوان و پیر و بچه بودم. حالا یکی جلوی رویم ایستاده بود و به من می گفت ترسو....

همان موقع یک افسر ارتش به پمپ بنزین آمد. ما را دید و شاهد نامهربانی آن ها بود، آن قدر عصبانی شد که به آن مرد گفت :

"اگر همین الان باک ماشین اینها را پر نکنی استاندارتان را از خواب بیدار می کنم و مطمئن باش رفتار ناشایست شما را بی جواب نمی گذارد..."

باک ماشین پرشد ولی تا اصفهان همه ساکت بودیم و بغضی را در گلو فرو می دادیم که هنوز بعد از سال ها وقتی راجع بش حرف می زنم یک دریا اشک نریخته مثل سیل از چشم هایم سر ریز می شود.

جنگ پر بود از حماسه و از جان گذشتگی و مهربانی های همه ی اقشار مردم ولی از آن طرف بودند کسانی که نامهربانی شان شاید هرگز جایی ثبت نشد و هیچ دادگاه عادل جزی محضر خداوند آن ها را بازخواست نخواهد کرد ولی من بعد از این همه سال زخم هایم التیام پیدا نکرده و هنوز نمی دانم چرا مردم اینقدر با هم فرق دارند و شهرهایی که آن همه شهید دادند و آن همه مرد رشید به جبهه ها فرستادند چگونه در آنجا بودند که بدترین رفتارها را با خانواده های ما داشتند....

از این خاطرات بد که بگذریم اتفاقات خوبی هم افتاد. من در سال ۶۱ در همین شهر اهواز ازدواج کردم. جشن عروسی نداشتیم. رفتیم عقد کردیم و زندگی مان را شروع کردیم. نه حال و هوای جشن وجود داشت و نه امکانات آن مهیا بود.... بهتر از آن

در حالی که بیشتر نانوائی ها آردی برای پخت نان نداشتند و مواد غذایی خیلی کم بود مردم برایمان آنقدر نان محلی می آوردند که در آشپزخانه تا سقف چیده شده بود

گفت:

"می‌خواهم امروز با بچه‌ها بروم فوتبال. از کار خسته شدم."

برای اولین بار بود که او ابراز خستگی می‌کرد... وقتی بمب‌باران تمام شد. همه دنبال چراغ علی می‌گشتند. می‌دانستیم هر کجای شهر که باشد خودش را به بیمارستان می‌رساند تا کمک حال ما باشد... خبری از او نشد. خیلی تعجب کرده بودیم... تا اینکه خبر رسید زمین فوتبال را به رگبار بسته‌اند و چراغ علی مجروح شده و او را برده‌اند به بیمارستان شهید رجایی... قطعی برق باعث شده بود او قبل از رسیدن به اتاق عمل شهید شود... این خبر آنقدر سخت بود که روحیه‌ی همه‌ی ما را بهم ریخت... وقتی یک ساعت بعد برادرش از تهران زنگ زد تاب این را نداشتیم که خبر فوت برادرش را به او بدهیم. عدم حضورش در اتاق عمل تا سال‌ها مشهود بود و هر وقت یاد آن جوان رشید و خوش اخلاق می‌افتادیم انگار چیزی راه نفس همه‌ی ما را می‌گرفت... جنگ بالاخره تمام شد و ما بازنشسته شدیم و خانه نشین. اما جنگ چیزی نیست که با تمام شدن و بازنشسته شدن از یاد برود.

فاطمه عماد پور از تکنسین‌های بخش اتاق عمل بیمارستان رازی خاطرات خود را اینگونه بازگو می‌کند:

"وقتی جنگ شروع شد مثل همه‌ی مردم نه می‌دانستم جنگ چیست و نه از پیامدهای آن خبر داشتم... یک شبه همه چیز بهم ریخت. اما در هر وضعیتی زندگی جاری بود. زیر بمب‌باران‌ها ازدواج می‌کردیم بچه‌هایمان را به دنیا می‌آوردیم آرزوهایمان رنگ می‌گرفت، بی‌محابا اشک می‌ریختم و کم نبود لحظه‌هایی که برای خندیدن غنیمت می‌شمردیمش..."

نمی‌رسیدم... به هر بدبختی خودم را دم در مهد رساندم. شیشه‌ها شکسته بودند. عصرانه‌ی بچه‌ها روی زمین ریخته بود. بچه‌ها ترسیده بودند. جیغ می‌کشیدند. از کنار دیوار یکی یکی آن‌ها را بردیم تو ساختمانی دیگر و در اتاق رئیس بیمارستان نگه‌شان داشتیم... برق رفته بود. ژنراتور کار نمی‌کرد. بچه‌ها ترسی را تجربه کرده بودند که طاقش برای ما بزرگ ترها سخت بود چه برسد به آن‌ها... برای بچه‌ها شمع روشن کردیم و در را روی آن‌ها بستیم و رفتیم سر کارمان... مثل سیل مجروح به بیمارستان می‌آوردند. دیگه یادمان رفت بچه‌ها چه حالی دارند... جنگ همین است. یک وقت‌هایی از عزیزترین و بی‌پناه‌ترین عضو خانواده‌مان می‌گذشتیم تا به کارمان برسیم و بیشترین بازدهی را داشته باشیم...

همان روز بیژن چراغ علی یکی از بهترین متبحرترین همکارمان را نیز از دست داده بودیم...

چراغ علی از آن دسته پرسنلی بود که هیچ وقت ابراز خستگی نمی‌کرد و اگر مجروح زیاد داشتیم بدون توجه به شیف کاری‌اش می‌ماند و کمک می‌کرد. آن روز تو اتاق عمل بود که برادرش از تهران زنگ زد. همکارمان خانم عمادپور گوشی را برداشت و گفت: یک ساعت دیگه زنگ بزنید می‌توانید با خودش صحبت کنید ولی خیالتان راحت... حالش خوب است." آن روز بعد از تمام شدن شیفت کاری‌اش لباسش را عوض کرد و رفت... بهش گفتم:

"کجا می‌روی؟"

گاهی جراح‌ها کارشان به
هنر بیشتر نزدیک بود تا
یک جراحی ساده

برای من ندارد. در همین حین صدای مردی از پشت سرم آمد که گفت:

"اینجا چه خبر است؟"

برگشتم. دیدم مرد روحانی ایستاده پشت سر من خلبان مشکل را توضیح داد من هم با دلخوری گفتم:

"بعد از این همه کار شبانه روزی، می‌گویند جا برای من نیست.... مرد روحانی رو کرد به مسئولین پرواز و گفت:

"این خانم را ببرید جلوی هواپیما و جای من را به او بدهید...."

آن لحظه نمی‌دانستم چه کسی دارد پا در میانی می‌کند و به احترام گفته‌ی کی مرا در هواپیما جا دادند. در حین پرواز می‌شنیدم که آن مرد روحانی را "آقای خامنه‌ای" صدا می‌زنند!!! وضعیت پروازها خیلی سخت و دشوار بود. چند ساعتی در هواپیمای ۳۳۰ نشستیم تا بالاخره اجازه‌ی پرواز گرفتیم و از آن طرف جنگنده‌های دشمن

لحظه‌ای آسمان اهواز را خالی نمی‌کردند.... بالاخره ساعت ۱۰ شب به فرودگاه قلعه مرغی تهران رسیدیم... دکتر آقایی که چند وقتی بود در بیمارستان رازی با ما کار می‌کرد به اصرار من و همسرم را با خودش به خانه برد... تقریباً دی ماه بود و برف شدیدی می‌آمد. دکتر نگذاشت آن موقع شب در سرما و برف ما به دنبال هتل بگردیم...

آن شب وقتی در اتاقی آرام و بدون صدای انفجار خوابیدم باورم نمی‌شد که می‌شود شبی را

وقتی جنگ شد من دختری مجرد و پر شور بودم که هرگز تصور نمی‌کردم روزی برای ازدواجم مجبور شوم به شهر دیگری بروم چرا که در اهواز هیچ محضر داری وجود نداشت که عقد ما را ثبت کند....

اسفند سال ۵۹ در همان گیلو داری که اهواز عملاً تخلیه شده بود، من و شوهرم به تهران آمدیم و بدون هیچ مراسم و لباس عروسی و جشن، به محضر رفتیم و عقد کردیم و یک هفته بعد هم به اهواز برگشتیم و به کار مشغول شدیم.... شهر پر بود از نیروهای نظامی و ما شاید از معدود زن‌هایی بودیم که در شهر زندگی می‌کردیم.

دوتا بچه‌هایم در جنگ به دنیا آمدند و در حالی که کار طاقت فرسای بیمارستان را لحظه‌ای ترک نکردم بچه‌هایم را به نیش می‌کشیدم و زیر هجوم بمباران‌ها و خمپاره‌ها بزرگ کردم.

یکی از جالب‌ترین خاطراتم برمی‌گردد به سفر کوتاهی که به تهران داشتم برای درمان مشکل شدید تنفسی شوهرم...

طبق روال هر روز، بیماران را بعد از درمان‌های سرپایی آماده‌ی اعزام به شهرهای دیگر می‌کردیم... هر روز یکی از پرسنل بیمارستان موظف بود مجروحین را به فرودگاه ببرد. آن روز نوبت من بود. شوهرم را هم همراه خودم بردم تا به تهران اعزامش کنم.... وقتی مجروحین را سوار هواپیما کردیم خلبان و مسئولین پرواز از سوار شدن من و شوهرم ممانعت کردند. با دلخوری به آن‌ها گفتم:

"از روز اول جنگ تا حالا شب و روز کار کردم. نه مرخصی رفتم و نه استراحتی داشتم حالا که شوهرم را می‌خواهم برای درمان به تهران ببرم شما مانع می‌شوید؟!"

بحث‌مان بالا گرفت. خلبان می‌گفت جای اضافه

تلخ‌ترین خاطره‌ام روزی بود که بیش از ۵۰ نقطه از شهر اهواز بمباران شد و بیمارستان را مورد حمله قرار دادند



سخنرانی سردار سرلشکر غلامعلی رشید

در مراسم رونمایی کتاب

نبرد طریق القدس

(۱۳۹۱/۰۹/۲۷)

تنظیم و آماده‌سازی

زهرا ناظری

مقدمه

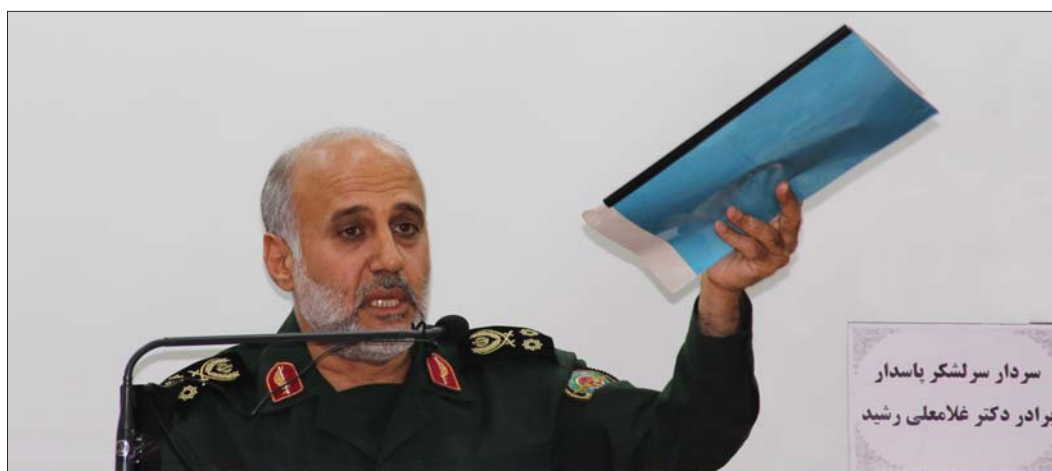
کرد و پس از فتح‌المبین و بیت‌المقدس، سرزمین‌های اشغالی ایران از وجود نیروهای حزب بعث عراق تا حدود زیادی پاکسازی می‌شود.

این راوی جنگ، کتاب «نبرد طریق القدس» را به دور از تحریف، دروغ، داستان‌پردازی و قلب واقعیت دانست و تاکید کرد: این کتاب مبتنی بر اسناد مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و با تکیه بر پژوهش‌های اساسی چون روزشمار جنگ ایران و عراق، اطلس‌ها، اسناد صوتی و دفترهای راویان جنگ، کالک‌ها و مصاحبه با فرماندهان تدوین شده است.

اردستانی در ادامه، پژوهش‌های مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس را به دور از نگاه‌های صنفی خواند و تصریح کرد: هدف ما دفاع از سپاه پاسداران نیست. البته آن جایی که سپاه نقش موثر داشته، مورد حمایت قرار می‌گیرد، اما تدوین تاریخ واقعی دفاع مقدس، هدف اصلی ماست.

آیین رونمایی کتاب «نبرد طریق القدس» نوشته امیر رزاق‌زاده، عصر سه شنبه (بیست‌ویکم آذر ماه ۹۱) با حضور فرماندهان پیشکسوت و محققان دفاع مقدس در سالن همایش‌های مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد.

دکتر حسین اردستانی، رییس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در آغاز این مراسم اظهار داشت: تدوین کتاب «نبرد طریق القدس» بیش از دو سال طول کشید و با انتشار این اثر، یکی از وظایف مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس تحقق پیدا کرد. وی ادامه داد: این مرکز در دو بخش اسناد و تحقیقات، کارهایی اساسی انجام داده و یکی از محورهای پژوهش اساسی و ذاتی مرکز در آینده، پرداختن به عملیات‌های دوران دفاع مقدس خواهد بود. عملیات طریق القدس، یکی از عملیات‌های میانی در راهبرد آزادسازی است که پس از عملیات ثامن الائمه^(ع)، منطقه دشت آزادگان و بستان را آزاد



در ادامه آیین رونمایی کتاب «نبرد طریق القدس» سردار سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح با تقدیر از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به پاس تدوین این کتاب ایراد سخنرانی نمود که مشروح آن ذیل آمده است. در پایان این آیین، کتاب «نبرد طریق القدس» توسط سرداران محمدجعفر اسدی، غلامعلی رشید، حسین علایی و مسئول مرکز و نویسنده کتاب حسین اردستانی و امیر رزاق زاده رونمایی شد.

بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليك يا ابا عبدالله درود و صلوات و سلام می‌فرستیم بر روح بلند و ملکوتی حضرت امام^(ع)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، با نام و یاد شهدای ۸ سال دفاع مقدس سخن خود را آغاز می‌کنم و سپاسگزار تلاش مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه هستم و از همه‌ی عزیزانی که زحمت کشیدند و مراسم رونمایی از کتاب طریق القدس را انجام و ترتیب دادند. از همه‌ی عزیزان تشکر می‌کنم به ویژه از برادر عزیزم جناب آقای دکتر اردستانی ریاست محترم مرکز. در این فرصت کوتاهی که در خدمت عزیزان هستم، دو نکته در بحث کوتاه می‌خواهم خدمت عزیزان مطرح کنم. یکی هدف از گفتن و نوشتن و

سپس امیر رزاق زاده، نویسنده کتاب «نبرد طریق القدس» با اشاره به حمایت‌های اسنادی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سپاه پاسداران، ارتش و ایثارگران جهاد سازندگی در زمینه تدوین این اثر خاطرنشان کرد: این کتاب به پرسش‌های اساسی درباره اوضاع، زمینه‌ها و شرایط کشور در زمان اجرای عملیات طریق القدس پاسخ می‌دهد. این عملیات، نخستین نبرد از سلسله نبردهای استراتژی دفاعی ایران، موسوم به سلسله عملیات‌های کربلاست. در فصل نخست کتاب «نبرد طریق القدس»، اوضاع و شرایط کشور را در آن دوران تبیین کرده‌ایم تا خواننده بداند که چرا تا ۱۴ ماه بعد از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عملیات بزرگ یا استراتژی دفاعی نداشته‌ایم.

وی تاکید کرد: این کتاب بر اساس منابع دست اول موجود در آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس چون صدای بی‌سیم‌ها و با نگاهی ملی تدوین شده است. پیش از تدوین کتاب، سه همایش بومی در دشت آزادگان برگزار کردیم و سیر تحقیق و نگارش آن، حدود پنج سال طول کشید.

این راوی دوران دفاع مقدس، کتاب «نبرد طریق القدس» را حاصل زحمات راویان جنگ سپاه دانست و گفت: امیدوارم که در این گونه کتاب‌ها بتوانیم برای نسل‌های آینده الگوسازی کنیم.

مطرح کردم بیان کنم. مطلب اول این که بر اساس سه ملاحظه‌ی اساسی ما می‌توانیم درباره‌ی جنگ سخن بگوییم، یا چیزی بنویسیم، کتابی منتشر کنیم، مقاله‌ای منتشر کنیم یا اقدامات و تلاش‌های هنری داشته باشیم. نکته‌ی اول بیان ارزش‌های دینی و انقلابی و اسلامی حاکم بر تفکر و رفتار مسئولین - فرماندهان و سلوک رزمندگان ماست. هدف از نوشته‌ها و سخنان ما باید این باشد که، ارزش‌های حاکم بر تفکر فرماندهانمان را و رفتار حتی دولت مردانمان را که مسئول بودند و رزمندگانمان را در جنگ بیان کنیم و به این نکته توجه داشته باشیم، شاکله‌ی کلیه‌ی رفتارها و تفکرات ما در دوران ۸ سال دفاع مقدس هم در سطح فردی و هم در سطوح سازمانی و در حوزه‌های مختلف سیاسی - نظامی - اجتماعی بر سه رکن استوار بود:

۱. جنبه‌ی معنوی ۲- بُعد حماسه و ۳- عقلانیت
حاکم بر جنگ که معنویت را الحمدلله به حد کافی پرداخته‌ایم و حماسه را تا اندازه‌ای، ولی واقعاً در حق عقلانیت و محاسبه گری در جنگ جفا شده است. برادر عزیزم، سردار محمد جعفر اسدی یا سردار دکتر علائی، که در جنگ حضور داشتند، اینجا هستند. واقعاً ما برای یک عملیات گاهی ماه‌ها وقت صرف می‌کردیم فکر می‌کردیم، محاسبه می‌کردیم. چشمه‌های خیلی ضعیفی در مستند شهید باقری بود که دل می‌سوزاند برای شهادت یک بسیجی، دو بسیجی و به این راحتی تسلیم نمی‌شد و می‌گفت حتماً باید امشب شناسائی برید. این سه سطحی هم که اشاره کردم: مسئولین - فرماندهان و رزمندگان در حقیقت سه سطح جنگ هستند. مسئولین یعنی همه‌ی دولتمردان و سیاستمداران و فرماندهان عالی‌رتبه‌ای که بر جنگ مدیریت کلان می‌کردند و صحنه‌ی جنگ در اختیارشان بود. از خود حضرت امام گرفته تا شخص رئیس جمهور و اعضای شورای عالی دفاع و فرماندهان عالی‌رتبه‌ای

اساساً هر نوع تلاشی در این زمینه حتی تلاش‌های هنری درباره‌ی جنگ چیست؟ و ما بر اساس چه مفاهیم و سیاست‌هایی درباره‌ی جنگ و برای توسعه و گسترش اصول و ارزش‌ها و دستاوردهای دفاع مقدس باید اقدام کنیم؟ وقتی درباره‌ی جنگ سخن می‌گوییم، چیزی می‌نویسیم، کار هنری، فیلم سینمایی، تلویزیونی شبیه همین مستند شهید بزرگوار حسن باقری که همه‌مان این روزها دیده‌ایم، چه نکاتی را باید رعایت کنیم؟ نکته‌ی دوم اگر فرصت بود، در باب خود عملیات طریق القدس نکاتی را بیان خواهیم کرد.

بازنمایی تفکر حاکم بر فرماندهان و سیاستمداران

نکته‌ی اول سه دهه از آغاز جنگ و دو دهه از اتمام جنگ گذشته است. معمولاً در ایام هفته‌ی دفاع مقدس و یا در سالروز عملیات‌ها، مثل همین آذرماه که سالروز عملیات طریق القدس است یا روز هفتم آذر که روز نیروی دریایی ارتش است، همچنین در نیمه‌ی دوم سال معمولاً به دلیلی که بسیاری از سرداران و فرماندهان ما شهید شدند، این ایام سالروز این‌ها را همایش‌های سنگین می‌گیریم و مواجهه می‌شویم با حجم انبوهی از گفته‌ها - مصاحبه‌ها - نوشته‌ها - مقالات گاهی هم فیلم و سریال‌ها و مستندهای تلویزیونی. واقعاً پرسشی که پیش روی ما قرار می‌گیرد، این است که هدف از این گفتار و نوشتار و هر گونه اقدامی در این زمینه چیست؟ پاسخ به این پرسش مشخص خواهد کرد که ما چه باید بگوییم؟ چه نکاتی را باید رعایت کنیم؟ چیزی که هم اکنون گفته می‌شود آیا کافیست؟ چه مزیت‌ها و کاستی‌هایی دارد؟ خداوند به اینجانب توفیق داد و در طول ۸ سال دفاع مقدس حضور داشتم. صحنه‌ای وجود نداشته که اینجانب حضور نداشته باشم به عنوان رزمنده - مسئول - فرمانده و شاهد همه‌ی صحنه‌های جنگ بودم. من فکر می‌کنم بتوانم نکاتی را در پاسخ به پرسشی که خدمت عزیزان

عملیاتش یا کل دوران ۸ سال دفاع مقدس. در این زمینه هم ما متون مناسب و جامعی مشاهده نمی‌کنیم. تلاش‌هایی هم صورت گرفته امیدواریم اجازه بدهند این‌ها چاپ شود شاید این‌ها بتواند متن جامع و مانع را ایجاد کند انشاءالله.

که در آن شورا شرکت می‌کردند. این سطح راهبردی و استراتژیک جنگ ماست. سطح دوم فرماندهان یعنی سطح عملیاتی جنگ از فرمانده نیرو گرفته تا فرماندهان لشگرها و قرارگاه‌ها و یگان‌ها و تیپ‌ها. سوم رزمندگان که سطح تاکتیکی جنگ است.

بررسی درس‌ها و دستاوردهای ۸ سال دفاع مقدس

ملاحظه سوم بررسی درس‌ها و دست‌آوردهای ۸ سال دفاع مقدس است برای شرایط مشابه تهدید و جنگ، خصوصاً برای ما نظامی‌ها و حتی برای دولت‌مردان نظام جمهوری اسلامی ایران. همواره باید تصور کنیم ما در آستانه‌ی احتمالی وقوع یک جنگ هستیم. وقتی این همه تهدید پیش روی ما قرار می‌گیرد. ده سال است که طبل جنگ علیه ما می‌زند. بیست ماه بین پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ فاصله‌ی زمانی بود. چه درکی از جنگ داشتیم؟ چه درک استراتژیکی از جنگ داشتیم؟ همواره باید تصور کنیم جنگی ده سال، بیست سال دیگر، ۵۰ سال دیگر ممکن است اتفاق بیفتد. بنابراین باید بتوانیم درس‌ها و دست‌آوردهای ۸ سال دفاع مقدس را به گونه‌ای تبیین کنیم که به درد امروز ما و آینده‌ی ما بخورد. بتوانیم در شرایط مشابه شرایط ماقبل جنگ، شرایط سال ۱۳۵۸، ۶ ماهه‌ی اول سال ۱۳۵۹ تصور کنیم هستیم. خیلی خوب حالا این جنگ می‌خواهد اتفاق بیفتد چکار باید بکنیم؟ این را می‌توانیم از گنج عظیم ۸ سال دفاع مقدس استخراج کنیم. این ۳ تا ملاحظه‌ای بود که عرض کردم ما باید رعایت کنیم. مطلب دوم جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، در حقیقت به معنای آزمون قدرت انقلابی و دینی این ملت مسلمان بود و البته آزمون مدیریت و فرماندهی حضرت امام^(ره) به عنوان فرمانده کل قوا، مرجع و رهبر و اولین ولی فقیه بعد از ۱۲۰۰ سال که در حقیقت برای دفاع در برابر متجاوز باید از این آزمون دشوار

رعایت صداقت و راستگویی در بیان خاطرات

هم اکنون در عرصه‌ی انتشار خوشبختانه یا متأسفانه کتاب خاطرات غلبه پیدا کرده است. اگر که خدای نکرده رعایت تقوا، راستگویی و صداقت را درست پیشه نکنیم، این‌جا هم ارزش‌های دفاع مقدس تحریف می‌شود. بنده از سردار بلالی شنیدم که می‌گفت: "من فردی را می‌شناسم که الان سرباز است و طبعاً در جنگ حضور نداشته است اما با استفاده از قوه‌ی خیال، خودش را می‌گذارد جای شماها و می‌بافد. این خیلی خطرناک است. این یعنی خاطره تحریف می‌کند در حالی که در خلق هیچ کدام از صحنه‌های جنگ نه تنها نقشی نداشته، حضور هم نداشته است. خاطره هم که می‌گوییم باید خاطرات ما مستند باشد من خاطره می‌گویم. آقای سیروس لطفی خاطره می‌گوید. آقای اسدی و محسن رضائی خاطره می‌گویند، ولی خاطرات ما باید مستندات باشد. نمی‌شود بنشینیم همین طور برای خودمان ببافیم.

تجزیه و تحلیل عمیق از ۸ سال دفاع مقدس

ملاحظه دومی که باید رعایت کنیم این که ما دنبال این هستیم، که از یک واقعه‌ی بزرگ تاریخی، سیاسی و نظامی تجزیه و تحلیل عمیقی داشته باشیم. با انتشار این گونه کتاب‌ها مثل کتاب "نبرد طریق القدس" برای فهم عمیق‌تر و کامل‌تر از جنگ، ما به دنبال این هستیم. بنابراین ملاحظه دوم این که ما باید دست به یک تجزیه و تحلیل عمیق ۸ سال دفاع مقدس بزنیم حالا هر واقعه، هر مقطع و هر

کل و برای کل نیروهای مسلح بتوانیم آن را پیاده کنیم. تحریف هم ۳ نوع است :

بیان راست و کامل واقعیت‌های جنگ

یکی تحریف واقعیات و آن چیزی که رخ داده به این معنی که یا غلط بیان می‌شود یا بد گفته می‌شود یا ناقص یا دروغ گفته می‌شود. دیروز مجله صف ارتش را می‌خواندم. برادر عزیزم، سردار سیروس لطفی، تحت عنوان "فتح الفتوح به روایت فرمانده" خیلی خاطرات شیرینی بیان کرده ولی ایشان در توضیح شناسایی، از بنده و امیر نیاکی نام برده‌اند. در حالی که بنده و مرحوم شهید نیاکی هیچ نقشی نداشتیم. ایشان گفته‌اند: "۶ نفر از ارتش و سپاه در دو تیم زیر نظر سردار رشید و مرحوم نیاکی شناسایی می‌کردند تا راه کار را پیدا کردند." حال آن‌که نه من نقشی داشتم نه مرحوم نیاکی. این نمونه‌ی روایت بد یا ناقص است. این شناسایی‌ها زیر نظر شهید حسن باقری بود. او زحمت کشیده و روز به روز هفته به هفته پیشرفت کار را گزارش می‌داد و خدا رحمتش کند شهید علی حسینی به همراه ده نفر سپاهی دیگر، ۲۰ نفر بسیجی، ۵ نفر بومی و ۶ نفر سربازان ارتش که جمعاً ۴۰ نفر بودند. تحت مدیریت شهید حسن باقری کار می‌کردند. کسی که در صحنه بالای سر این ۴۰ نفر بود، شهید علی حسینی بود. چه زحماتی کشیدند تا این محور شمالی را تا عمق چزابه شناسایی کردند. ممکن است این گونه هم اتفاق بیفتد و فردی شنیده‌هایش را جمع کرده و آن‌ها را بیان کند. مثل این مورد که آقای لطفی زحمات شهید باقری را پای بنده نوشته است.

پرهیز از برداشت جدید از واقعیت‌های جنگ

تحریف نوع دوم، برداشت جدید از واقعیات است. من سردار رشید، با توجه به فهم و ادراکی که الان پیدا کردم، ۲۰ سال بعد از جنگ، به سردار علایی

فائق بیرون می‌آمد که الحمدالله هم امام^(ره)، هم ملت بزرگوار و هم نیروهای مسلح ارتش، نیروهای بسیجی و سپاه همه‌ی عزیزانی که در جنگ بودند از این آزمون دشوار، پیروز و سربلند بیرون آمدند.

دفاع صحیح از پیش برنده‌گان جنگ

این نکته مهمی است که ارزش‌ها و دستاوردهای تاریخی و راهبردی ۸ سال دفاع مقدس با دفاع مناسب ماندگار خواهد شد. خدا رحمت کند مرحوم دکتر علی شریعتی این جمله‌اش در ذهنم مانده. ایشان می‌گفت: از اسلام خوب دفاع کنید اگر کسی بد دفاع کند مثل حمله است، گویی دارد به اسلام حمله می‌کند. "به ویژه از سوی کسانی که خودشان در جنگ حضور داشتند ما با دفاع مناسب قادریم جنگ را ماندگار کنیم. نکته‌ی بعدی دفاع مناسب از تفکرات، رفتارها و تصمیمات همه جانبه‌ی جنگ ما در دو سطح ساختار سیاسی - نظامی و سطح رزمندگان است که نیازمند چند اقدام و روش اساسی و مناسب می‌باشد، تا این که دفاع مناسبی از این تفکرات و تصمیمات و رفتارهای هم دولتمردان، هم فرماندهان و هم رزمندگان مان صورت گیرد.

مقابله با تحریف و مبالغه‌گویی در بیان وقایع جنگ

نکته‌ی اول مقابله با تحریف و مبالغه‌گویی، در ۸ سال دفاع مقدس که متأسفانه این مهم اکنون صورت نمی‌گیرد و با تحریف مقابله نمی‌شود. حجم عظیمی از مطالبی که گفته می‌شود، بیان و نوشته می‌شود، مقاله، کتاب و حتی در فیلم‌ها واقعاً تحریف جنگ است. دیروز هم در خدمت دکتر اردستانی در جلسه تاریخ شفاهی جنگ بودیم. همین بحث پیش آمد که تصمیم گرفتیم جلسه‌ای در خدمت سردار جعفری داشته باشیم و تصمیمی گرفته شود هم برای سپاه باشد هم در سطح ستاد

سومی گوش می‌دهد. خدای نکرده می‌شود دشمن. این مورد هم امروز مدیریت نمی‌شود.

ایجاد ظرفیت نقدپذیری و گفت‌وگو درباره‌ی

مسائل اصلی جنگ

سوم ایجاد ظرفیت نقدپذیری و گفت‌وگو درباره‌ی موضوعات و مسائل اصلی جنگ است. ما باید این ظرفیت را در خودمان ایجاد کنیم. یکی از راه‌هایش، نشست مشترک است. گلایه و شکایت چیزی را حل نمی‌کند. الان مدتی است که رسم شده هر کس هر حرفی می‌زند به محض این که شخص و یا سازمانی دید به سود او نیست بلافاصله شکایت می‌کند به دفتر فرمانده معظم کل قوا. من اخیراً مواجه شدم با مصاحبه‌ی سردار عزیز جعفری، که سی سال قبل این مصاحبه را کرده و مصاحبه ایشان آن موقع از حادثه سوسنگرد تازه بوده است. مرکز اسناد پای صحبت ایشان نشستند و خاطراتشان را گرفتند که در سوسنگرد چه گذشته و چه اتفاقاتی افتاده است؟ حالا آمدند در فصلنامه‌ی نگین ایران چاپ کردند. تابستان امسال، ارتش برنتابیده است و با این عنوان که در این جا ارتش تضعیف شده است، به فرمانده معظم کل قوا شکایت کرده است. حال آن که سردار جعفری خاطراتشان را تعریف می‌کنند و مشاهداتشان را بدون ایراد بیان می‌کنند. ذات اقدس پروردگار بی‌عیب و نقص است ارتش و سپاه عیب و نقص داشتند درست است هم حضرت امام^(ره) و هم حضرت آقا فرمودند که تضعیف ارتش و سپاه حرام است اما بیان عیب‌ها و نقص‌ها برای نسل جوان امروز، افسران و درجه‌داران و سربازان آینده‌ی ما چیز خوبی است. باید بیان کنیم و باید ظرفیتی داشته باشیم بتوانیم نشست مشترک بگذاریم. این کتاب در آینده، ده روز، ۲۰ روز، یک ماه دیگر در جامعه انتشار پیدا می‌کند. ارتش ممکن است به آن ایرادی بگیرد، راهش این نیست گلایه و شکایت کند، راهش

بگویم که من در عملیات بیت‌المقدس این گونه فکر می‌کردم. این هم نوعی تحریف است رشید را باید برد در آن دوران همان گونه که فکر می‌کرده و همان پیشنهادی که داشته است.

و البته این‌ها مستند هم هست من حرف‌هایی که زدم، در همین نوارهای مرکز اسناد ضبط است. چیزهایی که نوشتم و در دفترچه خاطراتم هست، بیشتر از این حق ندارم چیزهای دیگری بیافم که درک امروز خودم را سوار عملیات بیت‌المقدس بکنم. چیزهای جدیدی بیان کنم، که اصلاً آن موقع فکر من به آن‌ها نمی‌رسیده است. از این نوع روش‌ها هم داریم که فردی کتب را مطالعه کند به خاطر این که نقص خودش را و عیب سازمان خودش را بر طرف کند برداشت جدید از واقعیات کند این هم نوعی از تحریف است.

تغییر ندادن مفاهیم دفاع مقدس

تحریف نوع سوم تغییر مفاهیم دفاع مقدس است. این موضوع الان مدیریت نمی‌شود و البته مقصر هم ما هستیم، هم ستاد کل است، هم بنیاد حفظ آثار است. من اول خودم را مقصر می‌دانم و هم رأس سپاه و رأس ارتش و رأس همه‌ی این دستگاه‌ها را.

اجتناب از اختلاف و مناقشه در طرح زحمات

نکته‌ی دوم اجتناب از اختلاف و مناقشه در طرح زحمات نیروهای مسلح است. ما باید از این پرهیز کنیم. زیرا که هیچ چیزی گیر ما نمی‌آید یعنی واقعاً نه خیرش به ارتش میرسد نه سپاه نه به نیروهای مسلح. چون جوان امروزی متحیر و حیرت زده می‌ماند و دل‌زده می‌شود. می‌بیند ارتش یک چیزی می‌گوید، سپاه یک چیزی می‌گوید، فرمانده یک چیز دیگری. پس جوان هم می‌گوید: «معلوم نیست که این همه چه می‌گویند و چند جور روایت از یک واقعه می‌کنند؟ بعد دل‌زده می‌شود و می‌رود به طرف

جنگ تا زمستان سال ۱۳۶۰ است. به خصوص ماه مهر، آبان و آذر قله‌ی کتاب است. فعالیت‌ها شدت پیدا می‌کند و ما برای انجام عملیات می‌رویم. در این اثر ارزشمند، آقای رزاق‌زاده، تلاش کرده تصویر روشن و شفافی از عملیات طریق‌القدس بیان کند که واقعاً به درد همه‌ی اقشار، مردم، رزمندگان و حتی دانشجویان نظامی و غیر نظامی به عنوان یک کتاب مرجع می‌خورد و می‌تواند انتشار پیدا کند.

وضعیت جنگ و پیش روی نیروهای دشمن در سال اول جنگ

عملیات طریق‌القدس، دومین عملیات آزادسازی بزرگ ما در سال دوم جنگ نه در سال اول جنگ بود. اگر ما بخواهیم عظمت و برجستگی‌ها و ویژگی‌های سال دوم جنگ را درک کنیم، لابد و ناچاراً باید با سال اول مقایسه‌اش کنیم. ما نباید بگوییم، بنویسیم و مصاحبه کنیم که نه، سال دوم هم مثل سال اول بود. ما سال اول خیلی دوران تلخ و مشکلات زیادی داشتیم. باهمه‌ی فداکاری‌هایی هم که صورت گرفت، ارتش، سپاه و نیروهای مردمی زحمت کشیدند، مقاومت و تلاش کردند تا جلوی پیشروی ارتش عراق را بگیرند، اما وقتی در پایان مهر و آبان ۱۳۵۹ دشمن را در خاک خودمان می‌بینیم، ۲۰ هزار کیلومتر مربع به اشغال دشمن رفته، ۸-۹-۱۰ تا شهر به اشغال رفته، خرمشهر، موسیان، دهلران، مهران، بستان، قصرشیرین و سومار چه باید بگویم؟ باید بگوییم نه خیر دشمن در خاک ما نیامده؟! دشمن آمده و در بعضی از محورها ۱۰۰ کیلومتر پیشروی کرده و حتی در ۵ روز، روزانه ۲۰ کیلومتر جلو می‌آمد. حتماً باید بپذیریم ما دشمن را نتوانستیم در نقطه‌ی صفر مرزها خفه کنیم. ما دشمن را نتوانستیم بعد از پیشروی اولیه به سرعت به خاک خودش برگردانیم و فقط در پیشروی بعضی از محورها تأخیر ایجاد کردیم ولی این اقدامات فاقد تأثیرگذاری بر عقب

این است که نامه بنویسد به دکتر اردستانی و آقای عزیز جعفری، بگوید من لازم و ضروری می‌دانم در مجلسی مثل این‌جا مسائل مطرح شده در کتاب به نقد گذاشته شود. گفت‌وگو شود. چه ایرادی دارد اگر که دوستان ارتشی ما کتاب را نقد کنند. هر کتاب هر میزانی که بیشتر مورد نقد قرار بگیرد، کتاب قوی‌تر و پربارتری می‌شود. ما بنشینیم حرف‌ها را گوش دهیم ولی مستند حرف بزنیم. ارتش و سپاه خیلی اسناد دارند. اسناد سپاه که بی‌نظیر است ولی هر کس هر چیز بیان می‌کند مستند باشد. بگویند برابر این اسناد، شما این‌جا اشتباه کردید. نقش ما را کم کردید یا کم گرفتید یا کم بیان شده است. هیچ ایرادی ندارد. نشست مشترک یکی از راه حل‌ها است. راه حل شکایت و گله نیست.

تبیین و تدوین متون آموزشی

نکته‌ی چهارم تبیین و تدوین متون آموزشی، هم عمومی و هم تخصصی برای مردم و محافل دانشگاهی است. این کار هم باید صورت بگیرد. در مورد مطالب ۸ سال دفاع مقدس در این زمینه هم باز کار اساسی نشده است.

بررسی کتاب "نبرد طریق‌القدس"

در چهارچوب این بحث که خدمت عزیزان مطرح کردم، ما می‌توانیم کتاب "نبرد طریق‌القدس" را به بحث و گفت‌وگو بگذاریم. آیا این‌ها رعایت شده؟ ملاحظاتی که من عرض کردم، در این کتاب بیان شده است. برادر عزیزم، جناب آقای امیر رزاق‌زاده، زحمت زیادی کشیده و همت عالی به خرج داده است. من شاهد زحماتش در این دو سه سال اخیر بودم. کتابش دو سال پیش دست من رسید. من همه‌ی کتاب را مطالعه کردم و از دید خودم نکاتی که لازم بود در حاشیه نوشتم و تقدیم کردم. تمرکز کتاب "نبرد طریق‌القدس" بیشتر روی ماه‌های آغازین



می گفت: «ما باید دشمن را تثبیت کنیم یک مرحله، دوم توان او را کاهش بدهیم، در مرحله سوم آفند می کنیم که بر این اساس اقداماتی صورت گرفت.

وضعیت کلان کشور در ابتدا و سال اول جنگ

ما باید بپذیریم که غافل گیر شدیم دعوا سر چي می کنیم. ما در سطح کاربردی و سطح عملیاتی غافل گیر شدیم. در سطح تاکتیکی به فرمایش سردار اسدی غافل گیر نشدیم. فکر می کردیم باران نم نم می آید، اما سیل آمد. دولتمردان ما در سطح کلان، شورای عالی دفاع، رئیس جمهور، سران ارتش و سران کشور آن ها هم غافل گیر شدند. حتی در سطح عملیاتی ما ادراکی از جنگ نداشتیم. لشکر ۱۶ ارتش سر جایش است در قزوین، زنجان و همدان، لشکر ۲۱ در تهران، لشکر ۷۷ در مشهد است، تیپ ۵۵ هواورد در شیراز است، گروه های متعدد توپخانه ی ما در اصفهان اند، جنگ شده پس چرا این ها این جا هستند؟! بله، برادران عزیز ارتش می گویند: «ما گفتیم به مقامات.» من هم عرضم این است که ما به لحاظ تاکتیکی رفتیم، گفتیم، ولی سطح راهبردی کشور تصمیم نگرفته بود. اگر تصمیم می گرفتند،

نشینی دشمن بود. حتماً ما در ایجاد هماهنگی و به کارگیری همه ی مؤلفه های قدرتمان و به خصوص در مسأله ی نیروی انسانی ضعف داشتیم. در ماه سوم جنگ هم ما و هم دشمن دم از پیروزی می زدیم عراقی ها می گفتند ما پیروز شدیم دلیل شما برای پیروزی چیست؟ شهرهای متعددی را ما در اشغال داریم و اسم شهرها را می بردند: «خرمشهر، موسیان، دهلران، مهران و قصرشیرین. مناطق مهم مرزی و نقاط استراتژیک در چنگ ماست.» عراقی ها می گفتند، راست هم می گفتند، ارتفاعات الله اکبر در خوزستان، ارتفاعات ابوسلبي، برقازه، بازی دراز و میمک همه ی این ها در مشتشان بود. آبادان هم تحت محاصره شان بود. فقط یک راه باریک مانده بود از دریا و گرنه از ۳۶۰ درجه، ۳۴۰ درجه اش محاصره بود، عراقی ها می گفتند: «آتش ما، ایرانی ها را از شهرها دور کرده است.» درست هم می گفتند. ما چي می گفتیم؟ ما می گفتیم در پیشروی دشمن تأخیر ایجاد کردیم. بله، ما دشمن را در بعضی محورها متوقف کردیم و بعضی جاها هم می گفتیم سه تا کار می خواهیم کنیم. من یادم هست مصاحبه ای را در سال اول جنگ از شهید فلاحي، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، که



«برای چی برنگشتید سرجاتون؟» گفت: «ما به مقامات گفتیم، ماندنمان جای بی ربطیست، منطق نظامی ندارد.» آن‌ها گفتند: «ایرانی‌ها قادر نیستند شما را بیرون کنند، بمانید سرجایتان.» نتیجه، این ۴ تا عملیاتی که ما شکست خوردیم، شد و گر نه چرا باید این ذهنیت نادرست را ارتش عراق پیدا کند که ما از انجام تعرضات و تهاجمات بزرگ ناتوانیم. این پدیده‌ی اشغال واقعاً اگر ادامه پیدا می‌کرد، آینده‌ی نظام سیاسی کشور و انقلاب در معرض خطر قرار می‌گرفت. یک سال اول جنگ این سؤال پیش روی همه قرار داشت که آیا ایران قادر به حل معضل

اشغال برپایه‌ی توانمندی نظام خواهد بود یا نه؟ این سؤال در ماه پنجم، ششم جنگ در ذهن خیلی‌ها پیش می‌آمد که می‌خواهیم چکار کنیم؟ و در سال دوم بود که تحول بزرگی اتفاق افتاد. کسی نباید بگوید خیلی عادی پیش رفتیم، روزها را طی کردیم، تصمیم گرفتیم، طرح ریزی کردیم، حمله کردیم. نه خیر اتفاقات بزرگی رخ داد تا این مسائل

پیش آمد. گاهی اوقات در بخشی از این جلسات من اشاره می‌کنم به خاطرات شهید بزرگوار، شهید علی صیادشیرازی-خدا رحمتش کند- فرمانده نیروی زمینی ارتش، مقایسه‌ی سال دوم و سال اول ایشان در کتاب ناگفته‌های جنگ، صفحه‌ی ۱۹۵. می‌گوید: «سال اول جنگ تحمیلی، اوضاع به گونه‌ای گذشت که باید از زبان آن‌هایی که در صحنه و جریان بودند ارتشی‌ها، قدیمی‌ها و سپاهی‌ها که آن دوران تلخ یادشان هست را بیان کنند. برای برادران سپاه صحنه‌ی عمل که میدانی برای کار داشته باشند، برایشان ایجاد نمی‌کردند. یک سال توقف دلالت

می‌توانستند بگویند لشکر ۱۶ حرکت کند، لشکر ۷۷ حرکت کند گروه‌های توپخانه حرکت کنند. حالا بعضی عزیزان می‌گویند شرایط به گونه‌ای اتفاق افتاده بود که چهار تا تانک هم از یک پادگان می‌آمد بیرون، مردم می‌آمدند جلوی مان را می‌گرفتند و می‌گفتند می‌خواهید کودتا کنید. این قابل حل بود. امام^(ره) بیانیهِ می‌داد، رئیس‌جمهور کشور حمایت می‌کرد، ائمه‌ی جمعه دفاع می‌کردند، می‌گفتند: «تانک‌های ارتش را بگذارید بروید سمت مرز، جنگی در حال رخ دادن است، رزمایش انجام نمی‌دهیم.» همه‌ی این‌ها دلیل دارد که ما در سطح راهبردی و عملیاتی غافل گیر شدیم. باید بپذیریم که با وجود مقاومت امکان جلوگیری از اشغال خاک ایران فراهم نشد. استراتژی ما اشکال داشت، دکتترین ما اشکال داشت، تاکتیک‌های ما اشکال داشت. پیامدهای اشغال بخش‌هایی از خاک ایران در ۵ استان: خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی این شد که تأثیرات مقاومت هم مخدوش شد. دوباره دعوا و مناقشات سیاسی و تناقض‌های فراوانی پیش آمد از یک طرف نیروهای مسلح می‌گفتند: «مقاومت کردیم جلوی پیشروی ارتش عراق را گرفتیم.» مردم می‌گفتند: «پس این همه شهر چرا اشغال شده؟ چرا این همه سرزمین در اشغال دشمن؟ پاسخ باید می‌دادیم. ضرورت آزادسازی و بیرون راندن دشمن هم مورد تأکید حضرت امام^(ره) و هم ملت بزرگ ایران بود. آزادسازی نیازمند زمان بود. زمان، با آزادسازی در تناقض بود. زمان می‌گفت صبر کنید، ولی دشمن آمده بود، خیلی جاها را گرفته بود. امکان نداشت صبر کند. اصلاً عراقی‌ها از کارون عبور کردند، وقتی نتوانستند در جزیره آبادان بروند باید برمی‌گشتند، منطق حکم می‌کرد، برگردند ولی ماندند بالای آبادان، ماندند شمال بهمنشیر، ماندند در شرق کارون. بعدها که سرهنگ نزار، رئیس رکن سوم لشکر سه زرهی آن‌ها، اسیر شد، ما می‌گفتیم:

شاکله‌ی کلیه‌ی رفتارها و تفکرات ما در دوران ۸ سال دفاع مقدس هم در سطح فردی و هم در سطوح سازمانی و در حوزه‌های مختلف سیاسی - نظامی - اجتماعی بر سه رکن استوار بود:

۱. جنبه‌ی معنوی
۲. بُعد حماسه
۳. عقلانیت

را بالا ببریم. ما هواپیما و تانک می‌خواهیم. توپ و مهمات و جنگ افزارهای متعدد دیگر می‌خواهیم. اگر می‌رفتیم در این عرصه باید تسلیم می‌شدیم. سال دوم، یک تانک هم به ما اضافه نشد. یک هواپیما، یک هلی‌کوپتر یک توپ، هیچ چیز به ما اضافه نشد. با این وجود در سال اول، با عملیات‌هایی که انجام داده بودیم، بخش زیادی از امکانات مان را هم از دست داده بودیم. سال دوم جنگ، وحدت به وجود آمد. یک بار همین سؤال را از مقام معظم رهبری - دوره‌ای که رئیس‌جمهور بودند در سال ۱۳۶۱ و پس از فتح خرمشهر - می‌پرسند: «آقا به نظر شما می‌توانستیم سال اول جنگ هم خرمشهر را آزاد کنیم؟» آقا فرمودند: «بله من معتقدم می‌شد.» بعد عبارتی دارند که من در مجله‌ی سروش خواندم و در بعضی دفترچه‌ها دارم، می‌فرماید: «وجود سپاه یکی از سرنوشت سازترین عوامل موجود در این کشور است. هر کس این عامل را نادیده بگیرد و در محاسبات خود فرض نکند، یقیناً شکست خواهد خورد. یکی از جاهایی که این اتفاق افتاد در همین جنگ تحمیلی است.»

وضعیت جنگ در سال دوم

سال دوم جنگ با سال اول فرقی نداشت. امام^(ره) همان امام^(ره) بود، امت همان امت، همان شعارها وجود داشت. تفاوت در این بود در سال اول جنگ، حضور سپاه در صحنه‌ی جنگ فرض نمی‌شد و جدی گرفته نمی‌شد و نتیجه‌اش نبود محاسبه و محاسبه‌های اشتباهی بود که اتفاق افتاد. وقتی سپاه آمد در کنار ارتش این ترکیب مقدس درست شد. پیروزی حاصل شد. ما چرا این‌ها را نادیده بگیریم. اگر سپاه نمی‌آمد به والله عین سال اول بود. هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. سال‌های بعد هم اتفاق نمی‌افتاد. یک عده‌ای قبل از شهید صیادشیرازی - خدا

بر این می‌کرد که نیروهای خودی کم کم دارند به یأس می‌رسند که بتوانند حداقل دشمن را در خاک خودمان نابودش کنند و یا او را بیرون کنند و اطراف بنی‌صدر را مشاورینی گرفته بودند که به جز یک مقدار آگاهی‌های تئوریک از علم نظامی چیزی نمی‌دانستند بنی‌صدر را امیدوار کرده بودند که به زودی حساب دشمن را خواهیم رسید، و همه واقعاً با همان روحیه، علائم و نمادهای ناسیونالیستی بود. هیچ نمادی از فرهنگ عاشورا و اسلام در سال اول وجود نداشت. دوستانی بودند در جنگ حتی در اتاق‌های جنگ، خیلی راحت طرح نابودی دشمن را نشان می‌دادند. فلش‌ها

روی نقشه نشان دهنده‌ی این بود که دشمن منهدم می‌شود. بنی‌صدر هم گمان می‌کرد فلش‌ها که روی نقشه کشیده شده، روی زمین فردا راحت انجام می‌شود. او فکر می‌کرد یکی از فلش‌ها می‌رود به سمت فکه و دیگری می‌رود به سمت چنانه دو سه تا عملیات هم انجام دادند. در تکی که در هویزه انجام شد، شاید ۷۰۰-۸۰۰ نفر اسیر گرفتیم

ولی صدایش را در نیاوردند، چه بر سرمان آمد. پاتکی که دشمن زد و چگونه عقب زده شد و قتل عامی که بچه‌های سپاه شدند. وقتی نتیجه تلاش‌ها این‌گونه شد، یک سال گذشت و به جایی نرسیدیم، همان طراح‌های نظامی که گرد بنی‌صدر را گرفته بودند، برآورد دادند که دلیل توقف ما و دلیل این‌که نمی‌توانیم جلو برویم این است که توان رزمی ما نسبت به دشمن در سطح پائین‌تری است و با این توان نمی‌شود جنگید. ما باید توان رزمی خودمان

باید دست به یک تجزیه و تحلیل عمیق ۸ سال دفاع مقدس بزنیم حالا درباره هر واقعه، هر مقطع و هر عملیاتی یا کل دوران ۸ سال دفاع مقدس

بنابر دستور رئیس‌جمهور، به فکه که رسید یا به سمت العماره یا به دست جزابه، وارد خاک عراق می‌شود. این عملیات شد سه، چهار ساعت، پس از آن برگشتیم به مواضع اولیه‌ی خودمان. نقل قولی شده در این کتاب از زبان من گفته شده در ۴ عملیات شکست خوردیم. یا عملیات سوم آبادان ۱۳۵۹ در شرق کارون که بناست جاده‌ی ماهشهر - آبادان را آزاد کنیم. پیشانی جنگی ارتش عراق، دارد می‌رود سمت جزیره آبادان، که ما بسیج شدیم آن را منهدم کنیم، چیزی که خود برادران عزیز نوشتند سرانجام عملیات با شکست کامل مواجه شد. در سطر ۱۸، جلد سوم، صفحه‌ی ۱۵۸ کتاب، دلائل را هم گرمی هوا و واحدهای خودی و دشمن و نبود اطلاعات دقیق از دشمن، می‌گوید. یا عملیات سوم ۲۰ دی ۱۳۵۹ "عملیات توکل" که در این عملیات هم بنا بود شرق کارون، دو جاده‌ی آبادان - اهواز و ماهشهر - آبادان را آزاد کنیم. از کارون عبور کنیم و برویم خرمشهر را بگیریم باز هم توضیح می‌دهد می‌گوید در جلد سوم مفصل نوشته، آخر در صفحه‌ی ۲۰۴ می‌گوید در این عملیات هیچ موفقیتی به دست نیامد و با تحمل تلفات سنگین به مواضع قبلی خود عقب نشینی کردیم. این‌ها مستند است و در کتاب‌های ارتش آمده است یا عملیات ۱۵ دی ماه را هم توضیح می‌دهند. عملیات چهارم در صفحه‌ی ۱۳۳ جلد دوم کتاب نبردهای غرب اهواز و سوسنگرد، عملیات نصر از صفحه‌ی ۱۱۰ تا ۱۳۳ به این عملیات می‌پردازد در صفحه‌ی ۱۳۳ می‌نویسد نهایتاً در پایان روز ۱۷ دی ماه بعد از ۴ روز نبرد بسیار سخت و طاقت فرسا وضعیت منطقه‌ی نبرد به شرایط قبل از آغاز عملیات برگشت و تلاش لشکر ۱۶ زرهی به نتیجه نرسید و این لشکر با تحمل تلفاتی سنگین مجبور به عقب نشینی مواضع پدافندی قبل از آغاز تهاجم شد. این ۴ تا عملیات را از کتب ارتش بیان کردم. در بعضی

رحمتش کند- موافق این وحدت نبودند. این‌جا هم ایشان می‌گویند که متأسفانه مسئولین رده بالای ارتش در سال اول به شدت مخالف به وجود آمدن این وحدت بین ارتش و سپاه بودند و می‌گفتند که این دو تا ارگان با هم هماهنگی ندارند. پاسدارها چهره‌های تازه کار هستند، تخصصی ندارند. امکانات ندارند. در حالی که ارتش سازمان یافته است، تخصص دارد امکانات دارد. نباید این‌ها بیایند، اوضاع به هم می‌خورد. نتیجه‌اش همان شد، من این حرفی که می‌زنم مستند است، وقتی می‌گویم ۴ تا عملیات در ۶ ماهه‌ی اول که بنی‌صدر فرماندهی کرد، شکست خورد، از کتب ارتش عرض می‌کنم، در دو صحنه‌اش من خودم حضور داشتم. ۴ تا عملیات بود عملیات ۲۳ مهر ۱۳۵۹، در کتاب‌های ارتش آمده است، کتاب نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس در نبردهای غرب دزفول و کرخه در صفحه‌ی ۱۲۹، جلد دوم یا سوم (جلدهایش را فراموش کرده‌ام) نوشته شده است که دستور عقب‌نشینی داده شد. حمله، ساعت ۷ صبح شروع شد، ۱۲ ظهر دستور عقب نشینی داده شد، واحدها به مواضع اولیه برگشتند. عملیاتی که نتایج آن درخشان پیش‌بینی می‌شد، نتیجه معکوس داد و علاوه بر وارد شدن صدمات و خسارات فراوان در کاهش روحیه‌ی نیروهای خودی هم تأثیر وافی به جای گذاشت. بنده خودم آنجا حضور داشتم. عملیات بزرگی بود. به والله، شب قبلش مرحوم ظهیرنژاد صحنه را داشت توصیف می‌کرد. در پایگاه چهارم شکاری دزفول بنا بود کل زمین غرب کرخه را آزاد کنیم. لشکر ۲۱ با آن تیپ‌هایی که آن موقع داشت بنا بود حمله کند و برود ارتفاعات رادار را بگیرد. ارتفاعات علی‌گردد را بگیرد، لشکر ۱۶ که تازه رسیده بود در نزدیکی اندیمشک، بنا بود از موفقیت استفاده کرده و از خط عبور کند و تا فکه برود. بعد می‌گفتند که

مصاحبه‌ها از زبان من نقل قول شده و گفته شده. من معتقدم در سال دوم جنگ تحولات بزرگی اتفاق افتاد البته این تحول از آغاز سال اتفاق نیفتاد درست از زمانی که این عملیات‌ها شکست خورد و بنی‌صدر به ارتش جمهوری اسلامی دستور داد که شما دیگر آفند نکنید، استراتژی پدافندی اتخاذ کنید، آرام آرام در بین فرماندهان ارتش و سپاه این تحول شکل گرفت این که بیایم شیوهی جنگ‌مان را عوض کنیم، بیایم جور دیگری حمله کنیم و آرام آرام عملیات‌های محدودی انجام دادیم و پیروز شدیم و در آغاز سال دوم جنگ خیز بزرگ برداشتیم. عملیات شکست حصر آبادان، عملیات بعدی طریق‌القدس، بعدی فتح‌المبین و بیت‌المقدس. اما به این سادگی هم نبود، از جمله کارهایی که در این پیروزی‌ها بسیار مؤثر بود. دو تا انتصاب بسیار مبارک بود که خیلی کمک کرد. یکی آقای محسن رضائی، یک جوان ۲۷ ساله درست در روز ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ هنوز عملیات ثامن‌الائمه را انجام ندادیم که حضرت امام (ره) او را به فرماندهی کل سپاه منصوب کرد. فرمانده جوان با فکر راهبردی، قدرت و هنر فرماندهی، سعه‌ی صدر بسیاری که داشت و این که فرمانده مقتدری بود، به این سمت منصوب شد و انتصاب دوم فرمانده نیروی زمینی ارتش - خدا رحمتش کند - شهید علی صیادشیرازی جوان بود. ایشان را مقایسه کنید با فرماندهان لشکرهای ارتش، ایشان جوان بود و ۳۵ سال داشت، در حالی که فرماندهان لشکرهای ارتش ۵۷ یا ۶۰ سال سن داشتند، آن‌ها این جوان را بر نمی‌تابیدند، بسیار منضبط پرانرژی و پر

تحرك کنار هم قرار گرفتند. شهید صیادشیرازی نعمت ترکیب ارتش و سپاه را در شمال غرب، در کردستان چشیده بود. وقتی منصوب شد آمد جنوب و گفت: «پیشنهاد بدهید باید یکی بشویم، باید با هم کار کنیم، ارتش بدون سپاه کاری نمی‌تواند بکند، سپاه هم بدون ارتش نمی‌تواند کاری کند، ما باید با هم باشیم.» آمد و دست دوستی داد. سپاه هم استقبال کرد و طرح‌ها، این‌جا مشترک شد. طرح‌ها بی‌عیب و نقص بود، ما دو گروه طرح‌ریزی مستقل داشتیم یکی در ارتش یکی در سپاه. زمین و دشمن دقیق مورد شناسایی قرار می‌گرفت به برکت انسان‌هایی مثل شهید حسن باقری که در رأس تشکیلات اطلاعات - عملیاتی بود و خودش بنیانگذاری کرده بود، راهکارهای تهاجمی از دل این شناسایی‌ها بیرون می‌آمد. تغییر در دکترین و روش‌ها و تاکتیک‌ها به وجود آمد. در سال دوم جنگ، به جای روز ما شب می‌جنگیدیم به جای استفاده از آتش تهیه از سکوت کامل با غافل‌گیری به مواضع عراقی‌ها نزدیک می‌شدیم و رخنه می‌کردیم. پشت خطوط عراق را باز می‌کردیم و پاکسازی می‌کردیم. اسمش عملیات خط‌شکنی شد و هنرش در اختیار بچه‌های بسیجی بود. خبری از دوگانگی در استراتژی نبود. تمامی مقامات از رأس تا ذیل یک استراتژی را دنبال می‌کردند. برخلاف سال اول که دوگانگی در استراتژی داشتیم، یک فرماندهی واحد و یک پارچه و صاحب نفوذ و مقتدری بر جنگ، در صحنه‌ی جنگ و در صحنه‌ی عملیات حاکمیت داشت. از راه کارهای غیر قابل پیش‌بینی استفاده می‌کردیم. کل راه کارهایی که در ۴ عملیات بود ارتش عراق می‌دانست از کجا می‌خواهیم حمله کنیم. این‌جا از جاهایی خورد که تصور نمی‌کرد. از جمله نبرد طریق‌القدس، بستان را ببینید که ما از جلو موفق شدیم با یک تک احاطه‌ای نزدیک بیست کیلومتر برویم تو رمل‌ها و رفتیم عقبه‌ی

ده سال است که طبل جنگ را
علیه ما می‌زنند. همواره باید
تصور کنیم جنگی ده سال،
بیست سال دیگر، ۵۰ سال
دیگر ممکن است اتفاق بیفتد



رونمایی از کتاب نبرد طریق القدس؛ از راست: دکتر حسین علایی، دکتر حسین اردستانی، سردار سرلشکر دکتر غلامعلی رشید، سردار اسدی، امیر رزاق زاده (نویسنده کتاب) و احمد حق طلب

دشمن را بستیم این راهکار را دشمن تصور نمی کرد و در تمامی عملیات ها ما از این راه کارها استفاده کردیم. بروید فتح المبین را مطالعه کنید، بیت المقدس را مطالعه کنید. دشمن تصور نمی کرد ما از کارون عبور کنیم و بلکه تصور می کرد بخشی از قوا و نه عمده ی قوا، در حد یک لشکر بیاید و نه این که ۵ - ۶ لشکر

هم پای یگان ها حرکت می کردند. روح کلی دکتربین ما پرهیز از نقاط قوت حمله به نقاط ضعف بود. در همه ی این عملیات ها و به جای کلمه ی برو کلمه ی زیبای بیا در فرماندهان شکل گرفت. فرمانده لشکر به فرمانده گردانش می گفت بیا جلو، شهید صیادشیرازی جایی رفت روی پل سابله، شهید مخبری - خدا رحمتش کند- فکر می کنم فرمانده گردان ۱۲۴ مکانیزه بود، او اعتراض کرد و گفت: «برای چه آمدی تا این جا؟ گفت: «آمدم به شما درجه بدم.» زیر آتش خمپاره و رگبار گلوله ها واقعاً فرماندهان ما جاهایی می رفتند که فرمانده اعتراض می کرد برای چه آمدی این جا؟ شما فرمانده نیروی ما هستی؟! به فرمایش شهید بزرگوار علی صیادشیرازی به جای تکیه بر کیفیت های رزمی کلاسیک که حقیقتی نداشت کیفیت های رزمی جدیدی در صحنه ی جنگ ظهور کرده بود از جمله ترکیب مقدس ارتش و سپاه و در نتیجه روحیه و انگیزه فوق العاده بود.

از کارون هجوم بیاورند در رقابیه. اصلاً تصور نمی کرد مردی پیدا شود مثل شهید مهدی باکری با دو گردان پیاده و یک گردان از برادران ارتش برود ۲۰ کیلومتر دور بزند تنگه ی رقابیه را ساقط کند. من هر موقع به فرمانده رکن سه لشکر زرهمی، سرهنگ نزاع، به عنوان فرمانده تیپ ۹۱ پیاده یا ۹۶ می گفتم چه جوری پشتت را بستند، می گفت: «شما با هلی کوپتر نیرو پیاده کردید (در حالی که ما آن جا هلی کوپتری نداشتیم). امکان نداشت تو رمل ها بتوانید ۲۰ کیلومتر پیشروی کنید و عقبه ی من را ببندید. ستادها و فرماندهی ها با خط اول فاصله ای با هم نداشت. ما تو بردیه بودیم! نمی دانم بهتر است که آقای رزاق زاده بگویند که بردیه تا خط اول چقدر بود. سنگری که آن جا ساختیم، ۴ تا بلوک بود که ملاتش هم گل بود، سیمان نبود و ما نشسته بودیم. به فرمایش شهید صیادشیرازی: «گلوله توپ که می زدند مثل این که روی آب بودیم.» ستادهای طرح ریزی قوی در ارتش و سپاه داشتیم. ستادها

وضعیت نیروها و روحیه و انگیزه‌ی آن‌ها در سال

دوم جنگ

در سال دوم جنگ ماه محرم بود که عملیات انجام می‌دادیم. چیزی من توی کتاب خواندم واقعا گریه‌ام می‌گیرد. آقای علی حسینی البته از قول برادر دیگری، مجید توکلی که همراهش بوده می‌گوید که ما در محل رویش درختان گز و گیاهان سبز، یک چاه آب کنده بودیم در ایام ماه محرم و روز عاشورا به یاد تشنگی امام حسین^(ع) زیارت می‌خواندیم و به سینه می‌زدیم. شب عاشورا که همه‌ی ملت ایران عزادار بودند، سید علی حسینی - خدا رحمتش کند- فرمانده شناسایی بود، دور چاه آب می‌چرخید و سینه می‌زد. بچه‌ها یکی یکی به ایشان اضافه شدند و در شب عاشورا در دل سیاه شب همه دور چاهی که نماد آب بود به یاد تشنگی امام حسین^(ع) و یارانش و خاندانش سینه می‌زدند. ماه محرم این اتفاق افتاد. من گاهی به خطبه‌ی نهج البلاغه اشاره می‌کنم که در جنگ صفین، مثل دوستان ما که جمع می‌شویم دور هم خاطره نقل می‌کنیم، بنده معتقدم آن خطبه را گویی امام علی^(ع) مثل این که خاطره نقل کرده است. یاد جنگ‌هایی می‌کند که در رکاب پیغمبر بوده است. می‌فرماید: «لقد كنا مع رسول الله و اخواننا و ابنائنا». خیلی عجیب است، حضرت علی^(ع) می‌گوید که ما بودیم در رکاب رسول خدا^(ص) و می‌جنگیدیم و پدران، برادران، عموها و فرزندان خود را می‌کشتیم. چون جبهه دو بخش شده بود. یک عده می‌ماندند در جبهه‌ی کفر و یک عده آمده بودند کنار پیغمبر، آن طرف فرزند بود و این طرف عمو. این طرف دایی بود، آن طرف خواهرزاده بود، یعنی تقسیم شده بودند. می‌گوید که ما فرزند خودمان را در جبهه مقابل می‌دیدم ولی می‌کشتیم. پدر خود را می‌کشتیم. بعد می‌فرماید: «وقتی خدا

صداقت ما را دید نصر خودش را نازل کرد و شکست را بر دشمن مستولی کرد و ما را پیروز کرد.» واقعا رزمندگان در سال دوم جنگ صداقت عجیبی در جنگشان بود. من خودم در این عملیات طریق‌القدس مسئول و فرمانده بودم، شهید خرازی را خیلی می‌شناسم. شهید ردانی پور را خیلی می‌شناسم خیلی با این‌ها محشور بودم، ۵ سال کنار شهید خرازی بودم، به والله این کتاب رامی‌خواندم، گریه می‌کردم. خدایا این‌ها چه کردند در این شب‌ها. این شهید بزرگوار به چزابه که رسید و در شب دوم عملیات، بچه‌ها را جمع می‌کند، عادتش هم این بود که می‌زد رو زانویش و می‌گفت: «گوش کنید، فردا این‌جا کربلاست، هر کس نمی‌تونه بره. فردا ننه من غریبا در نیارید نگید مهمات و گلوله و خمپاره و تفنگ نداریم باید از عراقی‌ها بگیرید، بجنگید، فردا تو چزابه کربلاست باید بجنگیم و بمانیم این‌جا را حفظ کنیم.» اگر ۲۰ درصد تلاش و مجاهدت می‌کردند فرماندهان ما هدف را می‌گرفتند. به والله ۸۰ درصدش را باید روزهای آینده بیشتر به خرج می‌دادند و برای دفع پاتک‌های دشمن دو روز می‌جنگیدند، ۲۰ روز پاتک جواب می‌دادند. این بود دامنه‌ی عملیات که موفق می‌شدیم. شما برید ۴ تا عملیات را ببینید، ۴ ساعت، ۶ ساعت یک روز دو روز ول می‌کردند. چرا سر جای‌تان نمی‌مانید. در همه این‌ها را من خواندم. اگر همین عادات و اخلاقیات وجود داشت که، در سال اول جنگ بود، دوباره در طریق‌القدس ما برمی‌گشتیم. اما ماندند و جنگیدند. بیشترین شهید و مجروح را بعد از رسیدن به هدف دادیم نه روزهایی که داریم می‌ریم سمت هدف. یک شب ما می‌رفتیم و دو شب بعد می‌رسیدیم، ده روز، ۲۰ روز پاتک دشمن را جواب می‌دادیم و ابتکار و خلاقیت بود که موج می‌زد.

نکاتی درباره‌ی عملیات طریق القدس

دو نکته داریم درباره‌ی عملیات طریق القدس یکی راجع به طرح ریزی و یکی راجع به شناسایی طرح ریزی. چون اختلاف نظری در سطح فرماندهان بود بین ما (برادران سپاه) و برادران ارتش قبل از آمدن حتی شهید صیادشیرازی آخر خرداد ۱۳۶۰ که بنی صدر هم رفته بود. داماد امام^(ره) مرحوم آقای اشراقی - خدا رحمتش کند- آمد در لشکر ۹۲ جلسه‌ای گرفتیم، همه بودند، حتی شهید چمران هم بود. فردایش یعنی ۳۱ خرداد شهید شد. شهید فلاحتی، مرحوم ظهیرنژاد، آقای اشراقی، رحیم صفوی، شمشانی، شهید حسن باقری، شهید نیاکی و بنده بودیم. گفته شد شما چکار می‌خواهید بکنید. چون امام مدام می‌فرمود کاری کنید. ما پیشنهادی که دادیم، گفتیم: «ما فکر می‌کنیم اول عملیات‌های محدودی که شروع کردیم از سه ماه پیش، ادامه بدهیم بعد دو تا عملیات آفندی داشته باشیم. یکی در شرق کارون یکی در بستان.» مرحوم ظهیرنژاد گفت: «من با اولی موافقم ولی با دومی موافق نیستم.» گفته شد: «چرا؟» گفت: «دشمن نزدیک اهواز است، شما می‌خواهید تا جزابه بروید و بستان را بگیرید. لشکرهای دشمن را نزدیک اهواز رها کنید. بعدها تازه این لشگرها را هم ببرید جای دیگری، دشمن حمله می‌کند و اهواز را می‌گیرد.» به ظهیرنژاد می‌گفتیم: «تیمسار، این طور نیست. پشت آبگرفتگی ست، غرق است در مواضع و استحکامات خودش. ۶-۷ ماه است که در لاک دفاعی رفته است و بیرون نمی‌آید.» ایشان قبول نداشت و این در بررسی‌های کتب ارتش هم وجود دارد. چرا ما این زمین را انتخاب کردیم، یعنی شرق کارون را به دلیل تناسب زمین با توان خودمان، نمی‌توانستیم سراغ منطق دیگری برویم نمی‌توانستیم اول برویم غرب کرخه را شروع کنیم

و غرب دزفول را. چنین توانی ما نداشتیم. تناسب زمین و استعداد دشمن با توان خودی، این اولین نکته‌ای بود که ما را هدایت می‌کرد به انتخاب این زمین‌ها. امکان پدافند مطمئن بعد از تهاجم و پیشروی و رسیدن به هدف. در هر دو عملیات دقت کنید رسیدیم به جاهایی که امکان پدافند هست. رسیدیم پشت کارون. در جزابه دشمن نمی‌تواند حمله کند، تنگه‌ای است که بینش رمل، بالایش اینور آب از دو کیلومتر می‌خواهد بیاید خیل خوب این دو کیلومتر دفاع کن. این‌ها بود که ما را هدایت می‌کرد. باور و اطمینان از امکان دسترسی سریع به عقبه‌ی دشمن. این‌ها بود ما را کمک می‌کرد. جناح داشتن از دشمن، ضعف‌های متعدد دشمن، تجارب عملیات‌های قبلی و اعتماد به نفس فرماندهان که در ۶ ماه دوم سال اول جنگ اعتماد به نفس عجیبی پیدا کرده بودیم و عوامل دیگری که وجود داشت.

این‌ها بود که من مستند عرض می‌کنم در صفحه‌ی ۳۸۸ کتاب "نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس" نوشته شده، بعد از انتساب یعنی شهید علی صیادشیرازی، فرمانده نیروی زمینی، در ۹ مهر ۱۳۶۰، از قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب خواست که طرح‌ها و نظریات خود را در زمینه‌ی چگونگی اجرای طرح آفندی در منطقه‌ی خوزستان به وی ارائه کند. قرارگاه مقدم اجرای عملیات در دو منطقه‌ی دزفول و بستان را پیشنهاد داد. گروه طرح ریزی، دوستان ارتشی ما همیشه می‌گفتند که اول دزفول بعد بستان. به همین دلیل است که فکر می‌کنم مرحوم ظهیرنژاد اعتقاد نداشت. این‌ها هم همین اعتقاد را داشتند. بعد گفته بودند با این تفاوت این بار نیروهای سپاه پاسداران را با خودمان داریم. دیده بودند تدبیر شهید صیاد چه بود و این برای بالا بردن توان

صیادشیرازی و این‌ها را مطرح کردیم به رمز هم نوشته، نوشته به او گفتیم: «اول عزیز جعفری یعنی غرب سوسنگرد، اسم نیاورده، دوم رئوفی یعنی غرب کرخه سوم علی هاشمی یعنی جنوب غرب اهواز بیت‌المقدس.» و سرهنگ موافقت کرد. بعد که موافقت می‌کند می‌رود به مسئولین می‌گوید: «اول بُستان بعد دزفول.» نمی‌دانم! برآوردی هم هست در اختیار من. سندی است مربوط به ۲۵ آبان ۱۳۶۰. ۱۲ روز قبل از عملیات که همین قرارگاه مقدم جنوب، با این‌که بیست و سوم مهر به این‌ها گفته است اول بُستان، بعد دزفول، باز سراسر این برآورد می‌گوید، آقا اول دزفول بعد بُستان، باز هم دوستان متقاعد نمی‌شوند، که نهایتاً پیشنهاد می‌کنند خیلی خوب چون جناب‌عالی دستور دادید اول بُستان. این را آقای رزاقزاده نقد هم کرده، این طرح و این برآورد وضعیت عملیاتی را هم، جالب نقد کرده که سراسر این طرح دارد به صیادشیرازی می‌گوید نکن نکن، عمل نکن این به ضررت است، عیب دارد، عیب‌های متعددی دارد. برشماری می‌کند و مدام به فرمانده می‌گوید که عملیات این‌جا شکست می‌خورد، این‌جا موفق نمی‌شویم. اصلاً این‌جا دشمن می‌خواهد حمله کند. آخر سر می‌گوید که خیلی خوب به نظر می‌رسد هنوز هم، ما بر این اعتقاد هستیم اول تک کنیم در منطقه دزفول بعد بُستان و در نهایت می‌گوید که خیلی خوب پیشنهاد تک در منطقه بُستان اول. پیشنهادش اصلاً صدر و ذیل این برآورد نمی‌خواند. یک مقداری شهید صیاد برآشفته می‌شود. این دست خطش است. پی‌نوشت شهید صیادشیرازی، روی برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای یک، ۲۵ آبان ۱۳۶۰ موجود است و امضاکنندگان هم هستند: ((برادر عزیزم آقای بختیاری است که هنوز در قید

رزمی ارتش خیلی مهم بود. فرمانده نیروی زمینی، بعد از مراجعت به تهران دو نفر از افسران قرارگاه مقدم را احضار کرد. تدبیر کلی‌اش را داد و گفت: «در مورد این دو تا نقطه طرح بدید.» می‌گوید که ما طرح دادیم. گفتیم: «ابتدا تک سریع در جبهه‌ی دزفول و بعد تک در جبهه‌ی بستان و باز هم من این پیشنهاد را دادم.»

تقریباً روز ۱۳ مهرماه من و شهید حسن باقری رفتیم تهران پیش شهید صیاد یعنی ۴-۵ روز بعد از انتسابش نهم تا سیزدهم، آن‌جا، ایشان گفتیم نظرم آن چیست، البته ایشان خودش می‌گفت: «نظرتان را بدهید من می‌خواهم رکن دو و رکن سه انتخاب کنم. فرمانده قرارگاه جنوب می‌خواهم انتخاب کنم. شما بچه‌ها را بهتر از من می‌شناسید.» آن موقع برادر عزیزم امیر موسوی قویدل، را پیشنهاد دادیم برای رکن سه و سرهنگ مفید را برای رکن دو پیشنهاد دادیم که ایشان پذیرفت. سریع همین‌ها را صدا زد، بعد گفت: «نظرتون راجع به عملیات‌ها چیه؟» گفتیم: «تیمسار [صیاد شیرازی] ما، از ۶ ماه قبل چون دوره‌ای که بنی صدر اخراجش کرده بود او مد تو سپاه» گفت: «چه کار می‌توانید کنید بدون حضور ارتش؟» گفتیم: «عملیات در شرق کارون» که رفت مطرح کرد با حضرت آقا و برگشت گفت: «آقا قبول نمی‌کنند.» حضرت آقا آن موقع نماینده‌ی حضرت امام بود در شورای عالی دفاع. گفت: «ایشان فرموده عملیات باید مشترک باشد.» گفتیم: «از آن روزی که به شما گفتیم، الان هم معتقدیم این که پیروز شدیم در ثامن‌الائمه الان بُستان بعد دزفول بعد غرب کرخه.» ایشان گفت: «من قبول کردم. شهید باقری این مطلب را نوشته. این مستند است. در دست خطش ۱۳ مهر ۱۳۶۰ را ببینید چی نوشته. نوشته من و آقای رشید رفتیم خدمت سرهنگ

جلد دوم، ص ۱۸۹ این نکته منطقی را تأیید کردند که: از دلایل برتری عملیات در جبهه میانی (در بستان) بر عملیات در جبهه شمالی [غرب دزفول]، کسب تجربه عملیاتی و آماده‌سازی نیروها برای عملیات بزرگ‌تر بود. می‌پذیرند که عملیات در غرب کرخه بزرگ‌تر و مشکل‌تر است. زیرا عملیات در جبهه میانی (عملیات طریق القدس) به نسبت عملیات در جبهه شمالی [غرب کرخه] (فتح‌المبین) و دزفول یا جنوبی [غرب کارون] (بیت المقدس) در مقیاس و ابعاد کوچک‌تری صورت می‌گرفت و طرح‌ریزی و هدایت و کنترل نیروها ساده‌تر بود.

همین اختلاف نظر بین سپاه و ارتش در لابه‌لای نوشته‌ها و اسناد هست و حق هم با نظر سپاه بود و با این‌که در همین کتاب نوشته (در صفحه ۱۸۹ که در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۶۰ پیش‌نویس طرح با این تغییر که در مرحله اول تک در محور بستان اجرا شود ابلاغ گردید. ولی در برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای ۱ صادره از قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۶۰ (۳۵ روز بعد) و ۱۲ روز مانده به عملیات، معایب را (در صفحه ۱۱) ۸ تا عیب می‌شماره (معایب عملیات در منطقه بستان):

۱- موفقیت در این طرح (عملیات طریق‌القدس) یک ضربه کاری بر دشمن وارد نمی‌آورد.

۲- دو لشکر ۱۶ و ۹۲ هر چه بیشتر از اهواز دور می‌شوند و این یکی از اهداف عراق می‌باشد؟!

۳- تلفات پرسنلی و ضایعات تجهیزاتی ما بسیار شدید برآورد می‌شود.

۴- با موفقیت در این عملیات (طریق‌القدس) هنوز برای دشمن امکانات تک به دزفول و اهواز وجود دارد.

۵- به نظر نمی‌رسد که پس از پیروزی، نیروی قابل توجهی را بتوان از این جبهه برداشت کرد و وارد منطقه غرب کرخه نمود.

۶- دشمن خونخوار و وحشی به تلافی این پیروزی، شهرهای اهواز و دزفول را با توپ‌خانه، موشک و هواپیما ویران می‌نماید.

۷- با تعیین تکلیف در این جبهه (اعم از شکست یا پیروزی) دشمن فرصتی به دست می‌آورد که با خیال راحت خود را در جبهه دیگر (که حمله محتمل است) متمرکز نماید.

۸- چنانچه سپاه در غافل‌گیری و شکستن خاک‌ریزها (خطوط مقدم) موفق نشود امکان پیروزی یگان‌های زرهی و مکانیزه ارتش بعید به نظر می‌رسد و قبول باید بکنیم که مهمات و

حیات است هنوز هم مطلب می‌نویسد. سرهنگ محمدزاده و سرهنگ هوشنگ بهرامی) این سه نفر نوشتند دادند و شهید نیایکی به عنوان فرمانده آفندی قرارگاه نزاجا در جنوب نوشته. فرمانده معظم نزاجا جهت استحضار داده به شهید صیاد. شهید صیاد بعدها من شنیدم خاطره‌ای از برادر عزیزم، آقای حسام هاشمی، گفته‌اند که ما یک شب دور هم جمع شدیم چه جوابی به این بدهیم، این اولین برخوردی است که دارد با فرمانده جوان صورت می‌گیرد. حالا فرمانده باید تصمیم بگیرد. این برآورد می‌گوید این‌جا عمل نکن مدام او را می‌ترسانند ولی او یقین داشت با حضور سپاه در کنار ارتش ما موفق می‌شویم. نوشته است که: این دست خط مبارک شهید علی صیادشیرازی است، که از روی آن می‌خوانم ایشان می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحیم، من به نوبه خودم از افسران ستاد تهیه کننده‌ی این برآورد تشکر می‌کنم. همان‌طوری که کراراً تذکر داده‌ام، بسیاری از کیفیت‌های رزمی کلاسیک یگان‌های ما حقیقت ندارد. چون دارند روی این‌ها انگشت می‌گذارند، ما چه کم داریم؟ مهمات کمبود داریم؟ و بسیاری کیفیت‌های رزمی جدیدی در صحنه‌های رزم ظهور کرده که برادرانم شناخت کاملی از آن‌ها ندارند و در برآوردهای خویش منظور نمی‌کنند. ترکیب مقدس نیروهای رزمدهی ارتش و سپاه یکی از کیفیت‌های رزمی جنگ است.» این را می‌نویسد و گویی خدا به او الهام کرده و محکم می‌ایستد و می‌گوید که اول بستان. ۱۳ مهر، با ما توافق کرده بود و حالا ۲۵ آبان بود. می‌خواهم بگویم که چنین اختلاف نظری بین ما و برادران ارتش بود تا پایان، ولی عمل شد و الحمدلله به حول و قوه‌ی الهی ما موفق شدیم.

نکته‌ی مهم (که نقدی بود بر پیشنهاد ارتش و آن زمان هم مطرح می‌کردیم) این بود به اصطلاح پریدن از شرق کارون "عملیات ثامن‌الائمه" و رفتن به غرب کرخه و دزفول "عملیات فتح‌المبین"، در آن روزها در توان ما نبود. یعنی تناسبی منطقی باید می‌بود با زمین و دشمن که وجود نداشت مثل برداشتن گام‌ها. عملیات در غرب دزفول و کرخه یعنی ۱۵ الی ۲۰ برابر عملیات در شرق کارون [به لحاظ وسعت جغرافیایی] و نیازمند ۴ لشکر از ارتش و حداقل ۴ الی ۵ لشکر از سپاه می‌بودیم. این نیرو را سپاه نداشت و ارتش هم باید نیروهایش را آزاد می‌کرد که امکان نداشت.

برادران ارتش در همین کتاب "ارتش در ۸ سال دفاع مقدس"

«جناب سرهنگ شیرازی پیشنهاد داریم.» گفت: «بفرمایید.» گفتیم: «ما به همراه سرهنگ بهرامی و نیاکی و لطفی ۴ تایی به همراه شهید باقری برویم شناسایی کنیم، این سه تا دیدگاه را ببینیم، هر نتیجه‌ای که گرفتیم، شما باید تصمیم بگیرید.» ایشان گفت: «خیلی خوبه.» ما فردا صبح رفتیم مقر تاکتیکی شهید نیاکی و شب آن‌جا خوابیدیم. من و شهید باقری صبح که بیدار شدیم دیدیم، شهید نیاکی حاضر است.

فکر می‌کنم ده روز قبل از عملیات باشد، چون هنوز اختلاف نظر بود تا ده روز قبل از عملیات (باید بگردم در یادداشت‌های شهید باقری پیدا کنم یا تو دفترچه خودم). دیدیم او (شهید نیاکی) آماده است، آمدیم بیرون، سلام و علیک کردیم گفتیم: «کو لطفی.» گفت: «فکر کرده ما نمی‌آیم نیامده.» گفتیم: «کو بهرامی.» گفت: «نیامده.» فرمانده تپش نیامده بود. شهید باقری نشست پشت جیب میو ایشان هم نشست و من هم نشستم و حرکت کردیم گاهی هم جیب گیر می‌کرد تو رمل‌ها. شهید نیاکی ۵۸ سالش بود. هل می‌داد جیب در می‌آمد. رفتیم دیدگاه اول، دیدگاه دوم و دیدگاه سوم را شناسایی کردیم. دیدگاه سوم، در عمق بود، نزدیک تنگه‌ی چزابه بود. باور کنید هنوز این صحنه در ذهنم هست. دوربین در اختیارش بود و داشت نگاه می‌کرد که برگشت تکیه داد رو رمل‌ها رو به من کرد و گفت: «برادر رشید، ما آماده‌ایم، (شهید صیاد هم صدار این خاطره را نقل کرده است.) او گفت: «آمدند برادر رشید.» یک جوری می‌گفت، نیاکی شکفته شده بود، مدام می‌گفت: «ما پیروزی، من اطمینان پیدا کردم.» می‌گفتم: «چی بگو.» توضیح داد. بعد برادر رشید گفت: «من هم برادران ارتش را قبول کردم. من هم مطمئن هستم فرماندهان می‌توانند در این عملیات با ما مشارکت کنند.» شناسائی‌ها به این ترتیب بود. آقای سیروس لطفی، این خاطرات را طور دیگری گرفته است و بیان می‌کند. به هر حال این شناسائی‌ها به نتیجه رسید و در محور شمال تیپ ۳ از لشکر ۹۲ داشتیم و دو تیپ از نیروهای اصفهان. خود شهید خرازی یگانش را به دو تیپ تقسیم کرده بود. تیپ ۱۴ امام حسین و تیپ امام سجاد^(ع) این دو تیپ را، درست کرد و بعدش منحلش کرد. در پایان این عملیات، به فرماندهی - خدا رحمتش کند- عباس کرداول بود (ده‌ها فرمانده در این لشکر بودند، که خیلی شجاع بودند) که شب عملیات به شهادت رسید. دو سه ساعت قبل از عملیات رفت روی مین به شهادت رسید. که ماجراهای ایشان و شهید ردانی‌پور در این کتاب نوشته شده است. این هم در مورد شناسائی‌ها، که خواستم این نکته را عرض کنم. خیلی مسدع اوقات شریف برادران عزیز شدم و اذان هم گفته شد بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید.

تجهیزات و پرسنل مصرف شده برای این عملیات، برای ما به قیمت بسیار گزافی و آن هم بدون نتیجه تمام می‌شود.

و در صفحه پایانی، می‌نویسد:

منطقی است اگر بپذیریم که پیروزی در این طرح آن چنان مزیت تاکتیکی و برتری نسبت به دشمن که مورد نظر است به ما نخواهد داد. برای حصول به نظریه‌ی اخیر، بهترین کار؟! معلق نگه داشتن و بلا تکلیف باقی گذاردن دشمن در جبهه طرح کربلای ۱ (بُستان) است و هم‌زمان تجهیز خودی برای اجرای طرح کربلای ۲ (غرب دزفول) می‌باشد.

البته در پیشنهاد نوشته، پیشنهاد:

نیروی زمینی در جنوب به طرح ریزی و تهیه برای اجرای طرح کربلای ۱ (بُستان) ادامه می‌دهد.... و هم‌زمان طرح کربلای ۲ (غرب دزفول) هم آماده اجرا می‌گردد. بنا به دستور در ساعت (س) روز (ر) عملیات کربلای ۱ (بُستان) به منظور قطع ارتباط جبهه غرب کارون با غرب کرخه اجرا گردیده و بلافاصله آماده اجرای طرح کربلای ۲ می‌گردد.

رکن سوم قرارگاه مقدم نزاجا در جنوب

گروه افسران بررسی کننده: محمد زاده، نوایی، بختیاری

شناسایی عملیات طریق القدس

یک نکته‌ی دیگر هم در باب شناسایی عملیات که در کتاب "نبرد طریق القدس" به آن پرداخته شده است، شهید بزرگوار، حسن باقری، که مسئول اطلاعات - عملیات بود، در ستاد جنوب در گلف، پایگاه منتظران شهادت، تیمی را گذاشته بود در رمل‌های شمال بُستان و مسئولش هم آقای شهید علی حسینی بود. ده تا پاسدار همراهش بود، ۲۰ نفر بسیجی، ۵ نفر بومی و ۵ نفر سرباز از ارتش گرفته بود. علی حسینی، پورولی، توکلی، جمشیدی، عزیزی، سیدهاشم درچه‌ای، سید جواد جعفرزاده و حسین مؤمنی این‌ها پاسدارانی‌اند که همراه علی حسینی‌اند. ۲۰ نفر بسیجی، ۵ نفر بومی و ۵ نفر سرباز که جمعاً ۲۰ نفر بودند. این‌ها شناسایی می‌کردند. چون دشمن تکیه داده بود به رمل‌ها، تصور نمی‌کرد ما از رمل‌ها بهشان حمله کنیم. در همین بحث‌هایی که عرض می‌کنم اختلاف نظر وجود داشت. فرمانده تیپ ۳ لشکر ۹۲، سرهنگ هوشنگ بهرامی، مخالفت می‌کرد. می‌گفت این محور موفق نمی‌شود. (محور رمل را می‌گفت). بهترین امکان در اختیار ما بود. ما یقین داشتیم اگر این تک دورانی را انجام بدهیم، موفق می‌شویم به احاطه‌ای یک طرفه. حتماً ایشان گفت من قبول ندارم و یادم هست، من و شهید باقری پیشنهاد دادیم شهید صیادشیرازی، بارها در خاطراتش این مطلب را گفت. آقا محسن بود و شهید صیادشیرازی، می‌خواستند تصمیم بگیرند ما گفتیم:



نیروهای جیش الشعبی "ارتش خلقی عراق"

مهدی خداوردی خان *

مقدمه

روی فرماندهان قرار می‌دهد. به ویژه آن که فرماندهان در رابطه با استفاده از نیروهای شان در نبرد با دشمن نیازمند شناسایی مؤثر از توانایی‌های مقابل خود و برای تصمیمات فوری یا کوتاه مدت هستند. آنان نیازمند آگاهی درباره نیرو، محل فعالیت‌ها، میزان آمادگی‌های دشمن و ... هستند تا متناسب با آن بتوانند تاکتیک و آرایش جنگی نیروهایشان را به بهترین نحوه ممکن سامان و سازمان دهند و با تاکتیک و تکنیک جدید بر مواضع آسیب‌پذیر دشمن حمله ببرند.

با عنایت به مطالب فوق، آنچه ذیلاً مطالعه می‌کنید، نتیجه‌ی تلاش نیروهای اطلاعات نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که در تاریخ ۱۳۶۵/۳/۱۰ از ترکیب و سازمان نیروی ارتش خلقی عراق (که به نیروهای "جیش الشعبی" شهرت داشتند) تهیه و تنظیم نموده‌اند. در این سند که با عنوان "شرحی بر چگونگی نیروی جیش الشعبی (ارتش خلقی)" با طبقه بندی خیلی محرمانه تهیه شده است. درباره‌ی تاریخچه‌ی تشکیل و شکل‌گیری سازماندهی این نیرو، نحوه‌ی گسترش و استعداد آن، توانایی و ضعف‌های تاکتیکی، آموزش، شیوه پشتیبانی، شایستگی رزمی و فرماندهی آن مطالبی را خواهید خواند.

در هر جنگی نیروهای اطلاعاتی در پی تعیین نقشه‌ها و مقاصد دشمن بالقوه خود هستند. آن‌ها با ابزار و روش‌های مختلف به دنبال شناسایی و کسب اطلاعات از استعداد رزمی آرایش جنگی، تجهیزات و فناوری‌های نظامی، جا به جایی نیرو، تاکتیک و تکنیک‌های دشمن هستند و معمولاً پس از جمع‌آوری در غالب گزارش به رده مافوق ارائه می‌دهند و مقصود آن‌ها از تهیه گزارشات، کمک به فرماندهان تصمیم‌گیر برای پاسخ‌گویی به دو سؤال اساسی است.

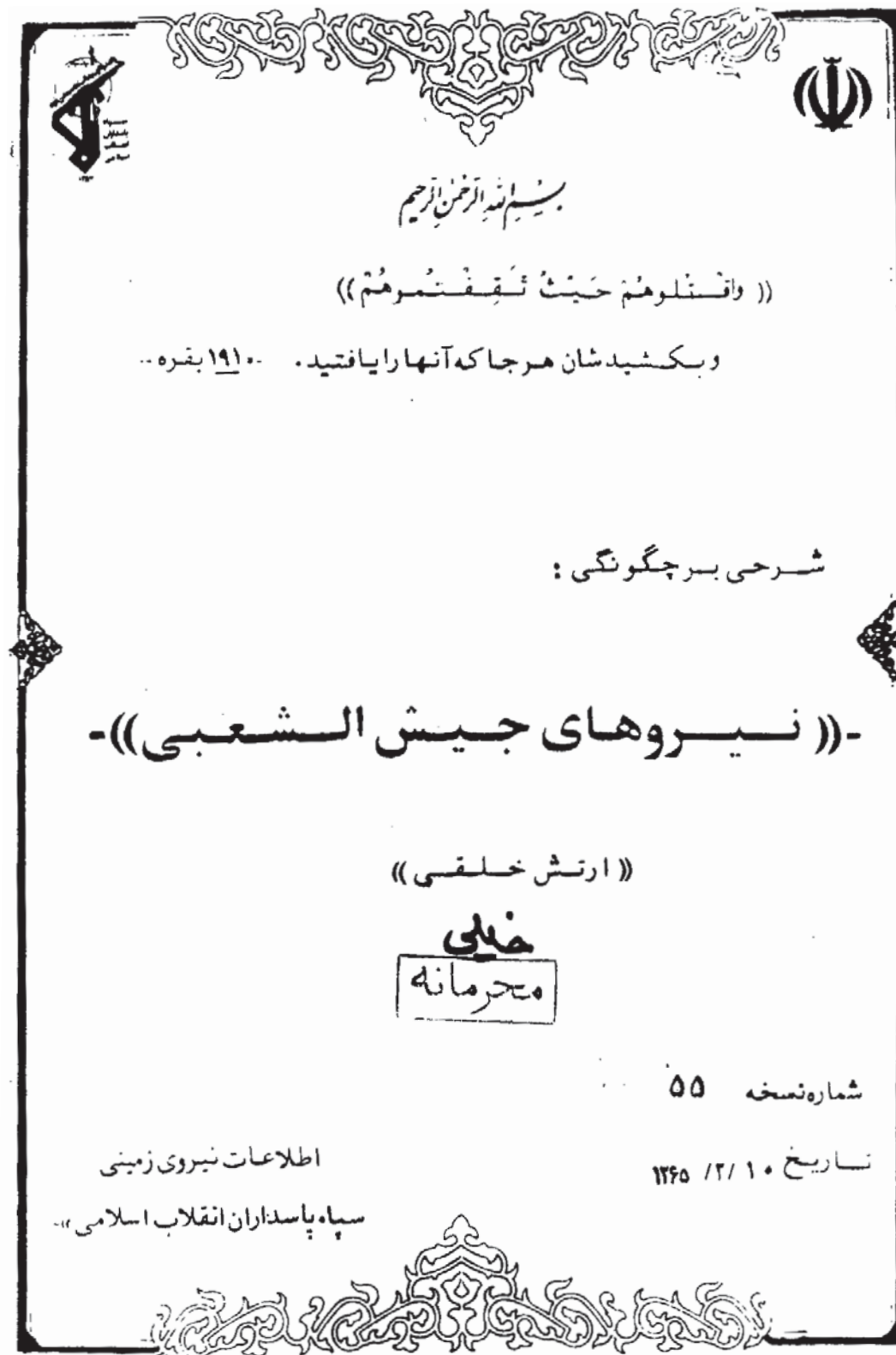
۱. موقعیت و وضعیت واحدهای خودی چه قدر آسیب‌پذیرند؟

۲. دشمن من چه قدر توانایی و چه مقدار و در کجا آسیب‌پذیر است؟

از این‌رو اطلاعات نظامی درباره شاخص‌های فوق‌الذکر و نیز آسیب‌پذیرهای بالقوه فرصت مغتنمی است تا فرماندهان به این پرسش‌ها پاسخ منطقی‌تر بدهند و طیف وسیعی از راه‌کارها برای مقابله با آن یا بازدارندگی مقاصد دشمن اتخاذ نمایند.

چرا که اطلاعات جمع‌آوری شده علاوه بر روشن ساختن امکانات موجود بالقوه خودی و دشمن، ماهیت جدیدتری را برای تصمیمات عالمانه‌تر پیش

* راوی و نویسنده مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.



۱- ترکیبات

جیش الشعبی (ارتش خلقی) زیر نظر مستقیم حزب بعث عراق میباشد . این سازمان تاکنون بصورت سازمان شبه نظامی شبیه گارد های مسلح احزاب فاشیست عمل نموده است . سازماندهی آن در اصل تابع تشکیلات حزب مزبور است . تشکیلات حزب به این شکل است که کشوری به ۵ شاخه تقسیم شده و مسئول هر شاخه عضو فرماندهی کشوری حزب میباشد . شاخه های (مناطق بزرگ) عبارتند از :

۱- شاخه شمال ، شامل استانهای سلیمانیه - دهوک - اربیل - کرکوک و موصل .

۲- شاخه وسط شامل استانهای دیالی - رمادی و تکریت .

۳- شاخه بغداد شامل استان بغداد .

۴- شاخه فوات اوسط شامل استانهای کربلا - حله - نجف - سامو و دیوانیه .

۵- شاخه جنوب شامل استانهای کوفه - ناصریه - عماره - بصره .

کلیه شاخه های فوق الذکر تحت فرماندهی کل جیش الشعبی میباشند و این فرماندهی عبارت است از :

۱- فرمانده کل جیش الشعبی که عضو هیئت رئیسه شورای فرماندهی کشوری حزب میباشد .

۲- معاونین فرمانده کل جیش الشعبی (به تعداد شاخه ها) که هر کدام از آنها عضو شورای فرماندهی کشوری حزب و مسئول شاخه مربوطه است .

۳- رئیس ستاد فرماندهی جیش الشعبی ارتشی و بدرجه سرتیپ ستاد میباشد .

۴- مدیر آموزش فرماندهی جیش الشعبی که ارتشی نیز میباشد .

۵- انصران اداری و لجستیک که همگی ارتشی میباشند .

هر شاخه از ۳ الی ۵ فرع (منطقه استان) تشکیل شده باستثنا بغداد که به آن شاخه گویند زیرا بغداد از جمعیت زیادی برخوردار است و این استان بتنهائی میتواند جمعیت استانهای هر

شاخه دیگر نیرو داشته باشد و هر فرع بنوبه خود از ۳ الی ۷ شعبه تشکیل شده چون هر استان حدود ۳ الی ۷ شهرستان دارد میباشد . در هر استان یک فرماندهی با چندین شعبه زیر

وجود دارد .

۱- فرمانده منطقه استان که عضو شورای حزبی شاخه و مسئول فرع است .

۲- معاون فرمانده منطقه که عضو شورای حزبی منطقه استان و مسئول شعبه است و معمولاً هسر

فرمانده ۳ الی ۷ معادل شعبه های استان معاون دارد .

- ۳- رئیس ستاد منطقه (ارتشی) میباشد .
- ۴- افسر آموزش (ارتشی) میباشد .
- ۵- افسر اداری و لجستیک (ارتشی) میباشد .

در هر شهرستان يك سازمان جیش الشعبی فرماندهی معاون فرمانده منطقه همانطور که در بند (۲) فوق اشاره گردید ، تشکیل میشود که در منطقه جنگی فرمانده قاطع منصوب میگردد . فرمانده جیش الشعبی استان نیز چندین معاون دارد که هر کدام عضو تشکیلات حزبی شهرستان و مسئول فرقه حزبی در شهرستان مربوطه میباشد و در منطقه جنگی به آنها بسمت معاون فرمانده قاطع داده میشود .

در هر بخش داری يك سازمان مقر جیش الشعبی از تشکیلات حزبی بنام فرقه ایجاد شده که این سازمان میتواند طی هر شش ماه يك قاطع جیش الشعبی تشکیل دهد که جایگزین قاطع دیگری در خود این بخش داری در منطقه جنگی باشد .

بدین ترتیب سلسله مراتب جیش الشعبی بشیـرح زیر شناخته شده است .

۱- منطقه در سطح بخش کوچک و روستا که میتواند يك قاعده تشکیل دهد .

۲- فرقه در سطح بخش که توانائی تا ۳ مین يك قاطع را دارا میباشد .

۳- شعبه در سطح شهرستان که توانائی تا ۳ مین ۳ الی ۷ قاطع را دارد .

۴- فرع در سطح استان که میتواند با محاسبه ذکر شده در بند ۱ و ۲ نسبت به تعداد شهرستانهای استان قاطع تا ۳ مین کند و فرماندهی هر منطقه استان مستقیماً تابع فرماندهی کل جیش الشعبی میباشد .

۵- مکتب (شاخه) در سطح مناطق پنجگانه بزرگ (شمال - جنوب - وسط - غرب) و غرب - وسط) که فقط نظارت حزبی بر تشکیل قاطعهای جیش الشعبی استانهای شاخه دارد .

يك قاطع جیش الشعبی دارای پنج قاعده رزی (چهار قاعده پیاده و يك قاعده کماندو) و يك قاعده پشتیبانی میباشد . تعداد قاعدهها بستگی به حجم سازمان آن قاطع دارد ولی از شش قاعده بیشتر نمیشود زیرا اگر يك قاطع خیلی نیرو داشته سعی میشود که آنرا به دو قاطع تقسیم کنند . هر قاعده بنوبه خود دارای شش مجموعه (گروه) میباشد . مسئولیتهای مهم در قاطع جیش الشعبی بشیـرح زیر میباشد .

۱- فرمانده قاطع عضو تشکیلات شهرستان و مسئول شعبه و اگر نظامی است یا افسر باز نشسته باشد اولویت دارد .

۲- معاون فرمانده قاطع عضو تشکیلات بخش و مسئول فرقه میباشد .

۳- رئیس ستاد قاطع عضو تشکیلات بخش و مسئول فرقه و علاوه بر آن میباید از لحاظ مکتوبات تجربه (۲)

کافی داشته باشند .

۴- فرمانده قاعد و عضو تشکیلات بخش و مسئول فرقه و اگر نباشد از درجه کمتر استفاده میشود همچنین در رد های پائین تر تا معاون فرمانده مجموعه این مسئله رعایت میشود . . . درجه حزبی باز هم یک ملاک ثابتی نمیشود و تجربه نشان داد است که یک فرمانده قاطع عضو فرقه (بالا تر از درجه فرمانده قاطع) و یا عضویت متدرب (پائین تر از درجه فرمانده قاعد) - بود است بعلمت اینکه اینها افسر باز نشسته بودند .

نام قاطعها که از طرف فرمانده هی جیش الشعبی نامگذاری میشود معمولاً مرتبط به خود استان و یا شهرهای مربوطه میباشد ولی پس از اعزام به منطقه جنگی بلافاصله بنامهای جدیدی در می آیند که اکثراً بنام شخصیت های تاریخی مثل ابوجعفر المنصور یا باصطلاح شهدای حزب مثل قیس خلف یا اسمهای مورد تأیید و علاقه حزب بعث مثل الانتصار و احسانا شهرها میباشد . و معمولاً پس از پایان مأموریت یک قاطع نامها را تعویض میکنند بعلمت اینکه قاطعها از چندین بخش و یا شهرستان تشکیل میشوند مثلاً یک قاطع جیش الشعبی که در منطقه استان نجف از - شهرستان کوفه و بخش عباسیات تشکیل شده میتواند نام خود استان (نجف) یا شهرستان (کوفه) یا بخش عباسیات را داشته باشد ولی جهت اینکه افراد این قاطع به مسایل محله - برستی تعصب پیدا نکنند لذا قاطع را بنام غیر از این سه نام در می آورند این از یک سو و - از سوی دیگر برای اینکه متوجه شوند فلان قاطع آنقدر رخصت کرد و فلان روز پایان مأموریت به آن داد و میسر شود چون خرد استان نجف هر چند یکبار یک قاطع تأمین میکند و اگر تمام قاطعهای استان مزبور از همین نام استفاده نمایند یک حالت تکراری علاوه بر ضرر تبلیغاتی بوجود می آید . . . نام نگاری قاطع در شهرستان بوسيله استان که فرماندهی کل جیش الشعبی را - مخاطب قرار میدهد صورت میگیرد ولی در منطقه جنگی به ۲ طریق میباشد اول بوسيله خود استان در مرحله یگانی که زیر امر قرار گرفته است گردان پیاده تا رده سپاه است که سپاه فرماندهی - کل جیش الشعبی را مخاطب قرار میدهد .

پرسنل جیش الشعبی در مرحله اول اعضای وابسته به حزب بحث که بنا به دستور حزب به قاطعها فرستاده میشوند و در مرحله دوم داوطلبانیکه احیاناً حتی برای چندین بار به قاطعها مأمور شده اند و در مرحله سوم مستقلین که عضو حزب بعث نیستند ولی با زور و فشار پس از دستگیری به قاطعها اعزام میشوند ، میباشند و معمولاً افراد بین ۱۸ الی ۵۵ ساله در این قاطعها خدمت مینمایند - و جوانان ۱۸ ساله به بالا میتوانند به این سازمان بپیوندند - ملیتهای غیر عراقی تحت شرایط - خاصی امکان راه یابی به این ارتش را دارند و در سابق نیروهای از اتباع لبنان ، فلسطین ، -

اردن ، سودان ، یمن ، مصر و حتی ایرانیان مستواری در این ارتش آموزش می دیدند به زنان نیز حق عضویت در جیش الشعبی داده میشود .

۲- گسترش

قرارگاه اصلی فرماندهی کل جیش الشعبی در بغداد قرار داد. سریم ام العظام درست جنوب کاخ ریاست جمهوری میباشد . هر منطقه استان یک فرماندهی فرضی در مرکز استان دارد و شعبه های آن فرماندهی نیز در سراسر استان گسترش میابند .

اخیرا مقامات عراقی تصمیم گرفتند قرارگاه جیش الشعبی را از بغداد به بعقوبه منتقل کنند . قاطعهای جیش الشعبی در تمام طول مرز عراق با ایران گسترش دارند که تقریبا در هر منطقه لشکر سه قاطع جیش الشعبی مستقر هستند و این قاطعها در اکثر مناطق جنگی در خط دم - پدافندی آرایش میگیرند . علیرغم اینکه قاطعها تابع فرماندهی منطقه استان^{میرید} گنیاشند ولی در منطقه مستقل عمل نمیکند بلکه زیر امر تیپ ها گسترش میابند تماما^{میرید} مثل یگانهای ارتش میباشند و گسترش بدین ترتیب میباشد قاطع ما^{میرید} موریه گردان و قاعه ما^{میرید} موریه گروهانهای آن گردان قرار میگیرند . اکثر قاطعهای جیش الشعبی در کردستان (شمال عراق) گسترش دارند زیرا این ارگان از توانائی رزمی کافی برخوردار نیست و نمیتواند در جای یگانهای دیگر ارتش سهم مطلوبی داشته باشد لذا در مرحله اول یگانهای جیش الشعبی به کردستان اعزام میشوند و بقیه نیز روانه جبهه های جنگ میکنند . طبق معمولی نیست از نیروهای جیش الشعبی به کردستان ونیسی دیکر در جبهه های جنگ خدمت میکنند . یک پادگان بزرگ بنام مدرسه آموزش جیش الشعبی در بین جاده بغداد - التاجی میباشد که مورد بهره برداری آموزش نیروهای جیش الشعبی کلیه استانهای عراق قرار میگیرد که مخصوص آموزشهای تخصصی از جمله کاراتیه - نیرو مخصوص و مخابرات و غیره میباشد جیش الشعبی در اوایل خرداد ماه ۱۳۶۳ یک قرارگاه جدیدی در منطقه الغراف واقع در شمال ناصریه ایجاد نمود و استودر تنومه بصره یک پادگان بنام مدرسه جیش الشعبی وجود دارد که در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی از آن جهت نگه داری اسرای ایرانی استفاده میگردد .

جهت آشنائی با گسترش قاطعهای جیش الشعبی گفته میشود معمولا قاطعهای جنوب را به جبهه های جنوب و قاطعهای کردستان و شمال را به جبهه های شمال میفرستند و علت آنکه اگر قاطعهای شمال را به جنوب و قاطعهای جنوب را به جنوب اعزام کنند ، بودجه بیشتری صرف خواهد کردید - عملاوه بر هدر رفتن وقت در نقل و انتقال این از یک سو و از سوی دیگر نیروهای جیش الشعبی

اگر در نزدیکی شهرهای خود شمان خدمت کنند این امر کمک خواهد نمود تا اینکه از غیبت و فرار از قاطعها بهره‌نیزند و این مسئله در بین کردهای شمال عراق نمایانگر می‌باشد - زیرا اینها در مناطق جنوبی به هیچ وجه خدمت نمیکنند .

۳- استعداد

هر قاطع جیش‌الشععی حدوداً ۵۰۰ الی ۶۰۰ پرسنل هر قاعد ۹۵ پرسنل باستانه قاعده... پشتیبانی که ۵۲ پرسنل دارد . هر مجموعه ۱۵ پرسنل دارا می‌باشد . همانگونه که در نظام ارتش نیروها به ۳ دسته تقسیم میشوند (یعنی افسر، درجه دار و سرباز) در جیش‌الشععی نیز این نظام وجود دارد ولی اینجا به همه آنها مقاتل (رزمنده) گویند ولی نیروها از فرمانده قاطع تا معاون فرمانده قاعده اعتبار افسر و از فرمانده مجموعه تا معاون فرمانده گروه اعتبار درجه دار و بقیه اعتبار سرباز را دارند . در هر قاطع - پشت جبهه يك ستوانیار و یا چند پرسنل ارتشسی هستند که از طرف جیش‌الشععی تعیین شده و مسئولیت آنها پیگیری مسائل لجستیکی و امور اداری و سرورشته داری می‌باشد و نیز در هر استان تعدادی افسر و نظامی از درجه سرگرد به بالا وجود دارد که وظیفه اصلی آنها هماهنگیهای لازم مسائل اداری و آموزشی با رده‌های بالا می‌باشد ، این از يك سوی استعداد - ندراتی و از سوی استعداد تجهیزات در هر قاطع ۱ عدد خود رو بترتیب‌آتی وجود دارد . ۲ دستگاه لندکروز فرماندهی - ۴ دستگاه دانیال ۲ تن - ۴ دستگاه هینو رانی - و يك عدد تا نکرآب که معمولاً قسمت اعظم این خودروها در قاعده پشتیبانی می‌باشند . سلاحهای موجود در هر قاطع ۲ قبضه دیتمروف ۲ لول یا ۱ لول و احياناً توپ ۵۷ م م - می‌باشد در قاعده پشتیبانی يك قبضه خمپاره ۸۲ م م و ۲ قبضه خمپاره ۶۰ م م ، ۳ قبضه BKC می‌باشد به قاعده پشتیبانی سلاح (RBG7) تعدادی نمیگیرند ولی در مواقع ضروری ۱ قبضه تعلق میگیرد در قاعده رزمی یا کماندویی ۱۲ قبضه تیربار (R84) ۱۲ قبضه (RBG7) و ۶ قبضه - قناص دور بین دار می‌باشد که در هر مجموعه يك تفنگ قناص دور بین دار يك قبضه نارنجک انداز می‌باشد و چون موجودی ندراتی قاطعها ثابت نیست . مثلاً موجودی ۳ قاطع جیش‌الشععی که در عملیات والفجر ۸ شرکت داشتند چنین بود : قاطع اجنادین ۲۰۳ نفر پرسنل و قاطع ۴۴ صدام ۳۹۰ نفر پرسنل در حالیکه موجودی سازمانی می‌باید ۵۲۰ نفر پرسنل باشد . بدیهی است - مجموعه سلاحهای قاعده تا مربوطه نیز استفاد می‌کند . به کلیه نیروهای قاطع باستانه افراد RBG7 کلاً شیفنگ تعلق میگیرد و بد فرماندهان از معاون فرمانده مجموعه تا رده فرمانده قاطع علاوه بر افراد RBG7 کلت تعلق میگیرد ، قاطعها از دستگاههای مخابراتی نیز برخوردار هستند . قاطع در شهرستان مریوان پشت جبهه دارای يك دستگاه خود رو لندکروز فرماندهی و يك -

د دستگاه آینا و یک دستگاه موتور می باشد . استعداد کلی نیروهای جیش الشعبی قبل از جنگ تحمیلی از ۲۵ هزار پرسنل تجاوز نمی کرده است ولی سال ۱۳۶۰ (پس از یکسال جنگ دشمن توانست این رقم را بموتب افزایش دهد و قبل از عملیات بیت المقدس هر کدام از استانهای نجف و کوت دارای ۹۰ قاطع بودند است و عراق آنوقت دارای ۲۰۰ الی ۲۵۰ قاطع بودند است و در تاریخ ۲۱ / ۷ / ۶۱ رژیم بعث عراق تصمیم گرفته است که در هر یک تپیی از - بکانهای ارتش بایستی یک قاطع ۵۰۰ نفره نیرو داشته باشند . احتمال می رود که استعداد - نفراتی این سازمان در وقت حاضر ۲۵۰ هزار نفر پرسنل در حدود ۵۰۰ قاطع می باشد و بسی طسه یاسین رمضان الجز راوی فیانده جیش الشعبی طی یک صاحبه با روزنامه الثورة عراق - روز ۱۹ / ۱۱ / ۶۳ اعلام نمود که استعداد نفراتی این ارگان بیش از ۶۵۰ هزار نفر و اطلب - می باشد وی همچنین اضافه نموده است قریب ۱۱۰۰ پرسنل از داوطلبین کشورهای عربی کسه عموما مصری می باشند بطور دائم در جبهه ها استقرار دارند . لازم بتذکر است که فیانده مزبور در اواخر سال ۶۳ نیز اظهار داشته است که استعداد این نیرو ۳۷۰ هزار نفر است که ۶۰ هزار نفر آنان در جبهه های جنگ حضور دارند . این ^{ایقامه} عراق آمیز بنظر میرسد بدلیل اینکه .

اول . . فرقه بین دو خیر طسه یاسین رمضان که در یک محدوده زمانی اظهار شده اند ۲۸۶ / ۱۰۰ پرسنل می باشد که جمع آوری اینچنین نیرویی حداقل نیاز به یکسال زمان دارد .

دوم . - بر حسب تحقیق تجربه ثابت کرده است که جیش الشعبی هنگام تشکیل یک قاطع در یک بخش با مشکلات زیادی مواجه میشود تا بتواند در ظرف یکماه و احياناً ۴۰ روز یک قاطع تکمیل و تشکیل نماید و اگر فرضا بتواند بسادگی در هر بخش یک قاطع تشکیل دهد باز نمیتواند در یک مدت زمان کوچکی بیش از یک هزار قاطع داشته باشد چون یک شاخه مانند وسط نمیتواند بیش از ۶۴ قاطع داشته باشد .

سوم . - فرمانده جیش الشعبی در تبلیغات خود از ۳ نوع نیرو با اصطلاح مردی استفاده نموده است ، یعنی علاوه بر نیروهای جیش الشعبی که افراد ۱۸ ساله به بالا آنرا تشکیل میدهند ، - سینه های (الفتوه) محصلان دبیرستانها و نیروهای (الطلائع) محصلان دبستانها و - و راهنماها را نیز در بر گرفته است که این دو رقم نیرو از سالهای پیش آموزشهای نظامی خود را در اردوگاهها شروع نمودند و تا بحال تنها استان حله ۱۱ هزار نفر ، استان رمادی ۱۲ / ۵۰۰ پرسنل را استان کرکوک ۱۰ هزار نفر پرسنل نیروی (الطلائع) دارد . و با یک محاسبه تخمین به این نتیجه میرسم که عراق بیش از ۲۰۰ هزار پرسنل (الطلائع) و حدوداً به همین تعداد ۲۰۰ هزار پرسنل (الفتوه) دارد و طسه یاسین رمضان این ۴۰۰ هزار پرسنل را نیروی نظامی بشمار آورده است و آنرا به ۲۵۰ هزار نفر آمار تخمینی جیش الشعبی اضافه کرده است .

۴- تاسکینگ

بعلت عدم کارائی و ناتوانایی جیش‌الشعبی در انجام مأموریت‌های محوله و عدم استقرار قاطع‌های آن در مناطق مستقل در جبهه، لذا از تاکتیکات جنگی برخوردار نبود، است، ولی این ارگان در سطح استان‌ها هر سال و حتی هر یک ماه یکبار اقدام به اجرای مانور یا مهمات حقیقی با هماهنگی قبلی با ارتش بمنظور افزایش کارائی این سازمان و نیز جلوه دادن آسماگذاری نیروهای مردمی مینماید که مورد توجه فرماندهان رده بالایی ارتش و مسئولین عالی مقام و مردم میباشد بطوریکه تاکنون در کلیه استان‌ها مبادرت به اجرای مانور کرده است، این مانورها معمولاً با استعداد نیروهای مراکز استان‌ها میباشد که تنها استان کوهستان توانسته در مرکز خود مانوری با استعداد ۵ هزار نفر انجام دهد. مأموریت‌های جیش‌الشعبی تاکنون بشرح زیر بوده است.

- ۱- حفظ منابع دولت و اجرای ثبات حزب بعث و همکاری با یگان‌های ارتش عراق در مواقع لازم و عملاتی جنگ و بویژه در جنوب پس از تصرف مناطق اشغالی، مراقبت و نظارت بر مناطق مسکونی بدین سازمان واگذار گردید که اجرای این مأموریت از اعمال غیر انسانی برخوردار بود، است.
- ۲- تشکیل گروه‌های اعدام جهت اعدام فراریان ارتش عراق که طبق معمول پشت جبهه استقرار دارند.
- ۳- شرکت در آشوب‌ها و حوادث سیاسی و جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی و بالخصوص - لبنان که با آغاز جنگ تحمیلی این امر کاهش و سپس پایان یافت.
- ۴- حفاظت داخلی شهرها و آمادگی برای سرعت عمل و مقابله با اقدامات احتمالی مخالفین در شهرهای کردستان و نوارهای مرزی در شهرهای مذهبی.
- ۵- جلوگیری از اقدامات غیرمترقیه صوان ارتش عراق بر علیه رژیم آن کشور لذا از این سازمان بعنوان نیروی احتیاط و ذخیره برای حفظ رژیم استفاده میشود.
- ۶- سرامت از پلها، ادارات، بانکها و ساختمانهای مهم دولتی و تأسیسات نفتی و اقتصادی و حیاتی.

۵- آموزش

آموزش‌های نیروهای جیش‌الشعبی تحت نظارت مستقیم افسران و درجه داران بعثی ارتش عراق - صورت میگرفت و مراکز آموزشی آن اکثراً در یادگان‌های التاجی، المنصور، العاصیون، تنومه بصره بسدعه شطره، مجرکین، عماره، عقر قوف و رمادی صورت میگرفت و آموزش‌های کارمندان و کارگران

(۷)

پس از وقت اداری روزانه تا سه ماه میبایست، محصلان و دانشجویان نیز در تعطیلات تابستانی آموزشهای لازم میبینند و آنها را آماده میازند تا در وقت مناسب به جبههها اعزام شوند. در یادگان التاجی بغداد آموزشهای مختلفی به نیروهای اعزامی کشورهای عربی تحت پوشش ارتش امت عرب داده میشود که در همین یادگان سابق یک تپه از نیروهای غیرعراقی بنام تی (الانتصار) (پسروری) آموزش دیده و سپس روانه جبهه شدند که در مراسم اعزام تی مزبور فرمانده کل جیش الشعبی حضور داشته است. و در مقابل نیروهای اعراب سهم یمنی در بالا بردن سطح آموزشهای جیش الشعبی داشتند و خصوصا نیروهای چریک فلسطینی که از سال ۶۰ بطور گروه، گروه وارد یادگانهای جیش الشعبی عراق و بخصوص یادگانهای منطقه شمالی (کردستان) از جمله حلبچه و بیاره میشوند، گفته میشود این گروهها مشغول تعلیم فنون چریکی به افراد جیش الشعبی میباشند زیرا آموزشهای جیش الشعبی بیشتر مبتنی بر جنگهای چریکی بر اساس آموزشهای خلقی کشورهای - کمونیستی میباشد و کوبا در میان کشورهای کمونیستی است که مناسبات نزدیکی با عراق ایجاد نمود و با اعزام پزشک و کادر درمانی و نیز مستشاران نظامی اغلب آموزشهای جیش الشعبی عراق توسط پرسنل کوبائی صورت میگرفت. جیش الشعبی آموزشهایی به نیروهای غیرعراقی در خارج از - کشور میداد از جمله سال ۱۳۵۶ رسماً با بعضی از گروههای فلسطینی و چپ گرایان لبنانی تماس حاصل نمود و مسئولیت آموزش و پشتیبانی این گروهها را از جانب عراق واگذار گردید و حدوداً ۱۵۰۰ پرسنل در کنار نیروهای مزبور در جنگهای داخلی لبنان بر علیه سوریه وارد عمل شدند. آموزشهای قاطع جیش الشعبی در ابتدای جنگ بمدت ۱۴ روز بود که پس از پایان دوره آموزش نیروهای قاطع بمدت ۳ ماه، به منطقه مورد نظر اعزام میشدند و این جریان تا عملیات بیت المقدس - صلی بود و ادامه یافته است ولی پس از سازماندهی مجدد جیش الشعبی و شکست مفتضحانه ارتش مزدور صدام در آن عملیات، آموزشهای هر قاطع تا ۴۵ روز افزایش کردید که تنها در حالتی ضرورت به ۲۰ روز تقلیل میابد و بعد از پایان دوره نیز وها بمدت شش ماه به جبههها اعزام میشدند مدت آموزش برای نیروهای تی که قبلاً دوره دیده یا ندیده بودند فرقی نمیکند با ستناء افسران باز - نشسته که از آن معاف هستند. نوع آموزشهای جیش الشعبی معمولاً پیاده و کلاشینکف میباشد ولی در بعضی یادگان از جمله یادگان مجرکیر عماره آموزشهای خمپاره انداز داده میشود و این امر از ۲ سال پیش آغاز شده است. برای نیروهای کادر جیش الشعبی آموزشهای کوتاه مدت در هر - ۱۵ روز برگزار میشود علاوه بر ابتدای خدمت آنها که یک دوره سه ماهه طی میکنند و به این نیروها فقط آموزش کلاشینکف میدهند چون از نیروهای کادر بیشتر جهت کارهای پشتیبانی و خدمتاتی مانند دژیانی و دفتر استفاده میشود و در تابستانها همزمان با تعطیلات تابستانی مدارس عراق در اکثر مناطق اعم از بخش، شهرستان و استان، اردوگاههایی در مرکز تجمع جوانان، پارکها، یادگانها

و مناطق خارج از شهرویر چادرها برپا میشوند، در این اردوگاهها معمولاً جوانانی از پسر و دختر ۱۰ الی ۱۵ ساله بنام الطلائع (پیشتاژان) و یا ۱۶ الی ۲۰ ساله بنام الفتوه (جوانان قوی) بصورت گروهی دوره میبینند در این دوره آموزشهای مقدماش نظامی صف جمع و پیاده به آنان داده میشود که الطلائع مربوط به محصلین دبستانها و مدارس راهنمایی است و الفتوه مربوط به محصلین دبیرستانها میباشد که بطور صوری داوطلبانه ولی عمداً اجباری در شهرها گسترده شده است و با تبلیغات شدید علیه ایران اسلامی جیش الشعیه سعی نموده است افکار و جوانان را به طرفداری از رژیم منحوس و مخالفت با نیروی باصلاح خارجی جلب نماید و از وجود آنان در آینده در جبهه‌های جنگ بهره برداری نماید. در تعطیلات تابستان نیز اساتید و معلمین و دانشجویان را روانه پادگانهای نظامی جهت شرکت در آموزشهای لازم میکنند که بر حسب نیاز آنها را به جبهه‌ها اعزام می نمایند. بگفته اسامبرای عملیات والفجر ۸ مدت آموزش نیروهای جیش الشعیه بر حسب ضرورت میباشد، مثلاً اگر وضعیت عملیاتی باشد ۱۵ روز و اگر وضعیت چنین نباشد یکماه ولی اگر وضعیت خطرناک باشد در همان لحظه دستگیری و پادگان روانه منطقه جنگی میشوند.

۶- لجه سیمتیک

بنظر میرسد که در حال حاضر با توجه به اینکه دولت عراق در صدد احداث پادگانهای جداگانه‌ای برای جیش الشعیه^{است} امکان دارد یک سیمت جداگانه لجه سیمتیک نیز برای آن بوجود آورد، فعلاً فرماندهی کل جیش الشعیه از ارتش تحویل میگیرد و به مراکز آمادی و لجه سیمتیک ویژه جیش الشعیه در کاظمین بغداد منتقل میکنند که این مراکز به ۱۸ استان عراق ارسال می نمایند و در منطقه استان کل نیازهای مورد نظراهم از امور نظامی انبار میگردد و در حال لزیم طابق درخواست به شعبه‌های تابعه استان داده میشود. سلاحها، مهمات، وسایل حمل و نقل و ترابری و کلیه تجهیزات مختلف از بغداد بوسیله مأمورین تحویل گرفته میشود کلیه افراد مشغول امور لجه سیمتیک جیش الشعیه از فرماندهی کل جیش الشعیه تا رده قاطع در شهرستان را ارتشی تشکیل میدهد که از درجه سرتیپ تا ستوانیار میباشد. سلاحهای هر قاطع جیش الشعیه در بیش الخصبه^{منطقه} استان مربوطه میباشد که قبل از اعزام قاطع نیروها سلاحهای خرد را تحویل میگیرند و جهت جبران کمبود هائی از این قبیسسل و تحویل گرفتن آن، قاطع به استان مأمور میفرستند. قاطعها به هیچ وجه از کدهای ارتش-

سلاحهای تحویل نمیگیرند ولی تدارکات قاطع جیش الشعبی و خصوصا مهمات و تغذیه توسط یگانهای از ارتش که قاطع ما^۱ مور به آنها است صورت میگیرد. به هرنفر از انسداد جیش الشعبی طی ۹ ماه خدمت لباسهای جدید، سیلوز، کلاه، پوتین مشکی، جوراب - ماسک و چهار عدد پتو داده میشود. همانطور که اشاره شده است جیش الشعبی - سیستم مستقلی ندارد در لجستیک ولی تا بحال عربستان سعودی صدها دستگاه موتور سیکلت از نوع جاوه به نیروهای جیش الشعبی اهدا^۲ نموده است.

۷- شایستگی رزمی

رژیم عراق به این عقیده^۳ است که جیش الشعبی در ^{جبهه} پیشروها کارمای نبوده و نیست چون لمس کرد^۴ است که این نیروها همیشه در صف مقدم فراریان و یا اسیران بود مانند اما علت اینکه از آنها قاطعهای تشکیل میدهند به این خاطر است که منطقای را پشت جبهه پر کنند تا بتوانند نیروهای ارتش را به جلو برانند و عقب خالی نماند و پس از عملیات آزادی خرمشهر اهمیت جیش الشعبی یکی از این رفت چون در عملیات مزبور این سازمان بهترین و با تجربه ترین نیروهایش را از دست داده است، لذا از آن پس از قاطعها بیشتر حفاظت از راههای عبور و مرور بلحا و یا جهت مقابله با خرابکاری از طرف ^{داخل} مجاهدین در عراق استفاده گردیده است و در نبردهای پاتک دشمن به جزایه نیز جیش الشعبی متحمل تلفات و خسارات بسیار زیادی گردید که تنها - مسودانیسها ۳۰۰ نفر کشته از دست داد مانند و حتی شخص صدام از این مسئله کد نیروهای جیش الشعبی روحیه خود را از دست داد مانند نگران شده بود و روز ۲۸ / ۱۱ / ۶۰ صدام طی یک بازدید از یک پادگان نظامی در بغداد که جمع کثیری از پرسنل نظامی جیش الشعبی گرد هم آمد، بود. مانند سخنانی در بالا بردن روحیه جنگ جوئی ارتش خلقی ایراد نمود که از شگفتای رادیو تلویزیون پخش گردید، در قسمتی از این سخنرانی ایشان گفته است: من در - نظردام از بین شما نظامیان یک نیروی ویژه با استعداد ۴۰۰ نفر پرسنل تشکیل و آنرا به نام صدام نامگذاری و به جبهه یستان اعزام دام، این نیرو بایستی نمونه و الگویی برای بقیه - نظامیان عراق باشد وی اضافه کرده بود هر یک از شما اگر مستی از خود نشان دهد و یا از - جبهه بگریزد نشان این است که صدام از مقابله با ایرانیان گریخته است. دیدی که ارتش عراق و بویژه نظامیان در باره ضعف و ناتوانی جیش الشعبی دارند از این قرار است:

۱- استفاده نکردن از جیش الشعبی در عملیات نظامی بعلمت اینکه به آنها قابلیت اعتماد چندانی

ندارند *

۲- باید از نبودن آنها در هنگام پیشروی و یا در خود سنگرهای پدافندی که ایستادن امر باعث اختلال در کار ارتش می باشد *

۳- رژیم ، افرادیکه درجه حزبی بالایی دارند را فرمانده قاطع و یا معاون وی منصوب - میکند و یا جهت اجرا امنیت داخل شهرها از آنها استفاده مینماید که این امر باعث تبعیض می باشد و رغبت در آمدن به جبهه را از بقیه سلب میکند *

۴- جیش الشعبی ارکانی است که ارتش نمیتواند از آن حساب ببرد زیرا این ارگان از سابقه شقاوت آمیز و اینکه در داخل عراق بعنوان نیروی ضد مردمی شهرت یافته از پشتیبانی عامه مردم عراق برخوردار نمیشد *

۵- روحیه جیش بعراتب پیش از ارتش یائین است زیرا در ارتش با ترس و هراس نیروها ، - ماهوریت های محوله را انجام میدهند در حالیکه در جیش الشعبی تا بحال مقررات نظامی و جبهه رسمی ندارد و مسئولین قدرت رسیدگی به امر مزبور را ندارند پیوسته در مقابل پیروم ها نیکه غیبت میکنند *

۶- بعلمت اینکه مدت خدمت جیش الشعبی نسبتا کم است ۶ الی ۹ ماه لذا اینها بر این عقیده هستند که این مدت را به هر نحوی که باشد با سلامتی به پایان برسانند بوسیله گرفتن مرخصی و پارتی و یا خدمت در شهر در حالیکه يك ارتش در وضعیت جنگی به هیچ وجه آزاد نمیشود .

۷- نیروهای جیش الشعبی تجربه چندانی در جنگ ندارند چون برای یکبار به جبهه اعزام - میشوند مگر داوطلب باشد که او میتواند برای چندین بار به جبهه برود این از يك سو و از سوی دیگر چون آموزش کافی ندیده اند لذا علاوه بر خوب نجنبه مسکین نمیتوانند مانند ارتشیان - از خود حفاظت کنند *

۸- فرماندهان قاطعها تا پائین ترین رده هیچ امتیاز نظامی ندارند بلکه در بنات حزبی آنها باعث میشود آنها به منصبهای مزبور انتخاب شوند و چون این امر متعلق به فرماندهی ۵۰۰ انسی ۶۰۰ نفر پرسنل میباشد لذا بایستی حداقل يك سرهنگ دم و چندین افسرد یکر علاوه بر تعداد کافی درجه دار با سابقه در قاطع باشند *

۹- ارتباط سازمانی قاطع جیش الشعبی ضعیف است زیرا قاطع زیر امر کد ارتش و قاعده زیرا امر گروهان قرار میگیرد و این امر باعث بهم زدن نظم و عدم ایجاد هماهنگی لازم بین - یگانهای جیش الشعبی میشود *

۱۰- نیروهای جیش الشعبی آموزش چندانی نمی بینند و آموزش آنها در مدت خیلی کم صورت - میگیرد لذا از لحاظ کیفیت محتوی بسیار ضعیف میباشد *

۱۱- وجود تبعیض بین بعضی شهرهای عراق در مورد ^{اعزام} یانهای جیش الشعبی مثلاً قاطعهای جیش الشعبی استانهای رمادی - تکریت - موصل که سنی نشین و نسبتاً طرفدار صدام بشمار میآیند به جبههها فرستاده نمیشوند و در مرز با سوریه واردن و یا حفاظت از شهرها بکار گرفته میشوند .

۱۲ - حقوق نیروهای جیش الشعبی کم است که این امر باعث میسر گردد که اینها امیدی در خدمت نداشته باشند .

حقوق جیش الشعبی ماهیانه ۷۵ دینار روزانه (۲۵۰۰) فلسس میباشد که این حقوق به همه افراد غیر کارمند بدون استثناء داده میشود ولی به کارمندان دولت که حقوق را از اداره های مربوطه دریافت میکنند ۱۲ دینار روزانه (۴۰۰) فلسس داده میشود . مرخصی هر ۲۸ روز يك هفته به فرماندهان و سربازان داده میشود ، مرخصی فرمانده قاطع و معاون وی و رئیس ستاد را فرمانده ^{تحت} متبوع میدهد ولی مرخصی نیروهای یقسیه را فرمانده قاطع میدهد . تنبیهات در قاطعهای جیش الشعبی وجود دارد ولی با مروت عمل میشود و بالخصوص در شهرها که اینچنین تنبیهاتی اجرا نمیشود . حداقل مدت زندانی افراد جیش الشعبی يك روز و حداکثر ۶ شش روز میباشد ولی فعلاً این تنبیهات بر حسب ^ظ خیرات آنها صورت میگیرد .

۸ - متفرقه

الف - فرماندهان و مسئولین

فرمانده جیش الشعبی عراق طه یاسین رمضان الجز راوی عضو شورای فرماندهی انقلاب ، عضو هیئت رئیسه شورای حزب بحث و معاون اول نخست وزیر میباشد که در حال حاضر به سمت نخست وزیر انجام وظیفه مینماید ، ایشان يك نظامی ارتش بدرجه سروان بوده که سال ۱۹۴۲ در اثر سقوط حکومت حزب بحث باز نشسته شده است و پس از کودتای مجسّد بعضی ها به سمت فرمانده کل جیش الشعبی قبل از اعلام موجودیت آن به این سمت نائل آمد ، درجه نظامی فعلی وی معادل سرلشکر میباشد ، ایشان پنج نفر معاون دارد که هر يك از آنها مسئول يك شاخه از پنج شاخه حزب بحث در عراق میباشد و درجه نظامی هر کدام « ۱۱۱۱ » معادل مرتب میباشد ، مسئولیت شاخه شمال عبدالحسن راهی فرعون که قبلاً استاندارد یوانیه بود ، مسئول شاخه وسط محمد حمزه الجبوری که قبلاً مسئول شاخه جنوب بود ، مسئول شاخه بغداد سعدی مهدی صالح تکریتی میباشد ، مسئول شاخه فرات الاوسط عبدالغنی -

(۱۲)

عبد الغفور که قبلاً وزیر اوقاف و امور مذهبی بود ، مسئول شاخه جنوب مزیان خضر هادی که قبلاً امتاندار نجف بوده است . و این پنج مسئول حزبی اعضای شورای فرماندهی کشوری عراق میباشند . رئیس ستاد جیش الشعبی شاخه بغداد سرهنگ قیس مدحت ابراهیم میباشند مسئول دفتر نظامی شاخه جنوب سر تیپ عبد سلمان التکریتی میباشند . مسئول دفتر نظامی شاخه وسط مستوانیار باز نشسته محمّد صالح العزاوی و رئیس ستاد فرماندهی کل جیش الشعبی سر تیپ ستاد غازی محمود العمر میباشند .

در ۱۸ منطقه (استانهای عراق) فرماندهانی هستند که از درجه (OIII) نیز برخوردار هستند و هر کدام فرماندهان ۱۸ منطقه استان ، چندین معاون بدرجه (IIII) معادل سرهنگ دارند . فرماندهی جیش الشعبی منطقه بصره خالد عبد الحمید طبره رئیس ستاد وی سرهنگ منذر عبد الحمید و افسر استخبارات جیش الشعبی منطقه بصره سرهنگ دوم مثنی شجاع میباشند . فرمانده یادگان آموزش جیش الشعبی النهروان سهید ستاد طه الشکر حجت میباشند که عضو شورای فرماندهی کل جیش الشعبی نیز میباشند . فرمانده قاطع نیز دارای درجه (OII) معادل سرهنگ دوم میباشند و معاون وی دارای درجه (III) معادل سرگرد و رئیس ستاد قاطع دارای درجه (OX) معادل سرگرد ستاد میباشند و نیز فرمانده قاعده از درجه (OI) معادل سروان و معاون وی از درجه (II) معادل ستوانیکم برخوردار میباشند . فرماندهان یائین تر . فرمانده مجموعه (OI) و معاون وی (I) درجه هایشان معادل درجه دار ارتش میباشند . رئیس ستاد فرماندهی کل جیش الشعبی سر تیپ ستاد غازی العمر میباشند که به احتمال زیاد بدرجه سر لشکر ارتقا درجه شده است .

ب- تاریخچه تشکیل جیش الشعبی

پس از رسیدن حزب بعث عراق به قدرت برای اولین بار در سال ۱۳۴۲ یک سازمانی مسلح - بنام الحرس القوی (گارد ملی) بوجود آورد و پس از سقوط رژیم امین حزب بعد از ۹ ماه این سازمان همچنان خود حزب در فعالیتهای مخفی بسر میبرد فاند . علیرغم اینکه حزب بعث سال ۱۳۴۷ برای دومین بار به حکومت رسید ولی سازمان مزبور سال ۱۳۴۸ بنام ارتش دوم نامگذاری گردید ولی علناً وجودی نداشته است و در این مورد طه یاسین رمضان میگوید اگر چه آموزش جیش الشعبی سال ۱۳۴۹ آغاز شده ولی موجودیت این سازمان ۶ سال بعد - اعلام گردیده است . سال ۱۳۵۱ سازمانی بنام (شورای امور جوانان) زیر نظر سهید ستاد حماد شهاب وزیر دفاع سابق عراق تشکیل شده که هدف آینده آن ایجاد یک پایگاه - مرکزی در بین جوانان بوده است که بتدریج و با در نظر گرفتن تشکیل وزارتخانه ای بنام وزارت

جوانان، بتوانند این نیروها را برحسب هوای جیش الشعبی که تا آنزمان اعلام موجودیت نکرد،
ببار ببرند،

پس از یکسال (سال ۱۳۵۲) شهید حماد شهاب‌پدست مدیر سازمان امنیت عراق ناظم
گزار بقتل می‌رسد ولی او توانست یک زمینه مناسبی جهت فعالیت‌های فرمانده کل جیش الشعبی فراهم
گردد که سهم بمزائی در ایجاد و تقویت این سازمان داشته است. سال ۱۳۵۴ سازمان مزبور
با نام جدید الجیش الشعبی (ارتش خلقی) بطور گسترده شروع به سازماندهی نمود ۰۰۰ در
ابتدای جنگ تحمیلی رژیم عراق تصمیم گرفت که در کنار سه سوا یکم، دوم و سوم ارتش، سه —
قرارگاه نظامی از نیروهای جیش الشعبی، پلیس و کاردار مزی تشکیل دهد که این امر با مشکلات
فراوانی روبرو شد. هدف از ایجاد مناطق یا سه قرارگاه تمرکزی نمودن امور لجستیکی و آموزش —
یکانها بوده است. حزب بعث در نظر داشته است با تشکیل جیش الشعبی ابتدا* در کادر حزبی
و سپس در عزم مردم این عنصر حفاظتی خود را تا حد ممکن توسعه و تقویت نماید و چون این امر
موند تا* بعد عزم مردم قرار نگرفت لذا رژیم مجبور گردید که از طریق فشار، تبلیغات و تهدید مردم
و! جمع آوری کند، و روز ۱۰/۱/۶۱ پس از عملیات محرم دستور صادر شد که بموجب آن خدمت
در جیش الشعبی اجباری اعلام گردید و مدت خدمت که کمتر و یا سه ماه بوده به ۴ الی ۶ ماه —
افزایش یافت تا اینکه در سال ۱۳۶۴ مدت خدمت به ۹ ماه رسید و در کار آن دستور صادر نمود
که بموجب آن به خانواده همائیکه فرزندانشان را به جیش الشعبی معرفی نمیکنند اجناس بصورت
تعاونی نمیدهند و این خانواده‌ها باید اجناس مورد نیاز خودشان را مثل شکر، چای، صابون،
رب گوجه، آرد، نفت و گاز و غیره بصورت آزاد تهیه نمایند این از یک طرف و از طرفی دیگر به
هیچیک از دانش‌آموزان دوره‌های اول، راهنمایی کواهنیانه پایان سال تحصیلی نمیدهند. گراینسکه
در جیش الشعبی نام نویسی کرد، و یا به جبهه رفته باشد.

ج. تشکیل تی‌های مهمات، خاصه ((ما* موریت‌های ویژه))

فرماندهی نیروهای مسلح عراق در ابتدای جنگ تحمیلی از جیش الشعبی ابتدا* بصورت قاطع —
استفاده میکرد، است ولی بعثت دهم کارائی این قاطعها پس از عملیات ثامن الائمه روز ۵/۷/۶۰
از کلیه قاطعهای جیش الشعبی نیروهای انتخاب نمود و آنها را بصورت تیپهای بنام مهمات
خاصه ((ما* موریت‌های ویژه)) درآورد. اولین دوره از تشکیل این نوع تیپها در ۸/۹/۶۰
به استعداد ۱۰ تیپ از شماره ۱ تا ۱۰ با ۴۵ روز دوره در یادگانها استقرار یافتند و دوره بعدی
با استعداد ۱۱ تیپ از شماره ۱۱ تا ۲۱ که تی‌های ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶ در یادگان الرمادی و

(۱۴)

و تی‌های ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۱ نیز در یادگان الشاجی روز ۱۰/۱۱/۶۰ تشکیل گردید مانند از جمله تی‌های دیگر مهمات خاصه ۶۶، ۳۰، ۳۱، ۳۲، الخلیج و ۲۰ میباشند. تی‌های ... مهمات خاصه تا سال ۶۱ حدوداً ۴۲ تی بود مانند و چگونگی تشکیل اینگونه تی‌ها بدین صورت ... میباشند که از هر شهر یک مقدار نیرو میگیرند و یک تی یا ۲ تی تشکیل میدهند. اغلب نیروهای ... تی‌های مهمات خاصه از افراد ۱۸ الی ۱۹ ساله میباشند بعلا اینکه سربازان وظیفه اجساره داشتند که خدمت سربازی خود را در این تی‌ها بسر ببرند و به یگانهای ارتش نروند که این امر باعث شد یگانهای ارتش با کمبود نیرو مواجه شوند لذا دستور انحلال این ارتش بجای خود بود ... است. همچنین بنظر میرسد بعلا عدم کارائی تی‌ها مهمات خاصه مجدداً بصورت قاطب ... درآمده اند، چون تجربه ثابت کرده است که تی‌ها توانائی استقرار در یک منطقه را نداشته اند و نیروهای اسلام پراحتی میتوانند در جبهه آنها رخنه کنند لذا تصمیم گرفته شد که اینها را بین نیروهای گد ها و تی‌های ارتش ما مور کنند. گفته میشود روز ۱۲/۷/۶۱ قبل از ... عملیات محرم دستور صادر شد که بموجب آن کلیه تی‌های مهمات خاصه منحل گردد و نیروهای ... مزبور بطور قاعده‌های ۸۵ نفره به یگانهای ارتش ما مور شوند. تی ۳۲ مهمات خاصه قبل از عملیات محرم به یگانهای مستقر در منطقه قرارگاه در فکه تقسیم گردیده و تماماً در خط اول بوده و ۸۰ درصد ضربه متحمل شده است. فرماندهان تیهای مهمات خاصه از فرمانده تی تازه دسته (سرهنگ تا ستوانیار) همه نظامی بودند مانند، معاون فرمانده تی عموماً از نظامیان باز نشسته بودند. افراد مهمات خاصه اکثراً داوطلب میباشند ولی آموزشهای گائی نداشته اند. مدت خدمت در تی مهمات خاصه برای داوطلبان ۶ ماه بوده که ۳ ماه در منطقه جنگی و ۳ ماه دیگر را در منطقه استان مربوطه می‌گذرانند مانند. هر تی دارای ۶ گروهان ۱۵۰ الی ۱۶۵ نفره بوده که جمعاً هر تی حدوداً یک هزار نفر پرسنل داشته است. هر گروهان از سه دسته ۵۲ نفره و هر دسته از ۵ گروه ۱۰ نفره تشکیل میشده است. فرمانده تی ۵ مهمات خاصه سرهنگ، عبدالله عامر خلف، فرمانده گروهان قرارگاه سروان مهدی جابری، افسر استخبارات ستوان معاد، افسر مخابرات، ستوان خلیل، و ... فرمانده گروهان پشتیبانی تی ۵ ستوان حسینی عبد علی بوده است. فرمانده سابق تی ۲۰ مهمات خاصه سرهنگ دم نیرو مخصوص عبد الرحمن جاسم خلف و فرماتسده بعدی آن تی سرهنگ ^{عطا} ^{سیانکی} الدین عبا بوده است. علت منحل شدن تی‌های مهمات خاصه اعتراض فرماندهان و نظامیان عراقی بوده که میگفتند سبب شکست ما بوده است بطور کلی تی‌های مهمات خاصه جهت ما موریتهای خاصی تشکیل میشوند که پس از رسیدن به هدفهای تعیین شده ^{عزیز} ^{سیانکی} منحل میشوند مثل تی‌هاییکه در نبرد های جزایه ... جهت حمله به پستان ^{سیانکی} تشکیل شده و سپس پس از انجام ما موریت های محوله منهدم گردیدند.

این تی‌ها تا بحال دوباره تشکیل نشده ولی رژیم هر وقت يك هدفی دربرداشته باشد
اقدام به تشکیل چنین یگانهای می‌نماید .

د - قاطعهای جیش الشعبی هراستان

بعضی قاطعها که به جبهه‌های جنگ اعزام می‌شوند .

استان بغداد		
ابو جعفر المنصور	المرصافه	الحریه
الجعفری	السوره	خالد / ۶
خالد / ۹	خالد / ۸	خالد / ۷
خالد / ۱۰	خالد / ۱۱	خالد / ۱۶
خالد / ۱۲	خالد / ۱۸	خالد / ۱۹
الشعله	ذات السلاسل	صدام / ۴
صدام / ۵	صدام / ۶	صدام / ۷
صدام / ۸	صدام / ۹	صدام / ۱۰
// / ۱۱	// / ۱۵	// / ۱۶
// / ۱۲	// / ۱۹	// / ۲۰
// / ۲۰	// / ۲۲	// / ۵۲
// / ۴۴	// / ۳۵	// / ۴۲
باب الشیخ	قباد مرسته / ۳	الفضل
المشوره	موسی بن النصیر	معد بن وقاص
خالد بن الولید	خالد / ۲۰	حیفه
البیساع	المحمودیه	حسین السعدیل
بوسنیه	معد / ۲۴	الشرافیه
الفارس العربی		
استان السعاده		
قیس خلف الشوی	موسی بن النصیر	القباد مرسته
	(۱۱)	

۳۰ تمسوز الطـــــــــــــــــــــــــاب الـــــــــــــــــــــــــلام ميسان / ۱۰ اليمـــــــــــــــــــــــــونه ــــــــــــــــــــــــــــــــ	۱۷ تموز العـــــــــــــــــــــــــرويه الثـــــــــــــــــــــــــوره الاتـــــــــــــــــــــــــحاد العـــــــــــــــــــــــــماره الـــــــــــــــــــــــــوطن	ابناء ميسان ۷ نيســــــــــــــــــــــــان الصـــــــــــــــــــــــــمود الانتـــــــــــــــــــــــــصار ميســــــــــــــــــــــــان ميسان / ۹
الكــــــــــــــــــــــــرار ابوالفضل العباس العبــــــــــــــــــــــــاسيات حســــــــــــــــــــــــى الانتصار الامــــــــــــــــــــــــام حسن	الانتـــــــــــــــــــــــــصار كــــــــــــــــــــــــاظم محمود الكــــــــــــــــــــــــوفه / ۱ الجــــــــــــــــــــــــديد / ۱ الكــــــــــــــــــــــــوفه / ۲	استان نجف النــــــــــــــــــــــــبراس الســــــــــــــــــــــــير حبيب بن مظاهر البنــــــــــــــــــــــــاذره الحــــــــــــــــــــــــنانه
الفــــــــــــــــــــــــهمود عــــــــــــــــــــــــطــــــــــــــــــــــــاء ذــــــــــــــــــــــــى قــــــــــــــــــــــــار ذــــــــــــــــــــــــى قــــــــــــــــــــــــســــــــــــــــــــــــار / ۳	الصــــــــــــــــــــــــناديد ذــــــــــــــــــــــــى قــــــــــــــــــــــــار / ۲ مــــــــــــــــــــــــســــــــــــــــــــــــلم بن عقیــــــــــــــــــــــــال النــــــــــــــــــــــــاصريه	استان ناصريه نــــــــــــــــــــــــور البعث المــــــــــــــــــــــــيامين مــــــــــــــــــــــــوسى الكــــــــــــــــــــــــاظم المــــــــــــــــــــــــيثاق
الحــــــــــــــــــــــــمزه حســــــــــــــــــــــــى الحــــــــــــــــــــــــسين الــــــــــــــــــــــــزبير / ۲ صــــــــــــــــــــــــفــــــــــــــــــــــــوان الشــــــــــــــــــــــــيبــــــــــــــــــــــــانى / ۱	الفــــــــــــــــــــــــاوار العــــــــــــــــــــــــشار مــــــــــــــــــــــــحمد القــــــــــــــــــــــــاسم / ۲ ام القــــــــــــــــــــــــصر / ۱ ابــــــــــــــــــــــــولخــــــــــــــــــــــــسيس / ۲	استان بصره مــــــــــــــــــــــــحمد القــــــــــــــــــــــــاسم / ۱ الــــــــــــــــــــــــمــــــــــــــــــــــــود الــــــــــــــــــــــــزبير / ۱ حســــــــــــــــــــــــن البــــــــــــــــــــــــصرى ابــــــــــــــــــــــــى الخــــــــــــــــــــــــسيس / ۱

(۱۷)

القـــــــــــــــــرنه / ۱	الشـــــــــیانی / ۳	الشـــــــــیانی / ۲
البــــــــــــــــاهلی / ۲	البــــــــــــــــاهلی / ۱	القـــــــــــــــــرنه / ۲
نصـــــــــــــــــر / ۱	طـــــــــــــــــلحه / ۲	طـــــــــــــــــلحه / ۱
الجــــــــــــــــمــــــــــــــــوریه	ورده	نصـــــــــــــــــر / ۲
الســــــــــــــــزیر	البصــــــــــــــــره	العــــــــــــــــلیا
العــــــــــــــــمــــــــــــــــیه	المعــــــــــــــــقل	المسیحان
ــ	محمد القاسم	تنــــــــــــــــومه
حمــــــــــــــــورایی الســــــــــــــــدیوانیه	القــــــــــــــــادیسیه / ۲ غــــــــــــــــزه	امــــــــــــــــتان دیوانیه
		القــــــــــــــــادیسیه / ۱ کــــــــــــــــریلا
جرف الصخر المــــــــــــــــیب	الابطــــــــــــــــال حــــــــــــــــله	امــــــــــــــــتان حــــــــــــــــله
		القیــــــــــــــــحاه الیرموک
نــــــــــــــــافع عبد الرحمن الداخل	الشــــــــــــــــهداء ابن خــــــــــــــــلدون	امــــــــــــــــتان واصل
		ام الربیعــــــــــــــــین الــــــــــــــــنــــــــــــــــور
بــــــــــــــــســــــــــــــــدره	الاخــــــــــــــــوان	امــــــــــــــــتان کــــــــــــــــوت
		ســــــــــــــــیف مــــــــــــــــعد
۱۴ رــــــــــــــــضــــــــــــــــان القــــــــــــــــائم	اتــــــــــــــــران الــــــــــــــــرمادی	امــــــــــــــــتان رــــــــــــــــمادی
		الــــــــــــــــردیــــــــــــــــه الکــــــــــــــــبیا
	(۱۸)	امــــــــــــــــتان دیاالی

دیالی / ۱۰	المرجده	دیالی
استان کرکوک	الثغور المتوکل	التفاءمیم
فرمان العراق الشعب		
استان کربلا	سده الهندیه الحسارث	کربلا
صدام شباب کربلا		
استان اربیل	الانتصار الفکاروق	الطلیعه
المسرويه الاتحاد الوطنی		
استان معامه	المسماوه	
المثنی		

هـ ت ر ض ی ح ا ت

۱- رژیم بعث عراق پس از کودتای ۱۳۴۷ اقدام به تبدیل نام استانهای آن کشور نمود و از نامهای قدیمی شهرهای مشهور و یا نامهاییکه مورد احترام این حزب میباشند نام استفاده کرده است که تغییرات مبرور نظیر
بشروح زیر مبرار است .

(پیوسته صفحه بعد مبرار جمعیه شود)

نام قبلی استان	نام فعلی
کـرکوک	الستـان
مـوصل	نـینـوی
رمـادی	الانـبـار
صـلاح الـدین	تـکـریت
حـلـه	بـیـلابـیل
سـامـاره	الـمـثنـی
دیسوانیه	قـسـاد سیـه
کـوت	وـاسـط
نـصـاصـریه	ذی قـسـار
عـسـاره	مـیـسـان

- ۲ - درجات حزبی رژیم بعث عراق از پائین به بالا بدین ترتیب میباشد .
- ۱ - صدیق (دوست) مدت ارتقاء به درجه بالا ۶ ماه .
 - ۲ - مؤید (تائید کننده) مدت ارتقاء یکسال .
 - ۳ - نصیر (یاری کننده) مدت ارتقاء یکسال .
 - ۴ - نصیر متقدم (یاری کننده در اولویت) مدت ارتقاء یکسال .
 - ۵ - مشرّح (کاندید عضویت) مدت ارتقاء یکسال .
 - ۶ - عضو متدرب (آموزش دیده) مدت ارتقاء ۲ سال .
 - ۷ - عضو عامل (فعال) مدت ارتقاء یکسال .
 - ۸ - عضو فزقه (عضو تشکیلات بخشداری) مدت ارتقاء یکسال .
 - ۹ - عضو شعبه (عضو تشکیلات شهرستان) مدت ارتقاء ۲ سال .
 - ۱۰ - عضو فرع (عضو تشکیلات استان) مدت ارتقاء یکسال بوسیله انتخابات ولی اگر نظامی باشد ارتقاء بدون انتخابات صورت میگیرد .
 - ۱۱ - عضو مکتسب (دفتر) عضو تشکیلات منطقه (شاخه) مدت ارتقاء ۲ سال بر حسب فعالیت .

(۲۰)



۱۲- عضو قیاد و قطریه (عضو فرماندهی کشوری)

۱۳- عضو مکتب قیاد و قطریه (عضو دفتر فرماندهی کشوری)

۱۴- امین سر قیاد و قطریه (آجودان مخصوص و سرد دفتر فرماندهی کشوری)

۱۵- عضو مکتب قیاد و قومیه (عضو دفتر فرماندهی اعراب) مانند طه یاسین و رمضان

۱۶- الامین العام المساعد للقیاد و القومیة (کمک آجودان مخصوص فرماندهی اعراب) شبللی

العسیمی .

۱۷- نواب الامین العام للقیاد و القومیة (جانشین آجودان مخصوص فرماندهی اعراب)

صدام تکریتی .

۱۸- الامین العام للقیاد و القومیة (آجودان مخصوص فرماندهی اعراب) میشل هفلق

لازم بیاد آوری است که اخیراً در جبهه یکم «صدیق» لغو شده است . و هر
کسی که از صدام مسدال دریافت کرده باشد ارتقاء درجه حسنی
منشی پاسبان .

و احسن اظهاعات نیروی زمینی سپاه



معرفی کتاب

درباره پایان‌نامه‌ای که کتاب شد

احمد گودرزبانی

قدرت طبقه متوسط سنتی ایران در انقلاب و جنگ

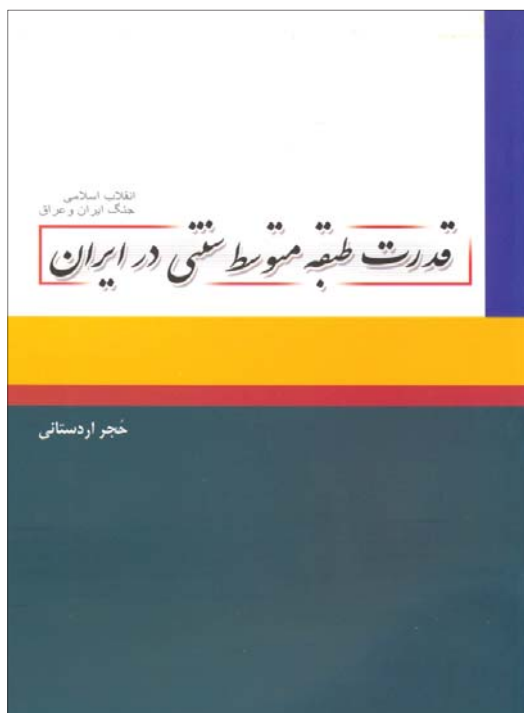
مقدمه

هم‌رأی با نویسنده این اثرند که طبقه‌ای از آن زمینه‌ها برخاست و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به حکومت شاهنشاهی و سلطنتی در ایران پایان داد. اما دامنه‌ی توانایی‌ها و کارنامه این طبقه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در دوره‌ی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران کمتر بررسی شده است. به این ترتیب می‌توان اثر جدید را در ردیف آثار قرار داد که مدخل به نسبت تازه‌یی را گشوده‌اند، اما به اختصار گام برداشته شده و فقط در حدود یکصد صفحه از اثر به این مدخل (شامل تحولات پس از پیروزی انقلاب و به ویژه جنگ) اختصاص یافته است. در حالی که ابعاد جنگ و تأثیرگذاری آن بر جامعه

تحولات یکصد سال اخیر تاریخ ایران آن قدر فراز و نشیب دارد که هر چه درباره‌ی آن‌ها گفته و نوشته شود، باز هم جا دارد. این بازتاب از پس پژوهش‌ها و آثار مکتوب همواره خودنمایی می‌کند و نسل‌های جدید را هم به تکاپوی علمی واداشته است.

به راستی چرا چنین است؟ شاید جزئیات این تاریخ آن قدر که کفایت کند به پرداخت‌های مکتوب نرسیده است، شاید گستره‌ی بررسی تاریخ این سرزمین از نگاه بیگانگان و فاصله بدیهی آن‌ها با واقعیت‌های تاریخی ایران باعث شده است که هنوز جای نگاه عمیق به این عرصه خالی باشد و شاید در طول تاریخ این سرزمین، طبقه‌بندی و ارزیابی مقاطع تاریخی، این قدر رایج نشده تا بدیهی‌ترین نتیجه‌اش این باشد که بیشتر ما ساکنان ایران بدانیم کجای تاریخ ایستاده‌ایم.

از این منظر کتاب‌هایی مانند «انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق: قدرت طبقه متوسط سنتی در ایران» در نخستین نگاه توجه برانگیزند. این کتاب عنوانی فراگیر (در نسبت با حجم اثر) و نویسنده‌یی جوان (متولد ۱۳۵۹) دارد. آن عنوان به دو مقطع حساس تاریخ ایران در سال‌هایی که سیر و سرعت تحولات کم‌نظیر است اشاره دارد و این نویسنده در حالی که اقتضای سنی درک نزدیک تحولات را نداشته از منظر منابع مکتوب به موضوع مورد نظر پرداخته است. عوامل انگیزه چنین حرکتی - جدای از جنبه‌های شخصی - هم به جای خود محل بحث و بررسی دارد. زمینه‌های تاریخی انقلاب اسلامی در آثار بسیاری مورد توجه قرار گرفته و مؤلفان این آثار هم به نوعی



اردستانی با بهره‌گیری از نظریه‌های به ویژه جامعه‌شناسانه و ارایه الگوی تلفیقی در قالب نمودارها به این نتیجه می‌رسد که پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ طبقه متوسط سنتی را به قدرت رساند. به بیانی دقیق‌تر قدرت طبقه متوسط سنتی ایران پس از انقلاب خصلتی رسمی و ساختاری پیدا کرد.

این پژوهش معتقد است که پروسه دستیابی طبقه فوق به قدرت سیاسی بیش از هر عاملی در پرتو دو متغیر اصلی یعنی سرمایه اجتماعی بالای این طبقه و رهبری روحانی و کاریزمای انقلاب ایران صورت گرفت. عواملی که قدرت بسیج توده‌ای و حذف سایر رقبای از میدان سیاست را به این طبقه اعطا کرد. نویسندگان همین زمینه را در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دنبال می‌کند و درمی‌یابد در این دوره بسیج طبقه متوسط سنتی موجب تفوق بر گروه‌های واگرایی داخلی و تأمین نیروی رزمنده برای اعزام به جنگ، ایجاد سازمان‌های مردمی - ارزشی و ورود عناصر مذهبی - سنتی به حوزه‌های اصلی تصمیم‌گیری جنگ و سیاست شد و قدرت این قشر را هرچه بیشتر تثبیت و نهادمند کرد.

در فصل سوم این پژوهش مقطع زمانی جنبش تنباکو تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مرور و سوابق تاریخی بسیج مردم و اقشار و گروه‌های طبقه متوسط سنتی و جدید جمع‌بندی می‌شود. در فصل چهارم از دو دهه واپسین حکومت پهلوی تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران واکاوی و در دو مقطع پیش و پس از پیروزی انقلاب وضعیت اجتماعی ایران و نوع تأثیر متقابل رهبران سیاسی و اجتماعی و گروه‌ها و احزاب سیاسی و مردم بررسی می‌شود. کتاب «انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق: قدرت طبقه متوسط سنتی در ایران» از سوی نشر مرز و بوم در ۲۳۲ صفحه و با شمارگان ۲ هزار نسخه و بهای ۹۰ هزار ریال در پاییز ۱۳۹۱ منتشر شد.

به پردازش عمیق‌تری نیاز دارد. زیرا این وضعیت بحرانی و مدیریت آن، زمینه‌های ثبات انقلاب اسلامی را هم تقویت کرد. اما عوامل و جزییات بسیاری در آن دخیل بوده که حتی به صورت مروری هم اگر ثبت و طبقه‌بندی و تحلیل نشوند، ممکن است باز هم پای افسوس تاریخی از جنس سوال ما که در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟ به میان بیاید.

جنگ و تثبیت قدرت، شرایط پسا انقلابی و تجاوز عراق، رهبری و جنگ ایران و عراق (با توجه به: قرائت اسلامی از جنگ، ماهیت تقابل و سیاست خارجی جنگ، قرائت مردمی از جنگ)، جنگ و سایر گروه‌ها (با توجه به: جریان لیبرال اسلامی، حزب توده، سازمان مجاهدین خلق) و جنگ اسلامی - مردمی و نیروهای طبقه متوسط سنتی (با توجه به: سپاه پاسداران و بسیج مستضعفین، روحانیون و حزب جمهوری اسلامی) این منظر ایجاد شده که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران باعث انسجام بالای اقشار طبقات سنتی و مذهبی - قشری که بیش‌ترین هوادار جمهوری اسلامی را در خود جای داده بود - گشته و باعث فراگیری، قدرتمند و گسترده شدن گفتمان مذهبی در جامعه گردید.

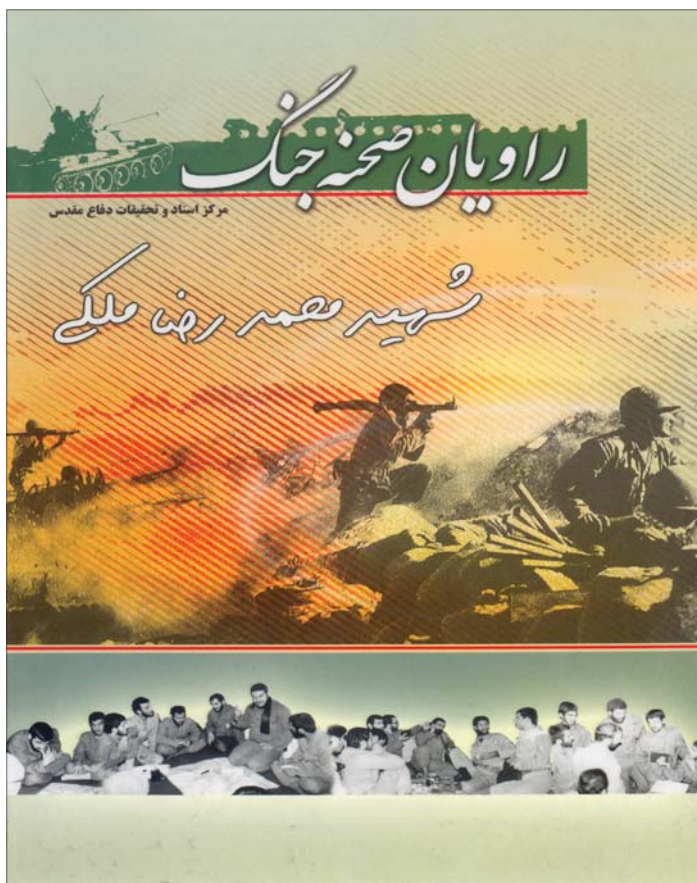
کتاب «انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق: قدرت طبقه متوسط سنتی در ایران» نوشته حُجر اردستانی در ۵ فصل تدوین شده و حاصل پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد نویسنده در رشته علوم سیاسی است. بنابراین و به سبک مرسوم پایان‌نامه‌ها، فصل‌های اول و دوم و پنجم، طرح تحقیق و مبنای نظری و نتیجه‌گیری نام گرفته‌اند و فصل‌های میان این‌ها با عنوان‌های «طبقه متوسط سنتی؛ پیشینه و اعتراضات اجتماعی» و «دستیابی و تثبیت قدرت طبقه متوسط سنتی» خوانده شده‌اند. در عنوان‌های فرعی این فصل‌ها، تحولات تاریخی ایران در سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیرگذاران اجتماعی، مذهبی، سیاسی و نظامی بر آن‌ها دیده می‌شوند.



نقد و بررسی کتاب شهید محمدرضا ملکی

احمد گودرزیانی

طرح جلد کتاب و عنوانی که روی آن نوشته شده است «نبرد» از همین زاویه گوشه چشمی گشوده است.



ساده‌تر از آن است که نسبتی با محتوایی که بعد به دست می‌آید برقرار کند. نمی‌توان گفت به عمد، شاید ناخواسته به طرح جلد کتاب‌های جنگی اواخر دهه ۱۳۶۰ و دهه ۱۳۷۰ شبیه است. این مشخصات هیچ مسیری برای خواننده ایجاد نمی‌کند که راهی به متن باز کند. در حالی که طراحی پشت جلد کتاب تمام این بار را به دوش کشیده و ای کاش روی جلد می‌نشست. عکس «محمدرضا ملکی» و دو برگ سند به خودی خود گویا شده‌اند. بخصوص چهره شهید که مشخصات ظاهری نسلی را نمایش می‌دهد که حالا دیگر کیمیا شده‌اند و به نظر می‌رسد نخستین کتاب «راویان صحنه

تجربه‌ی من خواننده نشان داده مقدمه‌های خاطرات جنگ در متن روایت‌ها نهفته‌اند و خوانندگان خود، باید آن‌ها را کشف کنند. ورود وصفی نویسنده و ناشر در آغاز این آثار قضاوت پیش از وقت است و می‌توان آن‌ها را به پایان کتاب منتقل کرد؛ زمانی که خواننده با اطلاع کافی از متن، به قضاوت دست‌اندرکاران رای دقیق‌تری دهد، آنجا که دیگر چهره اثر را می‌شناسد. اگر همین کتاب با «فصل دوم: خواهرانه، مادرانه» شروع می‌شد و اگر طرح جلد با دریافت دقیق‌تری از اثر ترسیم می‌شد، خواننده از راه آرایش یافته‌تری به



از زمستان ۱۳۶۵ و روز تشییع جنازه «شهید محمدرضا ملکی» ۲۵ ساله. از آن سال خاطره «شام آخر» را به روایت خدیجه ملکی (خواهر شهید) بخوانید.

شام آخر

یکی از شب‌های آذر ماه بود. هوا سوز داشت. من و مامان در اتاق نشسته بودیم. یک چراغ علاءالدین جلوی مان روشن بود و شعله آبی قشنگی داشت. مامان فتیله آن را خیلی خوب تمیز نگه می‌داشت. محمد هر وقت شعله این چراغ را می‌دید، می‌گفت: «عجب شعله‌ای! به جای هفت تا مشعل کار می‌کند.» خیلی از آن خوشش می‌آمد.

آن زمان لوله‌کشی گاز نداشتیم، از بخاری نفتی هم خبری نبود. اتاق را با همان چراغ علاءالدین گرم می‌کردیم.

مسعود و مرتضی و زهرا و محمدصادق، کنار اتاق خوابیده بودند. مامان یک چادر شب روی‌شان انداخته بود. هردو مان تو فکر بودیم. بابا یک سال و نیم بود که فوت کرده بود. همسر من هم چند ماهی بود که شهید شده بود. باردار هم بودم؛ ایام خیلی سختی بود.

آن شب شش نفر در اتاق بودیم که چهار نفر از ما یتیم و صغیر بودند. حدود ساعت ده شب بود که چراغ راهرو روشن شد، نور از شبکه پنجره اتاق به داخل تابید. مامان به من گفت: «بلند شو ببین کیه؟ شاید مستاجر پایینی باشه.»

در را باز کردم. کسی گفت: «یاالله.» خودش بود، محمد؛ مثل همیشه صدایش پیش از خودش می‌آمد. هیچ کجا بدون خبر نمی‌رفت. اول خبر می‌کرد، بعد

وارد می‌شد، حتی خانه مامان. با صدایی آهنگین، مامان و بچه‌ها را صدا می‌زد: «مرتضی، مسعود کجایی؟ ننه، ننه هستی؟! خوابید... بیدارید؟» محمد مامان را «ننه» صدا می‌کرد. گفتم: «بفرمایید!» از پاگرد پله نمایان شد، یک پیش‌دستی سفید ملامین دستش بود پر از شلغم، برای من آورده بود. سرمای سختی خورده بودم، حالم خیلی خراب بود. پا به ماه بودم و نزدیک زایمانم بود. بعد از شهادت شوهرم خیلی هوای من را داشت. هیچ وقت عاطفه‌اش را نسبت به خودم از یاد نمی‌برم. خیلی با شعور بود. رسیدم در اتاق، سلام و علیکی کردیم و آمد داخل. مامان را که دید خم شد سر و دست او را بوسید و رفت سراغ بچه‌ها، سرکی به آن‌ها کشید، اما بیدارشان نکرد. وقتی نشستیم به من گفت: «برات شلغم آوردم، بخوری خوب می‌شی، آنتی‌بیوتیک خالصه، بخوری خوب خوب می‌شی.» من از شلغم متنفر بودم. اگر اعدام می‌کردند، حاضر نبودم یک گاز بزنم. جلوی من نشست، پیش‌دستی را گذاشت دم پام. شلغم‌ها کوچک بود. شروع کرد به خوردن، می‌گفت: «بخور خوشمزه است.» نمی‌خواستم دلش را بشکنم. با خودم گفتم: «به خاطر من، دو طبقه را بالا آمده و زحمت کشیده.» گفت: «راستی دوست داری؟» گفتم: «آره دوست دارم.» شلغم‌های ریز را می‌گذاشتم توی دهانم، اول حلقم و قورت می‌دادم و برای این که دلش را به دست بیاورم، هی می‌گفتم: «خیلی خوشمزه است، حتما تا صبح خوب می‌شم.»

او که از خوشحالی من سر کیف آمده بود، پشت هم شلغم‌ها را می‌خورد و می‌گفت: «بخور تا زود خوب بشی.» بعد از این که زورکی چند

بسته بود و رخت‌های خودمان و بچه‌ها را روی آن پهن می‌کرد. محمد نگاهی به بند رخت انداخت، انگار دلش نمی‌کشید ژاکت را روی آن پهن کند. زیر لب با خودش می‌گفت: «یه جای تمیز، یه جای تمیز.» دنبال جای مطمئن می‌گشت. مامان گفت: «بینداز روی رختخواب.» ژاکت را داد دست من، همین که خواستم پهن کنم، دوباره گفت: «واقعاً تمیزه؟» مامان گفت: «آره پسر، ملافه به این سفیدی و تمیزی نجس نیست که!»

ژاکت را پهن کردم و بعد نشستیم. محمد بین من و مامان نشست و به مامان نگاه کرد و گفت: «ننه! مامان آرام و خیلی معمولی گفت: «بله.» محمد شش‌دنگ حواس مامان را می‌خواست؛ گفت: «ننه با تو هستم.» مامان برگشت رو به محمد و گفت: «خوب پسر، بگو گوش می‌دم.» محمد گفت: «من فردا عازم هستم، دارم می‌رم جبهه.»

مامان کمی سکوت کرد و گفت: «آخه من به تو چی بگم، تو خودت الآن دو تا بچه داری، خواهرت هم پابه‌ماهه و یک بچه دیگه هم داره، بابات هم به رحمت خدا رفته. من هم بی‌سرپرست با سه‌تا صغیر. بچه خواهرت هم به دنیا بیاد روی هم می‌شوند پنج‌تا، خدا تو را حفظ کند، سایه‌ات بالای سر ما باشد. به تو آسیب نرسد، به من برسد. اگر فکر ما نیستی، فکر بچه‌های خودت باش، فکر زن جوانت باش، فکر علیرضا و مرضیه را بکن.»

محمد گفت: «خدا ارحم‌الرحمین است. کی تا حالا، خدا کسی رو تنها گذاشته که بخواد شما رو تنها بگذاره؛ بچه‌های تو را، بچه‌های من را، بچه‌های خواهرم را تنها بگذاره.» مامان گفت: «درست که خدا ارحم‌الرحمین

تا شلغم به خوردم داد، پیش‌دستی شلغم را کنار گذاشت و به دیوار بالکن اشاره کرد و گفت: «بین، ژاکتم رو شستم، گذاشتم روی دیوار، فقط یه کمکی به من بده، آبش رو بگیرم.» خیلی سنگین بودم. حال رو پا ایستادن هم نداشتم، ولی برای محمد هر کاری حاضر بودم بکنم. دو نفری رفتیم توی بالکن. یک طرف ژاکت را من گرفتم، یک طرف دیگر را او. حسابی چلانیدیم. رمق نداشتم. نوک انگشتانم از سرما ذُق ذُق می‌کرد و خودم را نگه داشتم.

محمد همان‌طور که داشت ژاکت را می‌چلاند، رو به من گفت: «آبجی زحمت خشک کردنش هم با تو، می‌خوام تا فردا صبح خشک بشه، من فردا عازم.» همین که گفت عازم، توی دلم خالی شد؛ تکان عجیبی خوردم. دلم شور افتاد. بار اولش نبود که می‌رفت. سوریه، افغانستان، جنوب، کردستان و خیلی جاها رفته بود. خیلی از زیر قرآن ردش کرده و پشتش آب پاشیده بودیم، ولی آن شب، طور دیگری بود. شلغم آوردنش، لحن صحبتش، این که از من با آن حال خراب خواست که ژاکتش را آب بگیرم و خشک کنم؛ خیلی مرا نگران می‌کرد.

به روی خودم نیاوردم. گفتم: «روی چشمم، درست و حسابی و صاف برات خشک می‌کنم.» آمدیم تو. ژاکت دستش بود. دنبال یک جای مطمئن می‌گشت. روی نجس و پاکی خیلی حساس بود. اگر پایش خیس بود، روی فرش، با تیغه پا راه می‌رفت. خوب بچه خردسال زیاد داشتیم، احتمال نجس بودن بعضی از جاهای خانه وجود داشت. مامان بند رختی از یک طرف اتاق به طرف دیگر

طرف محمد. او هم سرش را گذاشت روی زانوی مامان و صورتش رو به من بود. مامان شروع کرد موهایش را نوازش کردن. محمد گفت: «ننه، ننه.» مامان گفت: «بگو بچه‌م.» محمد گفت: «فقط یک چیز می‌خوام بهت بگم، الان اون‌هایی که تو جبهه شهید می‌شوند، بعضی‌ها جنازه‌هاشان می‌آد، بعضی هم نمی‌یاد که می‌شوند مفقودالاثر، بعضی‌ها در باتلاق گم می‌شوند، بعضی در جزایر مجنون. حالا یک‌دفعه دیدی محمد یکی از این‌ها شد، ننه‌جان اگر جنازه‌ام را ندیدی، خدای نکرده، به امام و انقلاب بد و بیراه نگی‌ها. اجرت را از بین نبی‌ها. اگر جنازه‌م نیامد، برای من گریه نکن، توی دلت روضه حضرت زهرا بخوان. برای غریبی حضرت زهرا گریه کن. یک‌وقت صورتت را چنگ نیندازی. خواهرم پایه‌ماه است. این‌ها را زجر ندهی.»

انگار می‌دانست که قبل از دنیا آمدن فرزندم شهید می‌شود.

«خودت با دست‌هایت من را بگذار توی قبر، یک قرآن هم بگذار روی قلبم تا مرا نزد خدا شفاعت کند. تا به خدا بگویم. خدایا من گنه‌کارم، ولی قرآن و دست مادرم را برای شفاعت آورده‌ام. اگر من در حق خانواده‌ام، مادرم، پدرم، خواهرم، برادرانم، همسرم، همسایه‌ها و اهل محل کوتاهی کرده‌ام، من را به خاطر قرآن و مادرم ببخش. ازت خواهش می‌کنم که این کار را برایم بکنی. گریه هم نکن.»

دانه‌های اشک از کنار چشمش روان بود، ولی باز می‌خندید؛ حواسش به من هم بود. می‌خواست غصه نخورم...

است، ولی مادر جان، آن برادرت که امیدیه اهواز و به ما دسترسی نداره. الان مسئولیت چند خانوار روی دوش توست.» محمد خندید و گفت: «ننه، یک عمر گفتم کاشکی ما زمان امام حسین^(ع) بودیم تا همین که می‌گفت «هل من ناصر ینصرنی» ما یاری‌اش می‌کردیم. مگر تو نبودی که می‌گفتی ای کاش نینوا بودیم و به آقا امام حسین^(ع) لیبک می‌گفتم. ننه، الان تاریخ تکرار شده؛ الان ایران، کربلاست؛ شمر، صدام تکریتی است به سرکردگی امریکا. هر زمانی برای خودش یک امام حسین^(ع) دارد، امام حسین^(ع) ما هم خمینی است. الان مجتهد ما، فقیه ما، رهبر ما، امام خمینی است. به ما دستور داده، ما هم باید برویم.»

مامان گفت: «مگر برای تو واجب است؟» گفت: «بین هر کسی غیرت داره، شرف داره، الان وقت ایستادن است...» گریه‌اش گرفت و گفت: «شما نمی‌دانید آنجا چه خبر است، من امام را تنها بگذارم که مثلاً شماها ناراحت نشوید، علیرضا و مرضیه ناراحت نشوند. ننه، شما هستی، خدا هست، کمک می‌کند. من کاری که از دستم برمی‌آید، باید انجام بدهم.»

این را گفت و شروع کرد با دست به نرمی، به بازوی مامان زدن؛ با مامان شوخی می‌کرد. با لحنی کودکانه می‌گفت: «ننه، ننه، ننه.» می‌خواست دل مامان را به دست بیاورد. رضایت می‌خواست؛ مامان بی‌رمق خندید. محمد که موفق شده بود، می‌گفت: «ننه زانوت را بیار.»

مامان که هنوز کمی دلگیر بود، به رختخواب اشاره کرد و گفت: «متکا اونجا هست محمد!» گفت: «نه، می‌خواهم سرم را بگذارم روی زانوت، چند تا حرف شفاهی دارم.» مامان زانوش را داد

[illegible]

6. Reporting the Air Assault against Mehrabad Airport by Iraqi Army in the Beginning of Imposed War

Amin Davari

Abstract:

Relying on the west and east superpowers, the Iraqi Baathist regime invaded the Islamic Republic of Iran territory in September 1980 and started the longest war of the 20th century in which the Iraqis mainly suffered the serious destruction, but the Iranian nation maintained its territorial integrity and came out of sovereign divine test victorious. In this unrelenting battle, more than seventy countries cooperated with Saddam and for example we can point out to the citizens from 13 different countries captured by the Iranians as the prisons of war. This was only a bit of world support from Iraqi Baath Party. Dispatching ammunitions, providing military intelligence by spy planes and satellites as well as the financial assistance granted by the Persian Gulf and other Arab countries such as Egypt, Sudan, Jordan and some other countries is so high that explaining each of them requires an independent book. In September 22, 1980 the Iraqi Baath regime invaded several airports and air bases of our country and declared war formally. More than 9 Iranian citizens were killed in this cruel attack. From the first hours of invasion of Islamic Republic of Iran territory, the Baathist enemy targetted the urban areas and non-military circles to force the Iranian government to accept its illegitimate demands. During the Iraqi attacks to the Mehrabad Airport and the 1st attack base of Iranian air force, one of the bands in this base was destructed completely and three military airplanes and some of the shelters were damaged. But this enemy attack was retaliated and the brave air force of Islamic Republic of Iran only two hours later did a retaliatory attack. In the morning of 23 September, 140 Iranian fighter-bombers did an overwhelming attack against several military, industrial and economic vital circles of enemy. The enemy invaded Iran in a condition that the mass media supporting the enemy censored the news of resistance of the Iranian oppressed nation severely.



7. The Speech of Hojatoleslam Valmoslemin Mahallati the Imam representative in IRGC (in the IRGC Commanders Conference)

Choosing an Extracted Recorded Tape:

Mohammad Allahvari

Abstract:

Since the beginning so far, the IRGC is holding an annual seminar in which the IRGC commanders participate and discuss the important and strategic affairs of the country. The debates of the lecturers in the seminars of the Holy Defense era mainly have related to the war.

In this volume of *Negin* quarterly (N:42), the speech of martyr Ayatollah Mahallati (the representative of Imam Khomeini in IRGC) at the 1984 seminar has been included to be used by the researchers. In this seminar held in 1984, 29 November, martyr Mahallati criticized the process of recruiting of the IRGC and emphasized on the paying attention seriously to this process to prevent the entrance of the infiltrators into the IRGC. He also spoke about the certain ethical subjects such as “insolence, arrogance and selfishness”.



3. Military Study of the War from the Beginning to the End of 1982 (the Sessions Summary) Conducting the Materials Extracted from a Recorded Tape: Hassan Dorry

Abstract:

After the Preliminary Valfajr Operation in the first day of 1983, the IRGC commander-in-chief held a meeting in Khatam Headquarters to study the strengths and weak points of the war until that time. The headquarters was around the city of Shush. A few months ago, Martyr Baqaei was the commander of this headquarters. The meeting was held to review the experiences of the IRGC commanders in the past operations from the beginning until that time and to determine the future operational strategy of war upon the conclusions therein.

In this meeting, Gholam Ali Rashid the then operational deputy of the IRGC chief-in-commander explained the operations executed in the southern front from the beginning to the end of 1982 and pointed out to the strengths and weak points of the units and the combat power, the enemy, displacements, and so on. In the end of the meeting, some of the commanders presented their own opinions, too.



4. The Causes of Reaching a Deadlock during Kurdistan Negotiations

Reza Sadeqi

Abstract:

Emergence a crisis in the Kurdish region of Iran in the early days after the victory of Islamic Revolution in this country forced the Iranian new regime to use a large deal of its strength to control this crisis and to prevent spreading it to the other ethnic regions. Therefore, immediately after the first spark of the crisis in Kurdistan the negotiation delegations were sent thereto by Imam Khomeini, the transition government, as well as the Revolutionary Council. But the old or new emerged groups and parties some of them were affected by the certain active groups throughout the country only wanted autonomy and believed in weapons, so after gaining a deal of weapons and munitions, they organized their advocate military and did not pay attention to the solutions presented by central government relating to the autonomous plans. Thus, the multi-stage negotiations held in Kurdistan all became fruitless and remained no way for the regime except to confront the groups to re-establish the security in Kurdistan.

Now which several years have passed since that period, some Kurdish groups and parties have laid down arms, but speak about that period for the youth generation in a way that they have been seeking the peace and negotiation from the very beginning and it has been the Islamic regime which has ignored the various solutions and has chosen the military one to fight them.

In this paper, the events of the early period of Islamic Revolution victory are reviewed to reveal the real performance of the groups and parties in that era and determine the causes of reaching the negotiations to a deadlock and why the war started in Kurdistan region.



5. The Overview of Major Military and Political Events of the Imposed War; August 23 - October 22, 1982

Ali Reza Lotfollahzadegan

Abstract:

This article is the preface of 21th volume of Chronology of Iran-Iraq War under title "Muslim ibn-Aqeel Operation" in which the operational, political and social affairs of the September and October of 1982 have been studied.

	Performance Evaluation of the Ministry of State of Islamic Republic of Iran Relating to the Outbreak of Iraq War against Iran														5		Mohhamad Javad Akbarpur Zanjani			
	Perceptions and Narratives Of Security; The Iranian Revolutionary Guards Corps and the Iran-Iraq War														27		Author: Annie Tracy Samuel Translator: Abdolmajid Heidari			
			Military Study of the War from the Beginning to the End of 1982 (the Sessions Summary)												47		Conducting the Materials Extracted from a Recorded Tape: Hassan Dorry			
					The Causes of Reaching a Deadlock during Kurdistan Negotiations										61		Reza Sadeqi			
	The Overview of Major Military and Political Events of the Imposed War; August 23 - October 22, 1982														83		Ali Reza Lotfollahzadegan			
	Reporting the Air Assault against Mehrabad Airport by Iraqi Army in the Beginning of Imposed War														99		Amin Davari			
The Speech of Hojatoleslam Valmoslemin Mahallati the Imam representative in IRGC (in the IRGC Commanders Conference)															109		Choosing an Extracted Recorded Tape: Mohhamad Allahyari			
												Dialog								
								Interview with the Nurses of Holy Defence							125		Rashin Mokhtari			
												Conferences								
The Major General Dr. Gholam Ali Rashid Speech in the Unveiling Ceremony of Book "Tariq ul-Quds Operation"															143		Zahra Nazeri			
												Documents								
								A Description of the Forces of "Jaish Al Shaabi"							161		Document Selection: Mehdi Khodaverdikhan			
												Book Review								
				The Power of the Iranian Middle Traditional Class in the Revolution and War											185		Ahmad Gudarziani			
								Book Analysis and Study												
								Martyr Mohammad Reza Maleki							187		Ahmad Gudarziani			



Holly Defence Researches & Documentation Center

**NEGIN
IRAN**

Vol.11 □ No.42 □ Autumn 2012

Publisher Executive Manager And Managing

Editor

Editorial Board

Internal Manager

Page Designer

Editor

Publishing Supervisor

Address

Email

Tel

Fax

Price

IIRG's Holly Defence Researches &

Documentation Center

Dr. Hossein Ardestani

Dr. GholamAli Rashid

Dr. Hossein Alaei

Dr. Mahmood Yazdanfam

Hamid Aslani

Hassan Dorri

Seyed Hadi Khavoshi

Maryam Haghani

Mohammad Behrozi

**No.77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Av.,
Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.**

neginiran@gmail.com

+ 98 21 - 22909522

+ 98 21 - 22909538

40,000 Rial